



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه قرآن و حدیث

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم قرآن و حدیث

گرایش کلام و عقاید

اثبات و تبیین عصمت حضرت فاطمه در تفاسیر روایی و روایات اهل سنت و پیامدهای کلامی آن

استاد راهنما:

دکتر جعفر اصفهانی

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر سید حسن طالقانی

دانشجو:

علی صادقی

شهریور ۱۳۹۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تعهد نامه اصالت و حقوق پایان نامه

اینجانب علی صادقی دانشجوی ورودی ۹۴-۹۳ مقطع کارشناسی ارشد رشته، علوم قرآن و حدیث گرایش کلام و عقاید که موضوع پایان نامه ام با عنوان: «عصمت حضرت فاطمه در منابع حدیثی و تفاسیر روایی اهل سنت و پیامدهای کلامی آن» در شورای علمی گروه آموزشی کلام و عقاید به تصویب نهایی رسیده است، تعهد می‌دهم:

الف - همه مطالب و مندرجات پایان نامه ام از حاصل تحقیقات شخصی ام تهیه شده است و در صورت استفاده از مطالب، نتایج تحقیقات، نقل قول ها، جداول و نمودارهای دیگران، منابع و مآخذ آن را مطابق با شیوه نامه دانشگاه ذکر نموده ام.

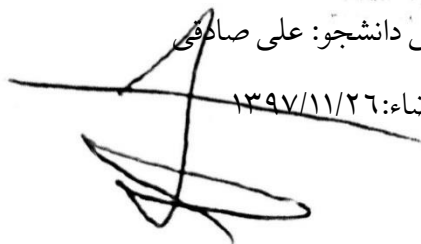
ب - حقوق مادی و معنوی دانشگاه را درباره این اثر محترم بشمارم و در صورتی که نتایج این تحقیق را در کتاب، مقاله، اختراع، اکتشاف و هر گونه تولید علمی دیگری منتشر کنم، با نام دانشگاه قرآن و حدیث و دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان بوده و مطابق با ضوابط آن عمل نمایم.

ج - در صورت استفاده از حمایت های مالی و غیر مالی نهاد های دولتی و غیر دولتی در این تحقیق، مراتب را کتباً به امور پایان نامه های دانشگاه اطلاع دهم.

د - چنانچه در هر شرایط و زمانی، خلاف تعهدات فوق ثابت شود، دانشگاه را در اتخاذ هر نوع تصمیم حقوقی مختار می‌دانم و نسبت به تصمیم اتخاذ شده ادعا و اعتراضی ندارم.

نام و نام خانوادگی دانشجو: علی صادقی

تاریخ و امضاء: ۱۳۹۷/۱۱/۲۶



تقديم

تقديم به اولين مظلومه عالم مادر فضایل و کمالات ام الائمه

و ام الشيعه.

تقديم به او و همسر معصوم و مظلومش حضرت على (سلام-

الله عليه) که همه هستیشان را صرف اعتلای اسلام و تشیع

نمودند.

سپاسگزاری

برخود لازم می‌دانم از محضر دو استاد گرامیم جناب آقای دکتر جعفر اصفهانی و حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر سیدحسن طالقانی به خاطر قبول زحمت مطالعه و راهنمایی این پژوهش، تشکر و قدردانی کنم، همچنین از مسئولین محترم دانشگاه قرآن و حدیث، دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان و تمامی اساتید این دوره صمیمانه سپاسگزارم.

چکیده

اثبات عصمت برای هر شخصی، قول و فعل و تقریر او را حجت و مبنای اعتقاد و عمل قرار می دهد. در این تحقیق ابتدا عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها در منابع تفسیری اهل سنت اثبات گردیده و در این راستا به تفسیر ده آیه قرآن از جمله آیه تطهیر، آیه اصطفاء، آیه اعتصام به حبل الله، آیه مودت، آیه ایراث، و... در منابع مهم تفسیری اهل سنت پرداخته شده است. در این تفاسیر ذیل این آیات، عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) یا تصریح شده و یا با توجه به روایات و مطالبی که ذیل آیات آورده شده، چاره ای جز پذیرش عصمت آن حضرت باقی نمی ماند. سپس در منابع روایی اهل سنت، عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) اثبات گردیده و روایاتی چون، حدیث طهارت، حدیث برترین بانوی جهان، حدیث ثقلین، حدیث کشتی نجات، حدیث رضا و غضب الهی برای رضا و غضب فاطمه و... در منابع مهم روایی اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته است، ابتدا کلمات کلیدی احادیث به لحاظ لغوی و اصطلاحی تبیین شده و با توجه به آنچه از ظهورات احادیث و شارحین اهل سنت ذیل احادیث آمده، عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) اثبات و نتیجه گیری شده. در فصل پایانی این تحقیق پیامدهای کلامی عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها مطابق آنچه از قول و فعل و تقریر آن حضرت گزارش شده است در چهار محور ارائه گردیده است: ۱- اثبات امامت بلافصل حضرت علی علیه السلام و فرزندان معصوم ایشان. ۲- عدم مشروعیت و غضب خلافت از سوی خلفا. ۳- ظلم صحابه به جای عدالت صحابه. ۴- بطلان عصمت امت.

واژه‌های کلیدی: عصمت، حضرت زهرا سلام الله علیها، پیامدهای کلامی، امامت.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات _____ ۱

۱-۱

..... کلیات

۳

۳-۱-۱-۱ مقدمه _____ ۳

۴-۱-۱-۱ بیان مسأله _____ ۴

۵-۱-۱-۱ سؤال های تحقیق _____ ۵

۶-۱-۱-۱ فرضیه های تحقیق _____ ۶

۶-۱-۱-۱ روش تحقیق _____ ۶

۶-۱-۱-۱ پیشینه تحقیق _____ ۶

۱۰-۱-۱-۱ مفاهیم 7-1-1 _____ ۱۰

۱۰-۱-۱-۱ عصمت 1-7-1-1 _____ ۱۰

فصل دوم: اثبات و تبیین عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در تفاسیر اهل سنت _____ ۲۸

۳۰-۱-۲ اثبات و تبیین عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در تفاسیر اهل سنت _____ ۳۰

۱-۲-۱ مقدمه _____ ۱-۲-۱

۳۰

۳۰-۲-۱-۲ کتب تفسیری اهل سنت مرتبط با عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) _____ ۳۰

۳۱-۲-۱-۳ آیات عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) _____ ۳۱

۳۲-۲-۳-۱ آیه ی تطهیر _____ ۳۲

۴۸-۲-۳-۲ آیه ی مباحله _____ ۴۸

۵۷-۲-۳-۳ آیه ی إصطفاء _____ ۵۷

۶۹-۲-۳-۴ آیه ی اعتصام به حبل الله _____ ۶۹

- ۷۴ _____ ۵-۳-۲-۱ آیه ی موَدّت
- ۷۷ _____ 6-3-2-1 آیه ی صراط مستقیم
- ۸۲ _____ 7-3-2-1 آیه ی ایراث
- ۹۴ _____ ۸-۳-۲-۱ آیه ی معیت با صادقین
- ۱۰۱ _____ ۹-۳-۲-۱ آیه ی تلقی کلمات
- ۱۰۹ _____ ۱۰-۳-۲-۱ آیه ی شجره طیبه

۱۱۴ _____ **فصل سوم: عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در روایات اهل سنت**

- ۱۱۶ _____ ۱-۳ عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در روایات اهل سنت
- مقدمه _____ ۱-۳-۱

۱۱۶

- ۱۱۷ _____ ۲-۳-۱ مستندات روایی (کتب و احادیث)
- ۱۱۷ _____ ۱-۲-۳-۱ کتب روایی اهل سنت مرتبط با عصمت
- ۱۲۴ _____ ۲-۲-۳-۱ احادیث مرتبط با عصمت
- ۱۲۹ _____ ۳-۲-۳-۱ اهل بیت مطهران الهی و درخت نبوت
- ۱۳۶ _____ ۴-۲-۳-۱ برترین بانوی جهان
- ۱۴۱ _____ 5-2-3-1 تمسک به اهل بیت و قرآن در روایت ثقلین»
- ۱۴۷ _____ ۶-۲-۳-۱ فاطمه بزرگتر و برتر از خوبی ها
- ۱۵۱ _____ ۷-۲-۳-۱ اهل بیت کشتی نجات
- ۱۵۶ _____ ۸-۲-۳-۱ رضا و غضب الهی برای رضا و غضب فاطمه (سلام الله علیها)
- ۱۵۸ _____ ۹-۲-۳-۱ فاطمه پاره ی تن پیامبر
- ۱۶۲ _____ 10-2-3-1 فاطمه حوریه ای به شکل انسان

۱۶۶ _____ **فصل چهارم: پیامدهای کلامی عصمت حضرت فاطمه**

- ۱۶۸ _____ ۱-۴ پیامدهای کلامی عصمت حضرت فاطمه

مقدمه ۱-۴-۱

۱۶۸

۱۶۹ ۲-۴-۱ جمع بندی و نتیجه گیری فصل

۱۶۹ ۳-۴-۱ عدم مشروعیت خلافت خلفا و غاصب بودن آنها

۱۷۰ ۱-۳-۴-۱ غضب فاطمه از شیخین

۱۷۳ ۴-۴-۱ اثبات امامت حضرت علی و فرزندان معصوم ایشان

۱۷۷ 1-4-4-1 ظلم صحابه به جای عدالت صحابه

۱۷۸ ۲-۴-۴-۱ آیات مدح صحابه

۱۸۰ ۳-۴-۴-۱ آیات نکوهش برخی از صحابه

۱۸۱ ۴-۴-۴-۱ صحابه برخی منافقند

۱۸۳ ۵-۴-۴-۱ وجود افراد پلید و مردد در میان صحابه

۱۸۳ ۶-۴-۴-۱ صحابه ی منافق در کتب اهل سنت

۱۸۵ ۷-۴-۴-۱ سخنان حضرت فاطمه در نقض عدالت صحابه

۱۸۸ ۵-۴-۱ عدم عصمت امت

۱-۵ جمع بندی و نتیجه گیری پایان

۱۸۹ نامه

۱۹۱ فهرست منابع

فصل اول : کلیات

۱-۱ کلیات

۱-۱-۱ مقدمه

عصمت حضرت فاطمه که فرزند پیامبر و تنها طریق امتداد نسل پیامبر است در منابع حدیثی شیعه و نزد متکلمین آن امری مورد قبول است. اثبات و تبیین این موضوع با استفاده از منابع حدیثی و تفاسیر روایی اهل سنت با توجه به عدم پذیرش صریح آن از سوی دانشمندان اهل تسنن، در علم کلام از اهمیت به سزائی برخوردار است، به خصوص با در نظر گرفتن نقش به سزائی که این موضوع در مشروعیت اوصیاء و جانشینان پیامبر دارد به گونه ای که در نوع نگرش ما به دین تاثیرگذار است و ارتباط اوصیاء پیامبر با خاندان رسالت و کانون وحی را برقرار می کند به ویژه این که دین اسلام تنها دین جاودانه است و تا قیامت مشی و سلوک بر اساس آن راه مستقیم است و مطابق نص آیات قرآن تنها دین مورد پذیرش خداست این مساله در پویائی و زنده بودن اسلام نقش منحصر به فرد و تعیین کننده ای دارد، چرا که یکی از مهمترین پی آمدهای کلامی این موضوع، اثبات امامت فرزندان او و امتداد خط امامت در زمان حاضر و در آینده بشریت، آن هم در اعصاری که به لحاظ فتنه ها و شبهات و مادیگرایی بشر، وجود امامی که متصل به خاندان رسالت و معصوم باشد و جوابگوی نیازهای بشر، امری ضروری است و تامین کننده هدف اصلی نبوت و رسالت که همان هدایت و نجات بشر است و از تفرقه و تشتت مسلمانان جلوگیری نموده و باعث اجتماع و اعتصام حول حبل الله شده و عدم مشروعیت انتخاب امام توسط مردم و به اصطلاح دموکراسی در امر امامت و جانشینی پیامبر است.

۱-۱-۲ بیان مسأله

یکی از ضروری ترین و شاخص ترین صفاتی که حجج و الگوهای الهی، برای هدایت و سعادت بشریت، باید دارا باشند، عصمت است چرا که بدون این صفت تکیه و اعتماد مردم به آنها، از بین می رود و هدف اصلی آنها که همان هدایت است، محقق نخواهد شد.

این الگوها تنها از میان مردان نیستند بلکه از میان زنان نیز می باشند، همان گونه که خداوند متعال در سوره ی تحریم می فرماید: «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون»^۱.

حضرت فاطمه ی زهرا(سلام الله علیها) نیز از جمله زنان الگو و بلکه برترین آنهاست که در نزد ما شیعیان معصوم می باشد و مهم تر این که این عصمت نه در زبان ما شیعیان بلکه در منابع حدیثی و تفسیری اهل سنت نیز آمده است.

اثبات عصمت برای هر شخصی، موجب می شود که قول و فعل و تقریر او برای همگان حجت باشد بنابراین در صورت اثبات عصمت بانوی گرامی اسلام، از منابع اهل سنت روشن می شود که سخنان و عملکرد آن حضرت، برای آنان نیز حجیت شرعی دارد. ذکر این احادیث در کتب اهل سنت، یا به جهت ابراز محبت به پیامبر و اهل بیت او و حضرت علی(سلام الله علیه) است و یا از این روست که نام بانوی گرامی اسلام در این روایات توأم شده با نام زنانی همچون مریم و آسیه و برخی از همسران پیامبر مثل خدیجه (سلام الله علیها) و در تعدادی از این روایات که راوی آنها بعضی از همسران پیامبر مثل عایشه است برای این است که نشان دهند، کدورتی بین آنها با دختر گرامی پیامبر، نیست. ما در این تحقیق بر آنیم تا با اثبات عصمت آن حضرت در منابع اهل سنت، امامت و خلافت بلافصل حضرت علی(سلام الله علیه) و فرزندان او تا حضرت مهدی را از این طریق اثبات نماییم.

عصمت لطف و عنایت الهی است به انسان هایی که شایستگی آن را دارند و این توجه الهی آنها را از خطا و گناه مصون نگه می دارد. بنابراین قول و فعل و تقریر آنها برای ما حجت می شود. این مسأله برای ما شیعیان با توجه به روایات زیادی که در این زمینه است، اثبات شده است. اما ویژگی مهم این تحقیق، اثبات عصمت آن حضرت از منابع روایی اهل سنت است که در منابع روایی و تفسیری آنها می توان، عصمت آن حضرت را اثبات و تبیین نمود و لذا چنین عصمتی برای اهل سنت نیز می تواند، حجیت قول و فعل و تقریر آن حضرت را به همراه داشته و پیامدهای کلامی و اعتقادی به دنبال دارد،

۱. سوره ی تحریم، آیه ۱۱

مهمترین اختلاف ما با اهل سنت مسأله ی امامت بلافصل حضرت علی (سلام الله علیه) است و قول و فعل و تقریر حضرت زهرا بر آن دلالت می کند و حجیت آن حضرت با توجه به اثبات عصمت ایشان از طریق منابع اهل سنت، چاره ای جز پذیرش امامت بلافصل آن حضرت و دیگر آثارکلامی این موضوع، همچون ابطال اصل عدالت صحابه و اصل عصمت امت، اصل «الحق لِمَنْ غَلَبَ» باقی نمی گذارد.

و در صورت اثبات این موضوع آنچه که آن حضرت در رابطه با امامت بیان فرموده و یا انجام داده برای اهل سنت هم الزام آور است. حضرت زهرا (سلام الله علیها) نقشی بی بدیل و ویژه، در اسلام دارد چرا که وی حلقه ی اتصال نبوت و امامت است، بانوی گرامی اسلام، در خانه مَهَبَط وحی و در دامان پیامبر متولد و علوم و معارف را از پیامبر فرا گرفت، از جنبه ی عاطفی نیز محبوب و پاره ی تن پیامبر بود. او امّ الائمه و مادر یازده امام است که دو امام را در دامان خود پرورش داده و تربیت نموده و یاور روزگار تنهایی و غربت امیرالمومنین حضرت علی (سلام الله علیه) است.

مسأله امامت یکی از مهمترین مسائل مورد اختلاف بین شیعه و اهل تسنن است. در این تحقیق بر آنیم تا راهی پیدا نموده که برای خود اهل سنت، امامتی را اثبات کنیم، که مورد ادعای شیعه است.

اگر ما چنین راهی را پیدا کنیم و آن را اثبات کنیم، تاکنون کمتر کسانی به این صورت به آن پرداخته اند. عملکرد حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در موضوع امامت و با فرض اثبات عصمت آن حضرت در منابع اهل سنت، به یکی از اختلافات مهم و اصلی در بین مسلمانان که مسأله ی امامت است فیصله می دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، تحقیق و پژوهش در موضوع عصمت دختر پیامبر گرامی اسلام و سنجش ابعاد آن در منابع حدیثی و تفاسیر روایی اهل سنت امری ضروری به نظر می رسد.

۳-۱-۱ سؤالهای تحقیق

سوال اصلی تحقیق: عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها)، در منابع حدیثی و تفاسیر روایی اهل سنت چگونه قابل اثبات است؟ و پیامد ها کلامی آن چیست؟

۴-۱-۱ فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی تحقیق: با تحقیق و تفحص در منابع اهل سنت، چه منابع روایی و چه منابع تفسیری ایشان، به تفاسیر آیات تطهیر، مباحله، قربی، صادقین، صراط مستقیم و آیات دیگر و روایاتی بر می‌خوریم که اثبات می‌کند عصمت حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) را و نویسندگان آن کتب، بویژه منصفان آنها در ذیل این آیات و احادیث، به این امر اذعان کرده‌اند. اثبات عصمت برای حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) از منابع اهل سنت، موجب پذیرش حجیت قول و فعل و تقریر آن حضرت نزد آنها می‌گردد و به گزارش خود آنها، در ارتباط با مسأله‌ی غدیر و مسأله‌ی امامت حضرت علی(سلام‌الله‌علیه) پذیرش این عصمت، مسأله‌ی امامت را اثبات می‌کند.

۵-۱-۱ روش تحقیق

روش این تحقیق، کتابخانه‌ای با رویکرد تحلیلی است، یعنی اطلاعات مورد نیاز برای این پایان‌نامه به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با روش تحلیلی، مورد بررسی و ارزیابی و استنتاج قرار گرفته‌اند. تلاش‌های انجام شده برای تدوین این پایان‌نامه به قرار زیر است:

- ۱- مراجعه به کتب و سایت‌هایی که آیات مربوط به اهل بیت و حضرت فاطمه را جمع‌آوری نموده.
- ۲- مطالعه‌ی اجمالی کتبی که در رابطه با موضوع نگارش یافته.
- ۳- مراجعه به تفاسیر شیعه و اهل سنت برای فهم بهتر آیات مورد بحث.
- ۴- مراجعه به کتب حدیثی شیعه و اهل سنت که احادیث مبطوب به حضرت زهرا در آنها آمده.

۶-۱-۱ پیشینه تحقیق

موضوع اثبات عصمت حضرت زهرا در منابع حدیثی و تفسیری اهل سنت مورد توجه قرار گرفته حتی برخی از عالمان و نویسندگان اهل سنت مثل سیوطی در کتاب مسند فاطمة الزهراء رضی الله عنها در ابواب «إنها حوراء انسیه» و «إنها سيدة النساء» و «إنها بضعة من الرسول» به این موضوع پرداخته‌اند اما غالباً به ذکر احادیث یا آیات بسنده کرده و استدلال و نتیجه‌گیری ننموده‌اند. تنها آثار معدودی به بررسی آیات و روایات و اثبات عصمت آن حضرت پرداخته‌اند که ما به ذکر این دسته می‌پردازیم.

. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. مسند فاطمة الزهراء. ص ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۷۷. ۱

در میان اهل سنت، ابن ابی الحدید در کتاب شرح نهج البلاغة در فصل سوم: فی أنّ فدک هل صحّ كونها نَحلة رسولُ الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لفاطمة (سلام الله علیها) أم لا^۱ به اثبات این موضوع با استفاده از آیه ی تطهیر و روایات اهل سنت پرداخته است .

در میان شیعیان نیز قاضی نور الله شوشتری در کتاب إحقاق الحق وإزهاق الباطل در جلد اول این کتاب، عصمت آن حضرت را با استفاده از روایات و آیات اثبات نموده و در همین جلد با کمک از آیات و روایات به اثبات امامت حضرت علی (سلام الله علیه) پرداخته است.^۲

علامه ی امینی نیز در آثار خود از جمله در کتاب الغدیر در چندین موضع از این کتاب عصمت حضرت فاطمه و امامت حضرت علی (سلام الله علیه) را طرح نموده از جمله در باب «أَهْمِيَّةُ الْغَدِيرِ فِي التَّارِيخِ، حَرْفُ الْأَلْفِ» و باب «حَرْفُ الرَّاءِ الْمَهْمَلَةِ وَأُخْتَهَا الْمُعْجَمَةُ» و باب «السُّبُهَةُ عِنْدَ الْعَمَاءِ» و باب «كَلِمَاتٌ حَوْلَ مَفَادِ الْحَدِيثِ لِلْأَعْلَامِ الْأَيْمَةِ فِي تَأْلِيفِهِمْ» و باب «بيان ما ضمنته الأبيات من الحديث» و در باب «نظرة في كلمة قارصة» و تحت عنوان «المظهر الرابع: اما رواية الإرث».^۳

کتاب فاطمة بهجة قلب المصطفى تألیف «احمد رحمانی همدانی» در چندین موضع از آن به این موضوع پرداخته و در بیشتر مواردی که به اثبات عصمت حضرت فاطمه پرداخته و به آیه ی تطهیر و حدیث صدیقه و حدیث بضعه استناد و استدلال نموده که عبارتند از فصل پانزدهم «اسمائها (سلام الله علیها)» و فصل هجدهم «مکارم اخلاقها (سلام الله علیها)» و در فصل بیست و پنجم «موضوع الخطبة و محور ایرادها».^۴

فاطمه محقق نیز در کتاب عصمت از دیدگاه شیعه و اهل تسنن در فصل سوم این کتاب تحت عنوان «دایره ی شمولی عصمت از دیدگاه شیعه و اهل تسنن» به آیه ی تطهیر، روایت غضب و روایت فضل النساء، استدلال نموده است.^۵

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبة الله. شرح نهج البلاغة. ج ۱۶. ص ۲۷۵، ۲۷۲، ۲۷۳.

۲. شوشتری، قاضی نور الله. إحقاق الحق وإزهاق الباطل. ص ۴۰، ۵۶، ۹۶، ۲۶۰، ۱۱۶، ۱۱۴، ۲۶۲، ۳۴۸، ۴۶۰.

۳. امینی، عبد الحسین. الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب. ج ۱. ص ۴۸، ۶۳۰، ۳۸۲، ۶۸۴. و ج ۲. ص ۴۳۹. و ج ۷ ص ۲۵۹، ۳۱۸.

۴. رحمانی همدانی، احمد. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى. ج ۱. ص ۶۶، ۸۹. و ج ۲. ص ۳۶.

۵. محقق، فاطمه. عصمت از دیدگاه شیعه و اهل تسنن. ص ۲۵۲. ۲۵۸/۳۲۶.

کتاب فاطمة الزهراء سرالوجود نوشته: سيد عادل علوی در باب «الخصائص الفاطمية» و باب «العصمة الفاطمية» با ذکر حدیث ثقلین و حدیث «کفو»، به اثبات عصمت آن حضرت پرداخته است.^۱

کتاب السيدة فاطمة الزهراء (سلام الله علیها)، اثر «محمد بیومی» در فصل سوم تحت عنوان «من خصائص اهل البيت و انطاقاً من کل ما تقدم من شواهد من الكتاب و السنة» نیز با استناد به برخی آیات و احادیث این موضوع را اثبات نموده است.^۲ و «تبریزی انصاری» در کتاب خود اللمعة البيضاء در باب دوم کتاب «فی ذکر بعض الأخبار الواردة فی دعواها (سلام الله علیها) فدکاً من باب الإرث».^۳

و کتاب فاطمة الزهراء الحوراء الإنسية نوشته «ضیاء جواهری» در باب پنجم با عنوان «عصمة الزهراء» که به آیه تطهیر، آیه مودت و احادیث غضب و رضا و بضعه، عصمت آن حضرت را اثبات نموده است.^۴

«محمد علی حلو» محاضرات «شیخ سند» را در کتاب مقامات فاطمة الزهراء فی الكتاب و السنة تحت عنوان «التشابه بین مقامی مریم و فاطمة» و تحت عنوان مقام پنجم «رضا فاطمة رضا الله و غضبها غضبه تعالی» به این موضوع پرداخته است.^۵ در این زمینه چندین پایان نامه نیز نوشته شده که مشخصات آنها ذکر می شود شخصیت حضرت زهرا در قرآن از منظر تفاسیر اهل سنت که توسط «محمد یعقوب بشوی» تألیف یافته و استاد راهنمای آن «علی نصیری» از جامعه المصطفی می باشد.

پایان نامه ی دوم : بررسی سیر تاریخی نگاه مورخان اهل سنت به حضرت فاطمه از آغاز تا قرن هفتم هجری مؤلف: «فاطمه موسوی» استاد راهنما «سیدحسین فلاح زاده» .

پایان نامه دیگری که در این زمینه تألیف یافته با عنوان اهل بیت در قرآن به روایت اهل سنت محقق «مژگان جلیلی»، از دانشگاه آزاد اسلامی است.

۱. علوی، عادل. فاطمة الزهراء سر الوجود. ج. ۶. ص ۳ و ج. ۸. ص ۳.

۲. بیومی، محمد. السيدة فاطمة الزهراء. ج. ۱. ص ۸۷.

۳. تبریزی انصاری، محمد علی بن احمد. اللمعة البيضاء. ج. ۱. ص ۷۷۰ - ۷۷۳.

۴. جواهری، ضیاء. فاطمة الزهراء الحوراء الانسية. ج. ۱. ص ۱۱۰.

۵. حلو، محمد علی. مقامات فاطمة الزهراء فی الكتاب و السنة. ص ۶۸/۷۲. ۹۹. ۱۰۳.

اثر بعدی با عنوان بررسی مبانی عصمت با تأکید بر عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها)، نویسنده «احمد امدادی»، استاد راهنما «محمد موسوی» می باشد .

عنوان پایان نامه ی دیگری که در این موضوع تألیف یافته بررسی آیات نازله در شأن حضرت فاطمه است که نویسنده آن «مرتضی مختاری» و استاد راهنما «حسین کرمی» است.

فضائل فاطمه از دیدگاه آیات و روایات، تألیف «اکرم یاسینی»، استاد راهنما «علی حجتی کرمانی» مشخصات پایان نامه ی دیگری است که در این زمینه نوشته شده است.

آخرین پایان نامه که در ارتباط با این موضوع نوشته شده است، اثر «امیرحسین شریفی» است. با عنوان بررسی موضوع عصمت از دیدگاه قرآن استاد راهنما «محمد رضا آشتیانی»، می باشد.

در این زمینه چند مقاله نوشته شده که عنوان و نام نویسنده آنها به شرح زیر می باشد . فاطمه ی زهرا از نگاه اهل سنت، نویسنده «حمید رضا عبدلی مهرجردی»،

مقاله ی دوم با عنوان فاطمه در حدیث دیگران، پژوهشگر «سید جعفر ربانی» است.

مقاله ی سوم کار مشترک «زهرا دیانتی پور» و «دل آرا نعمتی مدرسی» می باشد با عنوان عصمت حضرت زهرا الهی یا اکتسابی .

هر چند دیگران تلاش های خوبی در این زمینه کرده اند و موضوع عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را ثابت کرده اند اما به پیامدهای کلامی این موضوع که بسیار گسترده و قابل توجه است نظیر امامت حضرت علی (سلام الله علیه) و یازده فرزند آن حضرت، عدم عدالت صحابه، عدم عصمت امت، صداقت گفتار حضرت زهرا در مطالبه ی فدک و عدم نیاز به شاهد، وجوب عصمت امام و الهی بودن نصب او، نپرداخته اند و در غالب این آثار نیز به سند روایات توجه چندانی نشده است . و ما قصد داریم در این پژوهش به آثار کلامی این موضوع، نیز بپردازیم.

۷-۱-۱ مفاهیم

عصمت ۱-۷-۱-۱

معنای لغوی عصمت: در مورد مفهوم عصمت ابتدا معنای لغوی آن سپس دیدگاه متکلمین را در این زمینه می نویسیم. واژه «عصمت» مصدر ثلاثی مجرد از «عَصَمَ، يَعِصِمُ» است.^۱ و به معنای «مَنَع» و «حَفْظ» نمودن چیزی از فساد و شر و تباهی می باشد، جوهری در الصحاح می نویسد:

«العِصْمَةُ: الْمَنَعُ يُقَالُ: عَصَمَهُ الطَّعَامُ أَي مَنَعَهُ مِنَ الْجُوعِ»^۲

عصمت به معنای «منع و جلوگیری» است، همان گونه که گفته می شود: «عَصَمَهُ الطَّعَامُ» یعنی غذا از گرسنگی او جلوگیری نمود و او را از گرسنگی حفظ نمود. «ازهری» در تهذیب اللغة و «ابن منظور» در لسان العرب این کلمه را به معنای «منع و جلوگیری» می دانند.

«العِصْمَةُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ: الْمَنَعُ»^۳

واژه ی «عصمت» در زبان عربی به معنای منع و جلوگیری نمودن است. به بندی که دهانه ی مشک و دلو را پس از پر کردن آب، می بندند، «عِصَام» می گویند، زیرا از ریختن آب و تباه شدن آن جلوگیری می کند.^۴ این کلمه و مشتقات آن وقتی به خدا نسبت داده می شود و «الله» یا یکی از اسامی خدا، فاعل آن قرار می گیرد به معنای این است که خدای متعال شر و بدی را از او دور می کند و او را از گزند شرور حفظ می کند. فراهیدی در العین می نویسد:

«العِصْمَةُ أَنْ يَعِصِمَكَ اللَّهُ مِنَ الشَّرِّ؛ أَي: يَدْفَعُ عَنْكَ وَاعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ أَيِ امْتَنَعْتُ بِهِ مِنَ الشَّرِّ».^۵

عصمت این است که خدا تو را از شرّ و بدی حفظ کند یعنی شر را از تو دور کند، و «اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ» یعنی دور شدم با کمک خدا از شر و بدی.

۱. حیدری، محمد. معجم الأفعال المتداولة. ج ۱. ص ۵۰۲

۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. ج ۱. ص ۳۹۹.

۳. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ج ۲. ص ۳۴، ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. ج ۱۲. ص ۴۰۴.

۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل. المنخصص. ج ۹. ص ۱۷۰.

۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. ج ۱. ص ۳۱۳.

خداوند در قرآن می فرماید: (وَاللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ)^۱ خدا تو را از شرّ و آسیب مردم ننگه می دارد. و در لسان العرب می خوانیم: «عِصْمَةُ اللَّهِ عَبْدَهُ: أَنْ يَعِصِمَهُ مِمَّا يُوبِقُهُ». ^۲ عصمت خدا در حق بنده اش این است که او را از آنچه موجب هلاک و نابودیش می شود، حفظ نماید.

مصطفوی در کتاب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، می نویسد: «العِصْمَةُ: أَنْ يَعِصُكَ اللَّهُ مِنَ الشَّرِّ أَيْ يَدْفَعُ عَنْكَ». ^۳ عصمت این است که خدا تو را از شرّ حفظ کند یعنی شرّ را از تو دفع کند. در تهذیب اللغة نیز آمده: «عِصْمَةُ اللَّهِ عَبْدَهُ: أَنْ يَعِصِمَهُ مِمَّا يُوبِقُهُ وَإِعْتَصَمَ فُلَانٌ بِاللَّهِ إِذَا امْتَنَعَ بِهِ»^۴ معنای «عِصْمَةُ اللَّهِ عَبْدَهُ» این است که خدا ننگه داری و حفاظت می کند بنده اش را از هلاکت و نابودی و جمله ی «إِعْتَصَمَ فُلَانٌ بِاللَّهِ» وقتی گفته می شود که به کمک خدا حفظ شود.

گناه و عصیان نیز چون از مصادیق شر و بدی است، عصمت الهی این است که، خداوند انسان را از آن دور و در برابر آن او را حفظ نماید. چنانکه در لسان العرب آمده:

«إِعْتَصَمَ بِاللَّهِ: إِمْتَنَعَ بِلُطْفِهِ مِنَ الْمَعْصِيَةِ»^۵.

اعتصام طلبید به کمک خدا یعنی به لطف خدا از گناه محفوظ ماند.

صاحب مجمع البحرین می نویسد:

«عِصْمَةُ اللَّهِ لِلْعَبْدِ: مَنَعُهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ»^۶.

عصمت خدا نسبت به بنده اش به معنای این است که او را از گناه باز دارد و جلوگیری کند.

قاموس المحيط نیز عصمت را هنگامی که به خدا نسبت داده می شود، پرهیز و خودداری از معصیت، با کمک لطف خدا، می داند.

۱. سوره مائده، آیه ۶۷.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۲. ص ۴۰۴.

۳. مصطفوی، حسن. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. ج ۸. ص ۱۸۷.

۴. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ج ۲. ص ۳۴.

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۲. ص ۴۰۴.

۶. طریحی، فخر الدین بن محمد. مجمع البحرین. ج ۶. ص ۱۱۶.

«إِعْتَصَمَ بِاللَّهِ: إِمْتَنَعَ بِلُطْفِهِ مِنَ الْمَعْصِيَةِ»^۱.

اعتصام به خدا پیدا کرد یعنی با لطف خدا از معصیت، خودداری و پرهیز کرد.

۱-۱-۷-۱-۱ معنای عصمت از دیدگاه متکلمان

دیدگاه متکلمان امامیه

امامیه به کسانی گفته می‌شود که معتقد به امامت و خلافت بلافضل علی (سلام الله علیه) از طریق «نصب» و «نص» پیامبر اکرم و پس از او حسن بن علی و حسین بن علی و نه فرزند حسین را که آخرین آنها مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و امام قائم و غایب از دیده‌هاست، به امامت می‌پذیرند.^۲ بنیان‌گذار این مذهب امام علی (سلام الله علیه) است. قرآن، سنت پیامبر و اهل بیت و نیز عقل از منابع معارف شیعه به شمار می‌آید.^۳

اصول عقائد امامیه عبارتند از: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد. در میان این پنج اصل، توحید و عدل از دیگر اصول اعتقادی بسی مهمتر است.^۴ در موضوع آزادی و اختیار انسان، امامیه معتقد است که انسان نه رها و آزاد مطلق است و نه مجبور، بلکه «لا جبر و لا تفویض ولكن أمر بین الأمرین».^۵ متکلمان امامیه همواره تعریفی که برای عصمت ارائه داده اند، مرتبط با معنای لغوی بوده و آن را لطف الهی دانسته که با وجود آن، شخص معصوم قدرت بر انجام معصیت و ترک طاعت دارد و با اختیار خود از آن خودداری می‌کند. که در زیر، قول متکلمین مشهور امامیه از عصر نزدیک به امامت تا زمان معاصر نقل می‌شود.

«شیخ صدوق» نظر خود را با بیان مطلبی از «هشام بن حکم» و نقل روایتی از «امام سجّاد» و تأیید این دو، بیان نموده که به شرح زیر است: «عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ مَا

۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحيط. ج ۴. ص ۱۱۴.

۲. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم. الملل و النحل ج ۱. ص ۱۶۹ و نوبختی، حسن بن موسی. فرق الشیعه. ص ۱۰۸ و مفید، محمد بن محمد. اوائل المقالات. ص ۴.

۳. برنجکار، رضا. آشنایی با فرق و مذاهب. ص ۶۷.

۴. همو، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی. ص ۶۸.

۵. همو، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی. ص ۷۰ و طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج طبرسی. ج ۲. ص ۲۵۳ و علامه حلی، حسن بن یوسف. انوار الملکوت فی شرح الیاقوت. ص ۱۰۹ و علامه حلی، حسن بن یوسف. نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۰۴ و همو، بیان النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر. ص ۲۷.

سَمِعْتُ وَلَا اسْتَفَدْتُ مِنْ هِشَامِ الْحَكَمِ فِي طَوْلِ صَحْبَتِي لَهُ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ فِي صِفَةِ عِصْمَةِ
 الْإِمَامِ فَإِنِّي سَأَلْتُهُ يَوْمًا عَنِ الْإِمَامِ أَ هُوَ مَعْصُومٌ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ لَهُ فَمَا صِفَةُ الْعِصْمَةِ فِيهِ وَبِأَيِّ شَيْءٍ تُعْرَفُ
 فَقَالَ إِنَّ جَمِيعَ الذُّنُوبِ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَوْجُهٌ وَلَا خَامِسَ لَهَا، أَلْحِرْصُ وَالْحَسَدُ وَالْغَضَبُ وَالشَّهْوَةُ فَهَذِهِ
 مَنَفِيَّةٌ عَنْهُ لَا يَحُوزُ أَنْ يَكُونَ حَرِيصاً عَلَى هَذِهِ الدُّنْيَا وَهِيَ تَحْتَ خَاتَمِهِ لِأَنَّهُ خَازِنُ الْمُسْلِمِينَ فَعَلَى مَاذَا
 يَحْرِيصُ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ حَسُوداً لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِنَّمَا يَحْسُدُ مَنْ فَوْقَهُ وَ لَيْسَ فَوْقَهُ أَحَدٌ فَكَيْفَ يَحْسُدُ مَنْ
 هُوَ دُونَهُ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَغْضِبَ لِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ غَضَبُهُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِ
 إِقَامَةَ الْحُدُودِ وَأَنْ لَا تَأْخُذَهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَلَا رَافَةٌ فِي دِينِهِ حَتَّى يُقِيمَ حُدُودَ اللَّهِ وَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ
 يَتَّبِعَ الشَّهَوَاتِ وَيُؤَثِّرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ حَبَّبَ إِلَيْهِ الْآخِرَةَ كَمَا حَبَّبَ إِلَيْنَا الدُّنْيَا فَهُوَ
 يَنْظُرُ إِلَى الْآخِرَةِ كَمَا نَنْظُرُ إِلَى الدُّنْيَا فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا تَرَكَ وَجْهًا حَسَنًا لَوْجِهِ قَبِيحٌ وَطَعَامًا طَيِّبًا لَطَعَامٍ
 مُرٌّ وَثَوْبًا لَيِّنًا لِثَوْبٍ خَشِنٍ وَنِعْمَةً دَائِمَةً بَاقِيَةً لِدُنْيَا زَائِلَةً فَانِيَةً « .^۱

از ابن ابی عمیر نقل شده که گفت:

نشیدم و استفاده نکردم از هشام بن حکم در تمام دوران دوستی و همراهی با او سخنی زیباتر از
 صحبت درباره ی عصمت امام، همانا من روزی درباره ی امام از او پرسیدم که آیا معصوم است؟
 گفت: بله، به او گفتم: صفت عصمت در امام چیست؟ و چگونه شناخته می شود؟ پس گفت:
 همه ی گناهان دارای چهار ریشه و منشأ هستند و منشأ دیگری ندارد که آن چهار منشأ عبارتند از:
 حرص، حسد، غضب و شهوت و اینها همگی از او نفی شده، حرص به دنیا، در او راه ندارد زیرا
 دنیا در زیر انگشتر و مهر اوست چرا که او گنجینه دار مسلمانان است، پس چرا حرص بورزد و
 حسد در او راه ندارد، زیرا که انسان به شخصی بالاتر از خود، حسد می ورزد و کسی بالاتر از امام
 نیست، پس چگونه حسد می ورزد به شخص پایین تر از خود و غضب به جهت کارهای دنیایی
 در او راه ندارد و غضب او تنها برای خداست و خدا اقامه ی حدود را بر او واجب نموده و امر نموده
 که، سرزنش ملامت گران و مهربانی دیگران در دین او تأثیر نگذارد و پیروی از شهوات و ترجیح

۱. ابن بابویه، محمدبن علی. علل الشرایع. ج ۱. ص ۲۰۴-۲۰۵ و همو، معانی الأخبار. ص ۱۳۳.

دنیا بر آخرت، در او اثری ندارد چرا که خدا آخرت را محبوب او گردانیده همانطور که دنیا محبوب ماست، پس همانطور که ما به دنیا نگاه می کنیم، او به آخرت نگاه می کند، آیا تاکنون دیده ای که شخصی چهره و منظره ای زیبا را رها کند و به سراغ چهره و منظره ی زشتی برود و غذای خوبی را نخورد و به سراغ غذای بد و نامطبوعی برود و لباس خوب و نرمی را نپوشد و به دنبال لباس خشن و زبری برود و نعمت همیشگی را کنار بگذارد و از نعمت زود گذری استفاده کند؟

و روایتی که از «امام سجاد» نقل نموده، امام را با تأیید و کمک باطن قرآن که همان لطف الهی است معصوم می داند، روایت چنین است: «عن علی بن الحسین: قال (سلام الله علیه) الإمام

مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفُ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَى مَعْنَى الْمَعْصُومِ فَقَالَ هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ)»^۱. از امام سجاد روایت شده که فرمود: از اهل بیت، کسی امام نیست مگر اینکه معصوم باشد و عصمت دارای نشانه و اثری آشکار در خلقت و آفرینش و در ظاهر شخص ندارد تا با آن نشانه، شخص معصوم شناخته شود، به همین جهت شخص معصوم با نص پیامبر یا امام قبلی شناخته می شود، پس سوال شد که معنای معصوم بودن چیست و شخص چگونه معصوم است؟ حضرت فرمود: معصوم کسی است که مصون و محفوظ است با ریسمان خدا و ریسمان خدا، قرآن است و این دو از هم جدا نمی شوند تا روز قیامت، امام هدایت بسوی قرآن می کند و قرآن بسوی امام هدایت میکند و این معنای سخن خداست که می فرماید: همانا این قرآن به سوی آنچه محکم و استوار است هدایت می کند.

«شیخ مفید» عصمت را اینگونه معنا می کند:

۱. همو، معانی الأخبار. ص ۱۳۲.

«الْعِصْمَةُ لُطْفٌ يَفْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْمُكَلَّفِ بِحَيْثُ يَمْتَنِعُ مِنْهُ وَقَوْعُ الْمَعْصِيَةِ وَتَرَكَ الطَّاعَةَ مَعَ قُدْرَتِهِ عَلَيْهِمَا». ^۱ عصمت لطفی است که خدای متعال در حق مکلف روا می‌دارد به طوری که وقوع گناه و ترک اطاعت خدا، از او ممتنع و غیر ممکن می‌گردد، هر چند که بر انجام آن قدرت دارد. وی در کتاب تصحیح الاعتقاد می‌نویسد: «الْعِصْمَةُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لِحُجْبِهِ هِيَ التَّوْفِيقُ وَ اللَّطْفُ وَ الْإِعْتِصَامُ مِنَ الْحُجْبِ بِهَا عَنِ الذَّنُوبِ وَ الْغَلَطِ فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْعِصْمَةُ تَفْضُلٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى مَنْ عَلِمَ أَنَّهُ يَتَمَسَّكُ بِعِصْمَتِهِ». ^۲ عصمت از جانب خدا نسبت به حجت هایش، همان توفیق و لطف و حفظ نمودن آنها از گناهان و اشتباهات در دین خدا است و عصمت تفضلی الهی است به کسی که می‌داند، به عصمت تمسک می‌جوید.

نظر سیدمرتضی درباره‌ی عصمت چنین است:

«إِعْلَمَ أَنَّ الْعِصْمَةَ هِيَ اللَّطْفُ الَّذِي يَفْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَيَخْتَارُ الْعَبْدُ عِنْدَهُ الْإِمْتِنَاعَ مِنْ فِعْلِ الْقَبِيحِ، فَيُقَالُ عَلَى هَذَا: إِنَّ اللَّهَ عَصَمَهُ بِأَنْ فَعَلَ لَهُ مَا اخْتَارَ عِنْدَهُ الْعُدُولُ عَنِ الْقَبِيحِ». ^۳ بدان بدرستی که عصمت لطفی است که خدا انجام می‌دهد پس، انسانی که خدا این لطف را به او نموده، خودداری از انجام عمل قبیح را انتخاب می‌کند بنابراین گفته می‌شود مسلماً خدا، حفظ نمود او را، به این صورت که در مورد او کاری کرد که شخص معصوم، صرف نظرکردن و خودداری از گناه را انتخاب می‌کند.

«محقق حلی» در تعریف عصمت می‌نویسد:

«الْعِصْمَةُ الْمَنْعُ لُغَةً وَالْمُرَادُ هُنَا اللَّطْفُ الْمَانِعُ مِنَ الْخَطَا وَالْخَلَلِ وَ النَّقْصِ». ^۴ عصمت در لغت به معنای منع است و مراد از آن در علم کلام، لطفی است که مانع از خطا و تباهی و نقص در انجام طاعت و ترک معصیت، می‌شود.

۱. شیخ مفید، محمد بن محمد. التَّكْتُ الْعِصْمَةُ. ص ۳۷.

۲. شیخ مفید، محمد بن محمد. تصحیح الاعتقاد. ص ۱۲۸.

۳. علم الهدی، علی بن حسین. رسائل الشریف المرتضی. ج ۳. ص ۳۲۵-۳۲۶ و همو، امالی مرتضی. ج ۲. ص ۳۴۷.

۴. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. ج ۱. ص ۲۶.

نظر «شیخ طوسی» در تعریف عصمت چنین است:

«لَعَلَّ أَصَحَّ التَّعْبِيرِ عَنِ الْعِصْمَةِ أَنَّهَا الْقُوَّةُ الْعَقْلِيَّةُ وَالطَّاقَةُ النَّفْسِيَّةُ فِي الْمَعْصُومِ الْحَاصِلَتَانِ مِنْ أَسْبَابٍ إِخْتِيَارِيَّةٍ وَغَيْرِ إِخْتِيَارِيَّةٍ إِذْ لَا نَشْكُ أَنَّ لِلْإِسْتِعْدَادِ وَالْقَبْلِيَّةِ وَتَرْوِضِ النَّفْسِ دَخْلًا تَامًا فِي تَحَقُّقِ الْعِصْمَةِ وَظُهُورِهَا فَكَأَنَّمَا هِيَ حَصِيلَةٌ شَيْئِينَ فِي آنٍ وَاحِدٍ: اللَّطْفُ الْإِلَهِيُّ وَالتَّذْهِيبُ النَّفْسِيُّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ وَ هَذَا مِنَ الْعَبْدِ بِحُسْنِ إِخْتِيَارِهِ وَكُلُّ مِنَ الْأَمْرَيْنِ جُزْءٌ عِلَّةٌ مَتَى تَحَقَّقَتَا تَحَقَّقَتْ الْعِصْمَةُ فِي الْخَارِجِ».^۱ شاید صحیح ترین تعریف برای عصمت این است: همانا عصمت نیروی عقلی و توان نفسی در معصوم است که بدست می آید از اسباب اختیاری و غیر اختیاری زیرا شک نداریم که استعداد و قابلیت و ریاضت نفس، تأثیر تمام و کمال دارند در تحقیق عصمت و آشکار شدن آن پس گویا عصمت در آن واحد نتیجه دو چیز است، لطف الهی و تهذیب نفس که شخص با اختیار خود انجام می دهد و هر یک از این دو، جزئی از علت برای تحقق عصمت آنست که با تحقق هر دو، عصمت در شخصی ایجاد می شوند.

«خواجه نصیر الدین طوسی» در این زمینه چنین می نویسد :

«الاولی فی معنی العصمة، هو أنها لطف يمتنع معه وقوع القبائح والإخلال بالواجبات لاعلى جهة

الجبر بل مع بقاء الإختيار».^۲

عصمت لطف است و شخص دارای آن با اختیار بدون اجبار، انجام افعال قبیح و ترک واجبات، برایش غیر ممکن است. «فیض کاشانی» در تعریف عصمت، کلام «شیخ صدوق» را که از «محمد بن ابی عمیر» است نقل کرده: «عن محمد بن ابی عمیر قال

ما سمعت و ما استفدت من هشام بن الحكم في طول صحبتي.... فما صفة العصمة فيه و بأي شيء يعرف؟ فقال إن جميع الذنوب لها أربعة أوجه و لا خامس لها: الحرص و الحسد و الغضب و الشهوة، فهذه منفية عنه لا يجوز أن يكون حريصا على هذه الدنيا و هي تحت خاتمه لأنه خازن

۱. طوسی، محمد بن حسن. تلخیص الشافی. ج ۱. پا برگی ص ۷۱.

۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله. الأنوار الجلالیه فی شرح الفصول النصیریة. ص ۱۴۹.

المسلمين فعلى ماذا يحرص؟ ولا يجوز أن يكتن حسوداً لأن الإنسان إنمّا يحسُدُ مَنْ فَوْقَهُ وليس فوقه أحدٌ فكيف يحسُدُ مَنْ هو دونه؟ ولا يجوزُ أن يغضبَ لِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا إِلَّا بِأَنْ يَكُونَ غَضَبُهُ لِلَّهِ تَعَالَى فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِ إِقَامَةَ الْحُدُودِ وَأَنْ لَا يَأْخُذَهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَلَا رَافَةَ فِي دِينِهِ حَتَّى يُقِيمَ حُدُودَ اللَّهِ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَتَّبِعَ الشَّهَوَاتِ وَيُؤْثِرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لِأَنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْهِ الْآخِرَةَ كَمَا حَبَّبَ إِلَيْهِ الدُّنْيَا فَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى الْآخِرَةِ كَمَا يَنْظُرُ إِلَى الدُّنْيَا فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا يُؤَخِّرُ وَجْهًا حَسَنًا لَوَجْهِ قَبِيحٍ وَطَعَامًا طَيِّبًا لِطَعَامٍ مُرٍّ؟ وَثَوْبًا لَيِّنًا لِثَوْبٍ خَشِنٍ؟ وَنِعْمَةً دَائِمَةً بَاقِيَةً؟^١ از محمد بن ابی عمیر نقل شده که گفت در تمام مدت دوستی و همراهی ام با هشام بن حکم سخنی از این زیباتر ندیدم که از او پرسیدم عصمت چیست؟ و چگونه شناخته می شود؟ گفت همه ی گناهان سرچشمه و منشأ آن چهار چیز است و علت پنجمی ندارد، حرص، حسد، غضب، شهوت و این چهار چیز در او وجود ندارد، حریص به دنیا نیست زیرا که دنیا در اختیار اوست و او گنجینه دار مسلمانان است پس چرا حریص باشد؟ حسود نیست زیرا شخص به انسان بالاتر از خود حسادت می ورزد و کسی بالاتر از معصوم نیست پس چرا حسود باشد؟ و غضب برای امور دنیوی نمی کند زیرا معصوم غضبش برای خداست و بر او اقامه ی حدود واجب است و در راه خدا از ملامت کسی نهراسد و مهربانی ناصواب نداشته باشد تا حدود الهی را اجرا کند و پیروی از شهوات نمی کند تا دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، زیرا خدا آخرت را برای او محبوب نموده همانطور که دنیا در نظر دیگران محبوب است. آیا دیده ای کسی را که صورت زیبایی را برای صورت زشتی و غذای خوبی را برای غذای بدی، لباس نرم و لطیفی را برای لباس خشن و زبری و نعمت دائمی و همیشگی را برای نعمت زودگذر و موقت، ترجیح دهد و کنار بگذارد؟ وی امام را اینگونه توصیف می کند: «أَنْ يَكُونَ مَعْصُومًا مِنَ الزَّيْغِ وَالزَّلَلِ وَالْخَطَا فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ، مُنْزَهًا عَنِ أَنْ يَحْكُمَ بِالْهَوَى، أَوْ يَمِيلُ إِلَى الدُّنْيَا وَعَنِ كُلِّ مَا يُدْنِسُهُ وَيَشِينُهُ مِنَ الْغَلْطَةِ وَالْفِظَاظَةِ وَالْحَسَدِ وَالْبَخْلِ وَالِدُّنَاةِ الْآبَاءِ وَعَهْرِ الْأُمَّهَاتِ وَالْأُنُوثَةِ وَالْحُنُوثَةِ وَمَا شَاكَلَ ذَلِكَ وَمِنَ الذُّنُوبِ وَالْإِثَامِ صَغِيرِهَا وَ

١. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. انوار الحکمه ص ۲۰۷-۲۰۸.

کبیرها عمداً و سهواً»^۱ . لازم است امام، عصمت داشته باشد از انحراف و لغزش و خطا در گفتار و عمل، پاک باشد از حکم از روی هوس یا تمایل به دنیا و از هر چیزی که او را آلوده می کند و هر عیب و ننگی و از کینه و دشمنی و حسادت و بخل و پستی پدران و آلودگی مادران و زن و خنثی بودن و آنچه شبیه این هاست و از گناهان صغیره و کبیره، عمدی و سهوی.

«علامه ی مظفر» عصمت را اینگونه معنا می کند:

«هِيَ التَّنَزُّهُ عَنِ الذُّنُوبِ وَ الْمَعَاصِي، صَغَائِرُهَا وَ كِبَائِرُهَا وَ عَنِ الْخَطَا وَ النِّسْيَانِ، وَ إِن لَّمْ يَمْتَنِعْ عَقْلاً عَنِ النَّبِيِّ أَنْ يَصْدُرَ مِنْهُ ذَلِكَ، بَلْ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ مُنْزَهاً حَتَّى عَمَّا يُنَافِي الْمُرُوءَةَ كَالْتَبَدُّلِ بَيْنِ النَّاسِ مِنْ أَكْلِ فِي الطَّرِيقِ أَوْ ضِحْكِ عَالٍ، وَ كُلُّ عَمَلٍ يَسْتَهْجِنُ فِعْلُهُ عِنْدَ الْعُرْفِ الْعَامِّ»^۲ . عصمت پاکی از گناهان صغیره و کبیره و از اشتباه و فراموشی است گرچه صدور این امور از پیامبر عقلاً محال نیست بلکه واجب است که دور باشد از هر چه که با مروت منافات دارد مثل کارهایی که باعث خفت و سبک شدن وی در مردم، هم چون غذا خوردن در راه، خنده با صدای بلند و هر عملی که نزد مردم ناپسند به شمار می آید، پرهیز کند.

آیت الله «جعفر سبحانی» عصمت را اینگونه تعریف می کند:

«الْعِصْمَةُ قُوَّةٌ تَمْنَعُ صَاحِبَهَا مِنَ الْوُقُوعِ فِي الْمَعْصِيَةِ وَ الْخَطَا، حَيْثُ لَا يَتْرُكُ وَاجِباً وَ لَا يَفْعَلُ مُحَرَّماً، مَعَ قُدْرَتِهِ عَلَى التَّرْكِ وَ الْفِعْلِ وَ إِلَّا لَمْ يَسْتَحِقْ مَدْحاً وَ لَا ثَوَاباً وَ إِن شِئْتَ قُلْتَ: إِنَّ الْمَعْصُومَ قَدْ بَلَغَ مِنَ التَّقْوَى حَدّاً لَا تَتَغَلَّبُ عَلَيْهِ الشَّهَوَاتُ وَ الْأَهْوَاءُ وَ بَلَغَ مِنَ الْعِلْمِ فِي الشَّرِيعَةِ وَ أَحْكَامِهَا مَرْتَبَةً لَا يَخْطَأُ مَعَهَا أَبَداً»^۳ . عصمت نیرویی است که مانع از قرار گرفتن صاحب آن در گناه و اشتباه می شود به گونه ای که با داشتن این قدرت، هیچ واجبی را ترک و هیچ حرامی را انجام نمی دهد و گرنه نه مستحق مدح و نه مستحق پاداش است و اگر خواستی بگو معصوم به درجه ای از تقوی رسیده

۱. همان.

۲. مظفر، محمد رضا. عقائد الامامیه ص ۵۴ و خرازی، محسن. بداية المعارف الإلهیه فی شرح عقائد الإمامیه ج ۱. ص ۲۴۷. حمود، محمد جمیل. الفوائد البهیة فی شرح عقائد الإمامیه. ج ۱، ص ۴۳۰.

۳. سبحانی تبریزی، جعفر. أوصاء علی عقائد الشیعة الإمامیه و تاریخهم. ص ۳۸۸.

که شهوات و خواسته های نفسانی بر او غلبه نمی کند و در دین و احکام آن به حدی از علم رسیده که هرگز اشتباه نمی کند .

۲-۱-۷-۱-۱ جمع بندی تعاریف امامیه و زمان و محدوده ی عصمت

از مجموع مباحث و تعاریفی که متکلمین امامیه در مورد عصمت ارائه نموده اند می توان گفت که دو تعریف برای عصمت ارائه شده،

تعریف اول: عصمت، لطف و توفیقی است که خدا به انسان های برگزیده و حجت های خود می کند تا در پرتو این لطف، شخص دریافت کننده ی آن با قدرت و اختیار از انجام عمدی و سهوی جمیع گناهان کبیره و صغیره، خودداری کند.

تعریف دوم: قائلین به آن کمتر از دسته ی اول هستند، عصمت را اینگونه معنا می کنند: عصمت نیرویی عقلی و نفسی است که صاحب آن قادر است از انجام عمدی و سهوی جمیع گناهان کبیره و صغیره، میل به دنیا، پیروی از هوی و هوس، رذائل اخلاقی همچون حسد و بخل، خلاف مروّت و اشتباه، دوری کند.

زمان و محدوده ی عصمت از نظر امامیه

متکلمین اثنی عشریه معتقدند انبیاء از هنگام تولد تا پایان عمر نه به صورت عمد و نه به صورت سهو و نسیان مرتکب هیچکدام از گناهان کبیره و صغیره نمی شوند.^۱ و همین اعتقاد را در مورد ائمه نیز دارند.^۲

۳-۱-۷-۱-۱ تعریف عصمت از دیدگاه معتزله

قاضی عبد الجبار، در کتاب شرح الأصول الخمسة عصمت و لطف را دو اسم به یک معنا می داند و آن را اینگونه تعریف می کند:

«إِعْلَمَ أَنَّ اللَّطْفَ هُوَ كُلُّ مَا يَخْتَارُ عِنْدَهُ الْمَرْءُ الْوَاجِبَ وَيَتَجَنَّبُ الْقَبِيحَ أَوْ مَا يَكُونُ عِنْدَهُ أَقْرَبُ إِمَّا

إِلَى إِخْتِيَارٍ أَوْ إِلَى تَرْكِ الْقَبِيحِ وَالْإِسَامَى تَخْتَلِفُ عَلَيْهِ فَرُبَّمَا يُسَمَّى تَوْفِيقًا، وَرُبَّمَا يُسَمَّى عِصْمَةً»^۳

۱. جکنی شنقیطی، محمد الامین بن محمد. اضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن. ج ۴. ص ۱۱۸ و رشتی حسینی، کاظم و احسانئی، احمد بن زین الدین. حياة النفس، ج ۱، ص ۳۲ و مغنیه، محمد جواد. الشيعة في الميزان. ج ۹. ص ۱۶.
۲. شوشتری، قاضی نور الله. إحقاق الحق و إزهاق الباطل. ج ۷. ص ۲۹۳ - ۲۹۴.
۳. قاضی عبد الجبار، عبد الجبار بن احمد. شرح الأصول الخمسة. ص ۳۵۱.

بدان که لطف هر چیزی است که با وجود آن انسان انجام واجب و ترک فعل قبیح را اختیار می کند یا اینکه معنای لطف آن است که، هر چیزی است که با وجود آن انسان نزدیک است به اختیار طاعت و ترک فعل قبیح و اسم های این معنا مختلف است گاهی توفیق و گاهی عصمت نامیده می شود.

ابوعلی و ابوهاشم و قاضی القضاة:

«الْعِصْمَةُ هِيَ اللَّطْفُ الَّذِي تُتْرَكُ لِأَجْلِهِ الْمَعْصِيَةُ لَا مَحَالَهَ» عصمت لطف [الهی] است که به جهت آن، معصیت، حتماً ترک می شود.^۱

قاضی عبد النبی:

الْعِصْمَةُ مَلَكَهٌ اجْتِنَابِ الْمَعَاصِي مَعَ التَّمَكُّنِ مِنْهَا وَبِعِبَارَةٍ أُخْرَى قُوَّةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عِبْدِهِ وَتَمْنَعُهُ عَنِ إِرْتِكَابِ شَيْءٍ مِنَ الْمَعَاصِي وَ الْمَكْرُوهَاتِ مَعَ بَقَاءِ الْإِخْتِيَارِ وَقَدْ يُعْبَرُ عَنِ تِلْكَ الْمَلَكَهَةِ بِاللُّطْفِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِحَمَلِهِ عَلَى فِعْلِ الْخَيْرِ وَ يَزْجُرُهُ عَنِ الشَّرِّ مَعَ بَقَاءِ الْإِخْتِيَارِ.^۲

عصمت، ملکه ی اجتناب از گناهان است با وجود قدرت بر انجام آن و به عبارتی دیگر عصمت نیروئی است از جانب خدا در انسان که او را از انجام گناهان و اعمال ناپسند باز می دارد با اینکه اختیار و آزادی انجام آنها را دارد و گاهی نیز آن ملکه را لطف الهی می دانند که انسان را به انجام کار نیک وادار و از انجام عمل بد باز می دارد با اینکه اختیار نیز دارد.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه عصمت را اینگونه تعریف می کند:

قال أصحابنا: الْعِصْمَةُ لُطْفٌ يَمْتَنِعُ الْمُكَلَّفُ عِنْدَ فِعْلِهِ مِنَ الْقَبِيحِ إِخْتِيَارًا.^۳ اصحاب ما «معتزله» عصمت را اینگونه معنا می کنند: لطفی است که با وجود آن، مکلف از روی اختیار از انجام کار قبیح، خودداری می کند.

وی در جای دیگر قدرت را شرط عصمت می داند و می نویسد، حقیقت آن به لطف بر میگردد:

۱. سمیح دغیم، موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامی. ج ۱. ص ۷۸۹ و شرفی، احمد بن محمد. شرح الأساس الكبير. ج ۲. ص ۲۷۰.

۲. قاضی عبد النبی، احمد. جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون بدستور العلماء. ج ۲. ص ۳۲۵.

۳. ابن ابی الحدید، عز الدین بن هبة الله. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. ج ۷. ص ۸.

«و لَانَ الْعِصْمَةَ عِنْدَ الْمُتَكَلِّمِينَ مِنْ شَرْطِهَا الْقُدْرَةُ وَ حَقِيقَتِهَا رَاجِعَةٌ إِلَى لُطْفِ الْقَادِرِ عَلَيَّ
الْمَعْصِيَةِ مِنَ الْمَعْصِيَةِ»^۱

قطعاً عصمت در نزد متکلمین از شرایط قدرت و توانائی بر انجام گناه است و حقیقت عصمت به لطف بر می گردد که
شخص قادر بر گناه را از نافرمانی خدا باز می دارد.
نو معتزلیان عصمت را اینگونه تعریف می کنند:

«إِنَّ الْعِصْمَةَ لَا تُغْنِي أَكْثَرَ مِنَ الْإِمْتِنَاعِ عَنِ الْفُسُوقِ وَ الْحِرْصِ عَلَى الصِّدْقِ فِي الْقَوْلِ وَ الْعَدْلِ فِي
الْفِعْلِ»^۲. مسلماً عصمت بیشتر از اِمتناع از انحرافات و اصرار و راستگویی و عدالت در افعال،
نیست.

فاضل مقداد در کتاب اللوامع تعریفی را از عصمت را ارائه داده و آن را به معتزله نیز نسبت می دهد:

«الْعِصْمَةُ هِيَ لُطْفٌ يَفْعَلُهُ اللَّهُ بِالْمُكَلَّفِ بِحَيْثُ يَمْتَنِعُ مِنْهُ وَقُوعُ الْمَعْصِيَةِ لِإِنْتِفَاعِ دَاعِيهِ وَ وَجُودِ
صَارِفِهِ مَعَ قُدْرَتِهِ عَلَيْهَا وَ وَقُوعِ الْمَعْصِيَةِ مُمَكِّنٌ نَظْرًا إِلَى قُدْرَتِهِ، وَ مُمْتَنِعٌ نَظْرًا إِلَى عَدَمِ الدَّاعِي وَ
وَجُودِ الصَّارِفِ»^۳.

عصمت لطفی است که خدا در مورد شخص مکلف انجام می دهد به گونه ای که تحقق معصیت از سوی آن مکلف
ممتنع است، زیرا انگیزه ی گناه نیست و مانع آن وجود دارد با اینکه مکلف قدرت بر انجام گناه دارد و انجام گناه با توجه
به قدرت مکلف برایش ممکن و با توجه به نبود انگیزه و وجود مانع غیر ممکن است.

آنچه از تعریفات فوق بدست می آید این است که معتزله، عصمت را نیروی الهی می دانند که شخص دارای آن، با اراده
و اختیار خود از ترک واجبات و انجام معاصی و افعال قبیح، خودداری می کند.

ابعاد و زمان عصمت نزد معتزله

۱. همو، دکتر حسن حنفی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۶۰.

۲. حنفی، حسن. مِنَ الْعَقِيدَةِ إِلَى اللُّثُورَةِ. ج ۵. ص ۲۷۰.

۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله. اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية. ص ۲۳۵.

معتزله گناهان اعتقادی نظیر کفر و شرک و کذب و افتراء به خدا و ادعای نبوت و انجام عمدی کبائر طبق نظر بسیاری از معتزله قبل و بعد از بعثت و صغائری که باعث نفرت می شود را از زمان نبوت، ساحت مقدس انبیاء را از آن پاک می دانند و برخی نظیر «ابو علی جبایی» انجام سهوی گناهان صغیره را نیز جایز نمی دانند.^۱

۱-۱-۷-۱-۴ معنای عصمت از دیدگاه اهل حدیث

اهل حدیث، عصمت را عدم قدرت بر انجام گناه می دانند. «ابن نجّار» در تعریف عصمت گفته: «هی سلب القدرة علی المعصية». ^۲ عصمت از بین بردن قدرت بر گناه است و «ابن حمام» در تعریف عصمت نوشته است: «هی خلق مانع غیر ملجئ»^۳ و «شمطی» از بزرگان حنابله عصمت را اینگونه معنا کرده: «هی إعتصافهم بحفظ الله سبحانه ظواهرهم و بواطنهم من التلبس بمنهی عنه و لو نهی کراهة».^۴

معرفی فرقه ی اهل حدیث

اهل حدیث یک جریان فقهی و اجتهادی است که مرکز آنها حجاز می باشد. این گروه تنها بر ظاهر قرآن و حدیث تکیه دارند و عقل را به طور کامل انکار می کنند. در رأس این فرقه مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی و أحمد بن حنبل قرار دارند.^۵ این گروه روش فقهی خود را در عقاید نیز به کار می برند و اعتقادات خود را فقط از ظواهر قرآن و احادیث أخذ می کنند، اینان عقل را نه به عنوان یک منبع مستقل قبول دارند که پایه و اساس کلام عقلی است و نه بحث عقلی پیرامون احادیث و اثبات لوازم عقلی روایات را می پذیرند و لوازم عقلی، زیر بنای کلام نقلی است، بنابر این منکر کلام عقلی و نقلی می باشند. نقل شده که شخصی از مالک بن انس در باره ی آیه ی (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى)^۶ سؤال کرد، او در جواب گفت: «استوای خدا بر عرش روشن، چگونگی این استوای مجهول، ایمان به آن واجب و سؤال در مورد آن بدعت است».^۷

۱. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۷، ایچی، عبد الرحمن ابن احمد. المواقف، ج ۴، ص ۱۱۸ و جکنی شنقیتی، محمد الامین بن محمد. اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ج ۴، ص ۱۱۸.

آیات عتاب المصطفی فی ضوء العصمة و الاجتهاد، ج ۱، ص ۳۵. ۱. مطرفی، عوید بن عیاد. همان. ۲.

همو. آیات عتاب المصطفی فی ضوء العصمة و الاجتهاد، ج ۱، ص ۳۶. ۳.

۵. بغدادی، عبد القاهر. الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۰۶ - ۲۰۷.

۲. سوره ی طه، آیه ی ۵

۷. همو، الملل و النحل، ج ۱، ص ۹۳

حدود عصمت از دیدگاه اهل حدیث

اکثر اهل حدیث پیامبران را از کفر و شرک و کذب و تحریف و سهو و خطا در دریافت و ابلاغ وحی و رسالت، قبل و بعد از بعثت، پاک و منزّه می دانند.^۱ و همچنین از گناهان کبیره به طور عمدی دور می باشند^۲ و برخی از آنها نیز پیامبران و بخصوص پیامبر گرامی اسلام را، قبل از بعثت کافر می دانند.^۳

معرفی اشاعره

پیروان ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری را اشاعره می گویند.^۴

برخی از بزرگان مکتب اشعری

بزرگان مکتب اشعری عبارتند از ابوبکر باقلانی، امام الحرمین جوینی، امام فخر رازی، امام محمد غزالی، مولانا محمد رومی معروف به «مولوی» عضد الدین ایجی، سعد الدین تفتازانی.^۵

حدود و تعریف عصمت از دیدگاه اشاعره

عصمت این است که خداوند در انسان گناه را خلق نکند با اینکه شخص معصوم قدرت و اختیار بر گناه را دارد و این معنا مورد نظر کسانی است که عصمت را لطف از جانب خدا می دانند که شخص را وادار به انجام کار نیک می کند و از کار بد باز می دارد با اینکه اختیار از آنها سلب نشده.^۶

-
۱. جکنی شنقیطی، محمد الامین بن محمد. اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن. ج ۴. ص ۱۱۸ و فخر رازی، محمد بن عمر. ج ۳. ص ۷ و تهانوی، محمد علی. موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم. ج ۲. ص ۱۱۸۳
 ۲. مطرفی، عوید بن عیاد. آیات عتاب المصطفی فی ضوء العصمة والاجتهاد. ج ۱. ص ۱۴۸
 ۳. سبحانی تبریزی، جعفر. الإلهیات علی هدی الكتاب و السنّة و العقل. ج ۳. ص ۱۶۴ و خواجه نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد. تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل. ص ۳۷۱ - ۳۷۲ و ابن ابی الحدید، عز الدین بن هبة الله. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. ج ۷، ص ۱۱
 ۴. مشکور، محمد جواد. فرهنگ فرق اسلامی. ص ۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر. بحوث فی الملل و النحل ج ۱. ص ۹، ۱۶.
 ۵. ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن. تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن اشعری. ص ۲۲۱ و فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۱۱. ص ۲۱۸-۲۱۹ و ج ۱۲. ص ۴۹۷-۴۹۹ و ج ۱۳. ص ۳۴-۳۷ و ۱۲۴-۱۲۵ و سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة. ج ۲. ص ۲۸۵ و سبحانی تبریزی، جعفر. بحوث فی الملل و النحل. ج ۲. ص ۳۶۱.
 ۶. تفتازانی، سعد الدین. شرح العقائد النسفیة. ص ۹۹.

از تعریف فوق چنین به دست می‌آید که اشاعره از یک سو عصمت را عدم قدرت بر معصیت یا قدرت بر طاعت می‌دانند که جبر را القا و تفهیم می‌کند و از طرفی دیگر با افزودن قید قدرت یا اختیار یا ویژگی‌های بدنی یا نفسانی سعی بر اختیاری نشان دادن آن دارند.

حدود زمان عصمت از دیدگاه اشاعره

اکثر اشاعره پیامبران را قبل و بعد از بعثت، از کفر و شرک و آن چه منافات با مقتضای معجزه دارد مثل کذب در بیان تبلیغ و بعد از بعثت از انجام عمدی و سهوی کبائر و صغائر نفرت آور، معصوم می‌دانند اما برخی از آنها مثل قاضی ابوبکر باقلانی انجام سهوی آن چه را که منافات با هدف معجزه ندارد مثل دروغ در غیر تبلیغ رسالت را جایز می‌دانند و برخی نیز مثل امام الحرمین انجام عمدی صغائر را جایز میدانند.^۱

معرفی فرقه‌ی ماتریدیه

به پیروان ابو منصور محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی، ماتریدی می‌گویند.^۲

«ماترید» نام قریه‌ای است، حوالی نهر جیحون در نزدیکی سمرقند. ماتریدی در فقه و عقائد پیرو ابوحنیفه است. ماتریدی هر چند اهل اجتهاد بود اما در روش و اصول از ابوحنیفه پیروی می‌کرد و چون عقل در نزد ابوحنیفه یک منبع مستقل به شمار می‌رفت، ماتریدی نیز عقل را به عنوان یک منبع مستقل، پذیرفته بود و از عقل، هم در مقام تبیین و دفاع استفاده می‌کرد و هم برای کشف و شناخت و دریافت اصول از عقل استفاده می‌کرد.^۳

عصمت از دیدگاه ماتریدیه ۵-۱-۷-۱-۱

تعریف عصمت از دیدگاه ماتریدیه

ملا علی قاری در شرح کتاب الفقه الاکبر، بعد از ذکر دو تعریف برای عصمت، می‌نویسد:

۱. تفتازانی، سعد الدین. شرح المقاصد. ج ۵، ص ۴۹-۵۰ و جکنی شنیطی، محمد الامین بن محمد. اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن. ج ۴. ص ۱۱۸ و غزالی طوسی، محمد بن محمد. قواعد العقائد. ج ۵. ص ۲.
۲. برنجکار، رضا. آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی. ص ۱۳۶-۱۳۷ و فرمانیان، مهدی. آشنایی با فرق تسنن. ص ۱۲۷ و جمال الدین غزنوی، احمد بن محمد. اصول الدین. ص ۲، ۳.
۳. شریف، میان محمد. تاریخ فلسفه در اسلام. ج ۱، ص ۳۴۷-۳۸۶.

«وإليه مآل الشيخ أبو منصور الماتريدي حيث قال: العصمة لاتزِيل المحنة أَى الإبتلاء و الإمتحانَ يعنى لا تَجْبِرُهُ عَلَى الطَّاعَةِ و لا تَعْجِزُهُ عَنِ المَعْصِيَةِ بل هِيَ لُطْفٌ مِنَ اللّهِ تَعَالَى يَحْمِلُهُ عَلَى فِعْلِ الخَيْرِ وَ يَزْجُرُهُ عَنِ الشَّرِّ مَعَ بَقَاءِ الإِخْتِيَارِ تَحْقِيقاً لِلإِبْتِلَاءِ و الإِخْتِيَارِ»^۱.

عصمت، محنت یعنی آزمون و امتحان را از بین نمی برد به این معنا که انسان را وادار به اطاعت و ترک معصیت نمی کند. بلکه لطفی از جانب خداست که متمایل و مشتاق خیر و متنفر از شرّ و گناه می کند با اینکه اختیار و اراده بر تخلف آن نیز دارد چرا که امتحان و آزمون انسان در این صورت است که معنا دارد.

وی تعریف دیگری نیز ذکر نموده که در ترغیب به انجام طاعت و ترک معصیت صراحت تعریف اول را ندارد ولی مضمون آن نزدیک به همین تعریف است او می نویسد:

و قال بعضهم: العصمة فضل من الله و لطف منه ولكن على وجه يبقى اختيارهم بعد العصمة فى الإقدام على الطاعة و الامتناع عن المعصية.^۲

و گروهی گفته اند: عصمت، فضل و لطفی است از جانب خدا ولی به صورتی که بعد از اعطاء عصمت، اختیار آنها در انجام طاعت و خودداری از معصیت، از بین نمی رود.

سمیح دغیم نیز در کتاب موسوعة مصطلحات علم الكلام الاسلامی، نیز عصمت را اینگونه معنا می کند:

العصمة لطف يمتنع المكلف عند فعله من القبيح اختياراً.^۳

عصمت لطف خدا به شخص معصوم است به گونه ای که وی با دریافت آن، انجام فعل قبیل با دارا بودن اختیار، برایش غیر ممکن است.

قاضی عبدالنبی عصمت را ملکه اجتناب معنا کرده و ملکه را قوه ای الهی دانسته که از آن تعبیر به لطف می کنند و تعریفی شبیه به تعریف ابومنصور ماتریدی بیان نموده:

«العصمة مَلِكَةٌ إجتِنَابُ المَعْصِيَةِ مَعَ التَّمَكُّنِ مِنْهَا و بعبارةٍ أُخْرَى قُوَّةٌ مِنَ اللّهِ تَعَالَى فى عبده تمنعه عن

امتناع من المَعْصِيَةِ و المَكْوَهَاتِ مَعَ بَقَاءِ الإِخْتِيَارِ و قد يعبر عن تلك مملكة بلطف من اللع تعالى

۱. ابو حنیفه، نعمان بن ثابت. شرح کتاب الفقه الاکبر. ص ۱۰۵.

۲. همان.

۳. دغیم، سمیح. موسوعة مصطلحات علم الكلام الاسلامی. ج ۱. ص ۷۸۸.

يَحْمَلُهُ عَلَىٰ فِعْلِ الْخَيْرِ وَيَزْجُرُهُ عَنِ الشَّرِّ مَعَ بَقَاءِ الْإِخْتِيَارِ تَحْقِيقًا لِلْإِبْتِلَاءِ وَ الْإِمْتِحَانِ وَ لِهَذَا قَالَ الشَّيْخُ أَبُو الْمَنْصُورِ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْعِصْمَةَ لَا تُزِيلُ الْمِحْنَةُ وَ التَّكْلِيفُ»^۱.

عصمت ملکه اجتناب از معاصی و گناهان است با داشتن قدرت بر انجام آن، و به عبارت دیگر نیرویی الهی است در انسان با این که انسان اختیارش سلب نشده از انجام هر گناه و ناپسندی باز می دارد و گاهی از آن تعبیر می شود به لطف خدا که انسان را وادار به عمل نیک کرده و از کار بد باز می دارد. با اینکه اختیار او سلب نشده چرا که ابتلاء و امتحان با اختیار تحقق پیدا می کند و به همین جهت ابومنصور ماتریدی می گوید: عصمت، امتحان و تکلیف را رفع نمی کند. تعاریفی که از طرف ماتریدیه ارائه شده همگی عصمت را لطف می داند که دریافت کننده آن با اختیار به ترک گناه و انجام طاعت برانگیخته می شود، در این تعاریف با قید «تحقیقاً للابتلاء» سعی بر تبیین اختیار دارند ولی قید «یحمله و یزجره» یا کلمه ی «یمنتع» ظهور در جبر و سلب اختیار دارد.

حدود و زمان عصمت از نظر ماتریدیه

ماتریدیه همانند سایر فرق اهل سنت انبیا را در تمام مدت حیات از کفر و شرک و کذب و تحریف در تبلیغ رسالت و انجام عمدی گناهان کبیره بعد از نبوت پاک و مطهر می دانند.

جمع بندی تعاریف و حدود

تعاریف همگی دو دسته هستند، اکثر تعاریف: عصمت را لطف می دانند که شخص صاحب آن با قدرت و اختیار از معاصی و ترک طاعت پرهیز می کند و اشاعره و اهل حدیث: عصمت را عدم خلق یا قدرت بر گناه یا ایجاد مانع یا خلق قدرت بر طاعت می دانند در این تعاریف، شخص معصوم فاقد اختیار و مجبور بر ترک گناه است. و از جهت محدوده و زمان گناه در همه ی فرق اسلامی مورد بحث ما در این پژوهش، از کفر و شرک در تمام عمر و از کذب و تحریف و سهو و خطا در دریافت و ابلاغ وحی و رسالت و آنچه که با معجزات الهی منافات دارد، منزه می دانند و غیر از فرقه ی اهل حدیث سایر فرق در انجام عمدی گناهان کبیره بعد از نبوت و در بیشتر تعاریف از انجام عمدی صغائری که موجب نفرت و انزجار می شود و در نظر امامیه از بدو تولد تا پایان حیات از جمیع گناهان کبیره و صغیره، عمدی و سهوی آن منزه و دورند.

۱. احمد نگری، قاضی عبد النبى بن عبد الرسول. جامع العلوم فى اصطلاحات الفنون الملقب بدستور العلماء. ج ۲. ص ۳۲۵

**فصل دوم: اثبات و تبیین عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در
تفسیر اهل سنت**

۱-۲ اثبات و تبیین عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در تفاسیر اهل سنت

۱-۲-۱ مقدمه

برای اثبات عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از منابع اهل سنت، به سراغ تفاسیر آنها رفتیم و با بررسی ده آیه از قرآن مجید و تفسیر آنها از منابع مهم تفسیری اهل سنت، عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) را اثبات کردیم، در برخی از این منابع در ذیل آیات مورد نظر، به عصمت حضرت صدیقه کبری تصریح کرده اند و در برخی دیگر از تفاسیر، هرچند به عصمت آن حضرت تصریح نکرده اند اما پذیرش عصمت آن حضرت در این دسته از تفاسیر نیز امری روشن و آشکار می باشد. ابتدا منابع تفسیری اهل سنت را می آوریم که با صراحت و بدون تصریح، عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) در ذیل این آیات قابل ملاحظه است. نخست لیستی از منابع اهل سنت می آوریم و سپس ده آیه مورد نظرا به ترتیب اهمیت، ظهور دلالت و کثرت، ذکر می شود و در ادامه ذیل عنوان هر آیه به تفسیر آیات از منابع مورد نظر می پردازیم و در پایان، جمع بندی و نتیجه گیری از کل مطالب را ارائه می دهیم.

۱-۲-۲ کتب تفسیری اهل سنت مرتبط با عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها)

کتب تفسیری اهل سنت که روایات مرتبط با عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را ذکر کرده اند، برخی تصریح به عصمت حضرت نموده اند و برخی تصریح به این مطلب ننموده اند
دسته ی اول: کتبی که تصریح به عصمت نموده اند:

- ۱ - الدر المنثور نوشته ی جلال الدین سیوطی، ۲ - روح المعانی اثر آلوسی، ۳ - فتح البیان فی مقاصد القرآن نویسنده: ابوالطیب قنوجی، ۴ - شواهد التنزیل لمن خصّ بالتفضیل مؤلف: ابن رویش، ۵ - فتح القدر نوشته ی شوکانی، ۶ - مفاتیح الغیب یا تفسیر کبیر نویسنده فخر رازی
- دسته ی دوم: کتبی که تصریح به عصمت نکرده اند:
- ۷ - تفسیر الوسیط نویسنده: زحیلی، ۸ - التحریر و التئویر اثر: ابن عاشور، ۹ - الکشاف: از زمخشری، ۱۰ - کنز الدقائق تألیف: نسفی، ۱۱ - الکشف و البیان مؤلف: ثعلبی، ۱۲ - المحرر الوجیز تألیف: ابن عطیه ی اندلس، ۱۳ - تفسیر القرآن العظیم نویسنده: ابن کثیر، ۱۴ - شواهد التنزیل مؤلف: حسکانی، ۱۵ - تفسیر القرآن العظیم تألیف: ابن ابی حاتم، ۱۶ - تفسیر حقی نوشته: حقی، ۱۷ - الوجیز نوشته: واحدی نیشابوری، ۱۸ - زهرة التفاسیر مآلف: ابوزهره، ۱۹ - التسهیل نویسنده: ابن جزی، ۲۰ - ایسر التفاسیر اثر: جزایری، ۲۱ - جامع البیان نگارنده: طبری، ۲۲ - زاد المسیر نوشته: ابن جوزی، ۲۳ - بحر العلوم مآلف: سمرقندی، ۲۴ - فتح البیان نوشته: قنوجی، ۲۵ - اضواء البیان اثر: جکنی شنقیطی، ۲۶ - التفسیر الحدیث مؤلف: سجستانی، ۲۷ - درج الدرر نویسنده: عبد القاهر جرجانی، ۲۸ - تفسیر المظهری نویسنده: ثناء الله مظهری، ۲۹ - تفسیر ابن ابی العزی تألیف: صدر الدین ابی العز، ۳۰ - تفسیر ابن المنذر نوشته ی: محمد بن منذر نیشابوری، ۳۱ - السراج المنیر اثر: ابن خطیب شربینی، ۳۲ - الفواتح الإلهیة و المفاتیح الغیبیة از: شیخ علوان، ۳۳ - اللباب فی علوم الکتاب تألیف: سراج الدین ابن عادل حنبلی، ۳۴ - بیان المعانی مؤلف: ملا حویش آل غازی، ۳۵ - تفسیر القطان تألیف: ابراهیم القطان، ۳۶ - روح البیان نوشته ی: حقی استانبولی، ۳۷ - غرائب القرآن و رغائب الفرقان نویسنده: نظام الدین بن قمی نیشابوری، ۳۸ - البحر المحیط مؤلف: ابو حیان بن اثیر اندلسی، ۳۹ - جامع لطائف التفسیر اثر: عبد الرحمن بن قماشی، ۴۰ - صفوة التفاسیر تألیف: محمد علی صابونی.

۱-۲-۳ آیات عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

آیات عصمت آن حضرت که به تفسیر آنها می پردازیم با توجه به اهمیت و ظهور دلالت آنها بر عصمت ایشان به شرح زیر می باشد.

۱- آیه ی تطهیر: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)^۱.

۱. سوره ی احزاب آیه ی ۳۳.

- ۲- آیه ی مباحله: (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَنَا وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَنَا وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ).^۱
- ۳- آیه ی إعتصام به حبل الله: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا).^۲
- ۴- آیه ی مودت: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى).^۳
- ۵- آیه ی ایراث کتاب: (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا).^۴
- ۶- آیه ی إصطفاء: (وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ).^۵
- ۷- آیه ی صراط مستقیم: (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ).^۶
- ۸- آیه ی صادقین: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ).^۷
- ۹- آیه ی تلقی کلمات: (فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ).^۸
- ۱۰- آیه ی شجره ی طیبه: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ).^۹

۱-۲-۳-۱ آیه ی تطهیر

(أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

جز این نیست که همواره خدا می خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت بر طرف نماید و شما را چنان که شایسته است، پاک و پاکیزه گرداند.

۱. سوره ی آل عمران، آیه ی ۶۱.
۲. سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۰۳.
۳. سوره ی شوری، آیه ی ۲۳.
۴. سوره ی فاطر، آیه ی ۳۲.
۵. آل عمران، ۴۲.
۶. سوره ی حمد، آیه ی ۶.
۷. سوره ی توبه، آیه ی ۱۱۹.
۸. سوره ی بقره، آیه ی ۳۷.
۹. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۲۴.

این آیه از مهمترین آیات عصمت اهل بیت به طور عام و حضرت زهرا به طور خاص می باشد. این آیه و روایات ذیل آن برای اهل سنت چاره ای جز پذیرش عصمت آن حضرت باقی نگذاشته، حال برخی به این عصمت تصریح کرده اند و برخی تنها به ذکر روایات گویای این امر پرداخته اند، می توان روایات وارد شده در تفسیر این آیه را به چهار دسته تقسیم نمود، برخی از این روایات مصداق اهل بیت را مشخص نموده، برخی از روایات زنان پیامبر را از مصداق اهل بیت بودن خارج نموده، برخی دیگر تأکیدات پیامبر در ارتباط با مصادیق اهل بیت است و برخی هم به دعای پیامبر در حق مصادیق اهل بیت اشاره کرده است. بر اساس این تقسیم، عناوین این آیه، ذیل چهار عنوان مطرح می شود و در ادامه دلالت آیه تطهیر بر عصمت مصادیق آن اثبات می گردد و در پایان، جمع بندی و نتیجه گیری خواهد شد.

در بخش اول یعنی تعیین مصداق اهل بیت، با دلایل متعدد، اثبات می شود که اهل بیت منحصر در پنج تن آل عبا هستند سپس در بخش دوم زنان پیامبر، قریش، جمیع بنی هاشم و دیگران را از شمول اهل بیت در آیه، خارج می گردند و در ادامه به طرق مختلف از جمله دعا در حق ۵ تن، سلام کردن با صدای بلند تا مدت طولانی بر اهل خانه ی فاطمه ی زهرا، تأکیدات پیامبر را برای بیان مصداق اهل بیت در آیه بیان کرده و در بخش بعد به توضیح واژه های کلیدی در آیه، معنای لغوی، اصطلاحی در راستای اثبات عصمت اهل بیت علیهم السلام، پرداخته می شود. و در پایان با ذکر سخن مفسرین اهل سنت، عصمت اهل بیت یعنی پنج تن آل عبا را نتیجه گیری می نماییم. ناگفته نماند که چون آیه ی تطهیر مهمترین دلیل عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) می باشد همچنین برخی از دلایل بعدی مبتنی بر این دلیل است و در آنها به آیه ی تطهیر استناد می شود، ضمن این که هر دلیل، خود مستقلاً دلالت بر عصمت دارد، از این رو ما بحث در آیه ی تطهیر را طولانی می کنیم.

۱-۱-۲-۳-۱ تعیین مصداق اهل بیت

الف: انحصار اهل بیت در پنج تن آل عبا(سلام الله علیه)

آیه ی تطهیر منحصر در پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، علی(سلام الله علیه)، فاطمه(سلام الله علیها)، حسن(سلام الله علیه)، حسین(سلام الله علیه) است به دلایل زیر:

دلیل اول: پیامبر هنگام نزول آیه ی تطهیر فقط حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و علی (سلام الله علیه) و حسن (سلام الله علیه) حسین (سلام الله علیه) را فرا خواند این مطلب در احادیث که بطرق مختلف از ام سلمه و عایشه از ابوسعید خدری و ابن عباس نقل شده، دیده می شود که به سه نمونه ی آن اشاره می شود عن ام سلمه قالت:

لَمَّا نَزَلَتْ (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ) دَعَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ
وَعَلِيًّا وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ...^۱

از ام سلمه نقل شده که گفت هنگامی که آیه ی

(إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ)، نازل شد، پیامبر، فاطمه و علی و حسن و حسین را صدا زد. این روایت با اندکی اختلاف در تفاسیر دیگر آمده است.^۲

در تفاسیر دیگر همین مطلب این گونه آمده است:

عن العوام یعنی ابن حوشب عن ابن عمّ له قال: دخلت مع ابی علی عاتشه فسألته عن علی فقالت: تسألنی عن رجل كان من أحبّ الناس إلى رسول الله... لقد رأيت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) دعا علياً وفاطمة و حسناً و حسيناً فألقى عليهم ثوباً...^۳

ابن حوشب از پسرعموی خود نقل می کند که بر عایشه وارد شدم و از او درباره ی علی (سلام الله علیه) پرسیدم، او گفت از من درباره محبوبترین مردم به رسول خدا سؤال کردی... دیدم که پیامبر علی و حسن و حسین را صدا زد و فرا خواند...

و از ابوسعید خدری چنین روایت شده:

عن ابی سعید الخدری قال: كان يوم أم السلمة أم المؤمنين فنزل جبرئيل (سلام الله علیه) علی رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) بهذه الآية (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت

۱. عبد الباری، عبدالمجید. الروایات التفسیریة فی فتح الباری. ص ۹۳۱. وطبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۲. ص ۲۶۵ و نووی، محمد بن عمر. مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید. ج ۲. ص ۲۵۴.

۲. مظهری، محمد ثناء الله. تفسیر المظهری. ج ۱. ص ۵۲۸۴. و فارسی الاصل، ابوبکر عبد القاهر. درج الدرر فی تفسیر الآلی و السور. ج ۲. ص ۴۶۱ و ابن عاشور، محمد بن طاهر. التحریر و التنویر. ج ۲۲. ص ۱۵.

۳. ابن کثیر، عماد الدین اسماعیل. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص ۱۵۸ و دروزه، محمد عزت. التفسیر الحدیث. ج ۱. حاشیه ص ۴۶۰۱ و ج ۷ ص ۳۸۰ و ثعلبی، احمد بن محمد. الکشف و البیان، ج ۸، ص ۴۳.

و يطهرکم تطهیرا) قال: فدعا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) بحسن و حسين و فاطمة و على فضمهم إليه و... ابو سعيد خدری گفت: روزی پیامبر در خانه ی ام سلمه بود که جبرئیل بر او نازل شد و این آیه (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا) را نازل کرد، پس پیامبر، حسن و حسين و فاطمه و على (سلام الله عليه) را صدا زد و آنها را جمع کرد... و در تفاسیر زیادی بجای عبارت «دعا علیاً» «أدعی زوجک» آمده یعنی پیامبر به دخترشان فاطمه ی زهرا می فرمایند برو، شوهر و فرزندان را صدا بزن و بیاور.^۲

دلیل دوم: جمع شدن آنها در زیر عبا که روایات متعددی در این رابطه آمده است از جمله روایت زیر عن ام سلمه قالت: لما نزلت (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت) دعا النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاطمة وعليا و الحسن و الحسين فجعلهم بكساء فقال: اللهم هؤلاء اهل بيتي ام سلمه نقل نموده که وقتی آیه تطهیر نازل شد پیامبر، فاطمه وعلی و حسن و حسين (سلام الله عليهم) را فرا خواند و آنها را با عبائی پوشاند و سپس فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند.

دلیل سوم: ذیل احادیث متعدد در این رابطه آمده که «اللهم هؤلاء اهل بيتي»^۳ خدایا اینها اهل بیت من هستند.

عن عمر بن سلمه ربيب النبي (سلام الله عليه) قال لما نزلت (يريد الله ليذهب...) كان في بيت أم سلمه فدعا فاطمة و الحسن و الحسين فجعلها بكساء و على خلف ظهره ثم قال: اللهم هؤلاء اهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا.^۴

عمر بن سلمه می گوید:

۱. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر. الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۴.
 ۲. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر. الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۳ و ثعلبی، احمد بن محمد. الکشف و البیان، ج ۱۱، ص ۱۳۹ و ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص ۱۵۵ و قنوجی، ابوالطیب محمد صدیق خان. فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۱۱، ص ۸۶ و ابن حنبل، احمد بن حنبل. مسند احمد بن حنبل. ج ۶، ص ۲۹۲.
 ۳. ابن کثیر. اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۴۱۱ و قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودة لذوی القبی. ج ۱، ص ۲۷۷ و جریر طبری، محمد بن جریر. تفسیر طبری. ج ۲۰، ص ۲۶۴ - ۲۶۵.
 ۴. ناری الأصل، عبد القاهر. درج الدرر فی تفسیر الآی و السور. ج ۳، ص ۱۴۰۸ و ابن عاشور تونسسی، محمد طاهر. التحریر و التنویر. ج ۲۲، ص ۱۵ و دروزه، محمد عزت. التفسیر الحدیث. ج ۷، ص ۱۶۱ و مطهری، محمد ثناء الله. التفسیر المظهری. ج ۷، ص ۳۴.

وقتی این آیه (یرید الله لیذهب...) نازل شد پیامبر در خانه ی ام سلمه بود پس فاطمه، حسن و حسین و علی (سلام الله علیهم) را فرا خواند و آنها را با عبا پوشاند. سپس گفت: خدایا این ها اهل بیت من هستند پس پلیدی و گناه را از آنها دور کن و آنها را پاک گردان. در روایاتی که از عایشه همسر پیامبر نیز نقل شده چنین آمده «لقد رأیت رسول الله جمع علیاً و فاطمة و حسناً و حسیناً بثوب ثم قال اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصتی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً»^۱.

دیدم پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین (سلام الله علیهم) را در زیر لباس جمع کرد و سپس فرمود: اینها اهل بیت و نزدیکان من هستند پس رجس و پلیدی را از آنها دور گردان و آنها را از گناه پاک کن.

دلیل چهارم: در روایات زیادی که به حد تواتر می رسند از پیامبر نقل شده که حضرت فرموده اند آیه ی تطهیر در مورد پنج نفر نازل شده و سپس آنها را چنین بیان کرده اند که آیه در مورد من و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است: عن ابي سعید الخدری قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و سلم)، نزلت هذه الآية فی خمسة فیّ و فی علی و فاطمة و حسن و حسین (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً)^۲.

ابوسعید خدری می گوید: پیامبر فرمود: این آیه إنما یرید الله لیذهب... در مورد پنج نفر نازل شده، در مورد خودم و علی و فاطمه و حسن و حسین (سلام الله علیهم).

دلیل پنجم: ثعلبی در تفسیر خود الکشف و البیان از قول برخی از مفسرین و علماء اهل سنت نقل می کند که بیشتر مفسرین اهل سنت، معتقدند که آیه ی تطهیر فقط در مورد حضرت علی (سلام الله علیه) و فاطمه (سلام الله علیها) و حسن (سلام الله علیه) و حسین (سلام الله علیه) نازل شده و این نظر مورد تأیید خود او نیز می باشد. متن عبارت او چنین است:

۱. دروزه، محمد عزت. التفسیر الحدیث. ج ۷. ص ۳۸۰. و ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل. تفسیر القرآن العظیم. ج ۱۱. ص ۱۵۸.
۲. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور. ج ۶. ص ۶۰۴ و ثعلبی، احمد بن محمد. الکشف و البیان. ج ۸. ص ۴۱ و ابن عطیه، عبد الحق. المحرر الوجیز. ج ۴. ص ۴۴۴ و ابن ابی حاتم، عبد الرحمن. تفسیر القرآن العظیم. ج ۹. ص ۳۱۳۲ و آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی. ج ۱۶. ص ۱۱۷ و طبرانی، سلیمان بن احمد. معجم الصغیر. ج ۱. ص ۲۳۲ و طبرانی، سلیمان بن احمد. معجم الأوسط. ج ۳. ص ۳۸۰.

قال ابوبكر النقاش في تفسيره: اجمع اكثر اهل التفسير إنما نزلت في علي و فاطمة و الحسن و الحسين (صلوات الله عليهم)^١

ابوبكر نقاش در تفسیر خود می نویسد: بیشتر اهل تفسیر اتفاق نظر دارند که آیه ی تطهیر در مورد علی و فاطمه و حسن و حسین (سلام الله علیهم) نازل شده.

ثعلبی همچین نام عده ای از مفسرین و دانشمندان اهل سنت را ذکر می کند که شأن نزول آیه ی تطهیر را تنها علی (سلام الله علیه)، فاطمه (سلام الله علیها)، حسن (سلام الله علیه) و حسین (سلام الله علیه) می دانند که اسامی آنها به این صورت است: سمهودی، کلبی، طحاوی، فخر رازی، محمد جسوس، ابن عطیه، ابن عساکر، ابن بلبان، ابن صباغ، حاکم نیشابوری، حافظ گنجی، قندوزی، محب الدین طبری، آلوسی، توفیق ابوعلم شوکانی، احمد بن محمد شامی، شیخ شبلنجی، شیخ سندی، رفاعی زمخشری، شوکانی، طبری، سیوطی، ابن حجر عسقلانی.^٢

« ابن رویش » نیز در تفسیر خود شواهد التفضیل لمن خص بالتفضیل اسامی عده ای از بزرگان اهل سنت نقل می کنند که آیه ی تطهیر را منحصر در پنج تن آل عبا می دانند، اسامی آنها عبارتند از: طبری، سهیلی، ترمذی^٣، احمد بن حنبل، نسائی.^٤ احمد بن طبری، نیشابوری، ابن کثیر، شوکانی، حاکم حسکانی، نبهانی، ابن حجر هیثمی.^٥ ابن رویش در شواهد التنزیل لمن خص بالتفضیل می نویسد:

لقد إتفق جمع من اصحاب رسول الله و إنقاد إلى قولهم أناس من التابعين و العلماء المهتدين علی أن هذه الآیة الشریفة نزلت فی الخمسة الطاهرة و العترة المحمدية المطهرة.^٦

گروهی از اصحاب پیامبر و دسته ای از تابعین و دانشمندان هدایت شده همگی اتفاق نظر دارند که این آیه ی تطهیر در مورد پنج تن آل عبا که پاک و مطهرند نازل شده است .

١. ثعلبی، احمد بن محمد. الكشف و البیان. ج ١١. ص ١٢٩

٢. ثعلبی، احمد بن محمد. الكشف و البیان، ج ٨. ص ٣٦-٤١.

٣. ابن حجر، احمد بن علی. فتح الباری، ج ٧، ص ١٣٨.

٤. ابن حجر، احمد بن علی. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ٤، ص ٥٦٨-٥٦٩.

٥. ابن رویش، عید روس بن احمد. شواهد التنزیل لمن خص بالتفضیل ج ١١، ص ٢١ و ج ١٢، ص ٥ - ١٦ و ج ١٣، ص ٩.

٦. شواهد التنزیل لمن خص بالتفضیل، ج ١١، ص ٢١.

۱-۱-۲-۳-۲ خروج زنان پیامبر و دیگران از اهل البیت

زنان پیامبر، قریش، بنی هاشم و سایرین با دلایل متعدد از مفهوم اهل البیت خارج شده اند که این دلایل را ذکر می کنیم

دلیل اول: همسران آن حضرت و دیگران داخل در مفهوم اهل بیت نیستند، چونکه پیامبر همسران خود و دیگران را از مفهوم اهل البیت نفی و طرد می کند.

در ادامه ی بیشتر روایات متواتری که در بخش قبل ذکر شد، آمده که همسران پیامبر از آن حضرت سؤال می کنند که آیا ما هم از اهل بیت هستیم؟ پیامبر به آنها جواب منفی می دهد و می فرماید شما در جایگاه خود و از همسران پیامبر می باشید نه از اهل بیت. در جواب عایشه می فرماید که دور شو، تو از اهل بیت نیستی و همچنین در روایات متواتری آمده که وقتی ام سلمه عبا ی پیامبر را کنار زد تا در کنار پنج تن در زیر عبا قرار گیرد، پیامبر عبا را پس کشید و اجازه ی ورود را به او نداد متن روایات چنین است:

عن العوام بن حوشب عن ابن عم له قال: دخلت مع ابي علي عائشة... فقالت... فألقى عليهم ثوباً

فقال: اللهم هؤلاء اهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا « قالت: فدنوت منهم فقلت يا

رسول الله و أنا من اهل بيتك؟ فقال (صلى الله عليه و آله و سلم) « تنحى فإنك على خير...^۱

عوام فرزند حوشب از پسر عمویش نقل کرده که گفت: با پدرم بر عایشه وارد شدیم و درباره ی حضرت علی از او سؤال کردیم... عایشه گفت... وقتی علی و فاطمه و حسنین جمع شدند، پیامبر عبا یی بر سر خود و آنها انداخت، سپس فرمود خدایا اینها اهل بیت من هستند، پس پلیدی و گناه را از آنها دور کن و آنها را پاک و مطهر گردان، سپس عایشه گفت من به آنها نزدیک شدم و گفتم: ای پیامبر آیا من هم از اهل بیت شما هستم؟ حضرت رسول فرمودند: دور شو تو بر خیر و خوبی هستی [اما از اهل بیت نیستی]. این روایت در چند منبع دیگر اهل سنت از « مجمع » و « ام مجمع » نقل شده است.^۲

و در مورد ام سلمه متن حدیث چنین است: عن ام سلمه

۱. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد. تفسیر القرآن العظیم ج ۹. ص ۳۱۲۹ و ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر. تفسیر القرآن العظیم. ج ۱۱، ص ۱۵۸

۲. ثعلبی، احمد بن محمد. الکشف و البیان. ج ۸. ص ۴۳ و دروزه، محمد عزت. التفسیر الحدیث. ج ۷. ص ۳۸۰

إن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قال لفاطمة « ايتيني بزوجك و ابنيك فجئت بهم فألقى عليهم كساءً فديكياً، قالت ثم وضع يده عليه ثم قال: أَللّهم إن هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتك و بركاتك على محمد و آل محمد إنك حميد مجيد قالت أم سلمة فرفعت الكساء لأدخل معهم فجذبته من يدي و قال إنك على خير.^١

از ام سلمه نقل شده که پیامبر به دخترش فاطمه فرمود برو همسر و فرزندان را بیاور، پس آنها را آورد سپس پیامبر عبایی که از فدک بود را بر آنها افکند و گفت: خدایا همانا اینها آل محمد هستند، پس درود و برکات خود را بر آنها بفرست، ام سلمه گفت من عبا را کنار زدم تا داخل شوم و با آنها باشم که پیامبر عبا را از دستم کشید و بیرون آورد و به من اجازه ی ورود نداد و فرمود تو بر خیر هستی.

و در روایتی دیگر چنین آمده: عن أم السلمة قالت:

فی بیتی نزلت (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت) و فی البيت فاطمة و علي و الحسن و الحسين فجللهم رسول الله بكساء كان عليه ثم قال: هؤلاء اهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً فرفعت الكساء لادخل معهم فجذبته من يدي و قال: إنك على خير.^٢

از ام سلمه نقل شده که گفت: آیه تطهیر در خانه من نازل شد و آن هنگام فاطمه (سلام الله علیه) و علی و حسن و حسین در خانه بودند پس پیامبر آنها را با عبایی که بر روی خودش بود پوشانید سپس گفت: اینها اهل بیت من هستند پس پلیدی و ناپاکی را از آنها دور گردان و آنها را پاکیزه گردان پس من عبا را کنار زدم تا به همراه آنها داخل در عبا شوم ولی پیامبر عبا را از دستم بیرون کشید و فرمود تو بر خیر و خوبی هستی [اما جزء اهل بیت نیستی] این احادیث ضمن داشتن تواتر، ابن عساکر آن را صحیح دانسته.

دلیل دوم: خطاب آیات قبل و بعد متناسب جمع زنان نیست .

١. ابن حنبل، احمد بن حنبل. مسند احمد. ج ٦. ص ٣٢٣ و ابو المعاطی، ابو الفضل. المسند الجامع. ج ٢٠، ص ٢٤٣ و طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الكبير. ج ٢٣. ص ٣٣٦ و سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. الدر المشور، ج ٦، ص ٦٠٤، و ثعلبی، احمد بن محمد. الکشف و البیان. ج ١. ص ٢٠١٩ و آلوسی، محمود بن عبد الله. روح العانی. ج ٨. ص ١٥٨ و ابن حنبل، احمد بن حنبل. فضائل الصحابه، ج ٣، ص ٧
٢. مقریزی، تقی الدین، فضل آل البيت. ج ١. ص ٦٩.

گذشته از احادیث فوق مقایسه خطابات و آیات قبل و بعد با این آیه نشان می دهد که این آیه شامل زنان پیامبر نیست چرا که آیات قبل دارای خطابات لَسْتُنَّ، إِنَّمَيْتُنَّ، تَخَضَعْنَ، قَلْنَ، قَرْنَ، بِيوتِكُنَّ، تِيرَجْنَ، أَقْمَنَ، آتَيْنَ و أُطَعْنَ است و در آیه ی بعد خطابات اذْكُرْنَ، بِيوتِكُنَّ به کار رفته است. اما در آیه ی تطهیر خطابات آن یعنی عنکم و يطهركم مذكر است و این قرینه دیگری است که زنان پیامبر داخل در آن نیستند.

دلیل سوم: عدم ادعا از سوی همسران پیامبر

هیچکدام از همسران پیامبر، ادعا نکرده اند که از اهل بیت هستند.

۱-۱-۲-۳ تأکیدات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در معرفی مصادیق

اهل بیت (سلام الله علیه)

پیامبر گرامی اسلامی برای بر طرف کردن شک و شبهه در مورد مصادیق اهل بیت و به جهت اهمیت این موضوع تا مدت مدیدی، هر روز در مواقع نماز به درب خانه حضرت علی (سلام الله علیه) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) می آمد و دم درب منزل می فرمود وقت نماز است و سپس آیه ی تطهیر را تلاوت می کرد. تا آن حضرت نشان دهد، منظور از اهل بیت در آیه تطهیر، اهل این بیت است. هر چند روایات اهل سنت در مورد مقدار این مدت اختلاف دارند و برخی آنرا ۴۰ روز و برخی ۶ تا ۹ ماه ذکر کرده اند اما در اصل زیاد بودن مدت آن، اتفاق دارند. این روایات از طرق مختلف و از چندین نفر از صحابه ی پیامبر نقل شده، از جمله: ابن عباس، ابو سعید خدری، ابو حمراء و انس بن مالک. متن این روایات به صورت زیر است:

روایت اول:

«عن ابی سعید الخدری عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) قال حین نزلت، و أمر أهلک بالصلاة و اصطربر علیها، کان یجیی نبی الله (صلی الله علیه و آله و سلم) إلى باب علی صلاة الغداة ثمانية أشهر یقول الصلاة رحمکم الله، إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و يطهركم تطهیراً»^۱.
پیامبر هشت ماه هنگام نماز صبح به درب خانه ی علی (سلام الله علیه) می آمد و می گفت نماز، خدا شما را رحمت کند، و آیه ی (إنما یرید الله...) را تلاوت می کرد.

۱. ابن عساکر، علی بن الحسین. تاریخ الدمشق. ج ۴۲، ص ۱۳۶ و اصبحی، مالک بن انس. الموطأ. ج ۱. ص ۲۵۹.

روایت دوم :

عن ابن عباس قال، شهدنا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) تسعة أشهر يأتي كل يوم باب على بن ابي طالب عند وقت كل صلاة فيقول: « السلام عليكم ورحمة الله، (إتّما يريد الله ليذهب عنكم الرّجس أهل البيت ويطهّركم تطهيراً)، الصلاة يرحمكم الله كل يوم خمس مرّات »^١.

ابن عباس می گوید: ما شاهد بودیم و می دیدیم که پیامبر نه ماه هنگام نماز به درب خانه علی بن ابي طالب می آمد و می گفت: سلام و رحمت خدا بر شما باد، بعد آیه ی (إتّما يريد الله ليذهب عنكم الرّجس أهل البيت ويطهّركم تطهيراً) را تلاوت می کرد و سپس می فرمود: نماز، خدا شما را مورد رحمت قرار دهد هر روز پنج نوبت این کار را می کرد. روایت سوم از انس بن مالک نیز نقل شده که:

إنّ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كان يَمُرُّ بباب فاطمة ستة أشهر، إذا خرج إلى الصلاة الفجر يقول الصلاة يا أهل البيت (إتّما يريد الله ليذهب عنكم الرّجس أهل البيت ويطهّركم تطهيراً)^٢. پیامبر به مدّت شش ماه هر گاه برای نماز صبح می رفت، به درب خانه ی فاطمه که می رسید، صدا می زد: ای اهل بیت، خدا می خواهد رجس و پلیدی و گناه را تنها از شما اهل بیت دور کند و پاک گرداند.

۱-۲-۳-۴ دعای پیامبر در حق مصادیق اهل بیت

روایاتی که در ذیل آیه ی تطهیر از پیامبر گرامی اسلام صادر گردیده ضمن بیان مصادیق اهل بیت و انحصار آنها در علی (سلام الله علیه)، فاطمه (سلام الله علیها)، حسن (سلام الله علیه) و حسین (سلام الله علیه) حاوی دعای پیامبر در حق اهل بیت است که در این روایات به اهل بیت بودن آنها تصریح شده وهم درخواست عصمت برای آنها نموده اند ما دعاهای پیامبر در این روایات را نقل می کنیم .

روایت اول :

۱. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۲۲، ص ۷ و سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ج ۸، ص ۱۶۰ و شریینی، محمد بن احمد. السراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی ربنا الحکیم الخبیر، ج ۳، ص ۲۴۵.
۲. خازن، علی بن محمد. لباب التاویل فی معانی التنزیل. ج ۵، ص ۱۹۳ و ابن رویش، عید روس بن احمد.

قال اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً. 'فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند پس پلیدی را از آنها دور کن و آنها را پاک گردان.

و در برخی روایات دیگر پیامبر برای اهل بیت خود از خداوند در خواست صلوات و درود و برکت می کند، نظیر روایت زیر:

اللهم إن هؤلاء آل محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) فاجعل صلواتك و برکاتك على آل محمد فإنك حميدٌ مجيد. ۲

خدایا همانا اینها [علی، فاطمه و حسنین] آل محمد هستند پس صلوات و برکات خود را بر آنها قرار ده پس همانا تو، مبدأ هر گونه فعل پسندیده و منشأ هرگونه کرم و جود هستی و در حدیثی دیگر آمده که پیامبر، فاطمه، علی (سلام الله علیه)، حسن و حسین را در زیر لباس جمع نمود و سپس فرمود:

اللهم قد جعلت صلواتك و رحمتك و مغفرتك و رضوانك على إبراهيم و على آل إبراهيم، اللهم إن هؤلاء مني و أنا منهم فاجعل صلواتك و رحمتك و مغفرتك و رضوانك على و عليهم. ۳ خدایا به تحقق قرار دادی صلوات و رحمت و آمرزش و خوشنودی خود را بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، خدایا همانا اینها از من هستند و من از آنها، پس صلوات و رحمت و آمرزش و خوشنودی خودت را بر من و بر آنها قرار بده.

با توجه به دلایل پنج گانه که در کتب تفسیری اهل سنت ذکر شد و تاکید فراوانی که این کتب در تعیین مصداق اهل بیت دارند و تصریح این کتب به خروج زنان پیامبر و دیگران از مصداق اهل بیت و تاکیدات پیامبر در نشان دادن مصداق اهل

۱. طحاوی، ابو جعفر احمد بن محمد. بیان مشکل الآثار، ج ۲، ص ۱۶۹ و قریب به همین عبارت در: قاری، علی بن محمد. مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۱۷، ص ۴۹۴.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۳ و ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد. الصواعق المحرقة على اهل الرفض والضلال و الزندقة. ج ۲، ص ۴۲۳ و آجری، محمد بن الحسین. الشریعة. ج ۵، ص ۲۲۰۸ و ابو المعاطی، ابو الفضل. المسند الجامع، ج ۲۰، ص ۲۴۳ و طحاوی، احمد بن محمد. شرح مشکل الآثار، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳. متقی هندی، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج ۱۳، ص ۶۰۳.

بیت، جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمی ماند که مصداق اهل بیت در آیه تطهیر، تنها خمسه ی طیبه یا به عبارتی پیامبر اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین می باشند.

۱-۱-۲-۳-۵ دلالت آیه تطهیر بر عصمت مصادیق آن

با توجه به صراحت روایات در تعیین مصداق اهل بیت همچنین تاکید در نبود زنان پیامبر در مصداق اهل بیت و تاکیدات پیامبر در نشان دادن مصادیق اهل بیت، جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمی ماند که، مصداق اهل بیت در آیه تطهیر، تنها خمسه ی طیبه می باشند و این مطالب از روایات متواتری که از تفاسیر اهل سنت آورده ایم به وضوح نشان داده شد.

الف: معنای لغوی اراده

«یرید» فعل مضارع از باب افعال است از ماده ی «رود» و مصدر آن «إرادة» است. «إرادة» در لغت به معنای دوست داشتن و خواستن چیزی به کار می رود.^۱ و برخی نیز آن را به معنی طلب کردن و اختیار و انتخاب نمودن دانسته اند.^۲

ب: معنای اصطلاحی اراده

اراده در خدای متعال به معنای حکم و دستور است که به اعتبار مراد و آنچه خدای متعال اراده کرده به دو قسمت تشریحی و تکوینی تقسیم می شود.^۳

اراده ی تشریحی

اراده ای است که به فعل دیگری تعلق می گیرد بدین اعتبار که وی آن را به اختیار خود انجام دهد به عبارتی دیگر اراده ی تشریحی به معنای فرمان و دستورات الهی یا همان واجبات و محرمات است. این اراده تخلف پذیر بوده به این معنا که امکان دارد خدا به چیزی فرمان داده باشد ولی مکلفین بر خلاف آن عمل کنند.^۴ به عنوان مثال خداوند در آیه ی ۱۸۵

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، ج ۳، ص ۱۹۱ و جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح، ج ۲، ص ۴۷۸ و ابن سیده، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم، ج ۹، ص ۴۲۱.

۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ص ۲۴۵.

۳. جزایری، جابر بن موسی. ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، ج ۵، ص ۱۷۱ و عثیمین، محمد بن صالح. تفسیر الفاتحه و البقرة، ج ۳، ص ۲۴۳ و ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم. دقائق التفسیر، ج ۲، ص ۱۴۶. همو، مجموع الفتاوی، ج ۲، ص ۴۱۲ و همو، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة، ج ۳، ص ۱۵۶ و آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی، ج ۷، ص ۳۷۸-۳۷۹.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم. مجموع الفتاوی، ج ۲، ص ۴۱۲ و ج ۸، ص ۱۳۱ و ۱۸۸ و همو، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة، ج ۳، ص ۱۵۶ و غیمان، عبد الله بن محمد. شرح کتاب التوحید من صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۵۲-۲۵۳ و عباد البدر، عبد المحسن. شرح حدیث جبریل فی تعلیم الدین، ج ۱، ص ۶۳.

سوره ی بقره پس از بیان وجوب روزه ماه رمضان و استثناء این حکم نسبت به مسافران و مریضان می فرماید: یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر. خداوند را حتی شما را می خواهد، نه زحمت شما را، منظور از اراده در این آیه، اراده تشریحی است یعنی احکام خداوند در مورد روزه ی ماه رمضان آسان است و مشکل نمی باشد.^۱ در همین رابطه راغب می گوید: گاهی اراده ذکر می شود و مراد از آن فرمان و امر به انجام کاری است مثل این که می گویی از تو فلان عمل را می خواهم یعنی فرمان می دهم تو را به انجام آن.^۲ زمخشری نیز به همراه گروهی از حنابله، اوامر الهی یعنی همان، اراده ی تشریحی را غیر از اراده تکوین خدا می داند.^۳

اراده ی تکوینی

در این قسم، اراده به فعل خود مرید، یعنی به تکوین، تحقق و ایجاد آن تعلق می گیرد به عبارت دیگر اراده ی تکوینی، به معنای آفرینش و خلقت است، اراده ی تکوینی خداوند همان اراده ی آفرینش و خلقت چیزی یا کسی است.^۴ این اراده تخلف پذیر نیست، به این معنا که امکان ندارد فعل مورد اراده ی خدا محقق نشود. نمونه ی این اراده ی الهیّه در سوره ی یاسین آمده است، خداوند در این آیه ی شریفه می فرماید: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ).^۵ فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند تنها به آن می گوید «موجود باش» آن نیز بی درنگ موجود می شود.^۶ عالمان اهل سنت در علم تفسیر در کتب متعددی به وجود این اراده تصریح نموده اند.^۷ از جمله ابن تیمیه در «دقائق التفسیر» در این زمینه می نویسد:

-
۱. غیمان، عبد الله بن محمد. شرح کتاب التوحید من صحیح البخاری. ج ۲. ص ۲۵۲ و عباد البدر، عبد المحسن بن حمد. شرح حدیث جبریل فی تعلیم الدین. ج ۱. ص ۶۳ و عاملی، جعفر مرتضی. اهل بیت در آیه تطهیر. ج ۱، ص ۱ و ج ۶، ص ۱۴.
 ۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن. ص ۴۷۱.
 ۳. آلوسی، محمود بن عبدالله روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. ج ۷. ص ۳۷۸.
 ۴. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم. منهاج السنة النبویة فی نقض الکلام الشیعة القدیة ج ۳. ص ۱۵۶ و همو، مجموع الفتاوی. ج ۸. ص ۱۳۱ و ۱۸۸ و غیمان، عبد الله بن محمد. شرح کتاب التوحید من صحیح البخاری. ج ۲. ص ۲۵۲-۲۵۳ و عباد البدر، عبد المحسن بن حمد. شرح حدیث جبریل فی تعلیم الدین ج ۱. ص ۶۳.
 ۵. یاسین ۸۲.
 ۶. جکنی شنقیتی، محمد الامین بن محمد. اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن. ج ۳. ص ۷۶ و ابن عاشور، محمد بن طاهر. التحریر و التنویر. ج ۶. ص ۳۰-۳۱ و زحیلی، وهبة بن مصطفى. التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج ج ۶. ص ۴۳.
 ۷. آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی. ج ۱. ص ۳۶۱ و ابن عادل حنبلی، عمر بن علی. اللباب فی علوم الکتاب. ج ۲. ص ۱۶۷ و ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم. دقائق التفسیر الجامع لتفسیر ابن تیمیه ج ۲. ص ۵۲۸-۵۲۹ و متولی الشعراوی، محمد. ج ۵. ص ۳۰۵.

لكن ينبغي ان يعرف ان الارادة في كتاب الله علي نوعين احدهما الارادة الكونية و هي الارادة

المستلزمة لوقوع المراد التي يقال فيها ما شاء الله كان و ما لم يشأ لم يكن.^۱

شایسته است که دانسته شود که اراده در قرآن بر دو نوع است، یکی اراده تکوینی و آن اراده ای است که مستلزم وقوع و انجام فعل مراد است و در مورد آن گفته می شود که هر چیزی که خدا ارده کند انجام می شود و هر چه خدا اراده نکند واقع نمی شود. و در علم حدیث «صهیب» در کتاب الجامع الصحیح^۲ و در علم تاریخ «رویشد» در کتاب حقیقة دعوة الامام الشیخ محمد بن عبد الوهاب^۳ و در شرح الحدیث چندین کتاب که قبلاً ذکر شد، به وجود این اراده تصریح نموده اند.

معنای اراده در آیه ی تطهیر

اراده در آیه تطهیر، به معنای اراده تکوینی است به دلایل زیر :

دلیل اول: متعلق اراده در آیه ی تطهیر، فعل خداست، اذهاب رجس از اهل بیت یعنی پاک نمودن اهل بیت به خدا نسبت داده شده است در حالی که در اراده تشریحی متعلق اراده فعل بندگان است.

دلیل دوم: سیاق آیه در مقام تعظیم و مدح و ستایش اهل بیت پیامبر است در حالی که در اراده ی تشریحی فعل ازهمه ی مردم خواسته می شود و مدحی را در بر ندارد و لذا اگر اراده در آیه تطهیر، تشریحی باشد، مدح و تعظیمی برای اهل بیت نخواهد بود.

دلیل سوم: همان گونه که « ابن رویش » در تفسیر خود ذکر کرده است در برخی روایات آمده است که آیه در مورد پنج نفر نازل شده و در برخی روایات دیگر آمده است که در مورد هفت نفر نازل شده یعنی علاوه بر پیامبر گرامی اسلام، علی (سلام الله علیه)، فاطمه (سلام الله علیها) و حسنین (سلام الله علیهما)، جبرئیل و میکائیل نیز از مصادیق آیه ی تطهیر هستند که این آیه در مورد آنها نیز می باشد، آیه همگی را با یک لفظ خطاب کرده، عصمت فرشتگان و پیامبر قبل از نزول این آیه، مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است، بنابراین، اراده در این آیه، تکوینی است.^۴

۱. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبد الحلیم. دقائق التفسیر الجامع لتفسیر ابن تیمیه. ج ۲. ص ۵۲۸.

۲. صهیب، عبد الجبار. الجامع الصحیح للسنن و المسانید. ج ۳. ص ۳۲۵.

۳. رویشد، عبد الله بن مسعود. حقیقة دعوة الامام الشیخ محمد بن عبد الوهاب. ج ۱. ص ۴۲.

۴. شواهد التنزیل لمن خصّ بالتفضیل، ج ۱۲، ص ۱۸.

دلیل چهارم: بر اساس نظر اشاعره^۱ و کرامیه^۲ اراده درخدا ذاتی و قدیم است و بر اساس آیه تطهیر خدا اراده نموده که اهل بیت از جمیع معاصی پاک باشند، حال امکان ارتکاب گناه از سوی آنان یا باعث تغییر ذات خدا می شود چراکه اراده متحد با ذات الهی است و یا باعث کذب خدا در آیه تطهیر می شود که هر دو امری محال و دور از ذات خدا است.

معنای لغوی رجس

«رجس» در لغت به معنای نجاست و هر چیز پلید و ناپاکی است خواه ناپاکی در اعتقاد باشد، خواه در اخلاق و خواه در اعمال و گفتار.^۳ در این زمینه فراهیدی در کتاب العین آورده است که:

رجس: كُلُّ شَيْءٍ يُسْتَقْدَرُ فَهُوَ رَجَسٌ كَالْخِنْزِيرِ وَقَدْ رَجَسَ الرَّجُلُ رِجَاسَةً وَرَجَسَ الشَّيْطَانُ وَسَوَسْتَهُ وَ هَمَزُهُ: هر چیزی است که نجس و آلوده باشد مثل خوک و گاهی انسان نجس می شود... و رجس شیطان، وسوسه‌ها و تحریکات او است.^۴

و در لسان العرب آمده:

الرجس: القذر وقد يُعَبَّرُ به عن الحرام و الفعل القبيح و العذاب و اللعنة و الكفر.^۵ رجس به معنای نجس و ناپاک است و گاهی این کلمه به معنای حرام و کار زشت و عذاب و لعنت و کفر به کار می رود.

مفهوم رجس در آیه

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم. مجموع الفتاوی. ج ۴. ص ۳۰۹ و ۴۰۹ و شهرستانی، محمد بن عبد الکریم. نهاية الاقدام في علم الکلام. ج ۱. ص ۱۳۶. و سیوری حلی، مقداد بن عبد الله. اللوامع الالهية في مباحث الکلامية. ص ۱۷۸.
۲. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبد الحلیم. مجمع الفتاوی. ج ۴. ص ۴۰۹.
۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین، ج ۶. ص ۵۲. و ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۶. ص ۹۵.
۴. همو.
۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین، ج ۶. ص ۵۲. و ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۶. ص ۹۵.

رجس در آیه دارای مفهوم عامی است که شامل جميع گناهان صغيره و كبيره^۱ و هر امر ناپسند رفتاری، اخلاقی و اعتقادی^۲ شك و وسوسه های شيطان^۳ و هر گونه بدی^۴ و نقص^۵ می شود. این معانی را می توان در سخنان مفسرين اهل سنت مشاهده نمود.

و ابو الفرج جوزی در زاد المسیر معتقد است که در مورد معنای رجس چند نظریه است. متن عبارت او چنین است:

«و فيه للمفسرين خمسة اقوال: احدها: الشرك، قاله الحسن. و الثاني: الاثم، قاله، السدي و الثالث:

الشيطان، قاله ابن زيد و الرابع: الشرك. و الخامس: المعاصي، حكاه الماوردی^۶

در مورد معنای رجس در آیه تطهیر پنج نظر بین مفسرين است: حسن بصری آن را به معنای شرك، سدی به معنی گناه، ابن زيد به معنی شيطان، نظریه چهارم آن را به معنای شك و نظریه پنجم که ماوردی آن را مطرح نموده به معنای نافرمانی ها می داند. و ثعلبی در این باره چنین می نویسد:

الرجس: الاثم الذي نهى الله النساء عنه قاله مقاتل و قال قتادة يعني السوء و قال ابن زيد يعني الشيطان

و يطهرکم تطهیرا من النجاسات الجاهلية و قال المجاهد الرجس الشك و يطهرکم تطهیرا من الشرك

۷.

نظر مقاتل این است که رجس به معنای گناهیانی است که خدا زنان را از آن نهی نموده و قتاده آن را به معنای بدی و ابن زيد به معنای شيطان می داند و يطهرکم تطهیرا را به معنای پاکی و طهارت از نجاسات جاهلیت و مجاهد رجس را به معنی شك می داند و يطركم تطهیرا را به معنی طهارت از شرك می داند.

۱. جکنی شنقیطی، محمد الامین بن محمد. اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن. ج ۶. ص ۲۳۹. و جزایری، جابر بن موسی. ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر. ج ۲. ص ۱۱. و بغوی، حسین بن مسعود. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن. ج ۳. ص ۶۳۶-۶۳۷.

۲. همان، و ثعلبی، احمد بن محمد. الکشف و البیان عن التفسیر القرآن ج ۸. ص ۳۵-۳۶.

۳. همان، و بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن. ج ۳. ص ۶۳۶-۶۳۷.

۴. همان و ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. ج ۸. ص ۳۵-۳۶.

۵. ابن عطیه، عبد الحق بن غالب. المحرر الوجیز. ج ۴. ص ۳۸۴.

۶. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی. زاد المسیر فی علم التفسیر. ج ۳. ص ۴۶۲.

۷. ثعلبی، احمد بن محمد. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. ج ۸. ص ۳۵-۳۶.

۱-۱-۲-۳-۶ نتیجه گیری و جمع بندی دلالت آیه تطهیر

با توجه به آنچه درباره ی واژه های «اراده» و «رجس» گفته شده و اینکه در این آیه اراده، تکوینی است و با توجه به معنای رجس در لغت و کتب تفسیری آیه دلالت بر نفی و رفع همه ی گناهان و زشتی ها و سوسه های شیطان و خطاها از پیامبر و اهل بیت او یعنی فاطمه (سلام الله علیها)، علی (سلام الله علیه)، حسن (سلام الله علیه) و حسین (سلام الله علیه) دارد. که دلالت بر داشتن حالت طهارت و پاکی و عصمت آنها می کند و مفهوم آیه چنین است: جز این نیست که همواره خدا اراده کرده هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت یعنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (سلام الله علیهم) برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است پاک و پاکیزه گرداند. برخی از مفسران اهل سنت نیز تصریح به دلالت آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت نموده اند از جمله فخر رازی که در ذیل آیه نوشته:

وقوله تعالی لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم فیه لطیفة و هی ان الرجس قد یزول عینا و لا یطهر المحل فقوله تعالی لیذهب عنکم الرجس ای یزیل عنکم الذنوب و یطهرکم ای یلبسکم خلع الکرامة.^۱

در این آیه نکته لطیفی است و آن این که نجاست و آلودگی گاهی از بین می رود ولی محل آن پاک نمی شود پس این که خدا می فرماید: (لیذهب عنکم الرجس) یعنی گناهان را از بین می برد و «یطهرکم» یعنی لباس کرامت بر شما می پوشاند. و [دلهای شما را مطهر و معصوم می گرداند.] و برخی از مفسران اهل سنت همچون ابن رویش و سیوطی با نقل روایاتی از پیامبر که در آنها تصریح به عصمت اهل بیت پیامبر شده و عدم تضعیف یا رد این روایات، عصمت اهل بیت را پذیرفته اند. ما این روایات را در فصل سوم ذکر می کنیم.^۲

۱-۲-۳-۲ آیه مباحله

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ).^۳ پس هر کس با تو درباره ی او، پس از آنکه تو را علم آمده محاجه و ستیزه کند [و عیسی

۱. تمیمی الرازی، فخر الدین محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۵. ص ۱۸.

۲. ابن رویش، عید روس بن احمد. شواهد التنزیل لمن خصّ بالفضل. ج ۱۲. ص ۱۸. و سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. ج ۶. ص ۶۰۶.

۳. آل عمران، آیه ۶۱

را خدا بدانند] بگو: بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را و ما زنانمان را و شما زنانتان را و ما خودمان را و شما خودتان را، فرا خوانیم، آن گاه به یکدیگر نفرین کنیم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. یکی دیگر از آیات مهمی که دلالت بر عصمت اهل بیت و حضرت زهرا می نماید آیه مباحله است، در این آیه ابتدا انحصار آیه مباحله را در اهل بیت با توجه به منابع اهل سنت اثبات می کنیم، سپس با بررسی واژه های کلیدی این آیه در لغت و اصطلاح، اثبات عصمت حضرت زهرا را از طریق این آیه می نماییم.

۱-۲-۳-۲-۱ انحصار آیه ی مباحله در اهل بیت

الف: انحصار اَبائنا در حسنین (سلام الله علیه) و نساننا در فاطمه (سلام الله علیها) و انفسنا در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (سلام الله علیه)

سه دلیل بر انحصار آیه ی مباحله در پنج شخصیت نورانی فوق وجود دارد

اول: روایاتی که شأن نزول آیه ی مباحله را بیان کرده اند و در آنها ذکر شده که پیامبر برای مباحله به همراه علی (سلام الله علیه) و فاطمه (سلام الله علیها) و حسن و حسین « علیهما السلام » رفت. مسیحیان نجران یک گروه چهارده نفری به سرپرستی سید و عاقب که صاحب درایت و فکربود را برای گفتگو با پیامبر اسلام درباره حضرت عیسی به مدینه فرستادند، پیامبر به آنها فرمود که عیسی بنده ی خدا است [بر خلاف نظر مسیحیان که او را پسر خدا می دانند] و همچون آدم بدون پدر متولد شده است. متن بخشی از روایت در کتب اهل سنت چنین است:

وقد کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خرج و معه علی و الحسن و الحسین و فاطمة فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): « إن أنا دعوت فأمنوا أتمم. فأبوا إن یلاعنوه و صالحوه علی الجزیه .^۱

پیامبر برای مباحله آمد در حالی که همراه او علی (سلام الله علیه) و حسن (سلام الله علیه) و حسین (سلام الله علیه) و فاطمه (سلام الله علیها) بود پس پیامبر به آنها [حضرت علی و فاطمه و حسنین] فرمود: وقتی که من دعا کردم شما آمین بگوئید پس فرستادگان نصاری از مباحله منصرف شدند و با قبول جزیه «مالیات مخصوص» با پیامبر مصالحه کردند.

۱. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ج ۲، ص ۳۵۳ و آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. ج ۳. ص ۱۸۰ - ۱۸۱

دوم: احادیثی که ضمن بیان شأن نزول آیه، پیامبر، علی و فاطمه و حسنین را اهل خود بیان کرده است نظیر حدیث زیر:
عن سعد بن ابی وقاص قال:

لَمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ [قُلْ تَعَالَوْا] دَعَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا
فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي.^۱

از سعد ابی وقاص مستنداً نقل شده که گفت: وقتی آیه ی مباحله نازل شد پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین (سلام الله علیه) را صدا زد و فرا خواند و [به درگاه خدا] عرض کرد: خدایا اینها اهل من هستند. بسیاری از مفسرین تصریح کرده اند که مراد از ابنائنا، حسن و حسین (سلام الله علیه) است و منظور از نساننا، فاطمه (سلام الله علیها) است و مراد از انفسنا پیامبر گرامی اسلام و علی (سلام الله علیه) است
بغوی در تفسیر خود می نویسد:

أَبْنَانُنَا أَرَادَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَنَسَانْنَا فَاطِمَةَ وَانْفَسْنَا أَعْنَى نَفْسِهِ وَعَلِيًّا.^۲

مقصود از ابنائنا در آیه حسن و حسین (سلام الله علیه) و نساننا فاطمه (سلام الله علیها) و انفسنا پیامبر و علی (علیهما السلام) می باشد.

دلیل سوم: بیش از ۲۰ تفسیر اهل سنت و ۱۷ منبع روایی آنها، ذکر شده که اهل مباحله یعنی کسانی که پیامبر برای مباحله به همراه خود برد تنها علی (سلام الله علیه) و فاطمه (سلام الله علیها) و حسن (سلام الله علیه) و حسین (علیهم السلام) بودند.

کتاب تفسیری مورد نظر عبارتند از: ۱- درالمنثور، ۲- تفسیر المنیر، ۳- التسهیل لعلوم التنزیل، ۴- زاد المسیر، ۵- تفسیر طبری، ۶- تفسیر ابن ابی حاتم، ۷- التفسیر الحدیث، ۸- التفسیر المظهری، ۹- الروایات التفسیریة، ۱۰- الکشاف، ۱۱- تفسیر ابن ابی زینین، ۱۲- تفسیر ابن المنذر، ۱۳- تفسیر الإمام ابن ابی العز، ۱۴- تفسیر ایچی یا جامع

۱. شوکانی، محمد بن علی. فتح القديرالجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير. ج ۱. ص ۴۷۵ وابن ياسين، حکمت بن بشير. الصحيح المسبور من التفسير بالمأثور، ج ۱. ص ۴۲۱ و دروزه، محمد عزت. التفسير الحديث، ج ۱. ص ۴۳۳۵ وقنوجی، محمد صديق خان. فتح البيان في مقاصد القرآن، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲. بغوی شافعی، حسین بن مسعود. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن. ج ۲. ص ۴۸ وخازن، علی بن محمد. لباب التاویل فی معانی التنزیل. ج ۱. ص ۳۵۹ و مروزی سمعانی، منصور بن محمد. تفسیر القرآن. ج ۱. ص ۳۲۷.

البیان فی تفسیر القرآن، ۱۵- تفسیر البغوی، ۱۶- تفسیر البیضاوی، ۱۷- تفسیر الخازن، ۱۸- تفسیر سمرقندی، ۱۹- تفسیر السمعانی، ۲۰- تفسیر القاسمی، ۲۱- تفسیر الهواری، ۲۲- تفسیر الواحدی و کتب روایی فوق عبارتند از

۱- صحیح مسلم، ۲- مسند أحمد بن حنبل، ۳- الأحکام الشَّرَعَة الکبری، ۴- التفسیر من سنن سعید بن منصور، ۵- المصنف ۶- الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم، ۷- السنن الکبری ۸- الشریعة، ۹- المستدرک، ۱۰- المسند الجامع، ۱۱- جامع الأصول فی أحادیث الرّسول، ۱۲- سنن ترمذی، ۱۳- شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة، ۱۴- مسند الصحابة فی الکتب التسعة، ۱۵- الجامع الصحیح للسنن و المسانید، ۱۶- المسند الموضوعی الجامع للکتب العشرة

۱-۲-۳-۲-۲ خروج أبوبکر، عمر و عثمان و فرزندان آنها از آیه ی مباحله

با توجه به این که برخی از مفسرین اهل سنت، معتقدند به این که خلفاء ثلاثه نیز در جریان مباحله حضور داشته اند، مطالبی که در ادامه می آید ثابت می کند آنان در جریان مباحله نبوده اند و آیه مباحله منحصر در خمسه ی طیبه می باشد. اول: در برخی از روایات شأن نزول آیه ی مباحله آمده که پیامبر، همراهان خود را، اهل خود خواند و مصادیق اهل در روایات ذیل آیه ی تطهیر، کاملاً مشخص شده است.

دوم: با نگاه به کتب تفسیری و روایی اهل سنت به موردی بر نمی خوریم که خلفا و فرزندانشان، ادعا کرده باشند که پیامبر آنها را برای مباحله، بیرون برده است.

سوم: در هیچ موضوعی پیامبر خلفاء را نفس خود و فرزندان آنها را ابناء خود، محسوب نکرده اند در صورتی که آیه افراد همراه پیامبر در مباحله را «نفس» پیامبر و «ابن» پیامبر، دانسته است. و با عنایت به روایاتی که در تعیین مصداق آیه مباحله آورده شد و تنها خمسه طیبه علیهم السلام مصداق آیه معرفی شده اند، روشن می شود که هدف برخی مفسرین از این ادعاها تنها فضیلت تراشی برای خلفا بوده است.

۱-۲-۳-۲-۳ معنای لغوی و اصطلاحی واژه گان کلیدی

در این بخش واژگانی چون «حاج» و «نبتهل» در لغت و اصطلاح مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه «حاج»

الف - معنای لغوی واژه «حاج» لفظ «حاجّ» در آیه از ماده ی «حج» است و «حج» همانگونه که اهل لغت ذکر کرده اند به معنای «قصد» است^۱ و محاجّه در لغت به معنای غلبه کردن بر دیگری با حُجّه و دلیل است.^۲

ب - مفهوم اصطلاحی «حاجّ» مفسرین اهل سنت برخی آنرا به معنای «جدال» و برخی دیگر «خصومت و جدال» دانسته اند.^۳

واژه «نبتهل»

ج - معنای لغوی «نبتهل» به معنای «نفرین کردن» و «لعنت نمودن» دو نفر بر علیه یکدیگر است تا خدا شخص ظالم از میان آن دو نفر، مورد لعن قرار دهد.^۴

د - معنای اصطلاحی «نبتهل» مفسرین اهل سنت این واژه را در آیه به معنای کوشش در دعا و درخواست لعنت خدا برای شخص مقابل دانسته اند. چنانکه در فتح البیان آمده است:

ثم نبتهل نتضرع إلى الله، واصل الإبتهال الإجتهد في الدعاء باللعن وغيره يقال يقال بهله الله أي لعنه و البهل: اللعن.^۵

ثم نبتهل یعنی تضرع و گریه می کنم به درگاه خدا و ابتهال در اصل کوشش در دعاء در لعن دیگری است گفته می شود بهله الله یعنی خدا او را لعنت کند و بُهل به معنای لعن است.

و در فتح القدير آمده:

(نبتهل) اصل الإبتهال: الإجتهد في الدعاء باللعن وغيره، يقال بهله الله أي لعنه و الكسائي: نبتهل نلتعن.^۶

۱. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاييس اللغة. ج ۲. ص ۲۹ و ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان اللسان. ج ۱. ص ۲۳۱ و ابن سيده، علي بن

اسماعيل. المحكم والمحيط الأعظم. ج ۲. ص ۴۸۰

۲. ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۲، ص ۲۹ و ابن منظور. لسان اللسان، ج ۱، ص ۲۳۱ و مرتضى زبيدي، محمد بن محمد. تاج العروس. ج

۳. ص ۳۱۴

۳. قنوجي، محمد صديق خان. فتح البيان في مقاصد القرآن، ج ۲، ص ۲۵۶ و حجازي، محمد محمود. التفسير الواضح. ج ۱. ص ۲۳۹

۴. فراهيدي، خليل بن احمد. كتاب العين، ج ۴، ص ۵۴ و صاحب، اسماعيل بن عباد. المحيط في اللغة. ج ۳. ص ۴۹۱

۵. قنوجي، محمد صديق خان. فتح البيان في مقاصد القرآن. ج ۲. ص ۲۵۷

۶. شوکانی، محمد بن علی. فتح القديرالجامع بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير. ج ۱. ص ۴۷۴

ابتهال در اصل به معنای کوشش در دعائی با لعن کردن و غیر لعن است و گفته می شود، بِهِلَهُ اللهُ یعنی خدا او را لعنت کرد و کسائی می گوید: نَبْتَهَلُ به معنای لعن می کنیم آمده است. همین معنا در تفاسیر دیگری از اهل سنت آمده است.^۱

۱-۲-۳-۴ اثبات عصمت حضرت فاطمه از طریق آیه ی مباحله

با توجه به این که آیه تطهیر مهمترین آیه بر عصمت اهل بیت و حضرت زهرا می باشد، شان نزول آن آیه در ارتباط باخمسه ی طیبه می باشد و در آیه مباحله، همان پنج نور مقدسند که برای مباحله برده می شوند و با تعبیری که از آنها می شود به خصوص انفسنا در ارتباط با حضرت امیر و این که به دعای پیامبر و آمین آنها امر عظیمی اتفاق خواهد افتاد، نشان از آن دارد که آنان هم ردیف پیامبر در مقام علم و عصمت می باشند، روایات ذیل آیه ی مباحله در کتب تفسیری اهل سنت نیز به این امر یعنی موافقت نفس پیامبر که حضرت علی است در تمام مراتب کمال به جز نبوت و رسالت، تصریح شده است. برخی از مفسرین اهل سنت به این امر تصریح نموده و انفسنا را دلیل بر عصمت حضرت علی (سلام الله علیه) دانسته اند.^۲ در تأیید این مطلب و عظمت و عصمت اهل بیت، در برخی از تفاسیر اهل سنت مثل تفسیر فخر رازی حدیثی را نقل کرده که :

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَرَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَنُوحًا فِي طَاعَتِهِ وَإِبْرَاهِيمَ فِي خَلَّتِهِ وَمُوسَى فِي هَيْبَتِهِ وَعِيسَى فِي صَفْوَتِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.^۳

هر کس می خواهد علم آدم، و طاعت نوح و دوستی ابراهیم و هیبت و شکوه و صلابت موسی و خلوص و پاکی عیسی، را ببیند پس به علی بن ابی طالب نگاه کند. وی سپس می نویسد این حدیث دلالت می کند که حضرت علی (سلام الله علیه) تمام فضائلی که به صورت جدا و متفرق در انبیاء بوده، همه ی آن فضائل را داراست و این حدیث دلالت می کند که حضرت علی (سلام الله علیه) افضل و برتر از جمیع انبیاء بجز پیامبر گرامی اسلام است.^۴ در این آیه و احادیث ذیل آن دو دلیل بر عصمت اهل بیت به خصوص حضرت زهرا می توان اقامه نمود .

۱. آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳. حاشیه ی ص ۱۸۸ و حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، ج ۱، ص ۲۳۹ و طنطاوی، سید محمد. التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. ج ۲. ص ۱۲۹
۲. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب. ج ۸. ص ۷۲ و ابن رویش، شواهد التنزیل لمن خص بالفضل. ج ۱۱. ص ۲۲.
۳. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۸. ص ۲۴۸
۴. همو. و نیشابوری، حسن بن محمد. غرائب القرآن و رغائب الفرقان ج ۲. ص ۲۷۷ و ابن عادل دمشقی، عمر بن علی. اللباب فی علوم الکتاب ج ۵، ص ۲۹۱ و باندکی اختلاف: ابوحیان، محمد بن یوسف. ج ۳. ص ۱۹۰ و ۲۶۲.

اول: در این آیه علی (سلام الله علیه) نفس پیامبر خوانده شده و تفاوت و امتیازی بین او و سایر افراد همراه پیامبر از جمله حضرت فاطمه گذارده نشده. در بسیاری از تفاسیر اهل سنت آمده که:

«المراد نفس علی مثل نفس الرسول و ذلك يقتضى تساويهما في جميع الصفات علی وجه العموم ليصح التماثل نترك الاخذ بهذا العموم في وصف النبوة لأن محمداً كان نبياً و علی ليس نبی علی الإجماع و الضرورة من الدین و كذلك نترك الاخذ به في حق الفضل لقيام الضرورة علی أن التبی أفضل من علی فيبقى الباقي تحت العموم فهما مثالان في ما عدا هذين الأمرين بلا امتراء فمن ذلك ما ثبت بإجماع المسلمين ان النبی محمداً أفضل من سائر الأنبياء و المرسلين بلا إستثناء...» منظور این است که نفس علی مثل نفس پیامبر است و مثل هم بودن اقتضا می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (سلام الله علیه) در همه ی صفات مساوی باشند به طور عموم [که از نفسیت فهمیده می شود] تا تماثل و مثل هم بودن تحقق پیدا کند فقط در مورد پیامبری و نبوت: نمی توان علی (سلام الله علیه) را نبی دانست زیرا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبر بود ولی علی (سلام الله علیه) پیامبر نیست به اجماع همه ی فرقه های اسلامی و ضرورت دین و همچنین در مورد برتری و تساوی در فضیلت با پیامبر نیز نمی توان علی را برتر از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یا مساوی دانست ولی در سایر اوصاف مثل هم هستند و باقی می مانند در عموم تماثل پس حضرت محمد و علی غیر از نبوت و افضلیت مثل هم هستند بدون شک و از جمله اموری که علی (سلام الله علیه) مثل پیامبر است برتری بر همه ی انبیاء، غیر از حضرت محمد [و عصمت] است.^۱ بنابر آیه ی مباحله و واژه ی «أنفسنا» و تفسیری که از نفس نموده اند علی (سلام الله علیه) مثل پیامبر است در داشتن عصمت چرا که پیامبر به اتفاق همه ی فرق اسلامی معصوم است و چون آیه و احادیث ذیل آن بین علی (سلام الله علیه) و سایر همراهان پیامبر از جمله حضرت فاطمه تفاوتی، گذارده نشده پس همگی همچون حضرت علی معصوم می باشند.

دوم: واقعه و رویدادی عظیم و در این سطح با دعای افراد غیر معصوم محقق نمی شود. در احادیث اهل سنت در ذیل آیه ی مباحله آمده:

خرج و معه علی و الحسن و الحسين و فاطمه فقال رسول الله... إن أنا دعوت فأمنوا.^۲

۱. ابن رویش، شواهد التنزیل لمن خصّ بالتفضیل، ج ۱۱، ص ۲۱ و با اندکی اختلاف در فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۷۲ و ج ۱، ص ۱۱۰۶ و نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۲، ص ۱۷۹.
۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الدر المشرقی التفسیر بالماثور، ج ۲، ص ۲۸۸.

برای مباحله به همراه پیامبر علی و حسن و حسین و فاطمه بیرون آمدند و پیامبر به آنها فرمود وقتی که من دعا کردم شما آمین بگوئید و از خدا درخواست استجابت مباحله کنید و در برخی احادیث دیگر آمده:

فقال رسول الله لقد أتاني البشير بهلكة أهل نجران حتى الطير على الشجر لو تموا على الملاعنة.^۱

پیامبر فرمود: فرشته بشارت داد که اگر اهل نجران مباحله می کردند همه ی مردم نجران حتی پرندگان روی درختان نیز نابود می شدند و در روایتی دیگر آمده:

و الذي بعثني بالحق لو فعلا لأمطر الوادي عليهما ناراً.^۲

پیامبر فرمود: قسم به کسی که مرا به پیامبری مبعوث کرد اگر مباحله صورت می گرفت، ابرها بر آنها آتش می بارید. در این احادیث پیامبر سوگند یاد کرده اند که در صورت آمین گفتن علی و فاطمه و حسنین (سلام الله علیه) دعای آنها مستجاب آن هم به صورتی که علاوه بر خود فرستادگان نجران، اهل نجران و حیوانات آنها نیز نابود می شدند و در روایات زیادی وارد شده که گناهان مانع از استجابت دعا است وقتی در افراد عادی یکی از موانع استجابت دعا، گناه و معصیت می باشد و روایات زیادی در این رابطه آمده است، حال چگونه می شود کسانی که به دعا و آمین آنها، عالم زیر و رو می شود، آلوده به گناه باشند و از مقام عصمت برخوردار نباشند زیرا که در برخی از احادیث منابع اهل سنت این گونه آمده: « عن عائشة قالت:

سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: « مروا بالمعروف و انهوا عن المنكر قبل أن

تدعوا فلا يستجاب لكم.^۳

عائشه می گوید از پیامبر شنیدم که می گفت: امر به معروف و نهی از منکر کنید چرا که در اثر ترک این دو، دعای شما مستجاب نشود.

کتاب تفسیری اهل سنت با نقل جملاتی از ابراهیم ادهم، سر پیچی از فرامین الهی و پیروی از شیطان را مانع استجابت دعا می دانند متن عبارت آنها چنین است که :

۱. آلوسی، محمد بن عبد الله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۳. حاشیه ی ص ۱۸۸.

۲. همان.

۳. صابونی، محمد علی. مختصر تفسیر ابن کثیر. ج ۱. ص ۵۳۸.

قیل لإبراهیم بن ادهم: ما بالنا ندعوا فلا یُستجاب لنا؟ قال: لانکم عرفتم الله فلم تطیعوا، فعرفتم الرسول فلم تطبعوا سنته، و عرفتم القرآن فلم تعملوا به، فأکلتم نِعَمَ الله فلم تُؤدّوا شکرها فعرفتم الجنة فلم تطلبوها، و عرفتم النار فلم تهربوا منها، و عرفتم الشیطان فلم تحاربوه و وافقتموه و عرفتم الموت فلم تستعدّوا له،.... و ترکتم عیوبکم و اشتغلتم بعیوب الناس.^۱

به ابراهیم بن ادهم گفته شد چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ گفت: زیرا شما خدا را شناختید پس او را اطاعت نکردید و پیامبر را شناختید پس از سنت او پیروی نکردید و قرآن را شناختید پس به آن عمل نکردید و نعمت های خدا را خوردید پس شکر آن را بجا نیاوردید، و بهشت را شناختید پس خواهان آن نبودید، و جهنم را شناختید پس از آن دوری نکردید و شیطان را شناختید پس به جنگ او نرفتید و موافقت با او کرده، از او پیروی نمودید.... و عیب های خودتان را رها کردید و به سراغ عیب های مردم رفتید. و همچنین در تفسیر در المنثور آمده:

عن ابن مسعود « أن التّبی (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: لا تظلموا فتدعوا فلا یُستجاب لکم...».

۲

ابن مسعود از پیامبر نقل می کند که آن حضرت فرمود: ظلم نکنید چرا که در این صورت دعای شما مستجاب نمی شود و در تفسیر برهان از تفاسیر شیعه آمده که از امام حسن (سلام الله علیه) نقل نموده که آن حضرت در تفسیر آیه ی مباحله فرمود: فنحن أهله و لحمه و دمه و نفسه و نحن منه و هو منّا. ما اهل بیت پیامبر و گوشت و خون و نفس و جان پیامبر هستیم و ما از او هستیم و او از ما می باشد.^۳

۱-۲-۳-۲-۵ نتیجه گیری و جمع بندی آیه ی مباحله

این آیه نشان می دهد که اهل بیت و از جمله فاطمه (سلام الله علیها) در ردیف پیامبر هستند که با دعای آنها همه چیز دگرگون می شود و چنین افرادی که با دعای آنها موجودات زیر و رو شده و در ردیف پیامبرند، یقیناً دارای عصمت می باشند

۱. قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لاحکام القرآن. ج ۲. ص ۳۱۲ و ثعلبی، احمد بن محمد. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن

۲. سیوطی، عبد الرحمن ابن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. ج ۲. ص ۲۱۳.

۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن. ج ۱. ص ۶۳۰.

۱-۲-۳-۳ آیه اصطفاء

(وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ)

و هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم قطعاً خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر زنان جهانیان برتری داده است. مباحث این آیه شامل چند بخش می شود، ابتدا مفهوم آیه توضیح داده می شود و در این بخش واژه های «اصطفاء» و «طهر» در چند کتاب لغت مورد بررسی قرار می گیرد و معنای اصطلاحی «طهر»، اقسام طهارت، رابطه «طهر» با «اصطفی»، «تفسیر اصطفی» دوم و رابطه ی آن با «اصطفی» اول و مفهوم کلی آیه توضیح داده می شود. بخش دوم دلایلی که از این آیه بر عصمت حضرت مریم اقامه می شود و شامل چهار دلیل است: نزول وحی بر مریم، خلوص مریم و انتخاب او از سوی خدا، صراحت واژه «طهر» در پاکی مریم از گناهان، برتری مریم بر سایر زنان. بخش سوم دلایل عصمت مریم که خارج از متن آیه است که در آن چند دلیل ذکر می شود: احادیث ذیل آیه، نام صدیقه و انسیه برای مریم، قرار گرفتن نام مریم در کنار نام انبیا. بخش پایانی در مورد دلایل عصمت حضرت فاطمه است که شامل چند دلیل می شود: فاطمه برگزیده خداست، فاطمه در کنار علی و حسن و حسین برگزیده خدا هستند، قرار گرفتن نام فاطمه در کنار نام مریم، مطهره بودن فاطمه و انتساب او به نام «صدیقه» از سوی پیامبر و تصریح دانشمندان اهل سنت به صدیقه و مصفیّه بودن او، نزول وحی و فرشتگان بر فاطمه.

۱-۲-۳-۱ معنای کلمه «اصطفاء»

معنای لغوی «اصطفاء»

واژه ی «اصطفاء» فعل ماضی از ماده ی «صفو» است. کتب لغت درباره ی معنای آن چنین نوشته اند.

کتاب العین:

الصفو نقیض الكدر و صفوة كل شیء خالصه و خیره و الإصطفاء: الإختیار، افتعال من الصفوة.^۱

ماده ی صفوه از نظر معنا نقیض کلمه ی «کدر» است و صفوه را در مورد هر چیزی به کار ببرند به معنای خالص و خوبترین آن است و اصطفاء [که مصدر فعل به کار رفته در آیه است] به معنای اختیار کردن و برگزیدن و مصدر باب افتعال از همین ماده می باشد.

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. ج ۷. ص ۱۶۲.

تهذيب اللغة:

الصفوة نقیض الكدر و صفوة كل شیءٍ خالصه من صفوة المال... و الإصطفاء: الإختیار، افتعال من الصفوة.^۱
كلمه «صفو» در معنا، ضد كلمه ی كدر است و صفوه در هر چیزی به معنای خالص آن است مثل صفوة المال كه به معنای مالی است كه از غیر خودش و از هر ناخالصی دور باشد [و إصطفاء به معنای اختیار نمودن و انتخاب كردن چیزی است، مصدر باب افتعال از مادّه ی صفوة است.

لسان العرب:

الصفو و الصفاء: نقیض الكدر... و صفوة كل شیءٍ: خالصه... و إصطفاه: أختاره.^۲
كلمه ی « صفو دارای معنایی ضد معنای كدر می باشد و صفوه در هر چیزی خالص آن چیز است... و إصطفاء به معنای « انتخاب كرد و برگزید او را » می باشد.

معنای اصطلاحی «اصطفاء»

واژه ی «إصطفاك» در اصطلاح به معنای برگزیدن و انتخاب نمودن شخصی پاک و خالص از گناهان و آلودگی ها است . مفسّرین اهل سنّت نیز إصطفاك را این گونه تفسیر می کنند:

خدا مریم را انتخاب كرد یا برای عبادت و طاعت خودش. چنانكه در أيسر التفاسير، تفسير طبرانی، تفسير ابن عطية، تفسير طبري و فتح البيان، این انتخاب، آمده است.^۳ و یا برای لطف و كرامت و هدايت او. چنانكه در تفسير آلوسی و تفسير مفاتيح الغيب آمده است.^۴

معنای لغوی كلمه «طهر»

واژه ی «طَهَّرَ» فعل ماضی باب تفعیل از « طهارة » است كه در مورد معنای این كلمه در لغت چنین آمده است.

۱. ازهری، محمد بن احمد. تهذيب اللغة. ج ۱۰. ص ۱۲.

۲. مهنا، عبد الله علی. لسان العرب. ج ۱۴. ص ۴۶۳.

۳. جزایری، جابر بن موسی. ايسر التفاسير لكلام العلی الكبير. ج ۱. ص ۱۶۶ و ابن عطية، عبي الحق بن غالب. المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. ج ۱. ص ۴۱۶ و طبري، محمد بن جرير. جامع البيان في تاويل القرآن. ج ۶. ص ۳۹۳ و قنوجی، محمد صديق خان. فتح البيان في مقاصد القرآن. ج ۲. ص ۲۳۲.

۴. آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی في تفسير القرآن العظيم ج ۳. ص ۲۹ و فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتيح الغيب ج ۸. ص ۲۱۷.

جمهرة اللغة: الطهر: ضد الدنس .^۱

معنای کلمه «طهر ضد کلمه ی دَنی است» [و این واژه دنس نیز به معنای چرک و آلودگی و ناپاکی است].

المحکم و المحيط الأعظم:

الطهر نقيض النجاسة.^۲

بنابر این طهارت، پاکی و دور بودن از چرک و آلودگی است.

معنای اصطلاحی «طهارت»

این لفظ در اصطلاح علم تفسیر و کلام به معنای دوری از گناهان و پاکی از اعمال ناپسند و معاصی است. همان طور

که برخی از کتب لغت نیز به این معنا اشاره کرده اند، عبارت چند کتاب لغت در این زمینه نقل می شود:

تهذيب اللغة:

التطهر: التّنزه عن الإثم و ما لا یحمد.^۳

کلمه ی تطهّر به معنای دور بودن از گناه و از آنچه ناپسند و ناشایسته است.

المحکم و المحيط الأعظم: التطهر: التّنزه و الکف عن الإثم و ما لا یحمل. کلمه ی تطهّر [از همین مادّه] به معنای

دوری نمودن و خودداری کردن از گناه و از هر چیزی است که زیبا نیست.^۴

اقسام طهارت

طهارت دو گونه است: طهارت ظاهری یا طهارت جسم و طهارت باطنی یا طهارت نفس همان گونه که راغب اصفهانی

در مفردات نوشته است، متن عبارت او چنین است:

و الطّهاره ضربان: طهارة جسم و طهارة نفس،... و یحب المتطهّرين أى التارکین للذنوب و العاملين

للسّلاح.^۵

۱. ابن درید، محمد بن حسن. جمهرة اللغة. ج ۲. ص ۷۶۱

۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم. ج ۴. ص ۲۴۶.

۳. ازهری، محمد بن احمد. تهذيب اللغة. ج ۶. ص ۹۹.

۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم. ج ۴. ص ۲۴۶.

۵. راغب اصفهانی. حسین بن محمد. مفردات ألفاظ قرآن. ج ۱. ص ۵۲۵.

طهارت بر دو قسم است، طهارت و پاکی جسم و پاکی نفس... و آیه ی یحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ یعنی خدا دوست دارد کسانی را که گناه را ترک می کنند و عمل به صلاح و خوبی ها می نمایند. [وطاعات را به جا می آورند]. به همین معنا اشاره دارد.

رابطه « طهر » با « اصطفی »

با توجه به معنای لغوی « طَهَّرَ » این کلمه از نظر مفهومی تأکید اصطفاک می باشد چرا که «إِصْطَفَى» به معنی خالص نمودن است و یا به معنای انتخاب کردن و برگزیدن از سوی خداست و بسیار روشن است که خدا انسان های پاک و دور از گناه را انتخاب می کند. معنای «اصطفی» دوم کلمه ی «إِصْطَفَى» دوم به معنای برتری و فضیلت دادن است چرا که با حرف « علی » متعدی شده و «علی» به معنای استعلاء و برتری می باشد.^۱ بنابراین اصطفاک علی نساء العالمین به این معناست که خدا مریم را بر زنان جهانیان برتری داده است. چنانکه در تفسیر التحرير و التنویر آمده است:

و تکرّر فعل اصطفاک لأنّ الإصطفاء الأول ذاتی و هو جعلها منزّهة زکیة و الثّانی بمعنی التفضیل علی

الغیر، فلذلک لم یُعَدَّ الأوّل إلى متعلّق و عدّی الثّانی. ^۲

تکرار فعل «اصطفاک» در این آیه به این جهت است که «إِصْطَفَاء» اول ذاتی است و اصطفاء ذاتی یعنی خدا وجود مریم را منزّه و پاک از همه ی گناهان قرار داده است و اصطفاء دوم به معنای برتری دادن مریم بر زنان دیگر، می باشد به همین جهت «إِصْطَفَاء» اول متعدی نشده [و قیدی همراه آن نیامده] اما «إِصْطَفَاء» دوم همراه با حرف علی آمده و متعدی شده [و قید علی نساء العالمین همراه آن ذکر گردیده است]. و در تفسیر «السعدی» بدین صورت آمده:

یا مریم إنّ الله اصطفاک أى اختارک و طهّرك من الآفات المنقصة و اصطفاک علی نساء العالمین [

الأول یرجع إلى الصّفات الحمیة و الأفعال السّدیة و الإصطفاء الثّانی یرجع إلى تفضیلها علی سائر

نساء العالمین. ^۳

۱. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. البهجة المرضیة. ج. ۱. ص ۶۲۴ و جمعی از اساتید حوزه علمیه قم، مغنی الادیب ج ۱. ص ۱۲۳.

۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر. التحرير و التنویر. ج ۳. ص ۲۴۴.

۳. سعدی، عبد الرحمن بن ناصر. تیسیرالکریم الرحمن فی تفسیرکلام المنان، ج ۱. ص ۱۳۰.

«إصطفاك» یعنی برگزید تورا و «طَهَّرَكَ» به معنای پاک نمودن از جمیع نقائص و کاستی هاست، إصطفاء اول بر می گردد به صفات پسندیده و کارهای محکم و استوار و إصطفاء دوم بازگشت می کند به برتری مریم بر سایر زنان عالم و در تفسیر طبری نیز چنین نوشته است:

ومعنى قوله « إصطفاك » أختارك و اجتباك لطاعته و ما خَصَّكَ به من كرامته و قوله « و طَهَّرَكَ » یعنی: طَهَّرَ دينك من الرِّيب و الأذناس فى أديان نساء بنى آدم، و اصطفاك على نساء العالمين یعنی اختارك على نساء العالمين فى زمانك... فضلک عليهم.^۱

جمله ی إصطفاك به معنی این است که انتخاب نمود و برگزید تورا برای طاعت و پیروی خود و آنچه مختص تو نموده از کرامت نمودن خدا و « طَهَّرَكَ یعنی پاک نمود دین تورا از شک ها و آلودگی ها و إصطفاك على نساء العالمين یعنی تورا برگزید بر زنان جهانیان در زمان خودت و تورا بر آنها برتری داد.

۲-۳-۳-۲-۱ مفهوم کلی آیه

نتیجه اینکه مفهوم آیه چنین است که ملائکه به مریم گفتند: خدا تورا از جمیع گناهان و شک و وسوسه در دین پاک نموده و بر تمامی زنان عصر خود برتری داده است.

۳-۳-۳-۲-۱ دلالت آیه بر عصمت مریم

الف: دلالتی که از متن آیه استفاده می شود.

در این آیه ۴ دلیل بر عصمت حضرت مریم یافت می شود که از ۴ واژه ی آن استفاده میشود. دلیل اول: نزول وحی بر مریم.

واژه ی « قالت الملائكة » دلالت می کند که فرشتگان بر مریم نازل شده و اخبار غیبی را به او ابلاغ کرده اند، در صورتی که این گونه از وحی بر غیر معصوم نازل نمی شود^۲ که ممکن است، مورد سوء استفاده قرارگیرد و باعث غرور و گمراهی، او یا دیگران شود و قرآن و روایات نیز نشان می دهد که وحی بر غیر معصوم نازل نمی شود. دلیل دوم: خلوص و پاکی مریم و انتخاب او از سوی خدا.

۱. جریر طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تاویل القرآن. ج ۶. ص ۳۹۳.

۲. شیخ مفید، محمد بن محمد. اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات ۲۸۹-۲۹۰.

واژه ی «إِصْطَفَى» اول در آیه بر این مطلب دلالت می کند همان گونه که در بحث مفاهیم آیه ذکر شد « اصْطَفَى » به معنای انتخاب و خالص نمودن است، با توجه به این که فاعل این فعل «الله» است و خدا شخص آلوده و خطا کار را انتخاب نمی کند. وقتی به سراغ موارد استعمال این فعل در قرآن می رویم، می بینیم در تمامی موارد برای معصوم به کار رفته است. این فعل در قرآن دوبار به صورت ماضی «إِصْطَفَى» به کار رفته، یک بار در سوره بقره به کار رفته: (إِنَّ اللَّهَ إِصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ).^۱ که در مورد دین به کار رفته و مفهوم آن چنین است که خدا برای شما این دین [اسلام] را انتخاب کرده است. و یک بار نیز در سوره ی آل عمران آمده: (إِنَّ اللَّهَ إِصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ).^۲ خدا برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را از میان جهانیان. که در مورد انبیاء و برخی از آل آنهاست که دارای عصمت هستند و یک بار نیز بصورت فعل مضارع در سوره ی حج ذکر شده: (اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنْ النَّاسِ).^۳ خدا از میان ملائکه و مردم، فرستادگانی را انتخاب می کند. این آیه نیز در مورد برخی از فرشتگان و پیامبران و مرسلین است که همگی دارای عصمت هستند، این استعمالات قرآنی، قرینه ای است بر این که، افراد برگزیده ی الهی پاک و معصوم می باشند.

دلیل سوم: پاکی مریم، امری الهی است.

خدا مریم را از هرگونه گناه و آلودگی پاک نموده، واژه ی «طَهَّرَكَ»، بیان گر این مطلب است. «طَهَّرَكَ» فعل ماضی است و دلالت بر انجام قطعی انجام کار می کند و فاعل آن خداوند است و قادر بر هر کاری می باشد به معنای پاک نمودن از گناهان و معاصی است همانگونه که در بحث مفاهیم آن اشاره شد.

دلیل چهارم: برتری مریم بر تمامی زنان.

مریم برتر از تمامی زنان امت های گذشته است. این مطلب از «إِصْطَفَى» دوم فهمیده می شود که به معنای برتری بر زنان عالم است که از جمله ی آنها آسیه همسر فرعون و مادر موسی است که در قرآن آمده که به او وحی شد: (وَ أَوْحَيْنَا

۱. سوره بقره، آیه ۱۳۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۳.

۳. سوره حج، آیه ۷۵.

إلى أم موسى).^۱ به مادر موسی وحی نمودیم. و در احادیث بسیاری آسیه جزء برترین زنان معرفی شده است، مثل روایت زیر

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) :

خير نساء العالمين أربع: مريم بنت عمران و آسية امرأة فرعون و خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت رسول الله.^۲

بهترین زنان عالم چهار نفرند مريم دختر عمران، آسیه زن فرعون، خديجه دختر خويلد و فاطمه دختر رسول خدا. و برتری بر آنها خود دليل بر عصمت است.

ب: دلائلی که خارج از متن آیه است.

۱ - مريم انسان کاملی است و کمال، همان عصمت است.

احادیثی که در ذیل این آیه آمده و دلالت بر کمال مريم می کنند، مثل حدیث: کمال من الرجال كثير و لم يكمل من النساء الا اربع: آسیه بنت مزاحم و مريم بنت عمران و خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد.^۳ بسیاری از مردان به کمال رسیدند ولی از زنان به کمال نرسید مگر چهار نفر آسیه دختر مزاحم، مريم دختر عمران و خديجه دختر خويلد و فاطمه دختر محمد. بیان گر عصمت مريم هستند. زیرا در این حدیث یقیناً مراد از کمال، کمال جسمانی نیست زیرا، همه ی مردان و زنان، غیر از افراد اندکی دارای کمال جسمانی هستند، پس مقصود از کمال، کمال در نفس است و افعال قبیح و معاصی عیب و نقص در نفس محسوب می شوند.

۲ _ معنای صدیقه و ذکر نام صدیقه درکنار انبیاء.

۱. سوره قصص، آیه ۷.

۲. ابی زهره، محمد بن احمد. زهرة التفاسیر، ج ۳. ص ۱۲۱۴ و جزیری، جابر بن موسی. ج ۱. ص ۳۱۷ و ابو حیان، محمد بن یوسف. البحر المحيط فی التفسیر. ج ۳. ص ۱۴۷ و زحیلی، وهبة بن مصطفى. التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج ج ۳. ص ۲۳۷ و قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لاحکام القرآن. ج ۴. ص ۸۲ و ابن عطیه، عبد الحق بن غالب. المحرر الوجیز. ج ۱. ص ۴۱۶.

۳. ابن عجبیه، احمد بن محمد. البحر المدید. ج ۸. ص ۱۳۰ و مظهری، محمد ثناء الله. التفسیر المظهری. ج ۱. ص ۶۶۳۹ و طنطاوی، سید محمد. التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. ج ۱۴. ص ۴۸۳ و زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التنزیل. ج ۴. ص ۵۷۷.

قرآن مریم را صدیقه خوانده: (مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ).^۱ نیست مسیح پسر مریم مگر پیامبر که قبل از او نیز پیامبرانی آمده بودند و مادر او بسیار راست گو و درست کردار است و صدیق در لغت به معنای کسی است که سخن خود را با عمل و رفتارش تصدیق می کند.^۲ به عبارتی دیگر به زبان راست می گوید و در عمل به آنچه گفته عمل می کند که چنین کسی راست گو و درست کردار است و برخی از مفسران اهل سنت آن را به معنای: كثيرة الصدق في قولها و عملها.^۳ بسیار راست گو و راست کردار دانسته اند و برخی همچون فخر رازی صدیقه را چنین معنا نموده:

ثالثها المراد بكونها صديقة غاية بعدها عن المعاصي...^۴

سومین احتمال در مورد تفسیر صدیقه این است که مقصود از صدیقه، دوری شدید و زیاد از گناهان می باشد. و برخی دیگر همچون سعدی «صدیقین» را این گونه معرفی کرده اند:

الصدیقین الذین أعلی الخلق رتبة بعد الأنبياء و الصدیقیة، هی العلم النافع المثمر للیقین و العمل الصالح.^۵

صدیقین کسانی هستند که بالاترین و بهترین انسانها بعد از انبیاء هستند و آن رتبه، داشتن علمی است سودمند که نتیجه و حاصل آن یقین و عمل صالح است. شاید به همین جهت است که بسیاری از مفسرین اهل سنت مریم را پیامبر دانسته اند:

و دلّ ذکر مریم مع الأنبياء في هذه السورة على أنّها كانت نبیة إذ قرنت معهم في الذكر.

برده شدن نام مریم در کنار انبیاء در قرآن در سوره ی مائده، دلیل است بر این که مریم پیامبر است، زیرا نام او در کنار اسامی آنها ذکر شده است.^۶

۱. سوره مائده، آیه ۷۵.

۲. طریحی، فخر الدین بن محمد. مجمع البحرین. ج ۵. ص ۲۰۱ و جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. ج ۴. ص ۱۵۰۶.

۳. جزایری، جابر بن موسی. ایسر التفاسیر. ج ۱. ص ۳۶۷.

۴. السعدی، عبد الرحمن. تیسیر الکریم فی تفسیر کلام المنان. ج ۱. ص ۲۳۹.

۵. ابوحیان، محمد بن یوسف. البحر المحيط فی التفسیر. ج ۷. ص ۴۶۴.

۶. ابوحیان، محمد بن یوسف. البحر المحيط فی التفسیر. ج ۷. ص ۴۶۴.

۱-۲-۳-۳-۴ فاطمه برگزیده خدا

تمام ادله ای که برای عصمت حضرت مریم ذکر شد در مورد حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نیز وجود دارد. در مورد برگزیده و انتخاب شدن حضرت فاطمه از بین زنان عالم سه دسته روایت در منابع اهل سنت ذکر شده است. دسته ی اول: روایاتی که فاطمه (سلام الله علیها) را به تنهایی با لفظ «خیرة الله» برگزیده خدا معرفی کرده است مانند روایت زیر عن النبی:

ليلة عرج بی إلى السماء رأیت علی باب الجنة مكتوباً لا إله إلا الله، محمّد رسول الله، علی حبيب الله و الحسن و الحسين صفوة الله، فاطمة خيرة الله علی مبغضهم لعنة الله.^۱

شبی که به آسمان برده شدم، دیدم بر درب بهشت نوشته شده هیچ خدایی بجز الله نیست، محمّد فرستاده خداست، علی محبوب خداست و حسن و حسین، انتخاب شده ی خدا و فاطمه برگزیده ی خداست، بر دشمنان آنان لعنت خدا باد.

دسته ی دوم: روایاتی که همه ی اهل بیت، علی، فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را، منتخب و برگزیده ی خدا معرفی کرده است چنانکه در روایتی می خوانیم: عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) إنّه قال:

لما خلق الله تعالى أبا البشر و نفخ فيه من روحه، إلتفت آدمُ يمنية العرش، فإذا في النور خمسة أشباح سجدا و ركعا، قال آدم: يا رب هل خلقت أحداً من طين قبلي؟ قال لا يا آدم، قال فمن هؤلاء الخمسة الذين أراهم في هيئتي و صورتی؟ قال: هؤلاء الخمسة من ولدك لولا هم ما خلقتك، هؤلاء خمسة شفقت لهم خمسة أسماء من أسمائي، لولا هم ما خلقت الجنة و لا الثار و لا العرش و لا الكرسي و لا السماء و لا الأرض و لا الملائكة و لا الإنس و لا الجن، فأنا المحمود و هذا محمد و أنا العالی و هذا علی و أنا الفاطر و هذه فاطمه، و أنا الإحسان و هذا الحسن و أنا المحسن و هذا الحسين. آليت بعزتي إنّه لا يأتيني أحدٌ بمثقال حبةٍ من خردلٍ من بعض أحدهم إلا أدخلته ناری و لا أبالي، يا آدم هؤلاء صفوتي بهم أنجيهم و بهم أهلكهم، فإذا كان لك إلى حاجة فبهؤلاء توسّل.^۲

۱. خوارزمی، موفق بن احمد. المناقب. ص ۲۴۰ و خطیب بغدادی، احمد بن علی. تاریخ بغداد. ج ۱. ص ۱۱۸.

۲. حموی جویبی، ابراهیم بن محمد. فراید السمطين. ج ۱. ص ۳۶، ۳۷ و قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینایع المودة لذوی القربی. ص ۲۵۸

چون خداوند آدم ابوالبشر را خلق کرد و از روح خود در او دمید، آدم به سمت راست عرش نگاه کرد پس پنج شبه را دید که رکوع و سجده می کنند، آدم سؤال کرد که آیا قبل از من کسی را از گل خلق نموده ای، خدای متعال فرمود: نه، آدم گفت پس این پنج شبه «پنج نفری» که من آنها را به شکل خودم می بینم چه کسانی هستند؟ گفت این پنج نفر از فرزندان تو هستند که اگر آنها نبودند تو را خلق نمی کردم، اسماء این پنج نفر را از اسم خودم گرفتم و مشتق کردم و اگر این ها نبودند نه بهشت را خلق می کردم و نه آتش جهنم را و نه عرش و نه کرسی و نه آسمان و نه زمین و نه فرشتگان و نه انس و نه جن را، پس من محمود هستم و این محمد است و من عالی هستم و این علی است و من فاطر هستم و این فاطمه است و من احسان هستم و این حسن است، من محسن هستم و این حسین، به عزت خودم سوگند که کسی به اندازه ی ذره ای بغض و دشمنی این ها را نداشته باشد مگر این که او را داخل آتشم می کنم، ای آدم اینها برگزیدگان و انتخاب شدگان من هستند، به وجود آنها، مردم را نجات می دهم و به وجود آنها، افراد را هلاک می کنم، پس اگر حاجتی داشتی به این ها توسل پیدا کن.

دسته ی سوم: روایاتی که فاطمه را یکی از چهار زن برتر جهان معرفی کرده است مثل روایتی که ابن عباس از پیامبر نقل کرده است که قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم):

حسبک من نساء العالمین مریم بنت عمران و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد و آسیة امرأة فرعون.^۱

اکتفا کن در [شمارش برترین] زنان عالم به مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و آسیه همسر فرعون . این حدیث گرچه به صراحت نشان دهنده ی انتخاب و برگزیده شدن حضرت فاطمه نیست اما مفهوم آن چنین است که از میان همه ی زنان، این ۴ زن برگزیده ی الهی هستند.

۱-۲-۳-۳-۵ مطهره بودن فاطمه

همانگونه که در آیه ی تطهیر بیان شد، اراده ی تکوینی خدا بر طهارت فاطمه زهرا و بقیه ی اهل بیت از هر گونه گناه و خطایی، قرار گرفته است.

۱. المرآة، احمد بن مصطفی. تفسیر المرآة. ج ۱. ص ۵۱۸۲.

۱-۲-۳-۳-۶ انتساب فاطمه (سلام الله علیها) به صدیقه از سوی پیامبر

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از سوی پیامبر به عنوان صدیقه معرفی شده چنانکه طبری در کتاب خود ریاض النضرة، فاطمه (سلام الله علیها) را به عنوان صدیقه معرفی کرده است متن حدیث چنین است رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

قال لعلی أوتیت ثلاثاً لم یؤتہ أحد و لا أنا، أوتیت صهراً مثلی و لم أوت أنا مثلك، أوتیت زوجة صدیقه مثل ابنتی و لم أوت مثلها زوجة و أوتیت الحسن و الحسین من صلبک و لم أوت من صلبی مثلها و لکتکم منی و أنا منکم.^۱

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (سلام الله علیه) فرمود: سه چیز به تو داده شده که به احدی حتی به من نیز داده نشده، پدر زنی مثل من به تو داده شده و چنین پدر زنی به من داده نشده، همسری صدیقه مثل دخترم [فاطمه] به تو داده شده و چنین همسری مثل دخترم به من داده نشده، فرزندان من مثل حسن و حسین از صلب تو خدا داده ولی چنین فرزندان من به من داده نشده ولی شما از من و من از شما هستم.

شش نفر از دانشمندان و متکلمان اهل سنت تصریح به صدیقه و مصفیة «خالص و برگزیده» و «مجتبیه» بودن آن حضرت نموده اند که اسامی این شش نفر به همراه کتب آنها به صورت زیر است «هیثمی» در مجمع الزوائد دو «نسائی» در خصائص امیرالمؤمنین ابن حجر در الصواعق المحرقة، «ابن اثیر» در اسد الغابة و «ابن حجر» در الإصابة و «ابن ابی الحدید» در شرح نهج البلاغه عبارت آنها در این زمینه چنین است:

كان النبى على علم بأن لا يكون له ذرية من صلبه و لا يكون له أولاد ذكور تلك حكمة الله و كان يعلم أن ابنته فاطمة الزهراء صدیقه، إجتباها الله و اصفاها كما إصطفى البتول مریم.^۲

پیامبر می دانست که از نسل خود دارای فرزند پسر نخواهد شد و این حکمت خداست و می دانست که دخترش فاطمه ی زهرا صدیقه است و خدا او را انتخاب و خالص نمود همانطور که مریم را خالص نمود.

۱. طبری، احمد بن عبدالله. ریاض النضرة فی مناقب العشرة. ج ۱. ص ۲۷۰ و امر تسری، عبید الله. أرحح المطالب. ص ۶۴۹ و ۲۳۸ و ۲۴۳

۲. هیثمی، علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. ج ۲. ص ۲۰۵ و ۲۰۶ و نسائی، احمد بن شعیب. خصائص امیرالمؤمنین، ص ۱۱۴ و هیثمی، احمد بن محمد. الصواعق المحرقة علی اهل الرض و الضلال و الزندقة. ص ۱۲۹ و ابن اثیر، علی بن ابی الکریم. أسد الغابة. ج ۱. ص ۳۸ و عسقلانی، احمد بن علی. الإصابة. ج ۱. ص ۳۴۷ و ابن ابی الحدید، عز الدین بن هبة الله. شرح نهج البلاغه. ج ۳. ص ۲۶۱.

۱-۲-۳-۳-۲-۷ نزول وحی و فرشتگان بر فاطمه

فاطمه ی زهرا در نزول فرشتگان و دریافت پیام الهی و همسخن شدن با آنان، همچون مریم است. این مطلب را ابن شاهین در کتاب خود فضائل فاطمه با ذکر روایتی از پیامبر تأیید نموده است. وی در کتاب خود چنین نوشته: پیامبر دست علی (سلام الله علیه) را گرفت و با هم وارد خانه ی فاطمه (سلام الله علیها) شدند در حالی که فاطمه در مصلاّی خود مشغول نماز بود و نزد آن حضرت طبقی از غذا بود که بوی مطبوعی [یا بخار] از آن بر می خواست... پیامبر فرمود:

فأنى لك هذا الذى لم أر مثله قط وأشم مثل رائحته ولم أكل أطيب منه؟... فقال الحمد لله الذى أبى لكما أن يخرجكما من الدنيا حتى يجريك فى المجرى الذى أجرى فيه زكريا و يجريك فيه يا فاطمه بالمثل الذى جرت فيه مريم (كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا)^۱.

پیامبر پرسید این غذا از کجاست که مثل آن را هرگز ندیده و نبویده و هرگز مثل آن را نخورده ام... سپس پیامبر فرمود خدا را شکر که تو را از این دنیا بیرون نبرد تا این که آنچه در مورد زکریا اجرا کرده بود را درباره ی تو [ای علی] و آنچه را درباره ی مریم اجرا کرده بود درباره ی تو ای فاطمه اجرا کرد که هرگاه زکریا وارد بر مریم در محراب عبادت می شد می دید غذایی نزد او حاضر است.

روشن است که این غذا توسط فرشتگانی آورده می شد که با او هم صحبت بودند.

فاطمه (سلام الله علیها) برترین زن جهان و مریم برترین زن زمان خود است فاطمه (سلام الله علیها) نه تنها دارای تمام فضائل مریم است بلکه فاطمه بر مریم و بر آسیه و خدیجه و سایر زنان عالم از آغاز آفرینش تا قیامت و به عبارتی روشن تر بر تمام زنان بهشت برتری دارد یعنی در علم و عصمت و عبادت و... بر تمامی زنان در قیامت برتر است و این مطلب از روایات اهل بیت استفاده می شود نظیر روایت زیر:

أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.^۲

۱. ابن شاهین، عمر بن احمد. فضائل فاطمه بنت رسول الله. ج. ۱. ص ۱۶.

۱. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر. الجامع الكبير. ج. ۱. ص ۶۴۱.

حسن و حسین سرور جوانان بهشت و همانا فاطمه سرور و برترین زن از میان زنان بهشتی است.

۱-۲-۳-۳-۸ جمع بندی و نتیجه گیری از آیه اصطفاء

همان گونه که این آیه مریم را پاک از معاصی و برگزیده و خالص شده ی الهی می داند که فرشتگان بر او نازل و با او هم سخن می گردیدند و مفسران اهل سنت تصریح به عصمت او نموده اند، احادیث ذیل آیه همه ی مقاماتی که این آیه به مریم نسبت داده را منتسب به فاطمه نموده و در برخی روایات اهل سنت فاطمه را برتر از مریم دانسته و دانشمندان اهل سنت نیز به صدیقه و برگزیده بودن او از سوی خدا تصریح نموده اند و چنین شخصی که برتر از مریم و برگزیده الهی است، یقیناً معصوم است.

۱-۲-۳-۴ آیه ی اعتصام به حبل الله

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)^۱. همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید. مفهوم آیه و توضیح معنای لغوی واژه های «اعتصام»، «حبل» و مفهوم آیه از نظر مفسرین اهل سنت مصادیق حبل الله که برخی روایات فقط قرآن را حبل الله معرفی کرده و برخی دیگر از روایات فقط اهل بیت را مصداق حبل الله دانسته و برخی نیز هر دو را حبل الله دانسته ند. دلالت آیه بر عصمت حضرت زهرا به دو دلیل است .
اول: اگر اهل بیت معصوم نبودند قرآن فرمان به اعتصام و پیروی آنها نمی داد.
دوم: همراهی عترت به ویژه حضرت فاطمه با قرآن که در آن باطل و کجی راه ندارد. و در آخر جمع بندی و نتیجه گیری مباحث این آیه بیان می شود.

۱-۲-۳-۴-۱ مصادیق حبل الله

در زمینه ی تفسیر مصداق «حبل الله» سه دسته روایت در کتب اهل سنت وارد شده، دسته ای که لفظ «حبل الله» یا «حبل ممدود» در آنها ذکر شده است و قرآن را به تنهایی «حبل الله» دانسته است نظیر این روایت:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ حَبْلِ اللَّهِ مَتِينٌ... عَصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ.^۲

۲. آل عمران، آیه ی ۱۰۳ .

۲. ابن عجبیه، احمد بن محمد. البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید. ج ۱. ص ۳۱۵ و قریب به همین مضمون در طنطاوی، سید محمد. التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. ج ۱. ص ۲۲۲ و زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الاقوایل فی وجوه التاویل. ج ۱. ص ۳۰۶ وقرطبی، مکی بن ابی طالب. الهدایة إلى بلوغ النهایة فی علم معانی القرآن و تفسیره و احکامه و جمل من فنون علومه. ج ۲. ص ۱۰۸۶.

همانا این قرآن حبل الله محکم است که باعث صیانت و حفاظت شخص متمسک به آن می شود. و در برخی روایات، اهل بیت به عنوان «حبل الله» معرفی شده اند مانند این روایت:

عن جعفر ابن محمد قال: نحن حبل الله.^۱

از امام صادق نقل شده که حضرت فرمود ما اهل بیت، حبل الله هستیم.

حدیث دوم در مورد اهل بیت: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم):

فاطمة مهجة قلبی، و ابناها ثمرة فؤادی، و بعلها نور بصری، و الإنمة من ولدها أمناء ربی، و حبل

ممدود بینہ و بین خلقه من إعتصم بهم نجا و من تخلف عنهم هوی.^۲

فاطمة خون دل من است و پسرانش میوه ی دل من و شوهرش نور چشم من و فرزندان از نسل او افراد مورد اعتماد و امینان پروردگار من هستند و رشته ی بین آسمان و زمین اند هر کس به آنها چنگ زند نجات یابد و هر کس روی گرداند نابود است. و در برخی روایات نیز هر چند لفظ «حبل الله» یا «حبل ممدود» به کار نرفته است اما تمسک به هر دو یعنی قرآن و اهل بیت را مایه عدم ضلالت و هدایت دانسته که این قسم روایات نیز به حد تواتر می رسند مانند روایات زیر:

قال رسول الله:

إني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتي أهل بيتي، إن تمسكتم بهما لن تضلوا و إنهما لن يفترقا

حتى يردا عليّ الحوض.^۳

همانا من دو چیز با ارزش و قیمتی را در میان شما باقی می گذارم کتاب خدا [قرآن] و عترتم، اهل بیتم را اگر به هر دوی آنها تمسک کنید و چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی شوید و همانا این دو [قرآن و اهل بیت] از هم جدا نمی شوند تا در

۱. ثعلبی، احمد بن محمد. الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. ج ۳. ص ۱۶۳ و ابن حجرهیمی، احمد بن محمد. الصواعق المحرقة علی اهل الرض و الضلال و الزندقة. ج ۲. ص ۴۴۴.

۲. قمی، عباس. سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۹۳ و قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودة. ص ۸۲ و اخطب خوارزمی، موفق بن احمد. مقتل الحسین علیه السلام. ج ۱. ص ۵۹.

۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودة لذوی القربی. ج ۱. ص ۶۵.

حوض [قیامت] بر من وارد شوند. روایت فوق با اندکی اختلاف در کتب متعددی از اهل سنت آمده است.^۱ این سه دسته روایت نشان می دهد که «حبل الله» که در آیه، امر به اعتصام آن شده و مایه ی عدم تفرقه و باعث اجتماع و سعادت انسان دانسته شده، قرآن و عترت پیامبر توأم با هم هستند یعنی هیچکدام به تنهایی حبل الله نیست «حبل الله» از کنار هم قرار گرفتن این دو و بافته شدن این دو با هم، پدید می آید.

۱-۲-۳-۴-۲ مفهوم و معنای واژه ها کلیدی آیه

معنای لغوی «اعتصموا»

الف: واژه ی «اعتصموا» از ماده ی «عَصَمَ» فعل امر از باب «افتعال» است در مورد معنای این واژه عبارت چند کتاب لغوی را بررسی می کنیم؛ کتاب مفردات الفاظ قرآن:
الإعتصام: الإستمساک.^۲
اعتصام به معنای استمساک و چنگ زدن می باشد.
شمس العلوم:

الإعتصام: الإمتناع، يقال: إعتصم بالله تعالى أى إمتنع به من الشر.^۳

إعتصم بالله یعنی با کمک خدا از شر و انجام آن خود داری کرد.

لسان العرب:

الإعتصام: الإمتساک بالشیئی.^۴

اعتصام به معنای نگه داشتن و حفظ کردن با کمک چیزی است. از عبارات کتب لغت استفاده می شود که این واژه در لغت به معنای گرفتن و گذاشتن دست بر روی دستگیره یا شیئی محکم است که انسان را از سقوط حفظ می کند.

۱. ابن حنبل، احمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ج ۲۲، ص ۲۲۶ و ج ۲۳، ص ۱۸۰ و ابی یعلی، احمد بن علی، مسند أبی یعلی، ج ۲، ص ۲ و طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغير، ج ۱، ص ۴۱۱ و حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱۱، ص ۱۸ و نیشابوری، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۲، ص ۳۱۹ و دهلوی، عبدالعزیز، مختصر التحفة الإثنی عشریه، ج ۱، ص ۵۲ و متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج ۱۳، ص ۱۰۴ و سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۰۱.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ قرآن، ج ۱، ص ۵۶۹.
۳. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب، ج ۷، ص ۴.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۰۴.

ب - معنای لغوی «حَبِل»

واژه «حَبِل» لغویین در مورد آن چنین نوشته اند

«الحبل: الرسن»^۱

حبل به معنای ریسمان است .

بنابراین واژه ی حبل به معنای «ریسمان یا رشته» می باشد.

ج - مفهوم آیه از نظر مفسرین اهل سنت

«اعتصام به حبل الله» در نظر بیشتر مفسرین اهل سنت اجتماع حول اسلام است.^۲ و برخی حول «اصول دین»^۳ و برخی تقوای کامل و بقاء و دوام بر تقوا دانسته اند.^۴ رکن اسلام، قرآن و عترت و اصول دین است و اعتقاد حقیقی به آن، اعتقاد به قرآن و اهل بیت است و تقوی، بدون عمل به فرامین قرآن و عترت میسر نیست. پس آیه فرمان می دهد که با اعتصام به حبل الله یعنی پیروی و اعتقاد به قرآن و عترت اجتماع کنید و همچون یهود و نصاری به فرقه ها و مذاهب مختلف، تقسیم نشوید و این گونه تفرقه و پراکندگی پیدا نکنید، چنانکه بسیاری از مفسرین اهل سنت تفرقه را تقسیم به فرق و مذاهب همچون یهود و نصاری تفسیر کرده اند.^۵

مؤید این تفسیر سخن زیبایی است که فخر رازی در تفسیر خود ذکر کرده، متن عبارت وی چنین است:

اعلم کل من یمشی علی طریق دقیق یخاف ان تزلق رجله فاذا تمسک بحبل مشدود الطرفین بجانبی

ذلک الطريق أمن من الخوف و لا شک ان طریق الحق طریق دقیق و قد انزلق رجل الكثير من الحلق

عنه.^۶

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. ج ۳. ص ۲۳۶ و جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. ج ۴. ص ۱۶۶۴ و صاحب بن عبّاد، اسماعیل ابن عبّاد. المحيط فی اللغة. ج ۳. ص ۱۰۸.

۲. ابو حیان، محمد بن یوسف. البحر المحيط فی التفسیر. ج ۳. ص ۲۹۱ و ابن عاشور، محمد بن طاهر. التحریر و التنویر، ج ۲، ص ۲۴۹ و مظهری، محمد ثناء الله. التفسیر المظهری. ج ۱. ص ۱۰۲۰ و جزایری، جابر بن موسی. ایسرالتفاسیر لكلام العلی الكبير. ج ۱. حاشیه ص ۳۵۵.

۳. ابن عربی، محمد بن عبد الله. احكام القرآن. ج ۲. ص ۲۹۹.

۴. ابن عجبیه، احمد بن محمد. البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید. ج ۱. ص ۴۷۴.

۵. جزایری، جابر بن موسی. ایسر التفاسیر لكلام العلی الكبير. ج ۱. حاشیه ی ص ۳۵۵ و ابو حیان، محمد بن یوسف. البحر المحيط فی التفسیر. ج ۳. ص ۲۹۱.

۶. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۸. ص ۱۴۲.

بدان که هر کس بر راه باریک و دقیقی راه می رود می ترسد که پایش بلغزد [و از راه خارج شود] پس زمانی که دو طرف راه ریسمان باشد که شخص [هنگام راه رفتن در این راه] دست بگیرد به این دو ریسمان، ایمن و آسوده است از ترس و شکی نیست که راه حق، راه باریک و دقیقی است که پای افراد زیادی در این راه لغزیده است.

۱-۲-۳-۴-۳ دلالت آیه بر عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

با توجه به اینکه «قرآن و عترت» توأمان و به همراه هم جبل الله هستند اگر اهل بیت معصوم نبودند:

الف - قرآن فرمان به اعتصام و پیروی از آنها را نمی داد چرا که در صورت عدم عصمت اهل بیت این فرمان، باعث گمراهی و ضلالت مردم می شد

ب - عترت همراه قرآن معرفی نمی شد، به دلیل احادیثی که در تعیین مصداق آمد و حدیثی که بسیاری از اهل سنت ذکر کرده اند:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): علي مع الحق و الحق مع علي.^۱

علی (سلام الله علیه) به همراه حق است و حق به همراه علی است. در برخی کتب دیگر همین حدیث عبارت «... لن يفترقا حتى يردا على الحوض»^۲ از همدیگر جدا نمی شوند تا در حوض [قیامت] بر من [پیامبر] وارد شوند، افزوده شده است. و در برخی عبارت «یدور حیثما دار»^۳ حق به همراه علی (سلام الله علیه) می رود هر کجا که باشد، ذکر شده است. و قرآن نیز همانگونه که خود شهادت می دهد (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ)^۴ باطل [انحراف از راه حق و راه خدا] نه در آینده و نه در گذشته به قرآن راه نمی یابد [قرآن همیشه به حق است نه باطل و گناه] فخر رازی در ذیل این آیه، ضمن ذکر حدیث ثقلین در تعیین مصداق جبل الله، این آیه را به تکیه گاهی معنا کرده که انسان را از سقوط و انحراف حفظ می کند و با گرفتن آن انسان درامان می ماند،^۵ بسیار روشن است که چنین تکیه

۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی. تاریخ بغداد. ج ۶. ص ۳۱۲ و ابن قتیبہ دینوری، عبد الله بن مسلم. الإمامة و السياسة. ج ۱. ص ۱۱۶ و ۱۳۸ و ابن عساکر، علی بن الحسین. تاریخ دمشق. ج ۴۲. ص ۴۴۹.

۲. همان و شافعی، علی بن حسن. تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الامائل. ج ۴۲. ص ۴۴۹.

۳. شحود، علی بن نایف. الحصاره الإسلامیة بین اصالة الماضي و آمال المستقبل. ج ۲. ص ۶۱.

۴. سوره فصلت، آیه ۴۲.

۵. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۸. ص ۳۱۱.

گاهی، خود مصون از خطاست کتاب خدا معصوم است، بنابر این عترت نیز که از مصادیق حبل الله است معصوم و ممدود من السماء الى الأرض است و باید به چنین ریسمانی چنگ زد تا از سقوط مصون ماند.

۱-۲-۳-۴ جمع بندی و نتیجه گیری آیه اعتصام به حبل الله

فاطمه از جمله عترت پیامبر است که در کنار قرآن حبل الله است و این آیه برای جلوگیری از لغزش و سقوط انسانها در گناه و جهالت های تفرقه و خودخواهی ها فرمان به تمسک به ولایت و محبت و سخن او می دهد و چنین شخصی غیر معصوم نمی تواند باشد.

۱-۲-۳-۵ آیه ی مودت

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)^۱

بگو [ای پیامبر] از شما در مقابل این [ابلاغ رسالت خود] جز محبت درباره خویشاوندانم، مزدی نمی خواهم. بخش اول مباحث این آیه درباره مفهوم آیه است که در آن معنای لغوی واژه های «اجر» و «قربی» و عبارت «علیه اجرا» توضیح داده می شود و در ادامه به بیان مصادیق «قربی» پرداخته می شود و در این بخش انحصار مصادیق در فاطمه و علی و حسن و حسین به سه دلیل بیان می شود.

اول: روایات بیان کننده شان نزول آیه، قربی را منحصر در این ها بیان می کنند.

دوم: محبت اینها واجب و از سوالات اصلی قیامت معرفی شده.

سوم: عده ای از دانشمندان اهل سنت، قربی را منحصر در اینها می دانند.

بخش سوم دلالت آیه بر عصمت مصادیق آن است که با استفاده از آیه و حدیث نبوی و فرمان به پیروی مطلق این دو اثبات می شود که اهل بیت به خصوص حضرت فاطمه، معصوم می باشند و در پایان مطالب این آیه را جمع بندی می کنیم.

۱-۲-۳-۵-۱ مصادیق قربی

کتاب اهل سنت، «قربی» را منحصر در فاطمه، علی، حسن و حسین می دانند و سه دلیل برای آن ذکر می کنند:

اول: روایات بیان کننده شان نزول آیه مثل روایت زیر:

۱. سوره ی شوری، آیه ی ۲۳.

عن ابن عباس قال:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا) قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ قَرَابَتِكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجِبَتْ

مَوَدَّتَهُمْ، قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَوَلَدَاهُمَا.^۱

از ابن عباس نقل شده که هنگامی که آیه ی (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا) یعنی آیه ی مودّت نازل شد، مردم از پیامبر پرسیدند: نزدیکان تو که محبت آنها واجب است چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: علی و فاطمه و دو پسرش [حسن و حسین].

دوم: روایاتی که محبت اهل بیت را جزء سؤالات اصلی قیامت معرفی نموده نظیر روایت زیر: عن ابي ذر قال:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): لا تزول قدما ابن آدم يوم القيامة حتى يسأل عن أربع عن

علمه ما عمل به و عن ماله مما اكتسبه و فيما أنفقه و عن حبنا أهل البيت.^۲

أبوذر از پیامبر نقل کرده که حضرت فرمود: در قیامت انسان قدم از قدم بر نمی دارد تا درباره ی چهار چیز از او سؤال شود از علمش که آیا به آن عمل کرده؟ و از مالش که از چه راهی بدست آورده و در چه راهی خرج کرده و از محبت ما اهل بیت.

سوم: عده ی زیادی از علماء و محدّثین اهل سنت، قریبی را منحصر در علی و فاطمه و حسنین (سلام الله علیهم) می دانند که اسامی آنها به شرح زیر است:

۱- أحمد بن حنبل - ۲- طبرانی - ۳- ابن ابي حاتم - ۴- حاکم نیشابوری - ۵- واحدی نیشابوری - ۶- ابونعیم - ۷- ثعلبی - ۸- حموی - ۹- جمال الدین برزندی شبلنجی.^۳

در مسند احمد بن حنبل آمده:

سئل ابن عباس عن هذه الآية (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...) قال فقال سعيد بن جبیر قریبی، آل محمد.^۴

۱. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور. ج ۷. ص ۳۴۸ و زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل. ج ۴. ص ۲۲۳ و بیضاوی، عبد الله بن عمر. انوار التنزیل و اسرار التاویل. ج ۵. ص ۸۰ و طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الکبیر. ج ۳. ص ۴۷.

۲. ابن عساکر، علی بن الحسین، تاریخ دمشق. ج ۴۲. ص ۲۵۹.

۳. هاشمی حسینی، سید مهدی. فاطمة الزهراء در کلام اهل سنت. ج ۱. ص ۱۵۵-۱۷۴.

۴. ابن حنبل، احمد بن حنبل. مسند أحمد بن حنبل. ج ۱. ص ۲۸۶.

از ابن عباس درباره ی این آیه ی موذت سؤال شد [که درباره ی کیست] او از قول سعید بن جبیر نقل کرد که قریبی، آل محمد هستند.

۴-۲-۱- مفهوم آیه

الف - معنای لغوی واژه ی «أجر»

این کلمه در لغت به معنای «جزای عمل» می باشد.^۱

ب - معنای لغوی واژه ی «مودة»

واژه ی «مودة» به معنای «محبت» است.^۲

ج - مقصود از ضمیر در عبارت «علیه أجراً»

این ضمیر همانگونه که در تفسیر الخازن، تفسیر الرازی، تفسیر آلوسی، و برخی تفاسیر دیگر آمده به تبلیغ و رساله و انجام فرامین الهی توسط پیامبر بر می گردد.^۳

۱-۲-۳-۵-۲ دلالت آیه قریبی بر عصمت اهل بیت

این آیه و حدیث نبوی فرمان به داشتن محبت آل محمد و پیروی از آنها را می دهد، و خدا و پیامبر فرمان به اطاعت غیر معصوم، نمی دهند.

محبت باعث اطاعت و پیروی شخص محب از محبوب می گردد و این در احادیث متواتر از منابع اهل سنت آمده که پیامبر فرمود:

المرء مع من أحب. ^۴

۱. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة، ج ۱۱، ص ۱۲۳ و ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. ج ۱. ص ۶۲ و ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۴. ص ۱۰ و طریحی، فخر الدین بن محمد. مجمع البحرین. ج ۳. ص ۱۹۹.

۲. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. المحکم و المحيط الأعظم. ج ۹. ص ۳۶۸ و حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم. ج ۱۱. ص ۷۰۳۴ و ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۳. ص ۴۵۳ و موسی، حسین یوسف. الافصاح. ج ۱. ص ۱۲۹.

۳. علی بن محمد. لباب التاویل فی معانی التنزیل. ج ۴. ص ۹۸ و فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۱۳. ص ۴۳۱ و آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۱۸. ص ۲۶۱ و بیضاوی، عبد الله بن عمر. انوار التنزیل و اسرار التاویل. ج ۵. ص ۱۵۲.

۴. جزایری، جابر بن موسی. ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر. ج ۱. ص ۵۶۲ و ابن عجبیه، احمد بن محمد. البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید. ج ۱. ص ۵۲ و فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۴. ص ۱۸۵ و بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع المسند الصحیح المختصر من امور

انسان همراهی می کند با کسی که او را دوست دارد. و در قرآن نیز به همین مطلب اشاره شده آنجا که می فرماید: (قُلْ
 إِن كُنْتُمْ تَحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) ^۱ بگو اگر خدا را دوست دارید پس از من [پیامبر] پیروی و اطاعت کنید. مفهوم
 آیه این است که اگر حقیقتاً خدا را دوست دارید پس پیامبر را نیز دوست داشته و از او اطاعت کنید. چرا که دوستی و
 اطاعت او جدای از دوستی و اطاعت خدا نیست. از طرفی دیگر در حدیث می خوانیم:

أَنْزَلُوا آلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَبِمَنْزِلَةِ الْعَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ فَإِنَّ الْجَسَدَ لَا يَهْتَدِي
 إِلَّا بِالرَّأْسِ وَأَنَّ الرَّأْسَ لَا يَهْتَدِي إِلَّا بِالْعَيْنِ. ^۲

آل محمد را همانند سر انسان نسبت به بدن و بمثابة چشم نسبت به سر بدانید، همانا بدن هدایت نمی شود مگر با سر
 و سر هدایت نمی شود مگر با چشم .

پس آل محمد هادیان و هدایت گران اجتماع هستند و اطاعت از آنها در امتداد پیروی از پیامبر است. و در صورتی که
 دارای عیب و نقص و آلودگی به معاصی هر چند صغائر باشند مردم نیز دچار عیوب و معاصی شده و این نقض غرض
 الهی است چرا که هدف و غرض الهی راهنمایی انسان ها به سمت کمالات و دوری از عیوب و معاصی بوده در حالی
 که آل محمد در این صورت آنها را به سوی معاصی و گناهان رهنمون می شوند.

۱-۲-۳-۵-۳ جمع بندی و نتیجه گیری مباحث آیه قریبی

قربای پیامبر علی و فاطمه و حسنین هستند که آیه فرمان به محبت آنها می دهد و محبت باعث اطاعت می گردد، در
 صورتی که این پنج نور مقدس به خصوص حضرت فاطمه امکان گناه یا خطا در مورد او بود، خدا فرمان به مودت او
 نمی داد. چرا که در این صورت خدا موجب اضلال بندگان شده است.

۱-۲-۳-۶ آیه ی صراط مستقیم

(إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)؛ ما را به راه راست هدایت کن.

رسول الله و سننه و ایامه. ج ۱۵. ص ۴۱۵ و مسلم، مسلم بن الحجاج. صحیح مسلم. ج ۴. ص ۲۰۳۴ و نسائی، احمد بن شعيب. سنن النسائی. ج
 ۶. ص ۳۴۴ و ابن حنبل، احمد بن حنبل. مسند أحمد بن حنبل، ج ۴. ص ۷.
 ۱. سوره ی آل عمران، آیه ی ۳۱.
 ۲. طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الكبير. ج ۳. ص ۴۶ و ابن شجري، هبة الله بن علي. أمالی ابن شجري، ج ۱. ص ۲۷۰ و اصبهانی، احمد بن
 عبدالله. تاریخ اصبهان. ج ۱. ص ۲۸ و شجری، یحیی بن الحسين. ترتیب الأمالی الخمیسية. ج ۱. ص ۲۰۴.

مباحث آیه شامل مفهوم آیه است و در این بخش چند مطلب بیان می شود.

معنای لغوی و اصطلاحی کلمات « هدایت »، « صراط » و « مستقیم » و مفهوم کلی آیه.

مصادیق صراط مستقیم که در کتب اهل سنت، سه چیز به عنوان صراط مستقیم معرفی شده است: قرآن، اسلام، محمد و آل محمد.

دلالت آیه بر عصمت حضرت فاطمه، در این بخش گفته می شود آیه به دو صورت دلالت بر عصمت حضرت فاطمه دارد: درخواست هدایت به مسیر اهل بیت، نشان از عصمت آن حضرت دارد، همچنین واژه صراط مستقیم دلالت بر عصمت مصادیق آن دارد و سپس جمع بندی و نتیجه گیری مباحث آیه.

۱-۲-۳-۶-۱ مصادیق صراط مستقیم

در روایات و تفاسیر اهل سنت در ذیل آیه، سه چیز به عنوان صراط مستقیم معرفی شده

اول: قرآن

در این زمینه روایات زیادی وارد شده که دو نمونه ی آن ذکر می شود:

عن رسول الله قال:

الصراط المستقیم کتاب الله.^۱

صراط مستقیم کتاب خدا «قرآن» است.

روایت دوم:

قال رسول الله:

الصراط المستقیم کتاب الله فتمسکوا به.^۲

پیامبر فرمود: صراط مستقیم، کتاب خدا [قرآن] است پس به آن چنگ زنید.

دوم: اسلام

در این مورد مفسرین اهل سنت، غالباً از قول صحابه آن را به اسلام تفسیر کرده اند. مانند موارد زیر:

۱. ثعلبی، احمد بن محمد. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. ج ۱. ص ۱۲۰.

۲. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. ج ۱. ص ۳۹.

قال عبد الله بن عباس و جابر بن عبد الله:

الصراط المستقيم: هو الإسلام.^۱

صراط مستقيم همان اسلام است.

سوم: محمد و آل محمد:

در برخی تفاسیر اهل سنت محمد و آل او به عنوان صراط مستقیم معرفی شده اند، به یک نمونه آن اشاره می شود.

عن أبي بريده في قول الله تعالى:

إهدنا الصراط المستقيم، قال: صراط محمد (صلى الله عليه وآله وسلم).^۲

از ابو برید نقل شده که وی در مورد صراط مستقیم گفت: صراط مستقیم، همان صراط محمد و آل محمد می باشد.

بنابراین این سه چیز مصداق صراط مستقیم هستند: دین اسلام، قرآن، پیامبر و اهل بیت او.

۱-۲-۳-۶-۲ معنای آیه

معنای کلمه «اهد» در لغت

واژه‌ی «اهد» فعل امر ثلاثی مجرد از ماده‌ی «هدی» و از مصدر «هدایت» است. لغویون در مورد معنای این واژه چنین

نوشته‌اند:

مفردات اللفظ قرآن:

الهداية دلالة بلطف.^۳

هدایت به معنای راهنمایی کردن همراه با لطف و مهربانی است.

تهذيب اللغة و المحکم و المحيط الأعظم: ا

الهدى: نقيض الضلال.^۴

۱. ابن قیم جوزیه، تفسیر القرآن الکریم. ج ۱. ص ۵۳ و ابن یاسین، حکمت بن بشر. الصحیح المسبور من التفسیر بالمأثور. ج ۱. ص ۶۵ و مروزی

سمعانی، منصور بن محمد. تفسیر القرآن. ج ۲. ص ۳۷۸ و قاسمی، محمد بن محمد. محاسن التاویل ج ۱. ص ۲۳۳.

۲. ثعلبی، احمد بن محمد. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. ج ۱. ص ۱۲۰ و ص ۴۰ و حسانی، عبید الله بن عبد الله. شواهد التنزیل لقواعد

التفضیل. ص ۷۴ و قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی. ج ۱. ص ۵۵.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. ج ۱. ص ۸۳۵.

۴. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ص ۲۰۱ و صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. المحکم و المحيط الأعظم. ج ۴. ص ۳۷۰.

معنای هُدی ضد معنای گمراهی است.

و در لسان العرب آمده:

الهُدَى ضد الضلال و هو الرشاد و الدلالة.^۱

هُدَى ضد گمراهی است و به معنای ارشاد و راهنمایی و دلالت کردن می باشد.

معنای اصطلاحی هدایت

مفسرین اهل سنت درباره معنای این واژه چنین گفته اند:

محلّی و سیوطی در تفسیر جلالین:

اهدنا الصراط المستقیم ای ارشدنا الیه و یبدل منه.^۲

یعنی راهنمایی و ارشاد کن ما را به سوی راه مستقیم و جایگزین ساز آن را.

قرطبی در تفسیر خود الجامع لاحکام القرآن:

الهدی و الاهتداء و معناه راجع الی معنی الارشاد... قال ابو المعالی: و قد ترد الهدایة و المراد بها

ارشاد المؤمنین الی مسالك الجنان و الطریق المفضیة الیها.^۳

«هدی» و «اهتداء» معنای آن به راهنمایی و ارشاد بر می گردد و ابوالمعالی گفته: گاهی مقصود از آن ارشاد مؤمنین به

راه ها و روش هایی است که به بهشت منتهی می شود^۴

و طبری در مورد معنای این کلمه می نویسد:

اهدنا الصراط المستقیم ای ثبتنا علی الهدایة.

ثابت قدم و استوار گردان ما را بر هدایت.^۵

معنای واژه صراط در لغت

۱. ابن منظور محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۵. ص ۳۵۳.

۲. محلّی، محمد بن احمد و سیوطی، عبد الرحمن ابی بکر، تفسیر الجلالین، ج ۱. ص ۲.

۳. قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لاحکام القرآن. ج ۱، ص ۱۶۰.

۴. تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۲.

۵. طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تاویل القرآن. ج ۱. ص ۱۶۶

کتب لغت درباره معنای «صراط» این گونه می نویسند:

مفردات الفاظ قرآن:

الصراط: الطريق المستقیم: صراط به معنای راه مستقیم است.^۱

«الفروق فی اللغة»:

الصراط هو الطريق السهل. صراط به معنای راه آسان و راحت است.^۲

«ترجمه و تحقیق الفاظ قرآن»:

الصراط: راه مستقیم.^۳

«فقه اللغة»:

الصراط: وسط الطريق و معظمه راه میانه و عریض و بزرگ می باشد.^۴

بنابراین واژه ی « صراط » به معنای شاه راه اصلی و عریض که دور از هر گونه کجی و انحراف است و راه رفتن در آن آسان می باشد.

معنای لغوی واژه «مستقیم»

کلمه ی «مستقیم» صفت مشبّهه از ماده ی «قوم» به معنای غیر مایل و دور از کجی و انحراف آمده است.^۵

مفهوم کلی آیه

بنابراین مفهوم آیه چنین است: خدایا از تو درخواست ارشاد و راهنمایی به سمت راه اصلی و بزرگ که دور از هر گونه کجی و انحراف است رامی کنم.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ قرآن. ج ۱. ص ۴۸۳

۲. عسکری، حسن بن عبد الله الفروق فی اللغة. ج ۱. ص ۲۹۵

۳. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۳۹۵

۴. ثعالبی، عبد الملک بن محمد. فقه اللغة. ج ۱. ص ۴۳۱۰.

۱. حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم. ج ۸. ص ۵۶۸۴ و راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن. ج ۱. ص ۶۹۲

و ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ج ۹. ص ۲۶۷.

۱-۲-۳-۶-۳ دلالت آیه بر عصمت

در این آیه به صراحت و از چند جهت دلالت بر عصمت اهل بیت و از جمله حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دارد.

اول: درخواست هدایت به مسیر اهل بیت نشان از عصمت آنها دارد.

این آیه با توجه به این که واجب است در رکعت اول و دوم همه ی نمازهای یومیّه خوانده شود و مردم از هر فرقه ای از فرق اسلامی که باشند، هر روز حداقل ۱۰ بار در خواست هدایت به مسیر اهل بیت به عنوان یکی از مصادیق صراط مستقیم می کنند، و چنانچه آنها معصوم نباشد و دچار لغزش و انحراف باشند خداوند خود باعث انحراف بندگان شده و این نقض غرض الهی و از ساحت او دور است که خود باعث گمراهی بندگان شود.

دوم: واژه ی « صراط مستقیم » خود دلالت دارد که مصادیق آن، دور از گناه و انحراف هستند.

در احادیث اهل سنت همانگونه که ذکر شد، قرآن، اسلام و پیامبر و آل او، مصداق صراط مستقیم هستند، از میان این چهار مصداق، ۳ مورد آن یعنی قرآن، اسلام و پیامبر، عصمت آنها مورد اتفاق همه ی فرق اهل سنت و مسلمان است، حال چگونه می توان یک مورد دیگر یعنی اهل بیت را معصوم ندانست در حالی که دلیلی بر ترجیح یک مصداق بر مصادیق دیگر وجود ندارد. ترجیح قرآن و اسلام و پیامبر بر اهل بیت ترجیح بلا مرجح است.

۱-۲-۳-۶-۴ جمع بندی و نتیجه گیری آیه هدایت به صراط مستقیم

صراط مستقیم راهی بدون انحراف و کجی و راهی آسان است که به اسلام و قرآن و پیامبر و اهل بیت تفسیر شده که در نماز درخواست راهنمایی به سوی آن را می کنیم و همان گونه که اسلام و قرآن و پیامبر، سه مصداق صراط مستقیم به دور از خطا و گناه هستند اهل بیت به ویژه فاطمه نیز به عنوان مصداق دیگر صراط مستقیم از هرگونه خطا و گناهی دور می باشند.

۱-۲-۳-۷ آیه ی ایراث

(ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا) ^۱ سپس ما این کتاب را به کسانی از بندگانمان که آنها را برگزیدیم به میراث دادیم. در این آیه به بیان چند مطلب می پردازیم. مطالبی که در این آیه بیان می شود به این صورت می باشد. مفهوم آیه و بیان معنای لغوی واژه های «اورثنا» و «اصطفینا» و معنای اصطلاحی «الکتاب»، «ارث» و «اصطفاء» و مفهوم کلی

۱.سوره فاطر. آیه ۳۲.

آیه، مصادیق و افراد مورد شمول آیه و در این بخش بیان می شود که مصادیق آیه منحصر در فاطمه، علی و ائمه دوازده گانه امامیه است و علماء اسلام و جمیع مسلمین از شمول آیه نفی می شوند به دلایل زیر: اول: حضرت رضا در مناظره با مامون، امت را نفی می کنند. دوم: روایات اهل سنت، همه افراد مورد شمول آیه را اهل بهشت می داند و دخول همه ی علما یا همه ی امت اسلام به بهشت، خلاف قرآن و سنت و عقل است. سوم: در قرآن لفظ «اصطفینا» و «عبادنا» برای غیر معصومین به کار نرفته است. آیه دلالت بر عصمت حضرت زهرا، علی و یازده امام از نسل آنها دارد و این دلالت از چند جهت است: اول: از جهت واژه اصطفاء دوم: پیامبر اهل بیت را از خود و خود را از اهل بیت معرفی نموده است سوم: خداوند اطاعت از آنها را بر مردم واجب کرده است. و مطلب آخر جمع بندی و نتیجه گیری از آیه است.

۱-۲-۳-۷-۱ مصادیق آیه ی اِیراث

الف: إنحصار مصادیق آیه در فاطمه (سلام الله علیها) و علی (سلام الله علیه) و فرزندان آنها یعنی ائمه ی دوازده گانه ی امامیه.

در کتاب ینابیع المودّة پنجاه و یک روایت نقل کرده که آیه ی (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ...) در مورد ائمه دوازده گانه امامیه و حضرت فاطمه نازل شده است.^۱ ما به دو نمونه از روایات این کتاب اشاره می کنیم:

عن جعفر الصادق یقول:

قد ولدنی رسول الله و أنا أعلم بکتاب الله و فیه خیر بدء الخلق... و أنا أعلم بذلک کله کائنما أنظر إلی کفی أن الله یقول فیه تبیاناً لکل شیئی... فنحن الذین اصطفاهم الله عزوجل و نحن أورثنا هذا الکتاب فیه تبیان کل شیئی.^۲

از امام صادق (سلام الله علیه) نقل شده که می فرماید:

من فرزند رسول خدا هستم و دانا ترین مردم به کتاب خدا و در قرآن بهترین شروع خلقت و آفرینش آمده... و من داناترم به همه ی قرآن به گونه ای که گویا [در تسلط بر قرآن] نگاه می کنم به کف دستم [همه ی قرآن را مثل کف دستم می دانم] همانا خداوند می فرماید در قرآن هر چیزی بیان

۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودّة لذوی القربی ج ۱. ص ۷۱ و ص ۱۱۹ - ۲۷۰ و ج ۳. ص ۳۲۱.

۲. همو. ج ۳. ص ۳۲۱ و مناقب میر صالح ترمذی، ص ۵۹ و ص ۱۰۳.

شده... پس ما کسانی هستیم که خدا آنها را برگزیده و ما وارثان این کتابیم که در آن بیان و توضیح هر چیز آمده است.

روایت دوم: عن ریان بن الصلت قال:

حضر الرضا(سلام الله عليه) مجلس المأمون بمرور و قد اجتمع في مجلسه جماعة من علماء اهل العراق و خراسان. فقال المأمون أخبرني عن معنى هذه الآية (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا) فقالت العلماء: أراد الله عزوجل بذلك الأمة كلها. فقال المأمون: ما تقول يا أبا الحسن؟ فقال الرضا(سلام الله عليه): لا أقول كما قالوا ولكن أقول: المراد بذلك العترة الطاهرة.^۱

امام رضا در مجلس مامون در مرو حضور یافت و در آن جلسه گروهی از علماء [اهل سنت] از عراق و خراسان بودند. مامون از تفسیر آیه ایراث کتاب سؤال کرد و امام رضا فرمود: علماء می گویند مقصود از کلمه ی «علماء» در آیه، همه ی امت هستند، مامون پرسید نظر شما چیست؟ امام رضا فرمود: من نظر علما را ندارم. بلکه می گویم: عترت پاک [پیامبر] مرادند. و در ادامه علامه ی قندوزی دوازده دلیل از امام رضا بر اینکه مراد از «الذین اصطفینا» اهل بیت هستند ذکر می کند که ما به دو، سه مورد آن اشاره می کنیم:

فقالت العلماء ما خبرنا هل فسر الله «عزوجل» الإصطفاء في الكتاب فقال الرضا(سلام الله عليه) و قد فسر الله عزوجل اصطفاء العترة في الكتاب في إثني عشر موضعاً فقال ابو الحسن: أخبروني عن قول الله «عزوجل»: (يس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)، فمن عنى بقوله «يس»؟ قالت العلماء: «يس» محمد(صلى الله عليه و آله و سلم) لم يشك فيه أحد قال ابوالحسن: فإنه «عزوجل» أعطى محمداً و آل محمد من ذلك فضلاً لا يبلغ أحد كنه وصفه الا من عقله و ذلك إن الله عزوجل لم يسلم على أحد إلا على الأنبياء(صلوات الله عليهم) فقال الله: (سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ)^۲ و قال: (سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ)^۳ و قال: (سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ)^۴. و لم يقل سلام على

۱. همو. ج ۱. ص ۱۱۹-۱۳۶.

۲. صافات ۷۹.

۳. الصافات ۱۰۹.

۴. قندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوى القربى. ج. ۱. ص ۱۲۳.

آل نوح و لم يقل سلام على آل إبراهيم و لا قال: سلام على آل موسى و هارون و قال الله تعالى: سلام على آل يس یعنی آل محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) و لم یسلم على آل أحد من الأنبياء(سلام الله علیه) سواه.^۱

در ادامه علماء از امام رضا سؤال کردند: آیا خدا در قرآن، اصطفاء را به «انتخاب عترت پیامبر» تفسیر کرده؟ امام رضا فرمودند: خدا دوازده مورد در قرآن چنین تفسیری از اصطفاء داشته... در یکی از این دوازده مورد، امام رضا فرمود: به من خبر دهید منظور از «یس» در آیه اول سوره یس چه شخصی است؟ گفتند: مقصود پیامبر است و کسی در آن شک ندارد امام رضا فرمود خدا به پیامبر اسلام و آل او فضیلتی داده که کسی حقیقت آن را درک نمی کند مگر کسی که تعقل کند و آن فضیلت این است که خدا بر کسی غیر از انبیاء سلام نداده، فرموده: سلام بر نوح، سلام بر ابراهیم، سلام بر موسی و هارون ولی فرموده: سلام بر آل نوح، سلام بر آل ابراهیم، سلام بر آل موسی و هارون ولی فرموده: سلام بر آل یس یعنی سلام بر آل محمد و بر آل هیچ یک از انبیاء سلام نکرده است.

قندوزی در ادامه سخن امام رضا را چنین نقل می کند:

فَلَمَّا جَاءَتْ قِصَّةَ الصَّدَقَةِ نَزَهَ نَفْسَهُ وَ رَسُولَهُ وَ نَزَهَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ فَقَالَ: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ) فَهَلْ تَجِدُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ إِنَّهُ سَمِيَ لِنَفْسِهِ أَوْ لِرَسُولِهِ أَوْ لِذِي الْقُرْبَى، لِأَنَّهُ لَمَّا نَزَهَ نَفْسَهُ عَنِ الصَّدَقَةِ وَ نَزَهَ رَسُولَهُ وَ نَزَهَ أَهْلَ بَيْتِهِ، لَا بَلْ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّ الصَّدَقَةَ مُحْرَمٌ عَلَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ هِيَ أَوْسَاخُ أَيْدِي النَّاسِ لَا تَحِلُّ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَطَهَّرُونَ مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ وَسَخٍ فَلَمَّا طَهَّرَهُمُ اللَّهُ وَ اصْطَفَاهُمْ...

چون داستان صدقه پیش می آید خدا، خودش و پیامبر و اهل بیت پیامبر را پاک و منزّه از آن می کند و می فرماید اختصاص به فقراء و مساکین دارد و چیزی از آن را برای خود و پیامبر و اهل بیت اقرار نمی دهد بلکه صدقه را بر پیامبر و اهل بیتش حرام کرده زیرا صدقه چرک و آلودگی مال است و پیامبر و اهل بیتش پاکند از هر آلودگی، خدا آنها را برگزیده و پاک نموده است. و در این زمینه قاضی نعمان مغربی نیز روایتی نقل کرده متن روایت چنین است:

قال الصادق:

۱. همان، ج ۱، ص ۱۳۳.

نحن النجباء الأبرار، المصطفون الأخيار.^۱

امام صادق فرمود ما بزرگان نیک هستیم که پاک و برگزیده می باشیم. علاوه بر روایات فوق با توجه به «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ» کسی که همه ی کتب آسمانی یا همه ی علوم و معارف قرآن را به ارث برده باشد کیست؟ روایتی است که در بیش از سی منبع از کتب و منابع اهل سنت نقل شده و این روایت معروف و مشهور است که:

پیامبر فرمود:

أنا مدينة العلم و علی بابها فمن أراد العلم فليأت الباب.

من شهر علم هستم و علی در آن است پس هرکس بخواهد علم بیاموزد [از علم استفاده کند] پس باید از در آن [علی] وارد شود.^۲ و روایت دیگری نیز که محتوای آن قریب به مضمون همین روایت است آمده: عن ابن عباس قال رسول الله: أتاني جبرئيل بدرنوك من الجنة فجلست عليه فلما صرت بين يدي ربّي كلمني و ناجاني فما علمت شيئاً إلا علمته علياً فهو باب علمي... و أنت العلم فيما بيني و بين أمّتي.^۳ از ابن عباس نقل شده که پیامبر فرمود: جبرئیل نزد من آمد و فرشی از بهشت آورد پس من روی آن نشستم پس پروردگارم با من سخن گفت و به من آموخت پس چیزی را یاد نگرفتم مگر آنکه آن را به علی آموختم پس او طریق و راه علم من است... و تو نشانه ی [من] بین من و بین امتم هستی. این روایات نشان می دهد که حضرت علی (سلام الله علیه) پس از پیامبر علم به همه کتب آسمانی و همه معارف قرآن را دارد و با در نظر گرفتن روایاتی که حضرت علی (سلام الله علیه) و حضرت فاطمه و سایر اهل بیت را در علم و کمالات مشترک می دانند و همچنین با توجه به «الذین» و «عباد» که جمع هستند، این نتیجه به دست می آید که آیه شامل حضرت فاطمه و سایر ائمه دوازده گانه امامیه می شود.

ب: نفی علماء امت و جمیع مسلمین

۱. المجالس و الميسرات، ص ۲۰۹.

۲. مظهری، محمد ثناء الله. تفسیر المظهری. ج ۱. ص ۳۱۷۹ و حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله. المستدرک علی الحیجین. ج ۱. ص ۴۴۳ و طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الكبير. ج ۱۱. ص ۶۵ و سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. جامع الأحادیث. ج ۷. ص ۳۶ و ابن مقرئ، محمد بن ابراهیم. المعجم لابن المقرئ. ج ۱. ص ۸۴.

۳. قندوزی، سلیمان ابن ابراهیم. ینابیع المودّة لذوی القربی. ج ۱. ص ۱۹۴ و ابن مغزلی، علی بن محمد. مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب. ص ۲۲.

برای نفی علماء امت و جمیع مسلمانان از شمول این آیه چند دلیل می توان اقامه نمود.

اول: حضرت رضا در مناظره با مامون، امت را نفی می کند.

کتاب ینابیع المودّة، می نویسد:

مناظره ای بین مأمون و عماء اهل سنت و امام رضا روی داد، و در ادامه می نویسد :

فقال المأمون: و كيف عنى العترة من دون الأمة؟ فقال له الرضا(سلام الله عليه): لآته لو كان المراد الأمة لكانت بأجمعها فى الجنة، لقول الله «عز وجل» (فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُاذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ) ثم جمعهم كلهم فى الجنة فقال [عز وجل]: (جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ) الآية. فصارت الوراثة للعترة الطاهرة لا لغيرهم. فقال المأمون: من العترة الطاهرة؟ فقال الرضا(سلام الله عليه) و هم الذين نزل بشأنهم: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا).^۱

مامون از حضرت رضا علیه السلام پرسید چگونه مراد از «الذین اصطفینا» عترت پیامبرند نه امت؟ حضرت در جواب فرمود: زیرا اگر امت پیامبر مورد نظر بودند، همگی در بهشت بودند زیرا که خدا در ادامه آیه می فرماید: همه ی آنها در بهشتند پس وراثت در آیه مخصوص عترت پاک پیامبر است.

دوم: روایات اهل سنت، همه ی افراد مورد شمول آیه را اهل بهشت می دانند و دخول همه ی امت یا همه ی علماء امت به بهشت خلاف قرآن و سنت و عقل است.

منابع تفسیری و روایی اهل سنت، روایتی را از پیامبر نقل کرده اند که پیامبر در ذیل آیه و در تفسیر «الذین اصطفینا» فرمود: کلهم من هذه الأمة و کلهم فى الجنة همه ی آنها [کسانی که کتاب را برای آنها به ارث گذاشته ایم] از این امت [مسلمان] هستند و همه ی آنها در بهشتند.^۲ اگر مراد از آیه همه ی امت باشند، در این صورت ورود همه ی آنها به بهشت خلاف عقل و ضرورت دین و آیات قرآن است از جمله آیه ی : (لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلَ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا

۱. ینابیع المودّة، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۳۶.

۲. آلوسی محمود بن عبد الله. روح المعانی. ج ۱۱. ص ۳۶۹ و شوکانی، محمد بن علی. فتح القديرالجامع بين فى الرواية و الدراية من علم التفسير. ج ۴. ص ۳۵۲ و سیوطی، عبد الرحمن ابن ابی بکر. الدر المنثور فى التفسیر بالمأثور. ج ۵. ص ۲۵۱ و متقی هندی، علی بن حسام. کنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال. ج ۲. ص ۴۸۶ و هیشمی، علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. ج ۷. ص ۹۶.

يُجَزَّ بِهِ وَلَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا).^۱ [کیفر و پاداش] نه بر وفق آرزوهای [واهی] برخی از شما [مسلمانان] است، و نه بر وفق آرزوهای [پوچ] اهل کتاب. هر کس مرتکب کار زشتی شود، به آن کیفر داده می شود؛ و جز خدا سرپرست و یآوری برای خود نخواهد یافت.

و آیه ی: (وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ).^۲ هر کسی ذره ای عمل بد و معصیت انجام دهد، [کیفر] آن را می بیند. و چنانچه مقصود از آیه ی علماء این اُمَّت باشند، علاوه بر مخالفت با عقل و ضرورت دین با احادیث نبوی، مبنی بر عقوبت علماء فاسد و غیر عامل، نیز مخالف است که به دو نمونه از این احادیث اشاره می شود.

قال رسول الله: إن أناساً من أهل الجنة يطلعون إلى أناس من أهل النار يقولون لم دخلتم النار فوالله ما دخلنا الجنة إلا بما تعلمنا منكم فيقولون إنا كنا نقول ولا نفعل.^۳

پیامبر می فرماید: همانا گروهی از اهل بهشت نگاه می کنند به گروهی از اهل جهنم و به آنها می گویند چرا شما داخل در آتش شدید پس قسم به خدا ما بهشتی نشدید مگر به خاطر آنچه ما از شما یاد گرفتیم، پس اهل جهنم می گویند: ما سخن می گفتیم و به دیگران یاد می دادیم ولی خودمان انجام نمی دادیم.

و روایت دوم: سمعت رسول الله يقول:

يجاء بالرجل يوم القيامة فيلقى في النار فتندلق به أقتابه فيدور بها في النار كما يدور الحمار برحاه فيطيف به أهل النار فيقولون يا فلان مالك؟ ما أصابك؟ ألم تكن تأمرنا بالمعروف و تنهانا عن المنكر فقال: كنت امرم بالمعروف ولا آتیه و انهاكم عن المنكر و آتیه.^۴

شنیدم از پیامبر که می گفت مردی را روز قیامت می آورند پس در آتش می اندازند پس او را در آتش می گردانند همانگونه که الاغ را به دور سنگ آسیاب می چرخد پس به دور اهل جهنم می چرخد و اهل جهنم به او می گویند ای فلانی تو را چه شده است که از اهل دوزخ شده ای؟ آیا تو ما را امر به معروف و نهی از منکر نمی کردی؟ پس او در جواب می

۱. سوره ی نساء، آیه ۱۲۳.

۲. سوره زلزله، آیه ۸.

۳. طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الأوسط. ج ۱. ص ۳۷ و طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الكبير. ج ۲۲. ص ۱۵۰ و سیوطی، عبد الرحمن ابی بکر. جامع الأحادیث. ج ۸. ص ۴۰۶ و متقی هندی، علی بن حسام. کنز العمال. ج ۱۰ ص ۱۸۹ و ۲۰۹

۴. ابن حنبل، احمد بن حنبل. مسند أحمد بن حنبل. ج ۵. ص ۲۰۵ و بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله و سنته و ایامه. ج ۴. ص ۹۰ و سنن کبری بیهقی، ج ۱۰، ص ۹۵ و مسند أسمة بن زید، ص ۱۳۳

گوید: من شما را امر به معروف می کردم ولی خودم آن را انجام نمی دادم و شما را نهی از منکر می کردم ولی خودم آن منکر را انجام می دادم.

سوم: در قرآن لفظ «إصطفینا» و «عبادنا» برای غیر انبیاء به کار نرفته

و با مراجعه به موارد استعمال قرآن مشاهده می کنیم که همان گونه که سمرقندی در تفسیر خود نوشته، این دو کلمه یا برای انبیاء یا انسان های معصوم و بزرگی همچون انبیاء به کار رفته است. وی می نویسد:

إن لفظ «المصطفی» علی الأنبياء إطلاقه کثیر و لا کذلک علی غیرهم لأن قوله من عبادنا دلّ علی أنّ

العباد اکابر مکرمون بالإضافة إليه ثم إنّ المصطفین منهم أشرف منهم.^۱

کاربرد لفظ مصطفی برای انبیاء در قرآن زیاد و برای غیر انبیاء چنین نیست زیرا سخن خدا که می فرماید «من عبادنا» از میان بندگان ما، دلالت می کند بر اینکه آن بندگان انسان های بزرگ با کرامت و احترامند نزد خدا، مخصوصاً با اضافه شدن به ضمیر «نا» که به خدا بر می گردد. سپس «مصطفین» اشراف و بزرگان از بندگان هستند.

۱-۲-۳-۷-۲ مفهوم واژه های کلیدی آیه

الف - معنای لغوی «اورثنا»

لفظ «اورثنا» فعل ماضی از باب افعال و از ماده «ورث» است. مصطفوی در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم می نویسد:

الورث وهوان یکون الشئی لقوم ثم یصیر إلی آخرین بنسب أو سبب.^۲

ورث به معنای این است که شیئی [مالی] که ملک قومی است به خاطر نزدیکی نسبی یا سببی به دیگران منتقل شود. و راغب در مفردات می نویسد:

«الوراثه و الإرث»: انتقال قُنیة إلیک عن غیرک من غیر عقد و لا ما یجری مجری العقد.^۳

کلمه ی وراثت و ارث به معنای انتقال مال و دارایی از دیگری به تو است بدون قرار داد و چیزی که شبیه قرار داد است. و ابن سیده در المحکم و المحيط الأعظم چنین معنا کرده:

۱. سمرقندی، نصر بن محمد. بحر العلوم. ج ۳. ص ۱۰۷

۲. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. ج ۱۳. ص ۸۴

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن، ج ۱. ص ۸۶۳

ورثه ماله و مجده و ورثه عنه.^۱

مال یا بزرگی اش به او رسید و از او ارث برد.

ب - معنای لغوی «اصطفینا»

واژه‌ی «إِصْطَفَيْنَا» فعل ماضی از باب إفتعال از ماده «صَفَو» است. درباره‌ی معنی این واژه کتب لغت چنین می‌نویسند:
راغب در مفردات:

اصل الصفاء: خلوص الشيء من الشوب.^۲

معنای صفا در أصل به معنای خالص بودن چیزی از غیر خودش و از آلودگی است.
فراهیدی در کتاب العین می‌نویسد:

«صَفَو» نقیض کلمه‌ی «كدر» است و «صفوة» به معنای خالص و خوب هر چیزی است.^۳ صاحب بن عباد در «المحیط فی اللغة» می‌نویسد:

الصَّفْوُ نقیض الكدر و صفوة كلِّ شیءٍ خالصه.^۴

صَفَو ضد کلمه‌ی کدر است و صفوه خالص هر چیزی است.

بنابراین «إِصْطَفَيْنَا» یعنی برگزیدن شیئی که خالی و دور از هر گونه آلودگی و ناخالصی باشد.

ج - معنای اصطلاحی «الکتاب»

مقصود از «الکتاب» یا همه‌ی کتاب‌های آسمانی است چنانکه سمرقندی و فخر رازی گفته‌اند.^۵ و یا قرآن است همانگونه که فخر رازی در احتمال دیگر خود و زحیلی و ماوردی و جزایری گفته‌اند.^۶

د - معنای اصطلاحی «ارث»

-
۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم. ج ۱۰. ص ۲۱۰
 ۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ قرآن. ج ۱. ص ۴۸۷.
 ۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. ج ۷. ص ۱۶۲.
 ۴. صاحب، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. ج ۸. ص ۱۹۷.
 ۵. سمرقندی، نصر بن محمد. بحر العلوم. ج ۲. ص ۱۰۷ و فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر. ج ۲۶. ص ۲۲.
 ۶. همان و جمعی از اساتید تفسیر، التفسیر المسیر فی العقیة و الشریعة. ج ۲۲. ص ۲۸۰ و ۲۶۶ و ماوردی، علی بن محمد تفسیر ماوردی. ج ۳. ص ۴۲۸ و جزایری، جابر بن موسی. ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر. ج ۴. ص ۳۵۵.

و مراد از شیئی که به ارث گذارده شده همانگونه که ثعالبی نوشته علم به احکام و عقاید و معارف^۱ همه ی کتاب های آسمانی یا قرآن است.

و- معنای اصطلاحی «اصطفاء»

به گفته مفسران اهل سنت «اصطفاء» در این آیه به معنای انتخاب کردن و اختیار نمودن افرادی [خمسه طیبه] از میان امت پیامبراسلام، می باشد.^۲

متن عبارت جزایری چنین است:

الذین اصطفینا ای اخترنا المؤمنین من امة محمد الذین اصطفینا.^۳

به معنای انتخاب نمودن و برگزیدن مؤمنان [خاص] از میان امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

ه - مفهوم کلی آیه

بنابراین مفهوم آیه چنین است: سپس [پس از پیامبر اسلام] تعلیم و انتقال می دهیم علم به احکام و معارف و عقاید همه ی کتب آسمانی یا قرآن را به گروهی از بندگانمان که آنها را از میان مردم انتخاب و اختیار کردیم پس برخی از مردم ظالم به خود هستند و برخی مقتصد و میانه رو و برخی در خیرات سبقت گیرنده هستند.

۱-۲-۳-۷-۳ دلالت آیه بر عصمت علی و فاطمه و یازده امام از نسل آنها

در متن آیه و احادیث مرتبط با آن از سه طریق می توان بر عصمت ائمه ی دوازده گانه ی امامیه و به خصوص حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، می توان استدلال نمود.

اول: از جهت واژه ی «اصطفاء»

کلمه «اصطفاء» از نظر لغت همان طور که ذکر شد به معنای برگزیدن شیئی که خالی و دور از ناخالصی است می باشد و این با انتخاب شخصی که خود، آلوده به گناهان شده یا در آینده می شود، مناسبت ندارد و با عصمت و دوری از جمیع گناهان ظاهری و باطنی و صغیر و کبیر تناسب دارد.

۱. ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد. تفسیر ثعالبی. ج ۳. ص ۲۵۵.

۲. سمرقندی، نصر بن محمد. بحر العلوم. ج ۲. ص ۱۰۷ و زحیلی، وهبة بن مصطفى. التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة والمنهج. ج ۲۲. ص

۲۸۰ و جزایری، جابر بن موسی. ایسر التفاسیر. ج ۴. ص ۳۵۵.

۳. همان.

همانگونه که فخر رازی از مفسرین اهل سنت ذکر کرده که:

الذین إصطفینا و هم الأنبياء إطلاقه کثیر و لا کذلک علی غیرهم.^۱

مراد از «الذین إصطفینا»، انبیاء و پیامبران هستند و دلیل آن این است که لفظ «المصطفی» برای انبیاء زیاد به کار می رود نه برای غیر انبیاء.

و این مطلب در سخن امام رضا(سلام الله علیه) نیز به آن اشاره شده آنجا که مأمون گفت:

هل فضل العترة علی سائر الناس؟ فقال أبو الحسن: فضل العترة علی غیرهم ثابت. فقال مأمون و این ذلک من کتاب الله؟ فقال الرضا(سلام الله علیه) لقول الله تعالی > إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ». ^۲

مأمون گفت: آیا عترت پیامبر بر سایر مردم برتری دارند؟ امام فرمود: برتری عترت بر مردم روشن و قطعی است. مأمون گفت: این برتری در کجای قرآن آمده؟ حضرت فرمود: در این آیه إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى... مقصود حضرت این است که در این آیه واژه «اصطفی» برای انبیا و افراد خاصی از آل آنها که پیامبر می شوند به کار رفته است. دوم: پیامبر اهل بیت را از خود و خود را از اهل بیت معرفی کرده است.

پیامبر در مورد اهل بیت خویش فرموده است:

اللهم إنيهم مني وأنا منهم.^۳

خدایا همانا آنها «اهل بیت» از من هستند و من از آنها هستم. و این تعبیر تنها به جهت نسب و فرزند بودن حضرت فاطمه و سایر اهل بیت، نیست چرا که در این صورت فقط باید می فرمود «إنيهم مني» و جمله «أنا منهم» یعنی من از

۱. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۶. ص ۲۴۰.

۲. قندوزی، سلیمان بن احمد. ینایع المودة لذوی القربى. ج ۱. ص ۱۲۲.

۳. هیتمی، احمد بن محمد. الصواعق المحرقة علی اهل الرضا و الضلال و الزندقة. ج ۲. ص ۴۳۰ و ۴۴۶ و قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینایع المودة لذوی القربى. ج ۱. ص ۲۷۹ و ج ۲. ص ۴۱۳ و هیتمی، احمد بن محمد. الدر المنضود فی الصلاة و السلام علی صاحب المقام المحمود. ج ۱. ص ۹۵.

آنها هستم، معنا نداشت. بلکه از آن جهت است که فاطمه و شوهر و فرزندان معصومش همگی همچون پیامبر دارای عصمت و طهارت از گناه هستند.

سوم: خداوند اطاعت از آنها را بر مردم واجب کرده است.

این مطلب در گفتگوی امام رضا (سلام الله علیه) با مأمون آمده است.

حضرت خطاب به مأمون فرمودند:

فقال عزوجل: فی موضع آخر: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا)^۱. ثُمَّ خَاطَبَ سَائِرَ الْمُؤْمِنِينَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^۲. یعنی الذین قرنهم بالکتاب و الحکمة و حسد الناس علیهم فقولہ عزوجل: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ... وَآتَيْنَا مُلْكًا عَظِيمًا) یعنی الطاعة للمصطفين الطاهرين فالملك هاهنا هو الطاعة لهم.^۳

خداوند در جای دیگری از قرآن می فرماید: بلکه مردم حسادت می ورزند بر آنچه خدا به آنها از فضل خود داده پس به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک بزرگ و با عظمت دادیم سپس خداوند سایر مؤمنین را مخاطب قرار داده و می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید از خدا و رسول و صاحبان اختیار امورتان که از خودتان هستند، یعنی کسانی که آنها را قرین و همراه با کتاب و حکمت نموده و مردم به همین جهت [که به آنها کتاب و حکمت داده] به آنها حسادت می ورزند، پس این سخن خداوند که می فرماید: بلکه مردم به جهت آنچه به آنها داده ایم از فضل خدا... و به آنها ملک و سلطه با عظمت و شکوه دادیم. یعنی اطاعت و فرمانبرداری مردم را به [دست] مصطفین پاک دادیم پس ملک در اینجا اطاعت مردم از این افراد برگزیده پاک است. وجوب اطاعت غیر معصوم و سپس کیفر آنها در صورت گمراهی و عصیان، خلاف عدالت و حکمت الهی است.

۲. سوره نساء، آیه ۵۴.

۳. سوره نساء، آیه ۵۹.

۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودة. ج ۱. ص ۱۲۳.

۱-۲-۳-۴-۷-۴ جمع بندی و نتیجه گیری از آیه ایراث کتاب

این آیه فقط شامل امیرالمؤمنین و فاطمه و یازده امام از نسل ایشان می شود که برگزیده خدا هستند و علوم و معارف همه ی کتب آسمانی را دارند و پیامبر خود را از آنها می داند و خدا اطاعت از آنها را واجب نموده و چنین افرادی که فاطمه نیز در زمره ی آنهاست دارای عصمت می باشند.

۱-۲-۳-۸ آیه ی معیت با صادقین

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)^۱ ای کسانی که ایمان آورده اید پروای الهی داشته باشید و با راستگویان باشید.

مباحث ذیل آن شامل مفهوم آیه که به بیان معنای لغوی واژه های «اتقوا»، «مع»، «صادقین» و مفهوم کلی آیه پرداخته می شود، در بخش دوم مصادیق «صادقین» توضیح داده می شود که روایات اهل سنت برخی به آل محمد و برخی به ائمه دوازده گانه امامیه و برخی به علی بن ابی طالب تفسیر نموده و خلفا، صحابه و امت، مشمول آیه نیستند. به دلیل این که اولاً: آیات قرآن آنها را نفی می کند. ثانیاً: مراد از صدق، صدق در گفتار، کردار و حالات است که اکثر صحابه دارای آن نیستند. ثالثاً: صادقین در هر عصر و زمانی هستند و محدود به صدر اسلام نیست رابعاً: موجب اتحاد تابع و متبوع می شود. خامساً: عدم امکان اجماع امت. و در بخش دلالت آیه بیان می شود که به دو دلیل دلالت بر عصمت حضرت فاطمه می کند: اول: آیه دستور به اطاعت مطلق از حضرت فاطمه و اهل بیت می دهد و لازمه اطاعت مطلق عصمت است. دوم: در صورت عدم عصمت حضرت زهرا و اهل بیت این آیه با آیاتی که فرمان به اجتناب از گناهان می دهد در تضاد است و در انتها مطالب جمع بندی و نتیجه گیری می شود.

۱-۲-۳-۸-۱ مصادیق آیه ی معیت با صادقین

الف: شمول آیه نسبت به پیامبر و اهل بیت

تفاسیر اهل سنت در ذیل این آیه روایاتی را نقل کرده اند که «صادقین» را به آل محمد تفسیر نموده اند مانند دو روایت زیر:

عن أبي جعفر و هو الباقر في قوله

۱. سوره توبه. آیه ۱۱۹

وكونوا مع الصادقين، قال: مع آل محمد (سلام الله عليهم).^۱

از امام باقر نقل شده در مورد مصادیق آیه «كونوا مع الصادقين» فرمودند: همراه صادقین یعنی همراه آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) باشید.

روایت دوم در زمینه ی اهل بیت:

عن الباقر و الرضا (سلام الله عليهما) قالاً:

الصادقون هم الأئمة من اهل البيت.^۲

از امام باقر و امام رضا (سلام الله عليهما) نقل شده که فرمودند مقصود از این آیه، ائمه از اهل بیت هستند [امامان دوازده گانه ی امامیه] و از صحابه نیز نقل کرده اند که برخی آن را به محمد و آل محمد تفسیر نموده اند مانند عبد الله بن عمر که در مورد این آیه گفته:

امر الله اصحاب محمد بأجمعهم ان يخافوا الله ثم قال لهم و (كُونُوا مَعَ الصَادِقِينَ) یعنی محمداً و اهل بیته.^۳

خداوند امر کرده به همه ی اصحاب حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که از او بترسند [إِتَّقُوا الله عام است و شامل همه ی مسلمانان می شود] سپس به آنها گفته است كونوا (مع الصادقين) یعنی همراهی کنید با محمد و اهل بیت او.

و از ابن عباس و امام باقر علیه السلام نقل کرده اند که:

و (كونوا مع الصادقين) قال مع علی بن ابي طالب.^۴

ابن عباس و امام باقر گفته اند که مراد از همراهی با راستگویان در آیه، همراهی با علی بن ابي طالب است. از مجموع روایات و سخنان صحابه می توان نتیجه گرفت که آیه یقیناً شامل پیامبر و اهل بیت او به خصوص حضرت فاطمه می

۱. ثعلبی، احمد بن محمد. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. ج ۵. ص ۱۰۹ و حسکانی، عبید الله بن احمد. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. ص

۲۶۰ و حموی، جوینی، ابراهیم بن محمد. فرائد السمطین. ج ۱. ص ۳۷۰.

۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودة لذوی القربی. ص ۱۱۹.

۳. حسکانی، عبید الله بن احمد. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱. ص ۲۶۰ و ۲۶۲.

۴. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالماثور. ج ۵. ص ۱۸۶ و آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی فی التفسیر القرآن

العظیم. ج ۱۱. ص ۴۵ و مظهری، محمد ثناء الله. التفسیر المظهری. ج ۴. ص ۳۲۰.

شود چرا که در برخی از آنها واژه «اهل بیت» به کار رفته که در آیه تطهیر اثبات گردید که شامل حضرت فاطمه می شود و در برخی نام «علی» برده شده که یکی از اهل بیت است و اهل بیت در تمامی فضائلی که دارند از جمله عصمت مشترک اند.

ب: نفی خلفا و اصحاب و جمیع مسلمین از شمول آیه.

می توان گفت به چند دلیل خلفا و صحابه یا جمیع امت مصداق صادقین در این آیه نیستند.

اول: آیات قرآن شمول آنها را نفی می کند.

اصحاب پیامبر از نظر قرآن برخی منافق هستند: (وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَي النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ).^۱ برخی از بادیه نشینانی که پیرامون شما هستند منافق اند و از ساکنان مدینه نیز عده ای بر نفاق خو گرفته اند، تو آنان را نمی شناسی، ما آنان را می شناسیم.

برخی از اصحاب بیمار دل و ضعیف ایمان هستند: (وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا).^۲ و زمانی که منافقان و بیماردلان می گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند. و گروهی از اصحاب گنهکار و فاسق هستند که در این آیه به آن اشاره شده: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَائِكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ).^۳ ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر شخص فاسقی، خبری برای شما آورد، درباره ی آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده ی خود پشیمان شوید و با توجه به اینکه قرآن به پیامبر می فرماید: تو آنان را نمی شناسی، بنابر این شناخت اصحاب عادل از غیر عادل برای ما ممکن نیست و بدون شناخت، معیت و همراهی آنها امکان پذیر نیست.

دوم: مراد صدق در گفتار، کردار و حالات است که بیشتر صحابه دارای آن نیستند.

۱. توبه، آیه ۱۰۱.

۲. سوره احزاب، آیه ی ۱۲.

۳. سوره حجرات، آیه ی ۶.

همان گونه که مفسرین اهل سنت نوشته اند مراد از صدق در آیه، تنها صدق در گفتار نیست بلکه مراد صدق در گفتار و افعال و حالات درونی و بیرونی است.^۱ و این همان عصمت است که، نه خود خلفا و صحابه و نه دیگران در مورد آنها چنین ادعایی ندارند.

سوم: صادقین در هر عصر و زمانی هستند. و محدود به صدر اسلام نیست.

خطاب آیه عام است و همه ی مردم در تمام زمان ها را شامل می شود و در هر عصری باید «صادقین» که در درجه ی بالایی از طهارت و علم و آگاهی هستند وجود داشته باشند تا مؤمنانی را که می خواهند از آنها پیروی و اطاعت و همراهی کنند، به درجه ی بالایی از کمال و سعادت که هدف خلقت انسان است برسانند، بنابر این نباید وجود راستگویان را مقید و محدود به زمان صدر اسلام و صحابه پیامبر نمود.

چهارم: اجماع امت ممکن نیست.

همه ی امت اسلامی، در هیچ موضوع و حکمی اتفاق نظر ندارند، و چنین اجماعی ممکن نیست و اگر مراد از صادقین اجماع امت بود؛ صحابه خاص همچون علی (سلام الله علیه) و اهل بیت متبادر به ذهن نبودند.

پنجم: اتحاد پیشوا و پیرو، یا تابع و متبوع پیش می آید.

اگر منظور از صادقان مجموع امت باشد، در این صورت، تک، تک مسلمانان هم امام و پیشوا هستند و هم پیر و ماموم، از آن جهت که جزئی از امتند و تشکیل دهنده اجماع، امام و متبوعند و از آن جهت که یک فرد مسلمانند، پیرو و تابع می باشند.

۲-۱-۳-۸-۲ مفهوم آیه ی معیت با صادقین

واژه ی: «إتقوا» فعل امر از ماده ی «وقی» است. سخن چند تن از لغویین در مورد معنای آن چنین است.

ابن فارس:

وَقِيَ تَدَلَّ عَلَي دَفْعِ شَيْءٍ عَنِ شَيْءٍ بَغَيْرِهِ... إِتَّقَ اللّهُ: تَوَقَّهٗ، أَي إِجْعَلَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ كَالْوَقَايَةِ.^۲

۱. سعدی، عبد الرحمن بن ناصر. تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان. ج ۱. ص ۳۵۵ و دروزه، محمد عزت. التفسیر الحدیث. ج ۹. ص ۵۵۵.

۲. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. ج ۶. ص ۱۳۱.

وقی دلالت می کند بر دفع نمودن و حفظ کردن چیزی از چیز دیگر با غیر آن چیز [با شیئی سوم] و وقتی می گویند: اِتَّق الله یعنی دور کن از او به این معنی که قرار بده بین خودت و [عذاب] خدا پناه و حصاری .
راغب اصفهانی:

الوقایة: حفظ الشیء ممّا یؤذیه و یضرّه... و التقوی جعل النفس فی وقایة ممّا یخاف... و

التقوی فی تعارف الشرع حفظ النفس عمّا یؤثم.^۱

وقایه به معنای حفظ نمودن چیزی است از آنچه او را اذیت می کند و ضرر می رساند و تقوی به معنای حفظ نمودن نفس است با قرار دادن آن در حصار و حفاظ در مقابل آنچه از آن می ترسند [مثل عقوبت و کیفر الهی] و تقوی در عرف اهل شرع [و در زبان متشرعه] حفظ خود است از آنچه موجب گناه است.
(ابن منظور):

وَقَاهُ اللهُ وَقِيًا وَوَقَايَةً: صَانَهُ. وَقَيْتُ الشَّيْءَ أَقِيَهُ إِذَا صُنِّتَهُ وَسَتَّرْتَهُ عَنِ الْإِذَى.^۲

وقتی گفته می شود وقاه الله به معنای این است که خدا او را حفظ کرد و محفوظ داشت و وقیت الشیئی را وقتی می گویی که او را حفظ کنی و ببوشانی و مانعی برای او در مقابل اذیت و آزار قرار دهی. بنابراین «وقی» در لغت به معنای حفظ کردن و نگه داشتن چیزی از اذیت یا از آنچه می ترسند، آمده است و «اِتَّقوا» به معنای درخواست حفظ نمودن و نگه داشتن خود است در برابر اذیت و آنچه مایه ی ترس است.

۱-۲-۳-۸-۳ معنای واژه «مع»

واژه «مع» در لغت

راغب آنرا به معنای اجتماع در مکان یا زمان یا شرف یا رتبه می داند و مقتضای معنای آن، نصرت و یاری کردن است.^۳
ابن سیده آن را به معنای صحبت و همراهی کردن می داند.^۴

معنای واژه «صدق» در لغت

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. ج ۱. ص ۸۸۱.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۵. ص ۴۰۱.

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۷۷۱.

۴. ابن سیده، علی بن سماعیل. المحکم و المحيط الأعظم. ج ۱. ص ۱۱۰.

کتاب لغت آن را این گونه معنا کرده اند کتاب العین:

الصدق نقيض الكذب و الصدق: الكامل من كل شيء^۱.

صدق نقيض و ضد کذب و دروغ است و صدق به معنای کامل در هر چیزی است.

الغريب المصنف:

الصدق: الكامل في كل شيء و الصلب^۲.

صدق به معنای کامل و محکم در هر چیزی می باشد .

معجم مقاييس اللغة:

الصدق: خلاف الكذب، سمي لقوّته في نفسه و لإن الكذب لا قوة له، هو باطل^۳.

صدق خلاف و ضد دروغ است و این نام «صدق» را به این جهت به راستی و درستی گذاشته اند زیرا راستی ذاتاً قوی و

نیرومند است و برعکس آن کذب، قدرت و نیرویی ندارد و باطل است.

بنابراین «صدق» در لغت به معنای «راست و درست در هر چیزی که دارای کمال و قدرت و استحکام است» و صادقین

یعنی افرادی که سخنان، افعال و کارها و اعتقاد و نیت آنها راست و درست است و دارای کمال و استحکام است.^۴

بنابراین مفهوم آیه چنین است: ای کسانی که ایمان آورده اید، خود را در برابر عذاب و کیفر الهی حفظ و از معذب شدن

به آن نگه دارید و با افرادی باشید که سخن، نیت، اعتقاد، اخلاق و کردار آنها درست است .

۴-۸-۳-۲-۱ دلالت آیه صادقین بر عصمت پیامبر، اهل بیت و حضرت فاطمه

از این آیه دو دلیل بر عصمت حضرت فاطمه و اهل بیت می توان اقامه نمود.

اول: آیه دستور به اطاعت مطلق از اهل بیت و حضرت فاطمه می دهد و لازمه اطاعت مطلق عصمت است.

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. ج ۵. ص ۵۶.

۲. صاحب عباد، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. ج ۵. ص ۲۵۷.

۳. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاييس اللغة. ج ۳. ص ۳۳۹.

۴. سعدی، عبد الرحمن بن ناصر. تیسیرالکریم الرحمن فی تفسیرکلام المنان. ج ۱. ص ۳۵۵ و دروزه، محمد عزت. التفسیر الحدیث. ج ۹. ص ۵۵۵

و زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التنزیل. ج ۲. ص ۳۲۰ و زرکشی، محمد بن عبد الله. تشریح

المسامع بجمع الجوامع. ج ۱. ص ۴۳۶ و سبکی، علی بن عبد الكافی. الإبهاج فی شرح المنهج. ج ۲. ص ۴۱ و مرادی دمشقی، علی بن سلیمان.

التحجیر شرح التحریر فی اصول الفقه. ج ۲. ص ۹۸۸ و ج ۱. ص ۳۷۰ و ابن امیر حاج، محمد بن محمد. التقرير و التحجیر. ج ۱، ص ۳۰۰.

خداوند در این آیه می فرماید: همراه با صادقین باشید که منظور پیروی و اطاعت مطلق و بدون قید و شرط از صادقین است. یعنی صادقین هر امر و نهی کردند، وظیفه شما تبعیت و پیروی مطلق از آنهاست و اطاعت مطلق، نیاز به عصمت مطلق دارد. وقتی ما وظیفه داریم که به صورت مطلق از شخصی اطاعت کنیم، باید آن شخص معصوم باشد، چرا که اگر آن شخص عصمت نداشته باشد، ما دچار تناقض می شویم، از یک طرف خداوند در ابتدای آیه می فرماید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ). تقوا داشته باشید و خود را از عذاب خدا حفظ کنید و از طرف دیگر دستور داده است که به صورت مطلق از صادقین پیروی کنید که در صورت معصوم نبودن، باعث مبتلا شدن به عقوبت و کیفر الهی می شود.

دوم: در صورت عدم عصمت حضرت زهرا و اهل بیت، این آیه با آیاتی که فرمان به اجتناب از گناهان می دهد در تضاد است. کلمه ی «کونوا» فعل امر است و امر دال بر وجوب است^۱ یعنی همراهی با صادقین واجب است، حال اگر صادقین معصوم نباشند و فرمان به منکر دهند یا خود به راه انحراف و منکر روند، لازم می آید، همراهی و پیروی از صادقین هم مأمور باشد و هم منهی عنه چرا که در آیه (وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ)^۲ خدا از گناهان زشت و منکرات و ظلم نهی می کند. و به تعبیری دیگر هم واجب باشد و هم حرام و این اشکال در صورت عصمت صادقین پیش نمی آید چرا که هر آنچه گویند یا انجام دهند صحیح و صواب و مطابق فرمان خدا و اراده ی الهی است. برخی از مفسران اهل سنت، از این آیه، عصمت «صادقین» را استنباط و استفاده نموده اند، همانطور که فخر رازی در این زمینه نوشته:

فكانت الآية دالة على أن من كان جائز الخطأ وجب كونه مقتدياً بمن كان واجب العصمة و هم الذين حكم الله تعالى بكونهم صادقين، فهذا يدل على أنه واجب على جائز الخطأ كونه مع المعصوم عن الخطأ حتى يكون المعصوم عن الخطأ مانع لجائز الخطأ عن الخطأ فهذا المعنى قائم في كل الأزمان.^۳

۱. سیناوی، حسسن بن عمر. الأصل الجامع لإيضاح الدرر المنظومة في سلوك جمع الجوامع، ج ۱. ص ۱۱۱ و سبکی، علی بن عبد الکافی. الإبهاج فی شرح المنهاج. ج ۲. ص ۵ و ج ۲. ص ۱۸ و مروزی سمعانی، منصور بن محمد. قواطع الأدلة في الاصول. ج ۱. ص ۱۲۵.
 ۲. سوره نحل آیه ۹۰
 ۳. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتيح الغيب. ج ۱۶. ص ۲۲۱.

پس این آیه دلالت می کند بر این که کسی که جایز است مرتکب گناه و اشتباه شود، واجب است اقتدا کند [و پیروی نماید] به کسی که، معصوم است و این افراد دارای عصمت، کسانی هستند که خدا، حکم به صادق بودن آنها نموده است، پس این حکم دلالت می کند بر این که واجب است بر افرادی که ممکن است مرتکب گناه شوند، همراهی و تبعیت کنند با شخص معصوم تا شخص معصوم، مانع از گناه و اشتباه آنها شوند و این لزوم وجود معصوم و تبعیت افراد جایز الخطأ از آنها در همه ی زمان ها، هست.

۵-۸-۳-۲-۱ جمع بندی و نتیجه گیری آیه «صادقین»

این آیه فرمان به پیروی مطلق از صادقین که منحصر در حضرت فاطمه و اهل بیت هستند، می دهد، و آن را واجب می کند، ایجاب پیروی از غیر معصوم باعث اضلال است و با آیات دوری از گناه منافات دارد. بنابر این حضرت فاطمه و اهل بیت معصومند.

۹-۳-۲-۱ آیه ی تلقی کلمات

(فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ)^۱

پس آدم از جانب پروردگارش کلماتی را دریافت کرد، سپس خدا توبه او را پذیرفت.

در این آیه نیز ابتدا به مفهوم آیه پرداخته می شود و معنای لغوی واژه های کلیدی آیه، یعنی «تلقى»، «کلمات» و «تاب» و مفهوم کلی آیه ذکر می شود. سپس با استفاده از روایات اهل سنت مصادیق کلمات بیان می شود که برخی روایات بدون ذکر نام اهل بیت به محمد و آل او و برخی با تصریح به نام پیامبر و اهل بیت، کلمات را تفسیر می کند که آدم با توسل به نام آنها توبه اش قبول شد و در این بخش توضیح داده می شود که ادعیه و اذکار توبه منافاتی با نام اهل بیت و پیامبر ندارد و در بخش دلالت آیه بر عصمت حضرت فاطمه، بیان می شود که اهل بیت وسیله تقرب الی الله هستند که حب آنها بالاترین عمل و در ردیف شهادت است و تقرب با واسطه قرار گرفتن شخص معصوم مورد تایید قرآن است و در آخر به نتیجه گیری مطالب آیه می پردازیم.

۱. سوره بقره آیه ۳۷

۱-۲-۳-۹-۱ شمول آیه نسبت به پیامبر و اهل بیت

روایات وارده در ذیل این آیه برخی کلمات را به محمد و آل او تفسیر نموده اند مانند روایات زیر: امیرالمؤمنین علی (سلام الله علیه) می فرماید:

از رسول خدا معنای آیه ی شریفه: (فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ) را در این آیه سؤال کردم، رسول خدا فرمود: هنگامی که خدای تعالی آدم را در هند و حوّا را در جدّه فرود آورد. [مدت ها بر حضرت آدم گذشت و او اشک غم می ریخت] تا این که خدای تعالی جبرئیل را بر او نازل کرد، فرمود: یا آدم آیا من تو را به دست [قدرت] خودم نیافریدم؟ آیا از روح خود بر تو ندمیدم؟ آیا ملائکه را به سجده برای تو در نیاوردم؟ آیا کنیزم حواء را به همسریت در نیاوردم؟ آدم گفت: بله [چنین است] جبرئیل فرمود: پس این گریه برای چیست؟ گفت: چه چیزی مانع از گریه ی من است در حالی که از جوار خدای رحمان بیرون رانده شدم. جبرئیل گفت: بر تو باد به این کلمات که من آنها را به تو یاد می دهم پس همانا خدا [در این صورت و با گفتن این کلمات] توبه ی تو را می پذیرد و گناه تو را می آمرزد، آدم گفت: این کلمات چیست؟ جبرئیل گفت: بگو:

أَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمَلْتُ
سَوْءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ إِنِّي أَسْأَلُكَ
بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمَلْتُ سَوْءًا وَظَلَمْتُ
نَفْسِي فَتَبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

خدایا همانا من از تو می خواهم و در خواست می کنم بحق محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و بحق آل محمد، تو پاک و منزّهی [از عیب و نقص]، نیست خدایی مگر تو، بد کردم و بر خود ستم نمودم پس مرا ببخش و پیامرز همانا تو آمرزنده و مهربانی، خدایا همانا من از تو می خواهم بحق محمد و آل محمد، پاک و منزّهی تو، نیست خدایی بجز تو، بد کردم و بر خویش ستم نمودم

پس توبه ی مرا بپذیر که همانا تو بسیار توبه پذیر و مهربانی^۱ و برخی نام پیامبر و اهل بیت، یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را به صورت صریح ذکر می کنند.

مثل روایتی که از ابن عباس نقل شده:

عن عبدالله ابن عباس قال:

سئل النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) عن الکلمات الّتی تلقی آدم من ربّه فتاب علیه، قال « سألہ بحقّ محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین إلاّ تبت علی فتاب علیه ».

ابن عباس می گوید از پیامبر سؤال شد درباره ی کلمات که آدم از پروردگارش دریافت نمود پس با آن کلمات توبه کرد، پیامبر فرمود: آدم از خدا [درخواست بخشش و قبول توبه] نمود به حق و حرمتی که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (سلام الله علیه) [در نزد خدا دارند].^۲ از این دو روایت که در چندین منبع معتبر اهل سنت نقل شده استفاده می شود که «کلمات» یقیناً شامل پیامبر و علی (سلام الله علیه) و فاطمه (سلام الله علیها) و حسن (سلام الله علیه) و حسین (سلام الله علیه) می شود.

۱-۲-۳-۹-۲ عدم منافات ادعیه و اذکار توبه با اسامی پیامبر و اهل بیت او

در برخی تفاسیر اهل سنت آمده که حضرت آدم، ادعیه و اذکار ابتهال و تضرع خواند نظیر آیه ی: (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ).^۳ پروردگارا ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و نیامرزی و بر ما رحم نکنی، البته ما از زیانکاران خواهیم بود. این مطلب منافاتی با اسماء پیامبر و اهل بیت ندارد چرا که با وجود

۱. الکیا، شیرویه بن شهردار. الفردوس بأثر الخطاب. ج ۳. ص ۱۵۱ و سیوطی، عبد الرحمن ابی بکر. الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور. ج ۱. ص ۶۰ و ۶۱ و با اندکی اختلاف در ابن مغزلی، علی بن محمد. مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب. ص ۱۰۵.
۲. ابن مغزلی، علی بن محمد. مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب. ج ۱. ص ۱۱۵ و قریب به آن سیوطی، عبد الرحمن ابن ابی بکر. درالدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. ص ۹۵ و ج ۱. ص ۱۴۷ و قندوزی، سلیمان ابن ابراهیم. ینابیع المودة لذوی القربی. ج ۱. ص ۲۵۳ و ذهبی، محمد بن عثمان. المنتقی من منهاج الاعتدال فی نقض کلام اهل الرفض و الاعتزال. ج ۱. ص ۴۳۸ و سالوس، علی بن احمد. مع الإثنی عشریة فی الأصول و الفروع. ج ۱. ص ۵۸۱.

۲. سورة اعراف، آیه ۲۳.

آمدن نام پیامبر و اهل بیت در روایات و کتب متعدد، یقیناً آدم این اسامی مبارکه را ذکر کرده و ممکن است قبل یا بعد از این اسامی، ادعیه و اذکار توبه و استغفار را نیز گفته است.

۱-۲-۳-۹-۳ معانی «تلقى»

معنای لغوی «تلقى»

«تلقى» فعل ماضی از باب تفعّل و از ماده ی «لقى» است کتب لغت در مورد معنای آن چنین نوشته اند:

کتاب العین:

كَلَّ شَيْئٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِذَا اسْتَقْبَلَ شَيْئاً أَوْ صَادَفَهُ فَقَدْ لَقِيَهُ تَلَقَّيْتُ الْكَلَامَ مِنْهُ: أَخَذْتَهُ عَنْهُ.

هر زمانی که چیزی با چیز دیگر روبرو و مواجه شود یا با آن برخورد کند گفته می شود لَقِيَهُ وَ تَلَقَّيْتُ الْكَلَامَ مِنْهُ: یعنی گرفتم و دریافت کردم کلام و سخن را از او.^۱

المحيط في اللغة:

لَقِيَ فُلَانٌ فُلَاناً يَلْقَاهُ لِقَاءً وَ اللَّقِيَانِ كُلُّ إِثْنَيْنِ يَلْقَى أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ... تَلَقَّى فُلَاناً أَى اسْتَقْبَلَهُ.^۲

لقى وقتی در مورد انسان بکار رود به معنای دیدار انسانی با انسان دیگر است و لقیان از همین ماده نیز به معنای این است که شخصی، رفیق و همراهش را ببیند و تلقی نیز به معنای روبرو شدن با دیگری است.

مجمع البحرين در مورد معنای تلقی کلمات می نویسد:

تلقى الكلمات: استقبالها بالأخذ و القبول و العمل بها، أَى أَخَذَهَا مِنْ رَبِّهِ عَلَى سَبِيلِ الطَّاعَةِ وَ رَغْبِ

إِلَى اللَّهِ فِيهَا.

تلقى کلمات یعنی کلمات با گرفتن و دریافت نمودن و پذیرفتن و عمل کردن به آنها روبرو شد یعنی گرفت و دریافت کرد کلماتی را از سوی پروردگارش به گونه ای که اطاعت و میل و اشتیاق به خدا در آن کلمات بود.^۳ بنابر این، این واژه، وقتی در مورد انسان به کار رود. به معنای دیدن و ملاقات کردن است و وقتی در مورد سخن یا اشیاء به کار رود به معنای دریافت کردن و شنیدن مطلبی که فعلاً نمی دانسته یا فراموش کرده می باشد.

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. ج ۵. ص ۲۱۶.

۲. صاحب، اسماعیل بن عباد. المحيط في اللغة. ج ۶. ص ۲۷.

۳. طریحی، فخر الدین بن محمد. مجمع البحرين. ج ۱. ص ۳۷۸.

معنای لغوی واژه‌ی «کلمات»

این واژه جمع کَلِمَة از ماده‌ی «کَلِم» است و در کتب لغت درباره‌ی معنای این واژه چنین آمده است. معجم مقاییس اللغة:

«کَلِم» اصلاً: أحدهما يدل على نطق مفهم... فالأول الكلام تقول كلمته تكليماً و هو كلمنى إذ كلمك أو كلمته ثم يتبعون فيسمون اللفظة الواحدة المفهمة، كلمة والقصة كلمة و القصيدة بطولها كلمة.^۱

کلم دارای دو اصل و دو معنای اصلی می‌باشد، یکی از آن دو معنای اصلی دلالت بر سخن و نطقی که معنا و مفهومی را می‌فهماند، می‌کند و می‌گویی کَلَمته زمانی که تو با او صحبت کنی یا او با تو صحبت کند سپس در معنای کلمه توسعه داده‌اند و یک لفظ که معنا یا یک داستان و ماجرا و یک قصیده شعر را می‌فهماند کلمه نامیده‌اند. مفردات الفاظ قرآن:

الكلم: التأثير المُدرک یاحدى الحاسّتين.^۲

کلم، اثری است از [خستگی و جراحت یا صوت و سخن] که با یکی از دو حس [شنوایی و بینایی] درک می‌شود. تهذیب اللغة:

« قال الليث: الكلم: الجرح... كلمك الذى تكلمه و يكلمك.^۳»

کلم به معنای جراحت است و کَلِمک به معنای انسانی است که تو با او سخن می‌گویی یا او با تو سخن می‌گوید. بنابراین، این واژه در اصل به معنای زخم یا جراحت یا هر چیزی است که اثر آن با یکی از حواس بینایی یا شنوایی درک می‌شود و الفاظ دارای معنا چون صدای تلفظ آنها شنیده می‌شود به آنها کلمه گفته می‌شود. اسامی پیامبر و اهل بیت او نیز چون دارای معنا [وجود مقدس محمد و اهل بیت او] هستند، به آنها کلمه گفته می‌شود.

معنای لغوی کلمه «تاب»

کلمه‌ی «تاب» نیز در لغت چنین معنا شده است.

۱. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. ج ۵. ص ۱۳۱.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ قرآن. ج ۱. ص ۷۲۲.

۳. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ج ۱۰. ص ۱۴۷.

تهذيب اللغة:

اصل تاب عاد إلى الله ورجع و أناب و تاب الله عليه أي عاد عليه بالمغفرة و قال جلّ و عزّ: توبوا إلى الله جميعاً أي عودوا إلى طاعته و انبوا و الله التواب يتوب على عبده بفضله إذا تاب إليه من ذنبه.^۱

تاب در اصل به معنای برگشتن و عود کردن است، هنگامی که با «إلى» متعدی می شود و مفعول آن الله باشد یعنی برگشت به سوی خدا و اگر با «على» متعدی شود و فاعل آن «الله» باشد مثل «تاب الله عليه» به معنای این است که خدا مغفرت و آمرزش خود را به بنده اش برگرداند. خدا در قرآن فرموده: (تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا) یعنی همگی به سوی خدا برگردید و وقتی گفته می شود «خدا تواب است و توبه می کند» یعنی بر می گردد به بنده اش با فضلش [فضلی را که با گناه بنده قطع شده بود به او بر می گرداند] زمانی که بنده به سوی خداوند توبه کند.

الصّاح: التّوبة: الرجوع من الذنب... و تاب الله عليه: وفقه لها.^۳

توبه به معنای برگشتن [و دست کشیدن] از گناه است و تاب الله عليه به معنای این است که خدا او را موفق به دست کشیدن از گناه [و برگشتن به راه طاعت] گردانید.

لسان العرب:

«التّوبة: الرجوع من الذنب... و تاب الله عليه: وفقه لها... و الله تَوَابٌ يتوب على عبده.^۴

توبه به معنای برگشتن [و دست برداشتن] از گناه است و تاب الله عليه یعنی موفق کرد خدا او را برای توبه کردن و دست کشیدن از گناه. بنابراین توبه هرگاه در مورد انسان به کار رود با «إلى» استعمال می شود و به معنای دست کشیدن از گناه و بازگشت به طاعت و بندگی خدا است و هنگامی که با «على» استعمال شود در مورد خدا به کار می رود و به معنای بازگرداندن رحمت و فضل یا به معنای قبول و پذیرفتن توبه ی بندگان است.

۱. همان. ج ۱۴. ص ۲۳۶.

۴. سوره ی نور، آیه ی ۳۱.

۳. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصّاح. ج ۱. ص ۹۱.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱. ص ۲۳۲.

اکنون پس از توضیح واژه های به کار رفته در آیه، مفهوم تمام آیه چنین است: پس آدم کلمات [اسماء محمد و آل محمد] را از جانب پروردگارش دریافت کرد و پس [از شنیدن کلمات، توبه کرد] و خدا توبه اش را قبول و فضل و رحمت خود را به او باز گردانید.

۱-۲-۳-۹-۴ دلالت آیه ی تلقی کلمات بر عصمت اهل بیت

خداوند در این آیه فرمان به یافتن وسیله می دهد: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ).^۱ ای اهل ایمان از خدا پروا کنید و دست آویز و وسیله ای برای تقرب به او بجویید. تفاسیر اهل سنت، وسیله تقرب به خداوند با انجام طاعت و امور محبوب خدا و ترک اعمالی که موجب غضب الهی است، تفسیر کرده اند^۲ و در حدیث متواتری که در منابع بسیار زیادی از اهل سنت آمده پیامبر فرموده است:

ألا من مات على حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات شهيداً، ألا و من مات على بغض آلِ مُحَمَّدٍ جاء يوم القيامة

مكتوب بين عينيه آيس من رحمة الله.^۳

و در برخی منابع آمده:

ألا و من مات على بغض آلِ مُحَمَّدٍ مات كافراً ألا و من مات على بغض آلِ مُحَمَّدٍ لم يشم رائحة

الجنة.^۴

آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد بمیرد، شهید از دنیا رفته، آگاه باشید کسی که با بغض و دشمنی آل محمد از دنیا برود روز قیامت، می آید در حالی بین دو چشم او، نوشته شده که مایوس و نا امید از رحمت خدا است و در برخی منابع آمده که کسی که با بغض و دشمنی آل محمد بمیرد کافر از دنیا رفته و بوی بهشت را استشمام نمی کند. از روایت

۱. سوره مائده، آیه ۳۵.

۲. جزایری، جابر بن موسی. ایسر التفاسیر. ج ۱. ص ۳۴۸ و ابن یاسین، حکمت بن بشیر. الصحیح المسبور. ج ۲. ص ۱۷۸ و سمرقندی، نصر بن محمد. بحر العلوم. ج ۱. ص ۴۷۲.

۳. ابن عجبیه، احمد بن محمد. البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید. ج ۶. ص ۵۵۸ و فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر. ج ۲۷. ص ۱۴۲ و زحیلی، وهبة بن مصطفی. التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج. ج ۲۵. ص ۶۳ و زمخشری. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل. ج ۴. ص ۲۲۵ و ثعلبی، احمد بن محمد. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. ج ۸. ص ۳۱۴.

۴. همان، ج ۸. ص ۳۱۴.

فوق استفاده می شود که حبّ آل محمد بهترین طاعت و بهترین عمل محبوب خداست و بغض آل محمد، منفورترین و مبغوض ترین عمل نزد خداست که باید از آن پرهیز کرد.

نحوه ی استدلال آیه و حدیث فوق:

اول: اهل بیت وسیله تقرّبند و وسیله تقرّب باید معصوم باشد.

وسیله باعث تقرّب به خداست و گناه باعث دوری از خداست و کسی که در اعتقاد یا اخلاق یا رفتار، دارای لغزش و گناه باشد باعث تقرّب نمی شود، بلکه موجب بعد و دوری از خداست. بنابر این اهل بیت که محبت آنها باعث تقرّب است، معصومند و پاک از هرگونه گناه و اشتباهی می باشند.

دوم: وسیله معصوم همچون حضرت یعقوب مورد تأیید قرآن است.

قرآن حضرت یعقوب را به عنوان وسیله ذکر می کند: (قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي).^۱ [فرزندان یعقوب] گفتند ای پدر برای ما استغفار کن چرا که ما خطاکار و گناه کاریم، یعقوب گفت: در آینده برای شما استغفار می کنم. در این آیه وسیله قرار گرفتن یعقوب به جهت معصوم بودنش مورد تأیید خداوند قرار گرفته، اهل بیت نیز در آیه تلقی کلمات وسیله ی قبولی توبه آدم قرار گرفته اند، پس باید معصوم باشند. بنابراین وسیله قرار گرفتن معصوم مورد اثبات و تأیید قرآن^۲ قرار گرفته، اما وسیله بودن غیر معصوم مورد شک و تردید بلکه مورد انکار فریقین است. اهل بیت در آیه ی تلقی کلمات به عنوان وسیله معرفی شده اند پس اهل بیت معصوم می باشند.

۱-۲-۳-۹-۵ جمع بندی آیه تلقی کلمات

بر اساس روایات اهل سنت، مقصود از کلمات، پیامبر، حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) هستند که آدم با توسل به آنها تقرّب به خدا پیدا کرد و در صورت معصوم نبودن آنها، گناه ایشان باعث دوری خودشان و متوسلین به آنها می شد. و قرآن این موضوع را در مورد حضرت یعقوب به صراحت مورد تأیید قرار داده است.

۱. سوره یوسف، آیه ۹۷-۹۸.

۲. سوره یوسف آیه ی ۹۷ و ۹۸

۱-۲-۳-۱۰ آیه شجره طیبه

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تَأْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا)¹.
آیا ندیدی که خداوند چگونه مثلی زده؟ کلمه پاکیزه همانند درخت پاکیزه ای، است که ریشه اش در زمین استوار و شاخه اش در آسمان می باشد و میوه های خود را در هر زمانی به اذن پروردگار خود ارائه می دهد. با توجه به این که معنای لغوی «کلمه» در آیه تلقی کلمات بیان شد و با توجه به روشن بودن معنای لغوی کلمه «شجره»، معنای لغوی «طیبه» و معنای اصطلاحی «کلمه» و «شجره» را شرح می دهیم و در این قسمت مفهوم کلی آیه تبیین می شود، سپس مصادیق کلمه و شجره ی طیبه در احادیث و تفاسیر اهل سنت بررسی می شود و در این بخش بیان می شود که مصداق کلمه طیبه «لا اله الا الله»، «ایمان» است و مصداق شجره ی طیبه «خمسه طیبه» هستند و پس از روشن شدن مصادیق، به دلالت آیه بر عصمت حضرت فاطمه و اهل بیت می پردازیم و در این بخش با استفاده از معنای «طیبه» و قرار گرفتن فاطمه سلام الله علیها و اهل بیت در کنار پیامبر و تقابل شجره طیبه و شجره خبیثه، عصمت حضرت را اثبات و در آخر، مباحث آیه جمع بندی می شود.

۱-۲-۳-۱۰-۱ مصداق کلمه و شجره ی طیبه

کلمه ی طیبه در تفاسیر اهل سنت به دو چیز تفسیر شده است: شهادت دادن به لا اله الا الله و ایمان چنانچه در تفسیر الصحیح المسبور آمده:

كَلِمَةُ طَيِّبَةٍ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.²

کلمه ی طیبه شهادت دادن به لا اله الا الله است

و در درالمنثور می خوانیم:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً، شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.³

و در آیه ی ألم تر كيف ... مراد از کلمه ی طیبه شهادت دادن به لا اله الا الله است.

۱. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۲۴

۲. ابن یاسین، حکمت بن بشیر. الصحیح المسبور من التفسیر بالمأثور. ج ۳. ص ۱۳۵.

۳. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. ج ۵. ص ۲۰.

تفسیر «کلمه ی طیبه» در چند منبع دیگر نیز به ایمان و شهادت دادن به لا إله إلا الله به عنوان احتمالات آن ذکر شده است.^۱

۱-۲-۳-۱۰-۲ تفسیر شجره طیبه

شجره طیبه انسانهایی هستند که از آلودگی های جهل، فسق و اعمال زشت دور باشند. همان گونه که راغب در مفردات می نویسد:

الطيب من الانسان من تعرى من نجاسة الجهل والفسق وقبائح الاعمال وتحلى بالعمل والایمان ومحاسن الاعمال.^۲ طیب در بین انسانها کسی است که خالی [و دور] باشد از آلودگی های جهل و نادانی و فسق و اعمال زشت و آراسته باشد به عمل صالح، ایمان و زیبایی کارهای پسندیده. برخی از احادیث اهل سنت به صراحت پیامبر و علی (سلام الله علیه) و فاطمه (سلام الله علیها) و حسن و حسین را به عنوان مصداق شجره ی طیبه معرفی کرده است. چنانچه ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان آورده است:

قال رسول الله: إن الله خلق الأنبياء من أشجار شتى و خلقنى و علياً من شجرة واحدة أنا أصلها و علی

فرعها و فاطمة لقاحها و الحسن و الحسين ثمارها.^۳

پیامبر فرموده همانا خداوند انبیاء را از درختان مختلفی خلق کرد و من و علی (سلام الله علیه) را از یک درخت خلق فرمود، درختی که، من و علی (سلام الله علیه) شاخه ی آن درخت و فاطمه (سلام الله علیها) مایه ی ثمر دهی درخت و حسن و حسین میوه ی آن هستیم. همین روایت با اندکی اختلاف در چندین منبع دیگر اهل سنت آمده:

۱. ماوردی، علی بن محمد. النکت و العیون، ج ۲. ص ۳۳۰ و زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل. ج ۳. ص ۲۸۱ و دروزه، محمد عزت. التفسیر الحدیث. ج ۵. ص ۲۳۱ و سیوطی عبد الرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. ج ۶. ص ۴۶ و ابن یاسین، حکمت بن بشیر. الصحیح المسبور من التفسیر بالمأثور. ج ۳. ص ۱۳۵.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن. ج ۱. ص ۵۳۷.
۳. عسقلانی، احمد بن علی. لسان المیزان. ج ۴. ص ۴۳۴ و ابن رویش، عید روس بن احمد. شواهد التنزیل لمن خص بالفضل. ج ۱۰. ص ۴ و قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودة لذوی القربی. ج ۲. ص ۲۹۹.

عن علی (سلام الله علیه): قال: قال رسول الله الشجرة أنا أصلها و علی فرعها و الحسن و الحسين
ثمرتها.^۱

بنابراین منظور از مؤمن که در برخی روایات آمده مؤمنینی هستند که دارای مقام عصمت باشند و آن محمد و علی و
فاطمه و حسنین و سایر فرزندان معصوم فاطمه (سلام الله علیها) می باشند.

۱-۲-۳-۱۰-۳ معنای «طیبه»

معنای لغوی «طیبه»

واژه ی «طیبه» صفت مشبّهه است از ماده ی «طیب» می باشد و به دو معنا آمده است «پاک و پاکیزه» و «خوش و
لذیذ».^۲

معنای اصطلاحی «طیبه»

این واژه هر گاه در مورد انسان به کار رود به معنای «انسانی است که دور و پاک است از آلودگی نجاست و فسق و اعمال
زشت و دارای علم است».^۳ و انسانی که در راه حق و خداست و در مسیر اجرای برنامه ی مطلوب و مورد نظر الهی قرار
دارد.^۴

۱-۲-۳-۱۰-۴ مفهوم کلی آیه

مفهوم آیه با توجه به سخنان مفسران اهل سنت چنین است: آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است، کلمه پاک و
پاکیزه را [ایمان و اعتقاد به توحید] را به درخت پاک و خوشبویی که مراد از آن درخت مؤمنین خاص هستند مثال زده.^۵
و این مؤمنین خاص عبارتند از: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (سلام الله علیه) و فاطمه (سلام الله علیها)

۱. ذهبی، محمد بن احمد. میزان الاعتدال فی نقد الرجال. ج ۲. ص ۲۸۱ و دیلمی، شیرویه بن شهردار. الفردوس بماثور الخطاب. ج ۱. ص ۹۵ و ابن
مغازلی، علی بن محمد. مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب. ص ۱۸۶.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن. ج ۱. ص ۵۲۷ و مطرزی، ناصر بن عبد السید. المغرب فی ترتیب المعرب. ج ۲. ص ۲۹
و ابن سیده، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم. ج ۹. ص ۲۲۴.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ قرآن. ج ۱. ص ۵۳۷.
۴. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. ج ۷. ص ۱۸۲.
۵. صابونی، محمد علی. مختصر تفسیر ابن کثیر. ج ۲. ص ۲۹۶، و ماردی، علی بن محمد. النکت و العیون. ج ۲. ص ۳۳۰ و زمخشری، محمود
بن عمر. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل. ج ۳. ص ۲۸۱ و سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر
بالمأثور. ج ۵. ص ۲۰ و ابن یاسین، حکمت بن بشیر. الصحیح المسبور من التفسیر بالمأثور. ج ۳. ص ۱۳۵.

و حسن (سلام الله علیه) و حسین (سلام الله علیه) که این درخت ریشه ی آن محکم و استوار است و شاخه های آن در آسمان است و می بخشد میوه های خود را در هر زمانی و در هر فصلی، شب و روز با اذن پروردگارش . بنابراین ایمان و اعتقاد به توحید همچون اعتقاد به پیامبر و اهل بیت او آثار و برکاتش همیشه و در همه ی ساعات و فصول و سالها هست. قبولی اعمال و طاعت و بالا رفتن آن به داشتن اعتقاد به توحید^۱ و قبول ولایت پیامبر و اهل بیت او است.

۱-۲-۳-۱۰-۵ دلالت آیه ی شجره ی طیبه بر عصمت اهل بیت

در آیه سه قرینه بر دلالت بر عصمت اهل بیت است :

اول: معنای اصطلاحی « طیبه »، شخصی است که خصوصیاتش، فقط منطبق بر معصوم است.

معنای اصطلاحی این کلمه همانگونه راغب و مصطفوی ذکر کرده اند: شخصی است که در صراط حق و برنامه ی الهی است و دور از اعمال قبیح و فسق و دارای علم^۲، و این خصوصیات فقط در شخص معصوم است.

دوم: قرار گرفتن نام علی (سلام الله علیه) و فاطمه (سلام الله علیها) و حسن و حسین (سلام الله علیهما) در کنار نام پیامبر

احادیث نام پیامبر و علی و فاطمه و حسنین را در یک ردیف و به عنوان اجزای یک درخت ذکر کرده و فساد و تباهی هر کدام از اجزای درخت باعث فساد تمام درخت می شود و تمام اجزای درخت از یک آب و هوا و غذا تغذیه می کنند پس اهل بیت همانند پیامبر دارای عصمت می باشند.

سوم: تقابل شجره طیبه با شجره خبیثه

به قرینه ی مقابله ی شجره ی طیبه با «شجره ی خبیثه» که در آیه ی بعد آمده است و با توجه به این که شجره ی خبیثه کاملاً همه وجود و میوه ی آن ناپاک است و این تقابل در کتب لغت نیز آمده: الطیب خلاف الخبیث.^۳

۱. همان، ج ۶. ص ۴۶ و ثعلبی، احمد بن محمد. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. ج ۱. ص ۱۲۴۳ و زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل. ج ۳، ص ۲۸۱.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن الکریم. ص ۵۲۷ و مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. ج ۷، ص ۱۸۳.

۳. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. ج ۱. ص ۱۷۳ و مطرزی، ناصر بن عبد السید. المغرب. ج ۲. ص ۲۹ و حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم. ج ۷. ص ۴۲۰۶.

« شجره طیبه » همه وجود و میوه آن پاک و طاهر است. میوه های وجود انسان، اعتقاد، اعمال و اخلاق اوست که باید از هرگونه گناه و خطا و لغزش به دور باشد تا عنوان طیبه بر آن صدق کند.

۱-۲-۳-۱۰-۶ جمع بندی و نتیجه گیری آیه شجره طیبه

کلمه طیبه، ایمان و شهادت به یکتا بودن خداوند و نفی غیر او است و شجره طیبه انسان های پاک از هرگونه گناه و عالم هستند که به محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین تفسیر شده اند که در آیه سه دلیل طیبه بودن و قرار گرفتن در ردیف نام پیامبر و تقابل شجره طیبه با شجره خبیثه دلالت بر عصمت آنها می کند و فاطمه یکی از آنهاست.

فصل سوم: عصمت حضرت فاطمه (سلام الله عليها) در روایات

اهل سنت

۱-۳ عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در روایات اهل سنت

۱-۳-۱ مقدمه

در این فصل برای اثبات عصمت حضرت زهرا از منابع اهل سنت به کتب تفسیری، روایی، تاریخی، کلامی و رجالی آنها مراجعه کردیم و با بررسی نه روایت از کتب معتبرین علوم، عصمت آن حضرت را اثبات کردیم، کتب بسیار زیاد و معتبری از اهل سنت، احادیث مرتبط با عصمت حضرت زهرا را ذکر نموده اند. این روایات برخی در کتب تفسیری و ذیل آیاتی که در فصل دوم آمد ذکر شده یا آیات دیگر قرآن و یا در کتب روایی و یا سایر کتب معتبر آنها. احادیثی که مشترک هستند و در فصل دوم ذکر نشد، در این فصل ذکر می شود. در برخی از این منابع به عصمت حضرت صدیقه طاهره تصریح شده و برخی دیگر هر چند به عصمت آن حضرت تصریح نشده ولی پذیرش عصمت آن حضرت در این دسته از کتب و روایات آنها امری روشن و بدیهی می باشد. نخست لیستی از کتبی که روایات مرتبط با عصمت حضرت فاطمه را ذکر کرده اند به ترتیب اعتبار و اهمیت کتاب سپس تعداد روایات وارده در هر منبع می آوریم در ادامه نه حدیث مورد نظر را به ترتیب اهمیت، ظهور، دلالت و کثرت منابع، آنها را ذکر می کنیم و در هر حدیث ابتدا به مفهوم حدیث می پردازیم و معانی لغوی واژه های کلیدی و معانی اصطلاحی آنها را با استفاده از کتب اهل سنت بیان می کنیم و پس از آن به دلالت حدیث با استفاده از معنای لغوی و اصطلاحی آن می پردازیم و در پایان، جمع بندی و نتیجه گیری از کل مطالب را ارائه می دهیم.

۱-۳-۲ مستندات روایی (کتب و احادیث)

۱-۳-۲-۱ کتب روایی اهل سنت مرتبط با عصمت

لیست کتبی که روایات در آنها ذکر شده است به صورت زیر است

۱- در مهمترین کتاب حدیثی اهل سنت یعنی صحیح البخاری در ابواب «الطیب للجمعة» و «مناقب فاطمه سلام الله علیها» و «علامات النبوة في الاسلام» در ارتباط با عصمت حضرت فاطمه سلام الله علیها می توان روایاتی را نشان داد.

در این کتاب ۲ حدیث متناسب با عصمت حضرت ذکر شده است.^۱

۲- در معتبرترین کتاب اهل سنت پس از صحیح بخاری یعنی صحیح مسلم: ۴ حدیث در ابواب «من فضائل فاطمة بنت النبی»، «فضائل اهل بیت النبی» و «فضائل علی بن ابی طالب» آمده است.^۲

۳- السنن الکبری: ۷ حدیث در ابواب «ذکر ما استدلل به النبی (صلی الله علیه و آله وسلم)» و «باب مناقب فاطمه بنت رسول الله»، «باب ذکر الاخبار المأثورة بان فاطمة بنت رسول الله»، «باب ذکر اختلاف الفاظ الناقلين لهذا الخبر» و «باب فضائل علی»، «ذکر قول النبی صلی الله علیه وسلم فی علی» ذکر شده است.^۳

۴- سنن ترمذی: ۵ حدیث در «باب سورة آل عمران»، «باب سورة الاحزاب»، «باب مناقب الحسن و الحسين»، «باب مناقب اهل النبی»، «باب فضل فاطمه بنت محمد» آمده است.^۴

۵- مسند احمد بن حنبل: ۷ حدیث در ابواب «باب مسند عبد الله بن العباس بن عبد المطلب»، «باب مسند أنس بن مالک»، «باب حدیث عبد الله بن زبیر بن عوام»، «باب حدیث المسبور بن مخزوم الزهري و مروان»، «باب حدیث حذیفة بن یمان عن النبی صلی الله علیه وسلم» و «باب مسند ابی سعید الخدری» آمده است.^۵

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل. ج ۹، ص ۳۲۳ و ص ۲۶۰ و ج ۳، ص ۱۳۷۴ و ج ۳، ص ۱۳۲۶

۲. مسلم، مسلم بن الحجاج. ج ۴، ص ۱۹۰۲ و ۱۹۰۴ و ج ۱۲، ص ۱۶۴ و ج ۴، ص ۱۸۷۳.

۳. نسائی، احمد بن شعيب. ج ۶، ص ۳۸۰ و ج ۷، ص ۴۵۵، ۳۹۳، ۴۵۸، ۴۳۷، ۳۱۰ و ۴۱۷.

۴. ترمذی، محمد بن عیسی. سنن ترمذی. ج ۵، ص ۲۲۵، ۳۵۲، ۶۶۰، ۶۶۲، ۷۰۱.

۵. ابن حنبل، احمد بن حنبل. مسند احمد بن حنبل. ج ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۲۶، ۵۹، ۲۸۵ و ج ۴، ص ۳۲۶، ۳۳۲ و ج ۵، ص ۳۹۱.

٦- « الصواعق المحرقة»: ٣٢ رواية كه در ابواب زير ذكر شده است. « الفصل الأول في الآيات الواردة فيهم»، «الفصل الثاني في سرد احاديث وارده في بعض»، «تتمة فصل الثالث»، «المقصد الخامس مما اشارت اليه من التعدير»، «تتمه في ابواب منة من كتاب للحفاظ السخاوي» و « خاتمة في امور مهمة»^١.

٧- در يبايع المودة لذوي القربى: ٢٣ حديث درارتباط باعصمت حضرت فاطمه (سلام الله عليها) آمده كه در أبوابي چون «خطبه كتاب»، «الباب الثالث في بيان ان دوام الدنيا بدوام اهل بيته»، «المودة الثانية في فضائل اهل بيت»، «الباب السابع في بيان ان عليا كنفس رسول الله»، «الباب الرابع عشر في غزارة علمه عليه السلام»، «الباب الثالث والعشرون في تفسير قوله تعالى: و كفى الله المؤمنين القتال»، «الباب الثالث والثلاثون في تفسير آية التطهير و حديث كساء»، «الباب التاسع والثلاثون في تفسير قوله تعالى: و جعلنا كلمة باقية في عقبه لعلهم يرجعون»، «الباب الحادي والخمسون في بيان علو همته على (سلام الله عليه) في نهج البلاغة»، «الباب الرابع والخمسون في فضائل الحسن والحسين في سنن الترمذى»، «الباب الخامس والخمسون في فضائل الخديجة الكبرى و فاطمة الزهراء»، «السادس والخمسون في ذكر وقت ولادة على (سلام الله عليه) و صورة زايجة ولادته»، «الحديث الحادي و الستون»، «المودة الثالثة في فضائل أهل البيت (سلام الله عليه) جملة»، «الباب السابع والخمسون الأحاديث التي تدلّ على أن رسول الله عصبة ذرية فاطمة» آمده است.^٢

٨- ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى: ٢٠ حديث در أبواب «ذكر ما جاء في الحثّ على حبّهم و الزجر عن»، «في ذكر سيّدة نساء العالمين فاطمة البتول ابنة سيّدة المرسلين»، «ذكر ان النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) كان يمر»، «ذكر أنّهم المشار إليهم في قوله تعالى قل لا»، «ذكر غيرته (صلى الله عليه وآله وسلم)»، «ذكر شبهها بالنبي (صلى الله عليه وآله وسلم)»، «ذكرانه ولي ولادتها أربع حوراء و مريم و آسية»، «ذكر تحريم ذريتها على النار»، «ذكر ما ظهر لها من الكرامة على الله عزّوجل» ذكر کرده است.^٣

١. هبتمى، احمد بن محمد. الصواعق المحرقة على اهل الرفض و الضلال و الزندقة». ج ٢. ص ٤٦٥، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٤٨، ٤٤٩، ٤٥٠، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٥٣، ٤٥٤، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٧، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٦٠، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٦٣، ٤٦٤، ٤٦٥، ٤٦٦، ٤٦٧، ٤٦٨، ٤٦٩، ٤٧٠، ٤٧١، ٤٧٢، ٤٧٣، ٤٧٤، ٤٧٥، ٤٧٦، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٧٩، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٢، ٤٨٣، ٤٨٤، ٤٨٥، ٤٨٦، ٤٨٧، ٤٨٨، ٤٨٩، ٤٩٠، ٤٩١، ٤٩٢، ٤٩٣، ٤٩٤، ٤٩٥، ٤٩٦، ٤٩٧، ٤٩٨، ٤٩٩، ٥٠٠، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٠٣، ٥٠٤، ٥٠٥، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥٠٨، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١١، ٥١٢، ٥١٣، ٥١٤، ٥١٥، ٥١٦، ٥١٧، ٥١٨، ٥١٩، ٥٢٠، ٥٢١، ٥٢٢، ٥٢٣، ٥٢٤، ٥٢٥، ٥٢٦، ٥٢٧، ٥٢٨، ٥٢٩، ٥٣٠، ٥٣١، ٥٣٢، ٥٣٣، ٥٣٤، ٥٣٥، ٥٣٦، ٥٣٧، ٥٣٨، ٥٣٩، ٥٤٠، ٥٤١، ٥٤٢، ٥٤٣، ٥٤٤، ٥٤٥، ٥٤٦، ٥٤٧، ٥٤٨، ٥٤٩، ٥٥٠، ٥٥١، ٥٥٢، ٥٥٣، ٥٥٤، ٥٥٥، ٥٥٦، ٥٥٧، ٥٥٨، ٥٥٩، ٥٦٠، ٥٦١، ٥٦٢، ٥٦٣، ٥٦٤، ٥٦٥، ٥٦٦، ٥٦٧، ٥٦٨، ٥٦٩، ٥٧٠، ٥٧١، ٥٧٢، ٥٧٣، ٥٧٤، ٥٧٥، ٥٧٦، ٥٧٧، ٥٧٨، ٥٧٩، ٥٨٠، ٥٨١، ٥٨٢، ٥٨٣، ٥٨٤، ٥٨٥، ٥٨٦، ٥٨٧، ٥٨٨، ٥٨٩، ٥٩٠، ٥٩١، ٥٩٢، ٥٩٣، ٥٩٤، ٥٩٥، ٥٩٦، ٥٩٧، ٥٩٨، ٥٩٩، ٦٠٠، ٦٠١، ٦٠٢، ٦٠٣، ٦٠٤، ٦٠٥، ٦٠٦، ٦٠٧، ٦٠٨، ٦٠٩، ٦١٠، ٦١١، ٦١٢، ٦١٣، ٦١٤، ٦١٥، ٦١٦، ٦١٧، ٦١٨، ٦١٩، ٦٢٠، ٦٢١، ٦٢٢، ٦٢٣، ٦٢٤، ٦٢٥، ٦٢٦، ٦٢٧، ٦٢٨، ٦٢٩، ٦٣٠، ٦٣١، ٦٣٢، ٦٣٣، ٦٣٤، ٦٣٥، ٦٣٦، ٦٣٧، ٦٣٨، ٦٣٩، ٦٤٠، ٦٤١، ٦٤٢، ٦٤٣، ٦٤٤، ٦٤٥، ٦٤٦، ٦٤٧، ٦٤٨، ٦٤٩، ٦٥٠، ٦٥١، ٦٥٢، ٦٥٣، ٦٥٤، ٦٥٥، ٦٥٦، ٦٥٧، ٦٥٨، ٦٥٩، ٦٦٠، ٦٦١، ٦٦٢، ٦٦٣، ٦٦٤، ٦٦٥، ٦٦٦، ٦٦٧، ٦٦٨، ٦٦٩، ٦٧٠، ٦٧١، ٦٧٢، ٦٧٣، ٦٧٤، ٦٧٥، ٦٧٦، ٦٧٧، ٦٧٨، ٦٧٩، ٦٨٠، ٦٨١، ٦٨٢، ٦٨٣، ٦٨٤، ٦٨٥، ٦٨٦، ٦٨٧، ٦٨٨، ٦٨٩، ٦٩٠، ٦٩١، ٦٩٢، ٦٩٣، ٦٩٤، ٦٩٥، ٦٩٦، ٦٩٧، ٦٩٨، ٦٩٩، ٧٠٠، ٧٠١، ٧٠٢، ٧٠٣، ٧٠٤، ٧٠٥، ٧٠٦، ٧٠٧، ٧٠٨، ٧٠٩، ٧١٠، ٧١١، ٧١٢، ٧١٣، ٧١٤، ٧١٥، ٧١٦، ٧١٧، ٧١٨، ٧١٩، ٧٢٠، ٧٢١، ٧٢٢، ٧٢٣، ٧٢٤، ٧٢٥، ٧٢٦، ٧٢٧، ٧٢٨، ٧٢٩، ٧٣٠، ٧٣١، ٧٣٢، ٧٣٣، ٧٣٤، ٧٣٥، ٧٣٦، ٧٣٧، ٧٣٨، ٧٣٩، ٧٤٠، ٧٤١، ٧٤٢، ٧٤٣، ٧٤٤، ٧٤٥، ٧٤٦، ٧٤٧، ٧٤٨، ٧٤٩، ٧٥٠، ٧٥١، ٧٥٢، ٧٥٣، ٧٥٤، ٧٥٥، ٧٥٦، ٧٥٧، ٧٥٨، ٧٥٩، ٧٦٠، ٧٦١، ٧٦٢، ٧٦٣، ٧٦٤، ٧٦٥، ٧٦٦، ٧٦٧، ٧٦٨، ٧٦٩، ٧٧٠، ٧٧١، ٧٧٢، ٧٧٣، ٧٧٤، ٧٧٥، ٧٧٦، ٧٧٧، ٧٧٨، ٧٧٩، ٧٨٠، ٧٨١، ٧٨٢، ٧٨٣، ٧٨٤، ٧٨٥، ٧٨٦، ٧٨٧، ٧٨٨، ٧٨٩، ٧٩٠، ٧٩١، ٧٩٢، ٧٩٣، ٧٩٤، ٧٩٥، ٧٩٦، ٧٩٧، ٧٩٨، ٧٩٩، ٨٠٠، ٨٠١، ٨٠٢، ٨٠٣، ٨٠٤، ٨٠٥، ٨٠٦، ٨٠٧، ٨٠٨، ٨٠٩، ٨١٠، ٨١١، ٨١٢، ٨١٣، ٨١٤، ٨١٥، ٨١٦، ٨١٧، ٨١٨، ٨١٩، ٨٢٠، ٨٢١، ٨٢٢، ٨٢٣، ٨٢٤، ٨٢٥، ٨٢٦، ٨٢٧، ٨٢٨، ٨٢٩، ٨٣٠، ٨٣١، ٨٣٢، ٨٣٣، ٨٣٤، ٨٣٥، ٨٣٦، ٨٣٧، ٨٣٨، ٨٣٩، ٨٤٠، ٨٤١، ٨٤٢، ٨٤٣، ٨٤٤، ٨٤٥، ٨٤٦، ٨٤٧، ٨٤٨، ٨٤٩، ٨٥٠، ٨٥١، ٨٥٢، ٨٥٣، ٨٥٤، ٨٥٥، ٨٥٦، ٨٥٧، ٨٥٨، ٨٥٩، ٨٦٠، ٨٦١، ٨٦٢، ٨٦٣، ٨٦٤، ٨٦٥، ٨٦٦، ٨٦٧، ٨٦٨، ٨٦٩، ٨٧٠، ٨٧١، ٨٧٢، ٨٧٣، ٨٧٤، ٨٧٥، ٨٧٦، ٨٧٧، ٨٧٨، ٨٧٩، ٨٨٠، ٨٨١، ٨٨٢، ٨٨٣، ٨٨٤، ٨٨٥، ٨٨٦، ٨٨٧، ٨٨٨، ٨٨٩، ٨٩٠، ٨٩١، ٨٩٢، ٨٩٣، ٨٩٤، ٨٩٥، ٨٩٦، ٨٩٧، ٨٩٨، ٨٩٩، ٩٠٠، ٩٠١، ٩٠٢، ٩٠٣، ٩٠٤، ٩٠٥، ٩٠٦، ٩٠٧، ٩٠٨، ٩٠٩، ٩١٠، ٩١١، ٩١٢، ٩١٣، ٩١٤، ٩١٥، ٩١٦، ٩١٧، ٩١٨، ٩١٩، ٩٢٠، ٩٢١، ٩٢٢، ٩٢٣، ٩٢٤، ٩٢٥، ٩٢٦، ٩٢٧، ٩٢٨، ٩٢٩، ٩٣٠، ٩٣١، ٩٣٢، ٩٣٣، ٩٣٤، ٩٣٥، ٩٣٦، ٩٣٧، ٩٣٨، ٩٣٩، ٩٤٠، ٩٤١، ٩٤٢، ٩٤٣، ٩٤٤، ٩٤٥، ٩٤٦، ٩٤٧، ٩٤٨، ٩٤٩، ٩٥٠، ٩٥١، ٩٥٢، ٩٥٣، ٩٥٤، ٩٥٥، ٩٥٦، ٩٥٧، ٩٥٨، ٩٥٩، ٩٦٠، ٩٦١، ٩٦٢، ٩٦٣، ٩٦٤، ٩٦٥، ٩٦٦، ٩٦٧، ٩٦٨، ٩٦٩، ٩٧٠، ٩٧١، ٩٧٢، ٩٧٣، ٩٧٤، ٩٧٥، ٩٧٦، ٩٧٧، ٩٧٨، ٩٧٩، ٩٨٠، ٩٨١، ٩٨٢، ٩٨٣، ٩٨٤، ٩٨٥، ٩٨٦، ٩٨٧، ٩٨٨، ٩٨٩، ٩٩٠، ٩٩١، ٩٩٢، ٩٩٣، ٩٩٤، ٩٩٥، ٩٩٦، ٩٩٧، ٩٩٨، ٩٩٩، ١٠٠٠، ١٠٠١، ١٠٠٢، ١٠٠٣، ١٠٠٤، ١٠٠٥، ١٠٠٦، ١٠٠٧، ١٠٠٨، ١٠٠٩، ١٠١٠، ١٠١١، ١٠١٢، ١٠١٣، ١٠١٤، ١٠١٥، ١٠١٦، ١٠١٧، ١٠١٨، ١٠١٩، ١٠٢٠، ١٠٢١، ١٠٢٢، ١٠٢٣، ١٠٢٤، ١٠٢٥، ١٠٢٦، ١٠٢٧، ١٠٢٨، ١٠٢٩، ١٠٣٠، ١٠٣١، ١٠٣٢، ١٠٣٣، ١٠٣٤، ١٠٣٥، ١٠٣٦، ١٠٣٧، ١٠٣٨، ١٠٣٩، ١٠٤٠، ١٠٤١، ١٠٤٢، ١٠٤٣، ١٠٤٤، ١٠٤٥، ١٠٤٦، ١٠٤٧، ١٠٤٨، ١٠٤٩، ١٠٥٠، ١٠٥١، ١٠٥٢، ١٠٥٣، ١٠٥٤، ١٠٥٥، ١٠٥٦، ١٠٥٧، ١٠٥٨، ١٠٥٩، ١٠٦٠، ١٠٦١، ١٠٦٢، ١٠٦٣، ١٠٦٤، ١٠٦٥، ١٠٦٦، ١٠٦٧، ١٠٦٨، ١٠٦٩، ١٠٧٠، ١٠٧١، ١٠٧٢، ١٠٧٣، ١٠٧٤، ١٠٧٥، ١٠٧٦، ١٠٧٧، ١٠٧٨، ١٠٧٩، ١٠٨٠، ١٠٨١، ١٠٨٢، ١٠٨٣، ١٠٨٤، ١٠٨٥، ١٠٨٦، ١٠٨٧، ١٠٨٨، ١٠٨٩، ١٠٩٠، ١٠٩١، ١٠٩٢، ١٠٩٣، ١٠٩٤، ١٠٩٥، ١٠٩٦، ١٠٩٧، ١٠٩٨، ١٠٩٩، ١١٠٠، ١١٠١، ١١٠٢، ١١٠٣، ١١٠٤، ١١٠٥، ١١٠٦، ١١٠٧، ١١٠٨، ١١٠٩، ١١١٠، ١١١١، ١١١٢، ١١١٣، ١١١٤، ١١١٥، ١١١٦، ١١١٧، ١١١٨، ١١١٩، ١١٢٠، ١١٢١، ١١٢٢، ١١٢٣، ١١٢٤، ١١٢٥، ١١٢٦، ١١٢٧، ١١٢٨، ١١٢٩، ١١٣٠، ١١٣١، ١١٣٢، ١١٣٣، ١١٣٤، ١١٣٥، ١١٣٦، ١١٣٧، ١١٣٨، ١١٣٩، ١١٤٠، ١١٤١، ١١٤٢، ١١٤٣، ١١٤٤، ١١٤٥، ١١٤٦، ١١٤٧، ١١٤٨، ١١٤٩، ١١٥٠، ١١٥١، ١١٥٢، ١١٥٣، ١١٥٤، ١١٥٥، ١١٥٦، ١١٥٧، ١١٥٨، ١١٥٩، ١١٦٠، ١١٦١، ١١٦٢، ١١٦٣، ١١٦٤، ١١٦٥، ١١٦٦، ١١٦٧، ١١٦٨، ١١٦٩، ١١٧٠، ١١٧١، ١١٧٢، ١١٧٣، ١١٧٤، ١١٧٥، ١١٧٦، ١١٧٧، ١١٧٨، ١١٧٩، ١١٨٠، ١١٨١، ١١٨٢، ١١٨٣، ١١٨٤، ١١٨٥، ١١٨٦، ١١٨٧، ١١٨٨، ١١٨٩، ١١٩٠، ١١٩١، ١١٩٢، ١١٩٣، ١١٩٤، ١١٩٥، ١١٩٦، ١١٩٧، ١١٩٨، ١١٩٩، ١٢٠٠، ١٢٠١، ١٢٠٢، ١٢٠٣، ١٢٠٤، ١٢٠٥، ١٢٠٦، ١٢٠٧، ١٢٠٨، ١٢٠٩، ١٢١٠، ١٢١١، ١٢١٢، ١٢١٣، ١٢١٤، ١٢١٥، ١٢١٦، ١٢١٧، ١٢١٨، ١٢١٩، ١٢٢٠، ١٢٢١، ١٢٢٢، ١٢٢٣، ١٢٢٤، ١٢٢٥، ١٢٢٦، ١٢٢٧، ١٢٢٨، ١٢٢٩، ١٢٣٠، ١٢٣١، ١٢٣٢، ١٢٣٣، ١٢٣٤، ١٢٣٥، ١٢٣٦، ١٢٣٧، ١٢٣٨، ١٢٣٩، ١٢٤٠، ١٢٤١، ١٢٤٢، ١٢٤٣، ١٢٤٤، ١٢٤٥، ١٢٤٦، ١٢٤٧، ١٢٤٨، ١٢٤٩، ١٢٥٠، ١٢٥١، ١٢٥٢، ١٢٥٣، ١٢٥٤، ١٢٥٥، ١٢٥٦، ١٢٥٧، ١٢٥٨، ١٢٥٩، ١٢٦٠، ١٢٦١، ١٢٦٢، ١٢٦٣، ١٢٦٤، ١٢٦٥، ١٢٦٦، ١٢٦٧، ١٢٦٨، ١٢٦٩، ١٢٧٠، ١٢٧١، ١٢٧٢، ١٢٧٣، ١٢٧٤، ١٢٧٥، ١٢٧٦، ١٢٧٧، ١٢٧٨، ١٢٧٩، ١٢٨٠، ١٢٨١، ١٢٨٢، ١٢٨٣، ١٢٨٤، ١٢٨٥، ١٢٨٦، ١٢٨٧، ١٢٨٨، ١٢٨٩، ١٢٩٠، ١٢٩١، ١٢٩٢، ١٢٩٣، ١٢٩٤، ١٢٩٥، ١٢٩٦، ١٢٩٧، ١٢٩٨، ١٢٩٩، ١٣٠٠، ١٣٠١، ١٣٠٢، ١٣٠٣، ١٣٠٤، ١٣٠٥، ١٣٠٦، ١٣٠٧، ١٣٠٨، ١٣٠٩، ١٣١٠، ١٣١١، ١٣١٢، ١٣١٣، ١٣١٤، ١٣١٥، ١٣١٦، ١٣١٧، ١٣١٨، ١٣١٩، ١٣٢٠، ١٣٢١، ١٣٢٢، ١٣٢٣، ١٣٢٤، ١٣٢٥، ١٣٢٦، ١٣٢٧، ١٣٢٨، ١٣٢٩، ١٣٣٠، ١٣٣١، ١٣٣٢، ١٣٣٣، ١٣٣٤، ١٣٣٥، ١٣٣٦، ١٣٣٧، ١٣٣٨، ١٣٣٩، ١٣٤٠، ١٣٤١، ١٣٤٢، ١٣٤٣، ١٣٤٤، ١٣٤٥، ١٣٤٦، ١٣٤٧، ١٣٤٨، ١٣٤٩، ١٣٥٠، ١٣٥١، ١٣٥٢، ١٣٥٣، ١٣٥٤، ١٣٥٥، ١٣٥٦، ١٣٥٧، ١٣٥٨، ١٣٥٩، ١٣٦٠، ١٣٦١، ١٣٦٢، ١٣٦٣، ١٣٦٤، ١٣٦٥، ١٣٦٦، ١٣٦٧، ١٣٦٨، ١٣٦٩، ١٣٧٠، ١٣٧١، ١٣٧٢، ١٣٧٣، ١٣٧٤، ١٣٧٥، ١٣٧٦، ١٣٧٧، ١٣٧٨، ١٣٧٩، ١٣٨٠، ١٣٨١، ١٣٨٢، ١٣٨٣، ١٣٨٤، ١٣٨٥، ١٣٨٦، ١٣٨٧، ١٣٨٨، ١٣٨٩، ١٣٩٠، ١٣٩١، ١٣٩٢، ١٣٩٣، ١٣٩٤، ١٣٩٥، ١٣٩٦، ١٣٩٧، ١٣٩٨، ١٣٩٩، ١٤٠٠، ١٤٠١، ١٤٠٢، ١٤٠٣، ١٤٠٤، ١٤٠٥، ١٤٠٦، ١٤٠٧، ١٤٠٨، ١٤٠٩، ١٤١٠، ١٤١١، ١٤١٢، ١٤١٣، ١٤١٤، ١٤١٥، ١٤١٦، ١٤١٧، ١٤١٨، ١٤١٩، ١٤٢٠، ١٤٢١، ١٤٢٢، ١٤٢٣، ١٤٢٤، ١٤٢٥، ١٤٢٦، ١٤٢٧، ١٤٢٨، ١٤٢٩، ١٤٣٠، ١٤٣١، ١٤٣٢، ١٤٣٣، ١٤٣٤، ١٤٣٥، ١٤٣٦، ١٤٣٧، ١٤٣٨، ١٤٣٩، ١٤٤٠، ١٤٤١، ١٤٤٢، ١٤٤٣، ١٤٤٤، ١٤٤٥، ١٤٤٦، ١٤٤٧، ١٤٤٨، ١٤٤٩، ١٤٥٠، ١٤٥١، ١٤٥٢، ١٤٥٣، ١٤٥٤، ١٤٥٥، ١٤٥٦، ١٤٥٧، ١٤٥٨، ١٤٥٩، ١٤٦٠، ١٤٦١، ١٤٦٢، ١٤٦٣، ١٤٦٤، ١٤٦٥، ١٤٦٦، ١٤٦٧، ١٤٦٨، ١٤٦٩، ١٤٧٠، ١٤٧١، ١٤٧٢، ١٤٧٣، ١٤٧٤، ١٤٧٥، ١٤٧٦، ١٤٧٧، ١٤٧٨، ١٤٧٩، ١٤٨٠، ١٤٨١، ١٤٨٢، ١٤٨٣، ١٤٨٤، ١٤٨٥، ١٤٨٦، ١٤٨٧، ١٤٨٨، ١٤٨٩، ١٤٩٠، ١٤٩١، ١٤٩٢، ١٤٩٣، ١٤٩٤، ١٤٩٥، ١٤٩٦، ١٤٩٧، ١٤٩٨، ١٤٩٩، ١٥٠٠، ١٥٠١، ١٥٠٢، ١٥٠٣، ١٥٠٤، ١٥٠٥، ١٥٠٦، ١٥٠٧، ١٥٠٨، ١٥٠٩، ١٥١٠، ١٥١١، ١٥١٢، ١٥١٣، ١٥١٤، ١٥١٥، ١٥١٦، ١٥١٧، ١٥١٨، ١٥١٩، ١٥٢٠، ١٥٢١، ١٥٢٢، ١٥٢٣، ١٥٢٤، ١٥٢٥، ١٥٢٦، ١٥٢٧، ١٥٢٨، ١٥٢٩، ١٥٣٠، ١٥٣١، ١٥٣٢، ١٥٣٣، ١٥٣٤، ١٥٣٥، ١٥٣٦، ١٥٣٧، ١٥٣٨، ١٥٣٩، ١٥٤٠، ١٥٤١، ١٥٤٢، ١٥٤٣، ١٥٤٤، ١٥٤٥، ١٥٤٦، ١٥٤٧، ١٥٤٨، ١٥٤٩، ١٥٥٠، ١٥٥١، ١٥٥٢، ١٥٥٣، ١٥٥٤، ١٥٥٥، ١٥٥٦، ١٥٥٧، ١٥٥٨، ١٥٥٩، ١٥٦٠، ١٥٦١، ١٥٦٢، ١٥٦٣، ١٥٦٤، ١٥٦٥، ١٥٦٦، ١٥٦٧، ١٥٦٨، ١٥٦٩، ١٥٧٠، ١٥٧١، ١٥٧٢، ١٥٧٣، ١٥٧٤، ١٥٧٥، ١٥٧٦، ١٥٧٧، ١٥٧٨، ١٥٧٩، ١٥٨٠، ١٥٨١، ١٥٨٢، ١٥٨٣، ١٥٨٤، ١٥٨٥، ١٥٨٦، ١٥٨٧، ١٥٨٨، ١٥٨٩، ١٥٩٠، ١٥٩١، ١٥٩٢، ١٥٩٣، ١٥٩٤، ١٥٩٥، ١٥٩٦، ١٥٩٧، ١٥٩٨، ١٥٩٩، ١٦٠٠، ١٦٠١، ١٦٠٢، ١٦٠٣، ١٦٠٤، ١٦٠٥، ١٦٠٦، ١٦٠٧، ١٦٠٨، ١٦٠٩، ١٦١٠، ١٦١١، ١٦١٢، ١٦١٣، ١٦١٤، ١٦١٥، ١٦١٦، ١٦١٧، ١٦١٨، ١٦١٩، ١٦٢٠، ١٦٢١، ١٦٢٢، ١٦٢٣، ١٦٢٤، ١٦٢٥، ١٦٢٦، ١٦٢٧، ١٦٢٨، ١٦٢٩، ١٦٣٠، ١٦٣١، ١٦٣٢، ١٦٣٣، ١٦٣٤، ١٦٣٥، ١٦٣٦، ١٦٣٧، ١٦٣٨، ١٦٣٩، ١٦٤٠، ١٦٤١، ١٦٤٢، ١٦٤٣، ١٦٤٤، ١٦٤٥، ١٦٤٦، ١٦٤٧، ١٦٤٨، ١٦٤٩، ١٦٥٠، ١٦٥١، ١٦٥٢، ١٦٥٣، ١٦٥٤، ١٦٥٥، ١٦٥٦، ١٦٥٧، ١٦٥٨، ١٦٥٩، ١٦٦٠، ١٦٦١، ١٦٦٢، ١٦٦٣، ١٦٦٤، ١٦٦٥، ١٦٦٦، ١٦٦٧، ١٦٦٨، ١٦٦٩، ١٦٧٠، ١٦٧١، ١٦٧٢، ١٦٧٣، ١٦٧٤، ١٦٧٥، ١٦٧٦، ١٦٧٧، ١٦٧٨، ١٦٧٩، ١٦٨٠، ١٦٨١، ١٦٨٢، ١٦٨٣، ١٦٨٤، ١٦٨٥، ١٦٨٦، ١٦٨٧، ١٦٨٨، ١٦٨٩، ١٦٩٠، ١٦٩١، ١٦٩٢، ١٦٩٣، ١٦٩٤، ١٦٩٥، ١٦٩٦، ١٦٩٧، ١٦٩٨، ١٦٩٩، ١٧٠٠، ١٧٠١، ١٧٠٢، ١٧٠٣، ١٧٠٤، ١٧٠٥، ١٧٠٦، ١٧٠٧، ١٧٠٨، ١٧٠٩، ١٧١٠، ١٧١١، ١٧١٢، ١٧١٣، ١٧١٤، ١٧١٥، ١٧١٦،

- ۹ - جامع الكبير: ۲۴ حديث در ابواب مختلف آمده است. «حرف الهمزة»، «حرف العين»، «حرف الكاف»، «حرف الميم»، «حرف النون»، «حرف الياء»^۱
- ۱۰ - المسند الجامع: ۶ روایت که در ابواب زیر آمده «عقبة بن مالك الليثي»، «حذيفة بن اليمان العيسى»، «عاصم بن عدی العجلانی»، «المسور بن مخرومه الزهري I»، «ابوهريرة الدوسي»^۲.
- ۱۱ - جامع الأحاديث: ۲۵ روایت در ابواب «الهمزة مع الهمزة»، «الهمزة مع الراء»، «الهمزة مع التاء»، «الهمزة مع الباء»، «ان المشددة مع الهمزة»، «ان المشددة مع الهمزة»، «الهمزة مع الواو»، «حرف الخاء»، «حرف العين»، «مراسيل الشعبي»، «حرف الكاف» آمده است.
- ۱۲ - كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال: ۲۱ حديث در ابواب «في الاعتصام بالكتاب و السنة»، «في خلافة الخلفاء»، «الفصل الأول: في فضلهم مجملًا»، «فاطمة و الحسن و الحسين»، «فضائل اهل البيت»، «فاطمة رضی الله عنها» ذکر کرده است.^۳
- ۱۳ - «المستدرک علی الصحیحین»: ۱۱ روایت در ابواب زیر جمع نموده است. «ذکر مناقب فاطمة بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)»، «من مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب»، «ذکر بنات رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)»^۴.
- ۱۴ - جامع الأحاديث الأصول في أحاديث الرسول: ۶ روایت در ابواب «الباب الأول في الإستمساک بهما»، «حذيفة بن اليمان»، «الفصل الثالث في فضائل اهل البيت» ذکر نموده است.^۵

۱. سیوطی، عبد الرحمن ابن ابی بکر. جامع الكبير. ص ۹۰، ۴۸۵، ۶۴۱، ۳۰۲۳، ۳۰۳۱، ۳۰۳۲، ۳۰۳۴، ۳۰۳۵، ۷۹۵۸، ۸۷۵۹، ۹۲۶۴،

۹۲۷۸، ۹۲۷۹، ۹۵۷۸، ۹۶۷۳، ۹۷۷۰، ۱۰۳۶۷، ۳۰۲۳، ۱۴۳۷۲، ۱۵۶۱۶، ۲۰۱۷۵، ۲۴۹۵۰، ۲۷۲۵۵.

۲. ابو المعاطی نوری، ابو الفضل. المسند الجامع. ج ۴، ص ۸۴ و ج ۵، ص ۱۴۳ و ج ۸، ص ۲۸ و ج ۱۵، ص ۱۶۱، ۸۰۳ و ج ۱۸، ص ۱۹۶.

۳. متقی هندی، علی بن حسام. كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال ج ۱، ص ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸ و ج ۵، ص ۷۲۵ و ج ۱۲، ص ۹۶، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱ و ج ۱۳، ص ۶۴۶، ۶۷۸.

۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله. المستدرک علی الصحیحین. ج ۱۰، ص ۳۷۷ و ج ۱۱، ص ۲۹، ۳۱، ۴۱، ۴۲، ۵۵، ۵۶ و ج ۱۶، ص ۱۰۸.

۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد. جامع الاصول في احاديث الرسول ج ۱، ص ۲۷۸، ج ۹، ص ۵۸، ۱۲۸.

- ۱۵ - المعجم الكبير: كه در آن ۱۰ روایت در ابواب « من مناقب فاطمة رضی الله عنها»، «ماروت عائشه أم المؤمنين عن فاطمه»، « ما أسند على بن أبي طالب»، « عبد الله بن أبي مليكة، عن عبد الله بن»، «عبید الله بن أبي رافع، عن المسور بن مخرمه»، «بقية اخبار الحسن بن علي». آورده شده است.^۱
- ۱۶ - المعجم الأوسط: ۱۰ حدیث در ابواب زیر آمده است: «ما أسند على بن أبي طالب»، «بقية أخبار الحسن بن علي»، «من اسمه ابراهيم»، «من اسمه الحسن»، «باب الميم من اسمه: محمد»، «من مناقب فاطمه»^۲
- ۱۷ - مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب: در این کتاب ۱۰ روایت در ابواب زیر پیرامون موضوع عصمت حضرت فاطمه ذکر شده است «قوله صَلَّى الله عليه و سلم إتما سميت»، «قوله عليه السلام: مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح»، « المناشدة يوم الشورى»، «آية التطهير»، «قوله صَلَّى الله عليه و سلم إذا كان»، «قوله صَلَّى الله عليه و سلم إنَّ الله»، «قوله صَلَّى الله عليه و سلم: «على قديم هجرته حسن سمته»، «قوله عليه السلام: «إني تارك فيكم الثقلين»»^۳
- ۱۸ - حلية الاولياء: این کتاب ۱۰ روایت متناسب با موضوع عصمت حضرت فاطمه در ابواب «زر بن حبیش»، «فاطمه بنت رسول الله» ذکر کرده است.^۴
- ۱۹- المناقب: در این کتاب ۵ حدیث در ابواب زیر آمده است. «الفصل الخامس عشر في بيان أمر رسول الله(صلى الله عليه و آله و سلم) بتبليغ سورة براءة»، «من اهل البيت»، «الفصل الحادى عشر في بيان صعوده ظهر النبي لكسر الأصنام»، «الفصل العشرون في تزويج رسول الله(صلى الله عليه و آله و سلم) اياه فاطمة»^۵.

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الكبير. ج ۱، ص ۱۰۸ و ج ۳، ص ۴۵ و ج ۱۲، ص ۱۰۷ و ج ۱۳ و ج ۱۱۳ و ج ۲۲، ص ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۱۸، ۴۱۹، ج ۲۰، ص ۲۵.

۲. طبرانی، سلیمان ابن احمد. المعجم الاوسط. ج ۱، ص ۱۰۸ و ج ۳، ص ۵۶ و ج ۶، ص ۳۸۱ و ج ۸، ص ۵۷ و ۱۰۲ و ج ۱۳، ص ۱۱۰، ۱۱۳ و ج ۲۲، ص ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۱۹.

۳. ابن مغزلی، علی بن محمد. مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب. ج ۱، ص ۱۱۸، ۱۷۰، ۱۸۷، ۳۰۴، ۳۶۳، ۳۵۲، ۴۱۶، ۴۳۲، ۴۱۷، ۴۲۱.

۴. اصفهانی، ابو نعیم. حلیة الاولیاء. ج ۲، ص ۳۹-۴۵، ۱۷۵ و ج ۴، ص ۱۸۸، ۱۹۰.

۵. خوارزمی، موفق بن ملکی. المناقب. ج ۱، ص ۱۰۹، ۱۷۶، ۲۶۹، ۳۱۵، ۳۱۹.

۲۰ - مجمع الزوائد و منبع الفوائد: در این کتاب ۷ روایت در ابواب زیر آمده است «الامر بالتزويج و الإعانة عليه»، «فضل خديجة بنت خويلد زوجة رسول الله»، «فی فضل اهل البيت»، «ما جاء فی حوض النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)»^۱

۲۱ - تاریخ دمشق: ۵ حدیث در این کتاب آورده شده است عناوین ابواب آن به شرح زیر است:

«باب ذکر بنیه و بناته علیه الصلوة و السلام»، «ابوالحمراء و اسمه هلال بن الحارث السهمی»، «الحسین بن علی بن ابی طالب ابن عبد المطلب»، «علی بن ابی طالب و اسمه عبد مناف بن عبد»، «محمد بن عبد الرحمن بن عبید الله بن یحیی»^۲

۲۲ - تاریخ بغداد: ۸ حدیث در ابواب زیر ذکر کرده است «عثمان بن خمار تاش بن عبد الله»، «الإختلاف فی تاریخ وفاة محمد بن إسحاق»، «أحمد بن محمد بن عقيل بن...»، «حرف الألف»، «غانم بن حميد بن یونس بن عبد الله»، «محمد بن إسحاق بن مهران بن أبوبکر»، «حرف الفاء»، «حرف اللام»^۳.

۲۳ - شرح السنة: ۴ روایت در ابواب زیر آورده است: «مناقب زبير بن العوام»، «مناقب أهل الرسول»^۴.

۲۴ - بهجة المحافل و بغية الامثال: در این کتاب ۷ روایت ذکر شده است در ابواب: «ذكر اولاده (صلی الله علیه و آله و سلم)»، «الكلام على غزوة بنی قريظة و سبها»، «ذكر وفد بنی تميم و بنی حنيفه و أهل نجران»، «فصل فی ذکر أمور عرضت فی مرض رسول الله»، «فصل فی ذکر ازواجه (صلی الله علیه و آله و سلم)»^۵.

۱. هیشمی، علی بن سلیمان. ج ۴، ص ۲۵۵ و ج ۹، ص ۱۶۳، ۲۲۳ و ج ۱۰، ص ۳۶۳

۲. ابن عساکر، علی بن الحسین. تاریخ دمشق. ج ۳، ص ۱۵۶ و ج ۴، ص ۲۹۰ و ج ۱۴، ص ۱۳۴ و ج ۴۲ و ج ۴۱۱ و ج ۵۴ ص ۹۲.

۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی. تاریخ بغداد. ج ۱، ص ۲۵۹، ۲۷۴ و ج ۶، ص ۲۵۹ و ج ۱۷، ص ۱۴۱ و ج ۲۴ و ج ۱۳ و ج ۱۴، ص ۲۸۷، و ج ۲۳، ص ۲۰۵، ۲۴۸.

۴. بغوی، حسین بن مسعود. شرح السنة. ج ۷، ص ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۴۲، ۱۴۶.

۵. عامري حرضي، يحيى بن ابى بكر، بهجة المحافل و بغية الامثال في تلخيص المعجزات و السير و الشمانل. ج ۱، ص ۲۷۳ و ج ۲، ص ۱۵، ۱۰۹، ۱۳۸، ۱۳۹.

- ٢٥ - اتحاف السائل بما لفاطمة من المناقب و الفضائل : ٦ حديث در اين كتاب آمده كه عناوين ابواب آن به شرح زير است : «الباب الأول في ولادتها و تسميتها و محبته (صلى الله عليه و سلم) لها»، «الباب الثاني في تزويجها بعلّي و جهازها و متعلقات ذلك»، «الباب الثالث في فضائلها و بناء المصطفى عليها و إختصاصه بها»^١.
- ٢٦ - ميزان الاعتدال : ٦ روایت ابن كتاب در ابواب زير آورده است : باب الحسين و عباس العباس و عبد الحميد و عبد السلام و المحمدون^٢
- ٢٧ - الفصول المهمة في معرفة الأئمة : ٥ روایت در ابواب اين كتاب آمده كه عناوين ابواب آن چنين است : «مقدمة المؤلف»، «فصل في ذكر البتول»، «فصل في ذكر مناقبة الحسن و ما جاء في ذلك»، «الفصل السابع في ذكر ابن الحسن موسى الكاظم»^٣.
- ٢٨ - ميزان الاعتدال : ٦ روایت اين كتاب در ابواب زير آورده است : «باب الحسين»، «عباس العباس»، «عبد الحميد»، «عبد السلام»، «المحمدون»^٤.
- ٢٩ - شرح نهج البلاغة از ابن أبي الحديد: ٦ حديث در أبواب زير ذكر کرده است: «فصل في ذكر الأحاديث الموضوععة في ذم علي»، «قصة وقعت لأحد الوعاظ ببغداد»، «فصل في ترجمة عائشة و ذكر طرف من أخبارها»، «فصل في ترجمة عائشة و ذكر طرف من أخبارها»، «استطرد بذكر طائفة من الإستعارات»، «من خطبة له و يؤمن فيها إلى»^٥
- ٣٠ - فضائل فاطمه : پنج روایت در أبواب زير ذكر کرده است: «هل عندك شئ تغذيني؟ قالت لا والذى»، «باب الصلاة: إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس»، «فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاها و ينصيني ما»، «بنی هاشم بن المغيرة استأذونني ان يزوجوا»، «فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاها و يغضبني ما»^٦

١. مناوی قاهری، محمد بن تاج العارفين. اتحاف السائل بما لفاطمة من المناقب و الفضائل ج ١، ص ٣٠، ٥٧-٥٩، ٦٣، ٦٤، ٦٦، ٧٢.

٢. ذهبی، محمد بن احمد. ميزان الاعتدال. ج ٢. ص ٢٨٦ و ج ٤. ص ٧، ٢٤٥، ٣٥١ و ج ٦. ص ٦٦ و ٣٢٩.

٣. ابن صباغ، علی بن محمد. الفصول المهمة في معرفة الأئمة. ج ١، ص ١، ٣، ٧.

٤. ذهبی، محمد بن احمد. ميزان الاعتدال. ج ٢. ص ٢٨٦ و ج ٤. ص ٤٧، ٢٤٥، ٣٥١ و ج ٦. ص ٦٦ و ٣٢٩.

٥. ابن ابی الحديد، عزالدین بن هبة الله. شرح نهج البلاغة. ج ١، ص ١٠١٣، ٢٠٩، ٢٥٧٥، ٢٦١٤ و ٣٦٥٧.

٦. ابن شاهين، عمر بن احمد. فضائل فاطمة بنت رسول الله. ج ١، ص ١٦، ١٧، ١٩، ٢٠، ٢٣.

- ۳۱ - أنموذج اللبيب خصال الحبيب: در این کتاب ۴ روایت در باب چهارم با عنوان « فیما أختصَّ به (صلى الله عليه وسلم) من الكرامات و الفضائل » ذکر نموده است.^۱
- ۳۲ - التدوين في أخبار القزوين تأليف: ۴ روایت در ابواب این کتاب آورده شده است که عناوین ابواب آن به شرح زیر است: «الثاني و الخمسون عمرو بن أبى قيس و اسم أبى قيس ثابت كوفى»، «محمد بن على بن إبراهيم بن سلمة بن بحر»، «الذال»، «فصل محمد بن عكرمه».^۲
- ۳۳ - شرح السنة: ۴ روایت در ابواب: «مناقب زبير بن العوام»، «مناقب أهل الرسول الله».^۳
- ۳۴ - الفوائد الشهير بالغيلانيات: ۲ حدیث در این کتاب در ابواب زیر آمده است: «إذا كان يوم القيامة نادى منادٍ من بطنان»، «نادى منادٍ من بطنان العرش، يا أهل الجمع»، «فى شهادة الرجل الواحد على روية الحلال».^۴
- ۳۵ - نزهة المجالس: ۲ روایت در این کتاب نوشته شده که عناوین ابواب آن چنین است: «مناقب فاطمة الزهراء»، «ذكر فى الجنة».^۵
- ۳۶ - أخبار اصبهان: که در آن ۲ روایت در «باب أحمد بن الأحجم» نوشته شده است.^۶
- ۳۷ - الرياض النضرة: ۲ روایت در فصل ششم با عنوان «فى خصائصه» ذکر کرده است.^۷
- ۳۸ - فتح القدير: ۲ روایت در ابواب زیر آمده است. «آل عمران [۴۴] ذلك من انباء» و «آل عمران الآيات ۴۵ الى ۵۰»^۸
- ۳۹ - لسان الميزان: ۳ روایت را در چند باب ذکر کرده است، عناوین ابواب آن چنین است: «من اسمه عبد الله»، «من اسمه عبد الرزاق و عبد السلام».^۹

۱. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. انموذج اللبيب فى خصائص الحبيب. ج ۱، ص ۱۹۷، ۲۴۱، ۲۴۴.

۲. رافعی قزوینی، عبد الکریم. التدوين فى اخبار القزوين. ج ۱، ص ۱۵۴، ۲۵۵، ۳۳۶، ۴۸۵.

۳. بغوی، حسین بن مسعود. ج ۷، ص ۱۲۷، ۱۱۳، ۱۴۲، ۱۴۶.

۴. عبدویه بغدادی، محمد بن عبدویه. الفوائد الشهير بالغيلانيات. ج ۱، ص ۲۴۲ و ج ۲، ص ۱۶۱ و ج ۳، ص ۱۴۳.

۵. صفوری، عبد الرحمن بن عبد السلام. نزهة المجالس ج ۱، ص ۳۶۵، ۴۰۴.

۶. اصبهانی، احمد بن مهران. اخبار اصبهان. ج ۱، ص ۲۳۱.

۷. طبری، احمد بن عبد الله. الرياض النضرة فى مناقب العشرة. ج ۳، ص ۱۵۳، ۱۷۳.

۸. شوکانی، محمد بن علی. فتح القدير. ج ۱، ص ۳۹۰، ۳۴۰.

۹. عسقلانی، احمد بن علی. لسان الميزان. ج ۲، ص ۴۱۵ و ج ۴، ص ۱۹۴، ۱۶.

۴۰ - مسند ابی یعلیٰ : ۴ حدیث در این کتاب در ابواب زیر آمده است: «علی بن زید عن انس»، «من مسند ابی سعید الخدری»، «انی تارک فیکم الثقلین أحدهما أكبر»، «أوشک ان ادعا فاجیب و انی تارک فیکم».^۱

۱-۳-۲-۲ احادیث مرتبط با عصمت

احادیث عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها در کتب روایی اهل سنت بر اساس آنچه از این کتب گزارش داده شده، تعداد احادیث در این رابطه بسیار زیاد است و ما مهمترین و برجسته ترین آنها را که به لحاظ دلالت بر عصمت گویا تر است را می آوریم که ۹ حدیث است و عنوان آنها به شرح زیر است.

۱-۳-۲-۱ پیامبر و اهل بیت، مطهر از گناهان می باشند

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

قال رسول الله: أنا و أهل بیتی مطهرون من الذنوب.^۲

من و اهل بیتم پاک و دور از گناهان هستیم.

در این حدیث ما ابتدا به بررسی لغوی واژه های کلیدی حدیث یعنی «اهل بیت»، «مطهرون» و «ذنوب» می پردازیم سپس معنای اصطلاحی این واژه ها را تبیین می کنیم و در ادامه به دلالت این حدیث بر عصمت حضرت زهرا از تفاسیر اهل سنت و اثبات آن با استناد به این کتب می پردازیم و در پایان مباحث این حدیث را جمع بندی و نتیجه گیری می کنیم.

معنای لغوی اهل بیت

واژه اهل وقتی به «رجل» اضافه می شود «اهل الرجل» در لغت به معنای همسر و نزدیکترین افراد به او می باشد و هنگامی که به بیت اضافه شود «اهل البیت» به معنای ساکنان خانه است.^۳

معنای اصطلاحی اهل بیت

۱. ابویعلیٰ موصلی، احمد بن علی. مسند ابی یعلیٰ. ج ۲. ص ۲۹۷ و ج ۳، ص ۲۹، ۳۵ و ج ۷. ص ۵۹.
۲. الترمذی، محمد بن علی. نوادر الأصول فی أحادیث الرسول صلی الله علیه وسلم، ج ۱، ص ۳۳۱. الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۶ و ج ۱۲، ص ۱۰۳، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.
۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین، ج ۴، ص ۸۹ و ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۵۰ و ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۲۲۰.

برای اهل بیت تعاریفی ارائه شده که گرچه الفاظ آنها مختلف است اما همه ی آنها به یک معنا بازگشت می کند ما به دو نمونه از این تعاریف اشاره می کنیم.

حسینی عاملی در کتاب اهل بیت در آیه ی تطهیر از زبان برخی از عالمان اهل سنت «اهل بیت» را چنین تعریف نموده :

مراد از اهل بیت کسانی هستند که پس از پیامبر، صدقه بر آنها حرام شد.^۱

تعریف و معنای دوم اهل بیت: اهل بیت کسانی هستند که پیامبر در جایگاه های مختلف، سفارش آنها را به مردم نموده و امتش را امر به رجوع و پیروی و اطاعت و عدم جدایی از آنها نمود که در صورت جدایی هلاک می شوند.^۲ جمع بین این دو تعریف به این صورت است که عده ای که هم صدقه بر آنها حرام شده و هم پیامبر مردم را امر به رجوع و اطاعت و عدم جدایی از آنها نموده است، اهل بیت می باشند.

۱-۳-۲-۲ مقصود از اهل بیت»

مقصود از اهل بیت در این حدیث

این گروه که صدقه بر آنها حرام است و نباید امت از آنها جدا شوند و باید به آنها رجوع کنند همانگونه که در فصل دوم ذیل آیه ی تطهیر گفتیم عبارتند از علی (سلام الله علیه)، فاطمه (سلام الله علیها)، حسن (سلام الله علیه) و حسین (سلام الله علیه) که در آنجا ذکر شد که پیامبر ۶ ماه یا ۹ ماه به در خانه ی آنها می آمد و با تعبیر «السّلام علیکم یا اهل بیت النّبوة» یا تعبیری شبیه به این و خواندن آیه تطهیر مصداق اهل بیت را برای همه روشن نموده و بر آن تأکید فراوانی نمودند. همانگونه که «مقریزی» از دانشمندان اهل سنت در کتاب خود فضائل آل البیت از قول «توفیق ابو علم» می نویسد که :

اهل بیت یعنی همان اهل کساء هستند، علی و فاطمه و حسن و حسین (سلام الله علیه).^۳

و در جای دیگر نظر خود را نیز به این صورت بیان می کند که:

۱. عاملی، جعفر مرتضی. اهل بیت در آیه ی تطهیر، ج ۱، ص ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ص ۶.

۲. حسن، عبدالله. مناظرات فی العقاد و الأحکام، ج ۱، ص ۴۵.

۳. مقریزی، احمد بن علی. فضل آل البیت. ج ۱، ص ۷۰.

همان گونه که روشن نمودیم مقصود از اهل بیت، عترت پاک آن حضرتند نه زنان پیامبر.^۱
 و عبد الله حسن در کتاب «مناظرات فی العقائد و الأحکام» می نویسد: آشکار شد که اهل بیت، علی و فاطمه و حسین هستند و مقصود از اهل بیت همسران پیامبر و دیگران نیستند.^۲
 و «علی بن نایف الشحود» در کتاب المفصل فی الرد علی الشبهات اهل بیت را، همان علی (سلام الله علیه) و فاطمه و حسن و حسین (سلام الله علیهم) می داند.^۳ و بسیاری دیگر از دانشمندان اهل سنت نیز اهل بیت را اصحاب کساء می دانند که در ذیل آیه ی تطهیر ذکر شد.

۱-۳-۲-۳ معنا و مقصود کلمه «مطهرون»

معنای لغوی مطهرون

این واژه صفت مشبّهه از باب تفعیل است^۴ از ماده ی «طهر» طهارت نقیض یا ضد نجاست است به معنای پاک شدن.^۵
 بنابراین «مطهرون» یعنی کسانی که دائماً از نجاست دور بوده و پاک می باشند.

معنای اصطلاحی مطهرون

طهارت همان گونه که راغب در مفردات ذکر کرده دو قسم است طهارت جسم و طهارت نفس^۶ و طهارت نفس شامل پاکی قلب انسان از عقائد باطل، گمان های بد، احساسات منحرف، میل ها وارده های فاسد، دوری از ناپاکی و آلودگی گناهان، پاکی از اعمال قبیح و عبادت های ناپسند، می شود همان گونه که عبد الرحمن بن جر بوع در کتاب اثر الإیمان فی تحصین الأمة الإسلامية نوشته است.^۷

۱. همان، ص ۷۱.

۲. حسن، عبد الله. مناظرات فی العقائد و الأحکام. ج ۱. ص ۴۵.

۳. شحود. علی بن نایف. المفصل فی الرد علی الشبهات اعداء الإسلام. ج ۱۲. ص ۵۳.

۴. در کتاب «صرف ساده» و «ترجمه و شرح مبادئ العربية» آمده که صفت مشبهه در غیر ثلاثی مجرد بر وزن اسم فاعل یا مفعول می آید و از آن قصد ثبوت و دوام می شود مانند مؤدب الخدام و مسدد الرای. در کلمه مطهرون نیز چون مقصود طهارت دائمی آنها است صفت مشبهه می باشد. طباطبائی. محمد رضا. صرف ساده. ص ۲۲۳ و شرتونی. رشید. ترجمه و شرح مبادئ العربية. ج ۴. ص ۱۵۵.

۵. ابن سیده مرسی، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم. ج ۴. ص ۲۴۵ و حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم. ج ۷. ص ۴۱۶۷ و خفاجی، احمد بن محمد. شفاء الغلیل. ج ۱. ص ۲۰۷.

۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن. ج ۱. ص ۵۲۵.

۷. جربوع، عبد الله بن عبد الرحمن. اثر الإیمان فی تحصین الأمة الإسلامية ضد الافکار الهدامة. ج ۱. ص ۳۴۹.

در بسیاری از کتابهای لغوی نیز این معنای اصطلاحی برای طهارت ذکر شده.^۱ بنابراین مطهرون کسانی هستند که همیشه از جمیع عقائد باطل و گمان های سوء و احساسات منحرف و اراده های باطل و گناهان و اعمال و عادات ناپسند دور و پاکند.

مقصود از مطهرون در حدیث

مقصود از مطهرون، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی (سلام الله علیه)، فاطمه (سلام الله علیها)، حسن (سلام الله علیه) و حسین (سلام الله علیه) می باشند چرا که مطهرون به عنوان توصیف و حکمی برای پیامبر و اهل بیتش در حدیث ذکر شده و یک لفظ برای پیامبر و اهل بیتش به کار رفته و هر دو را توصیف کرده پس همگی مطهر و پاکند از جمیع گناهان عقیدتی، اخلاقی و رفتاری و اعمال و عادات قبیح و ناپسند.

۱-۳-۲-۴ معنای کلمه «ذنب»

معنای لغوی ذنب

کلمه ی «ذنب» جمع مکسر «ذنب» است و ذنب در لغت به معنای «إثم و معصیت» یعنی گناه و نافرمانی است.^۲ این واژه ی از ذنب گرفته شده به معنای دُم حیوانات و همان گونه که راغب در مفردات گفته ذنب به معنای بدست گرفتن دنباله و دم چیزی است و به طور استعاره در هر کاری که عاقبتش ناروا و ناگوار است به اعتبار دنباله آن، به کار می رود و به گناه به اعتبار نتیجه و آثار آن ذنب می گویند.^۳

معنای اصطلاحی ذنب

برای ذنب تعاریف مختلفی شده که ما به دو مورد اشاره می کنیم.

تعریف اول: ذنب هر عملی است که دارای آثار و تبعاتی باشد که در آینده خواه در دنیا یا در آخرت انسان مبتلا به آن شود.^۴

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. ج. ۴. ص. ۱۹ و ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ج. ۶. ص. ۱۰۰ و راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن. ج. ۱. ص. ۵۲۵.

۲. صاحب، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. ج. ۸۰. ص. ۸۶ و فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. ج. ۸. ص. ۱۹۰.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ قرآن. ج. ۱. ص. ۳۳۳.

۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. ج. ۸. ص. ۱۹۰ و ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ج. ۱۴. ص. ۳۱۵ و عسکری، مرتضی. عقائد الإسلام من القرآن الکریم. ج. ۳. ص. ۲. و عسکری، مرتضی. عصمة الأنبياء و الرسل. ص. ۵۸.

مصطفوی نیز در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ذنب را چنین تعریف کرده: ذنب هر چیزی است که انجامش زشت و به دنبال آن مذمت و عقاب است.^۱

بر اساس هر دو تعریف گناهان صغیره و کبیره چه اعتقادی باشد مثل کفر و شرک و چه اخلاقی باشد مثل کبر و حسد و چه رفتاری باشد مثل دروغ و ظلم و... همگی ذنب هستند و بر اساس تعریف اول، انجام اعمال خلاف مروّت و اعمالی که نشانه ی پستی و دنائت است مثل ردّ احسان و نیرنگ و فریب کاری همگی ذنب محسوب می شوند.

۱-۳-۲-۵ دلالت حدیث بر عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

پیامبر در این حدیث، خود و اهل بیتش را با کلمه ی «مطهرون» توصیف نموده، طهارت پیامبر از گناهان همان گونه که در فصل اول ذکر شد مورد اتفاق همه ی فرق اسلامی است، بنابراین اهل بیت نیز همچون پیامبر طهارت از ذنوب دارند و ذنوب شامل همه ی گناهان کبیره و صغیره و اعمال زشت و دنیّ می شود و توصیف مطهر از ذنب، عبارت آخری از عصمت است. همان گونه که فخر رازی و برخی دیگر از مفسران اهل سنت از جمله آلوسی در ذیل آیه ی تطهیر ذکر کرده اند و ما نیز در ذیل آیه ی تطهیر ذکر کردیم. طهارت فوق رفع و طرد گناهان است بلکه به معنای کرامت و شرافت و برتری بخشیدن به آنها، و قرار دادن قلوب آنها برتر از این که توجهی به گناهان داشته باشند. ضمن این که قندوزی حدیثی را نقل کرده که علاوه بر لفظ «مطهرون»، «معصومون» نیز در آن اضافه شده متن حدیث چنین است:

پیامبر: أنا و علی و الحسن و الحسین و تسعة من ولد الحسین مطهرون معصومون^۲

من و علی و حسن و حسین و نه فرزند حسین پاک و معصوم هستیم. اضافه شدن کلمه ی «معصومون» به «مطهرون» دلالت حدیث بر عصمت اهل بیت که از جمله آنها حضرت فاطمه است را تأیید و تأکید می کند و شک و شبهه ای در این زمینه باقی نمی گذارد.

۱-۳-۲-۶ جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به این که حضرت زهرا (سلام الله علیها) یقیناً از مصادیق اهل بیت است، و عصمت اهل بیت نیز در این حدیث به اثبات رسید، در نتیجه این حدیث به صراحت دلالت بر عصمت حضرت زهرا می کند.

۱. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. ج ۳. ص ۷۹.

۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودّة لذوی القربی. ص ۴۴۵.

۱-۳-۲-۳ اهل بیت مطهران الهی و درخت نبوت

حدّث الضحاک إنّ النّبی الله صلّی الله علیه و سلّم کان یقول: نحن اهل بیت طهرهم الله من شجرة

النّبوة و موضع الرّسالة و مختلف الملائكة و بیت الرّحمة و معدن العلم.^۱

ضحاک بن مزاحم از پیامبر نقل کرده که پیامبر پیوسته می فرمود: ما اهل بیت را، خدا پاک گردانید و از درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و خاندان رحمت و کانون علم قرار داده است.

مقدمه

واژه‌های «اهل بیت» و «طهر» در آیه‌ی تطهیر و حدیث قبلی یعنی حدیث طهارت تبیین گردیدند. در این حدیث به بیان معانی لغوی و اصطلاحی واژه‌های کلیدی دیگر حدیث یعنی «شجرة النّبوة»، «موضع الرّسالة»، «مختلف الملائكة»، «بیت الرّحمة» و «معدن العلم» می پردازیم و مقصود از این واژه‌ها را در این حدیث تبیین و سپس دلالت حدیث بر عصمت حضرت فاطمه را بررسی می کنیم و عصمت آن حضرت را از این حدیث با توجه به سخنان دانشمندان اهل سنّت اثبات می کنیم و در انتها به جمع بندی و نتیجه گیری می پردازیم.

۱-۳-۲-۳-۱ معنای کلمه «شجرة النّبوة»

معنای لغوی «شجرة النّبوة»

این لفظ از دو کلمه تشکیل شده است یکی «شجرة» است این کلمه در لغت به معنای گیاهی است که در زمستان و همهی فصول سال دارای ساقه است که در فارسی به آن درخت می گویند.^۲ و تاء آن دلالت بر وحدة می کند، بنابر این «شجرة» یعنی یک درخت.^۳

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. مختصر تاریخ دمشق. ج ۱. ص ۱۷۴۰ و ج ۴. ص ۲۴۰ و جرجانی، عبد الله بن عدی. الكامل فی الصّعفاء الرجال. ج ۲. ص ۵۴ و سلیم جزار، نبیل. الإیماء إلى زوائد الأمالی والأجزاء. ج ۵. ص ۱۷۹ و کنانی، علی بن محمد. تنزیه الشریعة المرفوعة. ج ۱. ص ۴۱۴ و سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور. ج ۸. ص ۱۶۰ قریب به همین متن در ابن حنبل، احمد بن محمد. مسند أحمد بن حنبل. ج ۱. ص ۷۷ و بغدادی مخلص، محمد بن عبد الرحمن. المخلصیات و اجزاء اخرى. ج ۱. ص ۳۷۲ و ابن قیسرانی، محمد بن طاهر. ذخیرة الحفاظ. ج ۱. ص ۵۱۳ و ابن ابی حاتم، محمد بن عبد الرحمن. تفسیر القرآن العظیم. ج ۹. ص ۳۱۳۳ و قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودّة لذوی القربی. ج ۳. ص ۴۰۲ و ج ۱. ص ۷۵ و هیتمی، احمد بن محمد. الصواعق المحرقة علی اهل الرّفص والضلال و الزندقة. ج ۲. ص ۶۸۰.

۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. ج ۲. ص ۶۹۳ و ابن درید، محمد بن حسن. جمهرة اللغة. ج ۱. ص ۴۵۸ و راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن. ج ۱. ص ۴۴۶ و ابن سیده، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم. ج ۷. ص ۲۳۸.

۳. صاحب، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. ج ۶. ص ۴۲۶.

واژه ی دوم: النَّبُوَّة

این واژه ممکن است از «نَبُوَّة» گرفته شده باشد به معنای بلندی زمین بلند و مرتفع در این صورت به پیامبر، نبی می گویند زیرا او اشرف و برتر از سایر مردم و خلق است.^۱ به کوهی که مردم به کمک آن راه را پیدامی کنند و هدایت می شوند نیز نبی می گویند و پیامبر را نیز چون بالاترین خلق است و مردم به کمک او هدایت می شوند به این نام نامیده اند.^۲ و ممکن است از «نَبَأًا» به معنای خبر، خبر دادن باشد در این صورت نبی به معنی شخصی خبر دهنده است و پیامبر را از این جهت که اخبار را از طرف خدا به مردم ابلاغ می کند نبی می گویند.^۳

معنای اصطلاحی نبوت

نبوت مقام و منصب الهی است که شخص صاحب آن حقایق وحی را در خواب می بیند همانند رؤیای ابراهیم و علاوه بر خواب در بیداری هم صدای فرشته وحی را می شنود^۴ برخی نیز نبوت را مرحله و مرتبه ای از پیامبری می دانند که شخص صاحب آن، به پیامبری مبعوث شده و وحی را دریافت می کند، خواه مأمور به تبلیغ نیز بشود یا خیر.^۵

معنای اصطلاحی «شجرة النبوة»

این عبارت استعاره است و در آن نبوت و پیامبری، به باغ و بوستانی تشبیه شده که دارای نفع فراوان و طراوت و خرمی است و طبیعت هر انسانی آن را دوست دارد و متمایل به آن است.

اهل بیت پیامبر درختان میوه دار این بوستان هستند و هر دانشجو و طالب علمی می تواند هر زمان که اراده کند از میوه های علوم و معارف دینی، درختان باغ نبوت استفاده کند.^۶

۱. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ج ۱۵. ص ۳۴۸.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۵. ص ۳۰۲.

۳. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ج ۱۵. ص ۳۴۸ و ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۵. ص ۳۰۲.

۴. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۶ و طباطبائی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱. ص ۱۶۰ و مکارم شیرازی، ناصر. الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل. ج ۹. ص ۴۶۸.

۵. طباطبائی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۲. ص ۷۹ و خمیس، محمد بن عبد الرحمن. أصول الدین عند الإمام أبی حنیفة. ج ۱. ص ۴۷۳ و فوزان، صالح بن فوزان. الإرشاد إلى صحیح الاعتقاد و الرد علی أهل الشرك و الالحاد. ج ۱، ص ۱۷۹ و همان، التعليقات المختصرة علی متن العقیة، ج ۱، ص ۶۰.

۶. مازندرانی، محمد صالح بن احمد. شرح الکافی. ج ۵. ص ۳۴۳.

۱-۳-۲-۳-۲ معنای کلمه «موضع الرساله»

معنای لغوی «موضع الرساله»

کلمه ی موضع اسم مکان است، به معنای محل و جا.^۱
و کلمه «رسالت» در لغت به معنای: پیام، پیامبری و ابلاغ آمده است.^۲

معنای اصطلاحی رسالت

رسالت، همچون نبوت، واژه ای است که برای پیامبران الهی استفاده می شود. رسول، پیامبری است که از جانب حق، سخن می گوید و حرف حضرت حق را به جامعه ی انسانی، انتقال می دهد.^۳
پس مقام رسالت برتر از مقام نبوت است چرا که نبی بر او وحی می شود و خبرها را از جانب خدا دریافت می کند اما وظیفه ی ابلاغ به مردم را ندارد.^۴

۱-۳-۲-۳-۳ معنای کلمه «مختلف الملائكة»

معنای لغوی «مختلف»

این کلمه از مصدر «اختلف» به معنای پی در پی آمدن می باشد.^۵ و در قرآن به این معنا آمده است.^۶ و خود واژه ی «مختلف» اسم مکان است به معنای محل رفت و آمد و محل تردد.^۷

معنای اصطلاحی «مختلف الملائكة»

-
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۸. ص ۳۹۶.
 ۲. همو، لسان العرب. ج ۱۱. ص ۲۸۳.
 ۳. طباطبائی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۲. ص ۷۹ و خمیس، محمد بن عبد الرحمن. اصول الدین عند الإمام ابی حنیفه. ج ۱. ص ۴۷۳ و الإرشاد إلى صحیح الاعتقاد و الرد علی أهل الشرك و الالحاد. ج ۱. ص ۱۷۹ و فوزان، صالح بن فوزان. التعليقات المختصره علی متن العقیده. ج ۱. ص ۶۰.
 ۴. محمدی ری شهری، محمد. شرح زیارت جامعه ی کبیره یا تفسیر قرآن ناطق. ص ۵۱.
 ۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن. ج ۱. ص ۲۹۴.
 ۶. آل عمران، ۱۹۰.
 ۷. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. ج ۲. ص ۲۱۰ و طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرین. ج ۵. ص ۵۴.

این عبارت در اصطلاح متکلمین و مفسرین عبارت است از رفت و آمد فرشتگان به خانه اهل و بیت پیامبر برای انجام برخی امور نظیر رساندن فیوضات، برداشتن فرامین الهی، اجازه از اهل بیت برای انجام امور تکوینی و تصرف در جهان و اعلام خبرهایی از جهان و آینده.^۱

برخی از مفسران اهل سنت از جمله آلوسی و ثعالبی در ذیل آیه ی: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ)^۲ همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست آنگاه پایداری نمودند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند و می گویند: مترسید و اندوه مدارید و شما را مژده باد به آن بهشتی که نوید داده شده اید. نوشته اند: فرشتگان، بسیاری از اوقات بر متقین نازل می شوند و مطالب زیادی را به آنها اعلام می کنند.^۳ و برخی نیز همچون ابن عطیه و ماوردی در ذیل آیه ی (و أوحينا إلى أم موسى...) نوشته اند که فرشته همانند پیامبران بر مادر موسی نازل شد.^۴ و بسیاری از آنها همچون فخر رازی، سیوطی، طبرانی، نزول جبرئیل یا فرشتگان دیگر بر مریم و تکلم با مریم را به دفعات تأیید نموده اند.^۵ و همانگونه که ما در آیه ی إصطفاء در فصل دوم و حدیث سیده النساء در همین فصل سوم نوشته ایم برخی از بزرگان اهل سنت به برتری حضرت فاطمه بر مریم تصریح کرده اند، پس هنگامی که بیت مادر موسی و بیت مریم و محل اقامت مریم، محل تردد ملائکه است، بیت فاطمه نیز یقیناً مکان آمد و شد فرشتگان است مضافاً بر اینکه برخی از بزرگان اهل سنت همچون ابن شاهین در کتاب فضائل خود با نقل روایتی محدثه بودن حضرت فاطمه را پذیرفته اند. ما این روایت را در ذیل آیه ی إصطفاء نیز ذکر کرده ایم، در این جا نیز به طور مختصر ذکر می کنیم: جابر بن عبدالله نقل کرده که پیامبر چند روز گرسنه بود... فاطمه، حسن و حسین را به سراغ

۱. محمدی ری شهری، محمد. شرح زیارت جامعه ی کبیره یا تفسیر قرآن ناطق. ص ۵۸ و تحریری، محمد باقر. جلوه های لاهوتی شرحی بر زیارت جامعه ی کبیره. ج ۱. ص ۷۳ - ۸۱.

۲. سوره ی قصص، آیه ی ۳۰.

۳. آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۱۸. ص ۱۹۴ و ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد. الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن. ج ۳. ص ۳۶۳.

۴. سوره ی قصص، آیه ۷.

۵. ماوردی، علی بن محمد. النکت و العیون. ج ۳. ص ۲۶۵ و ابن عطیه، عبد الحق بن غالب. المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز. ج ۵. ص ۱۸۳.

۶. آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۳. ص ۲۹ و زمخشری خوارزمی، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل. ج ۱. ص ۳۶۱ و فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۸. ص ۲۱۷.

پیامبر فرستاد و او را به خانه دعوت کرد... هنگامی که پیامبر ظرف مملو از نان و گوشت را دید، به تعجب فرو رفت و فهمید این نعمتی و برکتی از سوی خداست، شکر آن را بجا آورد... پیامبر پرسید: دخترم این را از کجا آورده ای؟ فاطمه (سلام الله علیها) عرض کرد:

هَوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

این از سوی خداست، خداوند به هرکسی بخواهد، بی حساب روزی می دهد! پیامبر شکر خدا را بجای آورد و این جمله را فرمود:

الحمد لله الذي جعلك شبيهة بسيدة نساء بنی اسرائیل.

خدا را شکر که تو را [فاطمه را] شبیه به سرور زنان بنی اسرائیل، قرار داد.^۱

۴-۳-۲-۳-۱ معنای کلمه «بیت»

معنای لغوی بیت

بیت به مسکنی که از سنگ و کلوخ و کرک و پشم برای سکونت و زندگی ساخته شود، گفته می شود و گاهی به قلب نیز اطلاق می شود.^۲

۵-۳-۲-۳-۱ معنای کلمه «رحمت»

معنای لغوی «رحمت»

رحمت در لغت به معنای رأفت و رقت قلب است که اقتضای احسان به موجود مورد رحمت [وضعیف] را دارد و گاهی تنها در رقت قلب و گاهی در احسان بدون رقت و نازکی قلب، به کار می رود.^۳

با این بیان صفت رحمت در مورد خداوند، خالی از رقت قلب است و به معنای فیض رساندن به موجودات است، چرا که نقص ها و محدودیت ها از ذات الهی نفی می شود و رأفت و نازکی قلب، از عوارض جسم و انسان است.

معنای اصطلاحی «بیت الرحمة»

۱. ابن شاهین، عمر ابن احمد. فضائل فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله. ج ۱. ص ۲۸.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن. ج ۱. ص ۱۵۱.

۳. همو، مفردات الفاظ قرآن. ج ۱. ص ۳۴۷.

«بیت الرَّحْمَةِ» در اصطلاح به خانه ی علی و فاطمه (علیهما السَّلام) که در آن حسنین (علیهما السَّلام) هستند به همراه پیامبر گرامی اسلام که در آیه ی تطهیر و حدیث طهارت نیز پیامبر تصریح به آنها نموده، «بیت رحمت» گفته می شود چرا که رحمت رحمانی خدا یعنی رحمتی که شامل همه ی موجودات جاندار و بی جان و رحمت رحیمی خدا یعنی رحمت خاص و ویژه ی او که عده ای خاصی از بندگان را فرا می گیرد که در پیامبر و فاطمه و علی و حسنین و سایر ائمه که همگی انسانهای کامل هستند بروز و ظهور کرده. قرآن درباره ی ظهور رحمت عام خدا در پیامبر می فرماید: (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)^۱. ما تو را نفرستادیم، مگر رحمتی برای جهانیان باشی.

و در مورد ظهور رحیمیت در پیامبر هم می فرماید:

(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ)^۲. هر

آینه، برای شما پیامبری از خودتان آمد که به رنج افتادنتان، بر او گران است، به [هدایت] شما

دل بسته است و نسبت به مؤمنان، دلسوز و مهربان است.

۱-۳-۲-۳-۶ معنای کلمه «معدن علم»

معنای لغوی «معدن»

معدن اسم مکان است به معنای مقر، محل استقرار، محل رویش، محلی که مبدأ یک چیز است.^۳

معنای لغوی «علم»

این واژه در لغت به معنای دانستن و دانش،^۴ نقیض جهل و به معنای درک حقیقت یک چیز می باشد.

معنای اصطلاحی «معدن علم»

معنای این عبارت چنین است: پیامبر و اهل بیت او آگاه ترین مردم و کانون علم عام الهی و علوم جمیع انبیاء هستند.

این علم شامل علم به حقیقت و تأویلات قرآن، همه ی زبان هایی که بشر با آن سخن می گوید، زبان جانوران، علم ما

کان و ما یکون، آنچه بوده، و هرچه در گذشته بر جهان روی داده و هر حادثه و اتفاقی که در آینده پیش خواهد آمد،

۱. سوره ی انبیا. آیه ۱۰۷

۲. سوره ی توبه، آیه ی ۱۲۸.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۳. ص ۲۷۹.

۴. قرشی، علی اکبر. قاموس قرآن. ج ۵. ص ۳۲.

آگاهی از مرگ و میر و بلاها، آگاهی از آنچه در زمین و آسمان است، اهل و بیت اینها را از طریق آموزش پیامبر و تعلیم اصول دانش و ریشه های علمی امور و وقایع، توسط پیامبر و در اختیار داشتن کتابهای آسمانی گذشته و قرآن، کتاب امام علی، مصحف فاطمه و الهام یا همان وحی عام از طرف خداوند به آنها، علم و اطلاع دارند. خدا آنها را نسبت به آنچه که بخواهند بفهمند آگاه می کند.^۱ در روایات اهل سنت نیز اهل بیت اعلم همه ی امت معرفی شده اند که همه ی امت باید علوم و معارف را از آنها فراگیرند. نظیر روایت زیر

قال رسول الله:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ.^۲

ای مردم به اهل بیت چیزی را تعلیم ندهید چرا که آنها اعلم از همه ی شما هستند.

و در مورد شخص حضرت فاطمه در روایات اهل تسنن آمده که او اعلم از مریم و آسیه و خدیجه است متن روایت چنین است:

عن ابن عباس عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): أربع نسوة سيدات عالمهن، مریم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم و خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) و أفضلهنّ عالماً فاطمة.^۳

چهار زن سرور زنان زمان خود هستند، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) و برترین آنها از جهت علم و دانش فاطمه است.

۱-۳-۲-۳-۷ دلالت حدیث «شجره نبوت» بر عصمت حضرت فاطمه

با توجه به آنچه که در آیه تطهیر و حدیث «مطهرون» گفته شد، اهل بیت فقط شامل علی (سلام الله علیه) و فاطمه و حسن (سلام الله علیه) و حسین (سلام الله علیه) می شود. طهارت از گناه عبارت آخری از عصمت است. فعل «طهّر» به صورت ماضی آمده و به خدا نسبت داده شده پس با توجه به این که فعل ماضی بر قطعی بودن صدور و انجام فعل

۱. محمدی ری شهری، محمد. شرح زیارت جامعه ی کبیره یا تفسیر قرآن ناطق. ص ۷۶-۹۳.

۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودة لذوی القربى. ج ۱. ص ۱۲۱ و ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد. الصواعق المحرقة علی اهل الضلال و الرفض و الزندقة. ج ۲. ص ۴۳۹، ۴۴۲، ۵۴۹، ۶۵۳، ۶۵۴.

۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. ج ۲. ص ۱۹۴.

دلالت دارد و با توجه به قدرت الهی که بر هر چیزی قادر است، طهارت اهل بیت محقق شده و آنها معصومند. عبارت شجرة النبوة و موضع الرسالة دلالت می کند همان گونه که پیامبر گرامی اسلام معصوم است، اهل بیت نیز که از همان درخت هستند، معصومند و یک درخت از یک آب و هوا و اکسیژن استفاده می کند و معیوب بودن یک قسمت درخت باعث معیوب بودن همه ی آن می شود.

«معدن علم» که نشان از علم الهی در اهل بیت است، عامل و سبب اصلی عصمت از گناه است همان گونه که ابن ابی الحدید نوشته:

آنچه باعث وقوع عصمت می شود، نوعی از علم است که صاحبش را از گناه و خطا منع می کند.^۱
و به عبارت دیگر: علم مانع از گمراهی است.

«مختلف الملائكة» نیز خود مؤید عصمت اهل بیت است چرا که همانطور که در آیه ی «اصطفا» و حدیث «مطهرون» اشاره کردیم طبق نظر برخی از دانشمندان اهل سنت ملائکه فقط بر شخص پیامبر نازل می شوند به همین جهت قائل به نبوت مریم شده اند.^۲ و عصمت پیامبران همان گونه که در فصل اول گفتیم، مورد قبول اهل سنت می باشد.

۱-۳-۲-۳-۸ جمع بندی و نتیجه گیری

این حدیث بخش اول آن با لفظ «طَهَّرَ» که عبارت آخری از عصمت است، صراحت در عصمت اهل بیت دارد و بخش های بعدی حدیث یعنی درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل رویش و مبدأ علم نیز به طور ضمنی عصمت آن حضرت را اثبات می کند.

۱-۳-۲-۴ برترین بانوی جهان

عن التبی قال:

أربع نسوة سيدات عالمهن. مریم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد و أفضلهنّ عالماً فاطمة.^۳

۱. شرح نهج البلاغة، ج ۷، ص ۷-۸.

۲. روح المعانی، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور. ج ۲. ص ۱۹۴ و طبری، احمد بن عبدالله. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی. ج ۱. ص ۴۱.

چهار زن، سرور زنان عصر خودشان هستند، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و برترین همه ی آنها از جهت علم و دانش، فاطمه است.

مقدمه

در این قسمت به بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه های کلیدی «سيدات»، «عالمهنّ»، «أفضلهنّ عالماً» می پردازیم و در تبیین معنای اصطلاحی، احادیث دیگری که مضمون آن مشابه همین حدیث هست را ذکر می کنیم و سپس به بحث دلالت حدیث بر عصمت حضرت فاطمه می پردازیم و در این زمینه اقوال دانشمندان اهل سنت را نقل می کنیم و در پایان به جمع بندی مطالب می پردازیم.

۱-۳-۲-۴-۱ معنا و مفهوم کلمه «سيدات»

مفهوم لغوی «سيدات»

این کلمه جمع سیده است و سیده در لغت به معنای شریف ترین و برترین و بالاترین هر چیز، بزرگ و سرپرست قوم، آمده است.^۱

معنای اصطلاحی «سیده»

این واژه در اصطلاح به زنی گفته می شود که در فضائل و کمالات چون: علم، شجاعت، فصاحت، عبادت، عفت و ایمان سر آمد و برتر از سایر زنان باشد. و به عبارت دیگر همان گونه که «عمر الأشقر» در کتاب الجنة و النار گفته، سیده در اصطلاح به زن فاضله ای گفته می شود که پروردگارش از او راضی است و خودش و اعمالش را به نحو شایسته می پذیرد و قبول می کند.^۲ این مطلب را می توان از استعمالات این واژه در احادیث، کتب تفسیری و روایی فریقین هم بدست آورد.

در احادیث نبوی در کتب فریقین آمده که:

۱. ابن سیده مرسی، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم. ج ۸. ص ۶۰۲ و عسکری، حسن بن عبد الله. الفروق فی اللغة. ج ۱. ص ۴۳۲.

۲. اشقر العتیبی، عمر بن سلیمان. الجنة و النار. ج ۱. ص ۲۱۰.

أربع نسوة سيدات عالمهنّ، مريم بنت عمران و آسية بنت مزاحم و خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت

محمد.^۱

چهار زن سیده زنان زمان خود هستند، مريم دختر عمران، آسية دختر مزاحم و خديجة دختر خويلد و فاطمه دختر محمد این چهار زن همگی دارای فضائل و کمالات یاد شده می باشند و در کتب شیعه غیر از زنان فوق به زینب و ام کلثوم دختران حضرت فاطمه و فاطمه‌ی معصومه دختر امام موسی کاظم و زنانی از این قبیل «سیده» گفته شده^۲ و در کتب اهل سنت برای همسران پیامبر و برخی از زنان صحابی همچون زینب بنت جحش و ام حبیبه، این لقب استفاده شده است.^۳

مقصود از ضمیر در «عالمهن»

در این عبارت ضمیر «هنّ» به «أربع نسوة» بر می گردد یعنی این چهار زن هر کدام سرور و برترین زنان عصر خویش می باشند.

معنای اصطلاحی «سيدات عالمهنّ»

سيدات عالمهن به معنای زنانی هستند که در عصر خود و در دوره‌ی زندگی خود از جهت ایمان و فضائل و کمالات معنوی و علمی برتر از دیگران و سر آمد دیگران هستند به گونه‌ای که از آنها راضی و آنها را قبول نموده است و به صورت صریح یا ضمنی در قرآن و حدیث رضایت خدا و قبولی آنها بیان شده است. همان گونه که در کتاب الجنة و النار آمده: مريم زنی است که ذاتش و انسانیتش مورد قبول و خشنودی خدا واقع شده با آیه (وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ).^۴ و آیه ی «بِقَبُولِ حَسَنٍ وَأَنْبَتِهَا نَبَاتًا حَسَنًا»^۵. خدا مريم را قبول کرد

۱. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور. ج ۲. ص ۱۹۴ و زرنندی، محمد بن یوسف. نظم درر السمطين فی فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطین. ص ۲۳۶ و متقی هندی، علی بن حسام. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. ج ۱۲. ص ۱۴۵.

۲. رضوی، مرتضی. آراء علماء المسلمون فی التقیة و الصحابة. ج ۹. ص ۱۳.

۳. سیوطی، عبد الرحمن ابن ابی بکر. جامع الأحادیث. ج ۱۸. ص ۱۸۵ و ابن حنبل، احمد بن حنبل. مسند أحمد بن حنبل. ج ۴۱. ص ۳۵۷ و ج ۴۹.

۴. سوره آل عمران، آیه ۴۲.

۵. سوره آل عمران، آیه ۳۷.

به نحو شایسته و نیکو و فرزند نیکویی به او داد و خدیجه مورد قبول خداست چرا که مواسات با پیامبر کرد و مال و دارائیش را در اختیار پیامبر قرار داد و خدا در زمان حیاتش به او مژده ی قصری در بهشت داد.

در صحیح بخاری آمده:

ای رسول خدا این خدیجه است که خدا قصری در بهشت و ظروفی پر از غذاها و نوشیدنی های

بهشت برای او قرار داده، پس وقتی خدیجه آمد از جانب خدا و از جانب من به او سلام برسان.^۱

آسیه مورد قبول خدا ست به جهت آن که با همه نعمت هایی که داشت به الوهیت فرعون پشت کرد و خداوند با تعبیر (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ)^۲ خدا به عنوان الگو برای مؤمنین، همسر فرعون را مثال زند، از او یاد نموده است. و فاطمه (سلام الله علیها) مورد قبول و رضایت خداست چرا که صابره بود دارای تقوا و ورع و عفت و شاخه ی درخت پاک و تربیت شده ی معلم همه ی بشریت [پیامبر گرامی اسلام] بود. این چهار زن نمونه ی زن های کامل و الگو برای زن های صالح هستند. هر چند وی تصریح به خطاب خدا در مورد حضرت فاطمه نموده در آیه ی تطهیر با کلمه ی «اهل البیت» و در آیه ی مباحله با کلمه ی «نسائنا» و در احادیثی که در کتب معتبر اهل سنت با تعبیر «یا فاطمه» آمده و ما در احادیث بعدی از آن گفتگو می کنیم، فاطمه (سلام الله علیها) مورد خطاب و قبول خدا قرار گرفته است.

۱-۳-۲-۴-۲ معنای کلمه «أفضل العلماء»

معنای لغوی «أفضل»

این کلمه از ریشه ی «فضل» به معنای زیاده و افزون می باشد، أفضل اسم تفضیل آن است و به معنای زیاد تر، افزون تر، بیشتر، می باشد.^۳

معنای لغوی «عالمًا»

عالم از ریشه ی «علم» به معنای دانا، دانشمند، بصیر و خبیر می باشد.^۴

معنای اصطلاحی «أفضلهن عالمًا»

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله وسننه و ایامه. ج ۵. ص ۳۹.

۲. سوره تحریم، آیه ۱۱.

۳. ابن درید، محمد بن حسن. جمهرة اللغة. ج ۱. ص ۳۵۹ و ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. ج ۴. ص ۵۰۸.

۴. موسی، حسین یوسف. الافصاح. ج ۱. ص ۲۱۴ و اسماعیل صینی، محمود. المکنز العربی المعاصر. ص ۷۷.

علم فاطمه‌ی زهرا از همه‌ی آن سه زن دیگر زیاده‌تر و اعلم همه‌ی آنهاست بلکه اعلم از جمیع مردان عالم بغیر از پیامبر و امیر المؤمنین است چرا که در حدیث شجره نبوت خواندیم که اهل بیت مرکز و گنجینه‌ی علم خدا هستند و اعلم از انبیاء بغیر از پیامبر اسلام می‌باشند. برای مریم و آسیه و خدیجه سلام الله علیهم و انبیاء، اهل سنت قائل به علم غیب نیستند اما برای فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) علم غیب به صورت عینی و علمی اثبات شده که به یک نمونه‌ی آن اشاره می‌کنیم.

عن سلمی قالت:

مرضت فاطمة بنت رسول الله عندنا فلما كان اليوم الذي توفيت فيه خرج عليٌّ قالت فاطمة أسبى لي غسلًا فسكبتُ لها فاغتسلت كأحسن ما كانت تغسل ثم قالت ابنتي بثيابي الجدد فأثيتها بها فللبستها ثم قالت إجعل لي فراشي وسط البيت فجعلته فأضطجعت عليه واستقبلت القبلة ثم قالت لي يا أم هانئ اني مقبوضة الساعة وقد اغتسلت فلا يكشفن أحد لي.^۱

سلمی می‌گوید: حضرت زهرا (سلام الله علیها) در بستر افتاده بود در روزی که از دنیا رفت، علی (ع) از خانه بیرون رفته بود، حضرت فرمود: به من در استحمام کمک کن، همانا من به او کمک کردم و او خود را به نحو نیکویی شستشو داد. سپس فرمود: بستر مرا در وسط خانه قرار بده و آن حضرت روبه قبله خوابیدند، و فرمودند در این لحظه قبض روح می‌شوم. پس کسی لباس من را خارج نکند و البته برتری فاطمه (سلام الله علیها) تنها در علم نیست بلکه در جمیع جهات است چنانکه در معتبرترین کتاب اهل سنت یعنی صحیح بخاری آمده:

فاطمة سيدة نساء اهل الجنة:

فاطمه سرور زنان اهل بهشت است و این اطلاق برتری فاطمه، برتری در جمیع جهات را می‌فهماند چرا که مقید به علم نشده و شامل جمیع زنان بهشتی از جمله آسیه، خدیجه و مریم و سایر زنان بهشتی می‌شود^۲ و این علم فاطمه به غیب

۱. ابن سعد، محمد بن سعد. الطبقات الكبرى. ج. ۸. ص ۲۷ وابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. الاصابة فی تمييز الصحابة. ج. ۸. ص ۲۶۷

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله و سنته و ایامه. ج. ۹. ص ۳۲۳ و ج. ۳. ص ۱۳۷۴.

و اعلمیت او از انبیاء، مشهور بین علماء و دانشمندان شیعه است از جمله مرحوم علامه مجلسی در بحار با ذکر روایت و تأیید و قبول آن و همچنین حسین گنجی در کتاب فاطمه کوثر رسول، این مطلب را ذکر نموده اند.^۱

۱-۳-۲-۴-۳ دلالت حدیث برترین بانو بر عصمت حضرت فاطمه

این حدیث با چند مقدمه دلالت بر عصمت حضرت فاطمه می کند. ۱- یکی از مبانی عصمت، علم به آثار و عواقب گناه و اثرات طاعت و عبودیت الهی است. ۲- این حدیث و حدیثی که در صحیح بخاری آمده به صراحت دلالت بر برتری علمی فاطمه بر مریم و بر همه ی زنان بهشتی از جمله مریم در جمیع جهات اثبات می کند.

۳- بسیاری از اهل سنت همانگونه که در ذیل آیه ی «إصطفا» اشاره شد قائل به عصمت حضرت مریم شده اند بنابر این فاطمه (سلام الله علیها) معصوم می باشد همانگونه که آلوسی در تفسیر خود به این مطلب اشاره نموده وی با ذکر همین حدیث چنین نوشته است: نظری که من آن را می پذیرم و ترجیح می دهم این است که فاطمه (سلام الله علیها) برترین زنان گذشته و آینده است... حتی بنابر قول به نبوت و پیامبری مریم و این برتری تنها از جهت علم نیست بلکه از جمیع جهات است.^۲

۱-۳-۲-۴-۴ جمع بندی و نتیجه گیری

فاطمه در جمیع جهات از همه ی زنان و انبیاء بغیر پیامبر گرامی اسلام و علی (سلام الله علیه) در جمیع جهات از جمله در علم و دانش و عصمت از گناه و خطا برتر می باشد.

۱-۳-۲-۵ تمسک به اهل بیت و قرآن در روایت ثقلین»

قال رسول الله: إني مخلف فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا كتاب الله و عترتي أهل بيتي، و إنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض.^۳ همانا باقی می گذارم در میان شما دو چیز سنگین [و گرانبها] تا زمانی که شما به آن دو تمسک کنید، هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم، همانا آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا وارد بر حوض [کوثر] شوند.

۱. مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار. ج ۴۳. ص ۸. و گنجی، حسین. فاطمه کوثر رسول. ص ۱۳۵ - ۱۳۸.

۲. آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۳. ص ۱۵۵.

۱. ظهیر پاکستانی، احسان الهی. الشیعه و القرآن. ج ۱. ص ۶۳ و با اندکی اختلاف قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودة لذوی القربی. ج ۱. ص ۱۰۰ و ابن حنبل، امد بن محمد. مسند الإمام احمد بن حنبل. ج ۳. ص ۱۴، ۲۶، ۱۷، ۵۹.

این روایت با مقداری اختلاف در کتب بسیاری نقل شده که به حد تواتر می رسد و شاید کمتر روایتی تا این اندازه نقل شده باشد در این حدیث به معانی لغوی و اصطلاحی «ثقلین»، «تمسکت»، «تضلوا»، «یفترقا» و «حوض» پرداخته و اقوال اهل سنت در معانی اصطلاحی را نقل و سپس به دلالت حدیث بر عصمت حضرت فاطمه پرداخته و در پایان جمع بندی و نتیجه گیری می کنیم.

۱-۳-۲-۵-۱ معنا و مفهوم کلمه «ثقلین»

مفهوم لغوی «ثقلین» این کلمه مثنای «ثقل» است و واژه «ثقل» به معنای چیز نفیس و مهم^۱ و هر چیز کمیاب و ارزشمند می باشد.^۲ و کلمه ی «ثقل» به معنای وزن^۳، سنگینی و بار سنگین است.^۴

معنای اصطلاحی «ثقلین»

اهل سنت این واژه را همانند شیعه به دو معنا که در اصطلاح حدیث و قرآن نیز به کار رفته، می دانند.

معنای اول: کتاب خدا یعنی قرآن و اهل بیت یا عترت.^۵

معنای دوم: جن و انس^۶ در این حدیث به تصریح پیامبر مقصود قرآن و اهل بیت است.

۱-۳-۲-۵-۲ معنا و مفهوم کلمه «تمسک»

مفهوم لغوی «تمسکت»

-
۱. قرشی، علی اکبر. قاموس قرآن. ج ۱. ص ۳۱۰ و فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحيط. ج ۳. ص ۴۶۸.
 ۲. بستانی، فواد افرام. فرهنگ ابجدی، ص ۲۸۰.
 ۳. مصطفوی، حسن. التحقيق فی کلمات القرآن. ج ۲. ص ۲۴.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۱. ص ۸۵.
 ۵. درویش، محیی الدین بن احمد. اعراب القرآن و بیانه. ج ۱. ص ۶۴ و فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر. ج ۲۹. ص ۹۹ و مظهری، محمد ثناء الله. التفسیر المظهری. ج ۱. ص ۱۰۱۹.
 ۶. فارسی الاصل، عبد القاهر بن عبد الرحمن. الدرر الدرر فی تفسیر الآی و السور. ج ۱. ص ۶۵۹ و درویش، اعراب القرآن و بیانه. ج ۱. ص ۴۷۹۳ و ج ۹. ص ۴۰۷ و ابو حیان، محمد بن یوسف. البحر المحيط فی التفسیر. ج ۱۰. ص ۶۴ و فخر رازی، التفسیر الکبیر. ج ۲۹. ص ۹۹ و جکنی شنیطی، محمد الامین بن محمد. اضواء البیان. ج ۳. ص ۳۳۱.

«تمسکتُم» از تمسک است به معنای چنگ زدن و گرفتن چیزی^۱ و آویزان شدن به چیزی و حفظ شدن است.^۲

معنای اصطلاحی «تمسک»

تمسک به قرآن [یاد] گرفتن تعالیم آن و حرکت [و عمل] بر طبق تعالیم آن^۳ و هدایت یافتن با آن^۴ و تمسک به اهل بیت به معنای محبت به آنها و هدایت شدن و حرکت کردن با کمک هدایت گری آنهاست.^۵ عالمان اهل سنت نیز برخی آن را این گونه معنا می کنند تمسک به کتاب یعنی ایمان و عمل به آن کتاب و برخی دیگر: معنا تمسک به کتاب: حفظ و تلاوت آن در شب و روز، تدبر در آیات آن، حلال شمردن حلال ها و حرام شمردن محرمات آن و تسلیم و خضوع^۶ به دستورات آن و انزجار و دوری از داستان ها، عمل به محکمت و تسلیم متشابها، توقف در حدود و نفی و دور کردن غالیان و نصیحت و خیر خواهی برای معانی و دعوت به بصیرت در مورد آن است.^۷

۱-۳-۲-۵-۳ مفهوم و معنای کلمه «ضلالت»

مفهوم لغوی «تضلوا»

این کلمه از ریشه ی «ضَلَّ» و «ضلالت» به معنای، گم کردن و ندانستن جایگاه چیزی^۸ و یا گم کردن راه می باشد.

مفهوم اصطلاحی «ضلالت»

ضلالت در اصطلاح علم حدیث و تفسیر به معنای باطل، دوری از حق و انصراف از مسیر درست و صحیح بندگی خدا و مرضی الهی و دوری نمودن از پیامبر و اهل بیت او می باشد^۹ همانطور که برخی از دانشمندان اهل سنت همچون «ابن

۱. حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم. ج ۹. ص ۶۳۰۳ و ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۰. ص ۴۸۸.

۲. مرتضی، زبیدی. تاج العروس. ج ۳. ص ۶۴۱.

۳. حکیم، محمد تقی. سنة أهل البيت. ج ۵. ص ۴ و همو، السنة فی الشریعة الإسلامیة. ج ۸. ص ۴.

۴. قمی و شنوی، محمد قوام الدین. حدیث الثقلین. ج ۱. ص ۵.

۵. همان، ج ۳. ص ۱۰ و حسینی میلانی، علی. محاضرات فی الاعتقادات. ج ۱. ص ۱۹۵.

۶. حکیمی، حافظ بن احمد. اعلام السنة المنشورة لإعتقاد الطائفة الناجیة المنصورة. ج ۱. ص ۴۵.

۷. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ج ۱۱. ص ۳۱۸ و مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن. ج ۷. ص ۳۹.

۸. طریحی، فخر الدین بن محمد. مجمع البحرین. ج ۵. ص ۴۰۹.

۹. شهرستانی، سید علی. الأذان بین الإصالة و التعریف. ج ۱۶. ص ۱۴.

وضاح» در کتاب البدع و «فربابی» در کتاب القدر، «لالکائی» در کتاب شرح اصول اعتقاد اهل السنة، «اصبهانی» در کتاب فضائل الخلفاء الراشدين، ضلالت را به باطل و دوری از حق و انحراف از صواب معنا کرده اند.^۱

۱-۳-۲-۵-۴ معنا و مفهوم کلمه «افتراق»

معنای لغوی «يفترقا»

يفترقا از افتراق است و افتراق به معنای جدایی و جدا شدن^۲ و نقيض اجتماع و جمع شدن می باشد.^۳

مفهوم اصطلاحی «إفتراق»

افتراق به معنای مخالفت اهل بیت با قرآن هر چند برای یک لحظه^۴ و یا مخالفت قرآن با اهل بیت است. «قندوزی» از دانشمندان اهل تسنن با ذکر حدیث ثقلین با عبارتی که کمی با آنچه ما ذکر کردیم متفاوت است در مورد حدیث چنین نقل کرده که:

مَنْ أَطَاعَهُمْ، أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ، عَصَى اللَّهَ.^۵

هر کس از اهل بیت، اطاعت و پیروی کند از خدا پیروی نموده و هر کس از آنها نافرمانی و سرکشی کند، از خدا نافرمانی نموده است. این عبارت خود توضیح و شرح افتراق است که افتراق این است که راه و روش اهل بیت و دستورات و فرامین آنها به گونه ای باشد که نسبت به روش پسندیده ی الهی و فرامین او مخالف باشد.

۱-۳-۲-۵-۵ معنا و مفهوم کلمه «حوض»

معنای لغوی «حوض»

۱. ابن وضاح، محمد بن وضاح. البدع لابن وضاح. ج ۱. حاشیه ی ص ۵۴ و ص ۶۹ و فربابی، جعفر بن محمد. القدر للفربابی. ج ۱. ص ۳۲۶ و لالکائی، هبة الله بن حسن. شرح أصول اعتقاد أهل السنة و الجماعة للالکائی. ج ۱. حاشیه ص ۲۵ و حاشیه ص ۱۰۰ و ابو نعیم اصبهانی، احمد بن عبد الله. فضائل الخلفاء الراشدين لابی نعیم اصبهانی. ج ۱. حاشیه ی ص ۱۵۸.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد. النهاية فی غریب الحدیث و الأثر. ج ۳. ص ۴۳۸ و ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، ج ۱۰. ص ۲۹۹ و فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشروح الكبير. ص ۴۷۰
۳. حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم. ج ۸. ص ۵۱۷۳
۴. حسینی میلانی، علی. نفهات الأزهار فی خلاصة عقبات الانوار. ج ۲. ص ۲۶۶ و رضوی، مرتضی. مع رجال الفکر فی القاهرة. ج ۱. پاورقی ص ۲۷۵ و ابو معاش، سعید. الشيعة الفرقة الناجية. ج ۲. ص ۱۹۱
۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودة لذوی القربى. ج ۱. ص ۲۹۹

این کلمه در لغت به معنای محل جمع شدن آب می باشد.^۱

معنای اصطلاحی «حوض»

۱. حوضی است در قیامت، دارای آب گوارا، پیامبر و امیرالمؤمنین، و پیروان حقیقی قرآن و عترت را قبل از ورود به بهشت از آن سیراب می کنند^۲ و در کتب متعددی از اهل سنت نیز این معنا آمده است. («عمر العرباوی») در کتاب التوحید المسمی التخلی عن التقليد در این باره نوشته :

حوضی است در جهان آخرت که مؤمنون بر این حوض وارد می شوند و دارای آبی است که از شیر سفیدتر و از مشک، خوش بوتر است، هر کس از آن بنوشد، هرگز تشنه نمی شود.^۳

و علت ذکر حوض یا این است که اولین محلی است که پیامبر با اهل بیت ملاقات می کنند و قبل از حوض در جای دیگری از موافق قیامت ملاقات نمی کنند و یا آگاهی بر این که روز قیامت کسی از امت، از آب این حوض نمی آشامد مگر بعد از سؤال درباره‌ی کتاب یعنی «قرآن» و عترت پس هر کس از کتاب و عترت تبعیت نموده از آب حوض می نوشد و وارد بهشت می شود و هر کس تخلف از قرآن و عترت نموده از آب حوض نمی نوشد و به دوزخ افکنده می شود.^۴

۱-۳-۲-۵-۶ دلالت حدیث «ثقلین» بر عصمت حضرت فاطمه

مقدمه ی اول: باطل، خطا و انحراف در قرآن راه ندارد همانطور که خود قرآن می فرماید: (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ) °. باطل نه در گذشته و نه در آینده به قرآن راه پیدا نمی کند. مضافاً بر اینکه اگر قرآن خطا و باطل در آن باشد، در این صورت بجای هدایت باعث گمراهی است و این نقض غرض می باشد.

۱. مهنا، عبد الله علی. لسان اللسان. ج ۱. ص ۳۰۵ و موسی، حسین یوسف. الإفصاح فی فقه اللغة، ج ۱. ص ۵۶۴ و مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. ج ۱۰. ص ۴۳ و ابن منظور، ممد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۰. ص ۲۹۹ و فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشروح الكبير للرافعی. ج ۸. ص ۵۱۷۳.

۲. قرائتی، محسن. اصول عقائد. ص ۷۱۶.

۳. عرباوی حملاوی، عمر. کتاب التوحید المسمی التخلی عن التقليد و التخلی بالاصل المفید. ج ۱. ص ۱۹۲-۱۹۳ و با مقداری اختلاف در گروهی از علماء، اصول الإیمان فی ضوء الكتاب و السنة. ج ۱. ص ۲۳۱

۴. طباطبائی بروجردی، حسین. جامع أحادیث الشیعه فی احکام الشرعیة. ج ۱. ص ۷۹

۵. سوره فصلت، آیه ۴۲

مقدمه ی دوم: این حدیث اختلاف قرآن و اهل بیت به معنای مخالفت هر کدام با دیگری را نفی نموده در نتیجه اهل بیت همچون قرآن خطا و انحراف، در مورد آنها، نفی شده است.

استدلال اول: عدم گمراهی مستند به تمسک به قرآن و عترت شده، و در صورتی که اهل بیت معصوم نبودند تمسک به آنها باعث عدم ضلالت نمی شد، بلکه باعث گمراهی می شد.

استدلال دوم: سیاق و الفاظ به کار رفته در حدیث برای قرآن و اهل بیت یکسان است و نشان می دهد که اهل بیت همچون قرآن از عصمت و قداست برخوردارند که این الفاظ عبارتند از «ثقلین»، «بهما»، «إنهما»، «لن یفترقا»، «یردا»

«قندوزی» از عالمان اهل سنت در کتاب «ینابیع المودّة» در ادامه ی حدیث مطلبی را نقل کرده که صراحت در عصمت اهل بیت دارد وی می نویسد:

پیامبر در ادامه ی این حدیث فرمود: أَللّٰهُمَّ إِنَّكَ لَا تَخْلِي الْأَرْضَ مِنْ حِجَّةٍ عَلَي خَلْقِكَ لِئَلَّا تَبْطُلَ حِجَّتَكَ وَ لَا تَضِلَّ أَوْلِيَانِكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ^۱

خدایا همانا تو زمین را خالی از حجت بر خلقت نمی گذاری تا حجت تو باطل [و قطع] نشود. و تو اولیاء خود را بعد از هدایت آنها گمراه نمی کنی. در بخشی از حدیث پیامبر، اهل بیت را حجت خدا معرفی کرده که خدا آنها را هدایت نموده و بعد از هدایت، گمراه نمی شوند و انجام گناه گمراهی است.

۱-۳-۲-۵-۷ جمع بندی و نتیجه گیری

حدیث ثقلین به صراحت دلالت بر عدم مخالفت اهل بیت با قرآن نموده و هر دو را یک سبک و سیاق، تعبیر کرده پس هر دو معصوم هستند و فاطمه (سلام الله علیها) از جمله ی اهل بیت است همانگونه که در احادیث قبلی به اثبات رسید.

۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودّة لذوی القربی. ج ۱. ص ۶۵

۱-۳-۲-۶ فاطمه بزرگتر و برتر از خوبی ها

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): لو كان الحسن شخصاً لكان فاطمة بل هي أعظم، إن فاطمة ابنتي خير أهل الأرض عنصراً و شرفاً و كراماً اگر نیکی و خیر به صورت انسانی در می آمد، آن انسان فاطمه بود بلکه فاطمه برتر و بزرگتر از آن انسان است، همانا فاطمه دخترم بهترین اهل زمین از جهت اصل و ریشه و شرافت و کرم و بزرگی است.^۱
مقدمه

نخست معنای لغوی و اصطلاحی واژه های «حُسن»، «شخصاً»، «عنصر»، «شرف» و «أكرم» را تبیین نموده و سپس به دلالت حدیث بر عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) می پردازیم. و در پایان به جمع بندی و نتیجه گیری از حدیث می پردازیم

معنای لغوی واژه ی حسن

کلمه ی «حسن» در لغت نقیض یا ضد قبیح و زشتی و به معنای زیبایی، قشنگی و جمال می باشد.^۲

۱-۳-۲-۶-۱ معنای کلمه «حسن»

معنای اصطلاحی «حسن»

این کلمه در اصطلاح به معنای هر عمل یا صفت یا موضوعی است که عین صواب و پاکی و قداست و بدور از هرگونه ناخالصی انحراف و مخالفت با حقیقت و عیب و نقص باشد و به تعبیر دیگر همان گونه که راغب در مفردات نوشته زیبایی سه قسم است و قسم اول آن را زیبایی دانسته که مورد پسند عقل و خرد است،^۳ در این حدیث با توجه به کلمه ی «أعظم» که به دنبال آن آمده و به معنای بزرگتر است، حسن به معنای «عقلی» آن یعنی حسن عقلی می باشد نه اقسام دیگر آن، در صورتی که مقصود حسن ظاهر یا حسن صورت بود باید با کلماتی مثل احسن یا اجمل و نظائر آن توصیف می شد.

۱. همو، ینابیع المودة لذوی القربی. ج ۲. ص ۳۲۳ و اخطب خوارزمی، موفق بن احمد. مقتل الحسین. ج ۱. ص ۶۰ و حمونینی جوینی، ابراهیم بن محمد. فرائد السمطین. ج ۲. ص ۶۸.

۲. ابن درید، محمد بن حسن. جمهرة اللغة. ج ۱. ص ۵۳۵ و جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. ج ۵. ص ۳۰۹۹ و ابن منظور، محمد بن مکرم.

لسان العرب. ج ۱۳. ص ۱۱۴ و جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. ج ۵. ص ۲۰۹۹ و همو، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۱۴.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ قرآن. ج ۱. ص ۴۸۹ و مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس. ج ۱۸. ص ۱۴۰.

۱-۳-۲-۶-۲ معنای کلمه «شخص»

معنای لغوی «شخص»

«شخص» در لغت به معنای شبه و سیاهی انسان است که از راه دور دیده شود و هر چیزی که جسم آن دیده شود.^۱

معنای اصطلاحی «شخص»

این واژه در اصطلاح دارای تعاریف مختلفی است که قریب به یکدیگر می باشند. در این جا به سه تعریف از تعاریف آن اشاره می شود.

تعریف اول: کاراکتور روحی و ملکات روحی و خلق و خوی های شخص.^۲

تعریف دوم: افکار و صفات اخلاقی انسان که متأثر از اراده و خواست و تصمیم انسان و امور دیگر مثل دوست و همنشین.^۳

تعریف سوم: ساختار و بافت روحی انسان که در اثر وراثت و تربیت و فرهنگ اجتماعی برای انسان حاصل می شود.^۴ از همه ی تعاریف فوق یک معنا به دست می آید: مجموعه ی افکار و عقائد و صفات اخلاقی و ملکات روحی که در اثر عواملی مثل اراده و خواست و تصمیم و رفیق و ... بدست می آید را شخصیت می گوید. در قرآن نیز به این معنا اشاره شده، در آیه ی (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ)°. بگو هر کس یرحسب ذات و طبیعت خود عمل می کند در این آیه کلمه ی شاکله از ریشه ی «شکل» به معنای بستن دست و گای چارپایان با ریسمان است.^۶ و شخصیت نیز، هر انسانی را به رویه ای مقید می کند که به آن «شاکله» می گویند.

۱-۳-۲-۶-۳ معنای کلمه «عنصر»

معنای لغوی «عنصر»

۱. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ج ۷. ص ۳۶ و فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. ج ۴. ص ۱۶۵.

۲. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار استاد شهید مطهری. ج ۲۷. ص ۲/۲۶۹

۳. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. ج ۱. ص ۲۴۰

۴. قرائتی، محسن. تفسیر نور. ج ۸. ص ۸۸

۵. سوره ی اسراء، آیه ی ۸۹.

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۱. ص ۳۵۸ و حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم. ج ۶. ص ۳۵۲۵.

واژه ی «عنصر» در لغت به معنای « اصل و ریشه و ماده ی اولیه » می باشد.^۱

معنای اصطلاحی «عنصر»

این واژه در اصطلاح به معنای «اصل الحسب»^۲ یا چیزی که انسان از آن خلق شده می باشد، انسان ها همگی از آب و خاک، و توسط فرشتگان آفریده شده اند. که در آیات قرآن نیز این مطلب آمده در برخی آیات تعبیر به تراب به معنای خاک شده، مثل این آیه: (وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ)^۳. از نشانه های خدا این است که شما را از خاک آفریده و در برخی از آیات تعبیر به طین شده که به معنای «گل» می باشد یعنی آب و خاک نظیر آیه: (إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ)^۴ همانا من انسان را از گل آفریدم. اما پیامبر و اهل بیت به خصوص حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را از میوه درختی در بهشت خلق فرمود و در شب معراج به پیامبر دستور داد که از میوه ی آن درخت تناول کند و به این ترتیب نور فاطمه (سلام الله علیها) از بهشت به پیامبر و سپس به خدیجه (سلام الله علیها) انتقال یافت.^۵

۱-۳-۲-۶-۴ معنای کلمه «شرف»

معنای لغوی «شرف»

این کلمه به معنای بلندی و مکان بلند و عالی می باشد.^۶

معنای اصطلاحی «شرف»

-
۱. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. ج ۲. ص ۳۳۷ و ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ج ۳. ص ۲۱۲، وابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۴. ص ۶۱۱ و حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم. ج ۷. ص ۴.
 ۲. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. ج ۲. ص ۲۴۴.
 ۳. سوره ی روم، آیه ۲۰
 ۴. سوره ی صاد، آیه ۵۷۱
 ۵. رحمانی همدانی، احمد. فاطمة بهجة قلب المصطفى. ج ۱. ص ۳ و بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الايات و الاخبار و الاقوال. ج ۶. ص ۷ و علوی، عادل. فاطمة الزهراء س. ج ۸. ص ۴.
 ۶. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. ج ۴. ص ۱۳۷۹ و ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. ج ۳. ص ۲۶۳ و فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. ص ۳۱۰.

حالتی است که باعث می شود شخص احساس بلندی نفس و روح نموده و بدون طمع و قصد مادی و دنیوی، دارای اخلاق نیک^۱ و از هر پلیدی پاک^۲ باشد و منشأ آن، علو و بلندی نسب^۳ و تقوی^۴ و طاعت خدا است.

۱-۳-۲-۶-۵ مفهوم کلمه «کرم»

مفهوم لغوی «کرم»

کرم در لغت به معنای شرافت در ذات یا در خلقی از اخلاق^۵ مثل بخشش و نعمت دادن می باشد.^۶ و کریم برای هر کس یا هر چیزی به کار می رود که دارای همه ی امور پسندیده و نیکو است.^۷

معنای اصطلاحی «کرم»

کرم در اصطلاح حالتی است که شخص از نظر احساس درونی خود را پایین تر و کمتر از دیگران دانسته و برتری بر دیگران را ترک کند^۸ و از جهت رفتاری و ظاهری همان گونه که جمال الدین بن حلاق از علمای اهل سنت نوشته: بر آوردن نیازهای دیگران و اطعام به آنها با مهربانی و بدون چشم داشت و تبرعی و چشم پوشی از گناه و خطای دیگران است.^۹

۱-۳-۲-۶-۶ دلالت حدیث بر عصمت حضرت زهرا

استدلال اول:

الف: گناهان اخلاقی و اعتقادی و رفتاری و اعمال خلاف مروّت همگی قبیح و زشت عقلانی محسوب می شوند.

۱. مطهری، مرتضی. نقدی بر مارکسیسم. ص ۶۱ و ۶۲.
۲. جوادی آملی، عبد الله. مبادی اخلاق در قرآن کریم. ج ۱۵. ص ۱۲ و ج ۱۳. ص ۱۲.
۳. طریحی، فخر الدین بن محمد. مجمع البحرین. ج ۵. ص ۷۴.
۴. ابن حزم اندلسی، علی بن محمد. المحلی. ج ۱۰. ص ۳۳۷.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. ج ۵. ص ۱۷۱.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ترجمه و تحقیق مفردات ألفاظ قرآن. ج ۴. ص ۱۲.
۶. سوره ی صاد، آیه ۵۷۱.
۷. ابن رویش، عید روس بن احمد. البیان الجلی فی أفضلیة مولی المؤمنین علی علیه السلام. ج ۵. ص ۱۱.
۸. قاسمی، محمد بن محمد. موعظة المؤمنین من أحياء علوم الدین. ج ۱. ص ۳۳۶.
۹. ابن حمید امام، صالح بن عبد الله و حرم المکی، خطیب. نضرة النعلیم فی مکارم أخلاق الرسول. ج ۸. ص ۳۲۱۵.

ب: اعمال نیک و صواب، همانگونه که راغب در مفردات گفته و در مفهوم اصطلاحی «حسن» اشاره شد، زیبایی عقلانی هستند.

ج: این حدیث به صراحت دلالت بر حسن بودن نفس و ذات و اعمال حضرت می کند.

د: اجتماع حسن و قبح عقلانی، اجتماع ضدین یا نقیضین است که محال و باطل است.

استدلال دوم: اگر مقصود از بهترین اهل زمین، از ابتدای خلقت باشد، در بین اهل زمین پیامبران نیز قرار دارند که اهل سنت همانگونه که در فصل اول ذکر شد معتقد به عصمت انبیاء هستند و شخص بهتر از پیامبران، باید معصوم باشد و گرنه بهتر بودن معنا ندارد و حتی اگر مراد پس از پیامبر اسلام باشد، در بین مردم، صحابه نیز قرار دارند که اهل سنت معتقد به عدالت آنها هستند و برتر از عدالت، عصمت است، پس حضرت زهرا دارای عصمت اند.

استدلال سوم: صفات زشت و معاصی یا از راه وراثت به انسان منتقل می شود «که بهترین مردم از جهت عنصر و اصل خلقت» این احتمال را ترد و نفی می کند یا از طریق محیط و تربیت است که عبارت «بهترین انسانها از جهت کرامت و شرافت» انتقال آن را از هر دو راه نفی می کند.

۱-۳-۲-۶-۷ جمع بندی و نتیجه گیری

در حدیث فوق سه دلیل بر عصمت حضرت است.

اول: فاطمه خوبی محض و برتر از صحابه و انبیاء و معصوم است.

دوم: بهترین اهل زمین برتر از صحابه و انبیاء و معصوم است.

سوم: این حدیث راه های انتقال صفات و اخلاق زشت را نفی می کند.

۱-۳-۲-۷ اهل بیت کشتی نجات

مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح، من رکبها نجا و من تخلف عنها هلك

مثل اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح است، هر کس سوار کشتی شد، نجات یافت و هر کس از آن تخلف

ورزید [و سوارنشد] هلاک گردید.^۱

۱. فاکهی، محمد بن اسحاق. اخبار مکه. ج ۵. ص ۱۰۵ و با اندکی اختلاف در آجری، محمد بن الحسین. الشریعة. ج ۵. ص ۲۲۱۴ و طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الأوسط. ج ۸. ص ۱۰۲ و همو، معجم الصغیر. ج ۱. ص ۴۲۷ و متقی هندی، علی بن حسام. کنز العمال فی سنن الأئوال و الأفعال. ج ۱۲. ص ۹۴.

حدیث کشتی نجات با اندکی اختلاف ۷۸ بار در ۲۳ کتاب از کتب اهل سنت آمده است. ما در این حدیث به بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه های «رکب»، «نجا»، «تخلف» و «هَلک» می پردازیم و در ادامه به دلالت حدیث بر عصمت حضرت فاطمه و در پایان به جمع بندی و نتیجه گیری می پردازیم و در بررسی معنای اصطلاحی و دلالت کلمات، نظرات دانشمندان اهل سنت را نیز نقل می کنیم.

۱-۳-۲-۷-۱ معنای کلمه «رُکِبَ»

معنای لغوی «رُکِبَ»

این کلمه فعل ماضی است از مصدر «رُکِبَ» و رُکِبَ به معنای سوار شدن انسان بر پشت حیوانات یا کشتی می باشد.^۱

معنای اصطلاحی «رُکِبَ»

این واژه در اصطلاح به معنای تبعیت و پیروی از اهل بیت^۲ و پناه بردن به آنها در دین و گرفتن اصول و فروع دین از آنها می باشد.^۳ همانگونه که «مناوی» از علمای اهل سنت در کتاب فیض القدر معنای آن را «تمسک به اهل بیت و داشتن محبت آنها» و در کتاب التیسیر بشرح الجامع الصغیر آن را به معنای تمسک به اهل بیت دانسته است و «ابن محمد الحسنی و صنعانی» در التنویر شرح الجامع الصغیر آن را به «محبت و تعظیم اهل بیت» و «ملاعلی قاری» در مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح آن را به معنای «التزام به محبت و متابعت آنها» و «ابوالثناء آلوسی» در سب العذاب علی من سب الأصحاب و فخر رازی در مفاتیح الغیب آن را به معنای «محبت و پیروی» معنا کرده اند.^۴

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ قرآن. ج ۱. ص ۳۶۳ و فیومی، احمد بن محمد. مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. ص ۲۳۶.

۲. مرکز بحثهای اعتقادی، الأسئلة العقائدية. ج ۱. ص ۱۳۴۱.

۳. سبحانی تبریزی، جعفر. الإعتصام بالکتاب و السنة. ص ۳۵۹.

۴. مناوی قاهری، عبد الرؤوف بن تاج العارفین. فیض القدر بشرح الجامع الصغیر. ج ۲. ص ۵۱۹ و همو، التیسیر بشرح الجامع الصغیر. ج ۱. ص ۳۴۳ و ص ۶۹۶ و ج ۲. ص ۷۲۴ و ملاعلی قاری، علی بن محمد. مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح. ج ۱۸. ص ۴۸ و آلوسی، محمود شکر بن عبد الله. صب العذاب علی من سب الأصحاب. ج ۱. ص ۳۳۳ و فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۷. ص ۵۹۶.

۱-۳-۲-۷-۲ معنای کلمه «نجا»

معنای لغوی «نجا»

این کلمه از مصدر نجات است و در لغت به معنای «خلاص و رها شدن از چیزی^۱ یا خلاص شدن از چیز مکروه و ناپسند می باشد.^۲

معنای اصطلاحی «نجا»

این واژه در اصطلاح به معنای رهایی از گمراهی و مخالفت فرامین الهی، عقوبت و عذاب الهی و کفر و طغیان می باشد. چنانکه مناوی در فیض القدير آن را به «ظلمات مخالفت و طغیان و آتش و کفر»^۳ . و ابن حجر هیتمی به معنای «رهایی از ظلمات مخالفت و کفر نعمت و طغیان می داند»^۴ . و فخر رازی به معنای رهایی از امواج شبهات و شهوات می داند.^۵

۱-۳-۲-۷-۳ معنای کلمه «تَخَلَّفَ»

معنای لغوی «تَخَلَّفَ»

این لفظ در لغت به معنای: باز ایستاد و بازماند از قومی و از همراه آنها نرفت، آمده است.^۶

معنای اصطلاحی «تَخَلَّفَ»

-
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۵. ص ۳۰۴.
 ۲. عسکری، حسن بن عبد الله. الفروق فی اللغة. ص ۲۰۵.
 ۳. مناوی قاهری، عبد الرؤوف بن تاج العارفين. فیض القدير بشرح الجامع الصغیر. ج ۲. ص ۵۱۹ و ج ۵، ص ۵۱۷.
 ۴. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد. الصواعق المحرقة علی اهل الضلال و الرفض و الزندقه. ج ۲. ص ۴۴۶.
 ۵. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۷. ص ۵۹۶.
 ۶. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. ج ۳. ص ۱۲۱ و فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. ص ۱۷۹ و قریب به همین در زمخشری، محمود بن عمر. مقدمة الأدب. ص ۲۵۴.

در اصطلاح علم فقه الحدیث به معنای مخالفت با اهل بیت^۱ و خالی بودن دل از محبت و ولایت آنها، بغض و دشمنی با آنها، رجوع به غیر اهل بیت در اصول و فروع دین است. علماء اهل سنت نیز این واژه را به معنای ترک تمسک به اهل بیت^۲، متابعت نمودن از آنها^۳، نداشتن محبت ایشان^۴ و بزرگ نشمردن و نشناختن آنها^۵

۱-۳-۲-۴-۷-۴ معنای کلمه «هلک»

معنای لغوی «هلک»

این کلمه به دو معنا آمده است:

اول: سقوط کردن و افتادن.^۶

دوم: مرگ و مردن.^۷

معنای اصطلاحی «هلک»

این واژه در اصطلاح به معنای این است که انسان در دنیا سقوط در گمراهی، فساد و طغیان و مخالفت با خداوند کند و در آخرت به آتش و کیفر الهی گرفتار و معذب شود.^۸ و در حقیقت چنین شخص دچار مرگ معنوی شده و میت است همان گونه که در قرآن آمده: (أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).^۹

۱. مرکزگفتگوهای اعتقادی. الأسئلة العقائدية. ج ۱. ص ۱۳۴۱.

۲. مناوی قاهری، عبد الرؤوف بن تاج العارفين. التيسير بشرح الجامع الصغير. ج ۱. ص ۳۴۳، ۶۹۶.

۳. ملاعلی قاری، علی بن محمد. مرقة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح. ج ۱۸. ص ۴۸.

۴. همان و ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد. الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والضلال والزندقة، ج ۲. ص ۴۴۶ و آلوسی، محمود شکر بن عبد الله. صب العذاب علی من سب الأصحاب. ج ۱. ص ۳۳۳ و عبد الرووف بن تاج العارفين. مناوی قاهری، فیض القدير شرح الجامع الصغير. ج ۵. ص ۵۱۷.

۵. امیر صنعانی، محمد بن اسماعیل. التنویر شرح الجامع الصغير. ج ۴. ص ۱۰۰.

۶. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. ج ۶. ص ۶۲ و حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم. ج ۱۰. ص ۶۹۶۴ و مطرزی، ناصر بن عبد السید. المغرب. ج ۲. ص ۳۸۷ و مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. ج ۱۱. ص ۲۹۵.

۷. ابن سیده علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم. ج ۴. ص ۱۳۹ و ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۰. ص ۵۰۳.

۸. تبریزی، جعفر. الإعتصام بالکتاب و السنة. ج ۱۶. ص ۱۶.

۹. مناوی قاهری، عبد الرؤوف بن تاج العارفين. فیض القدير شرح الجامع الصغير. ج ۵. ص ۵۱۷ و ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد. الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والضلال والزندقة. ج ۲. ص ۴۴۶.

آیا کسی که مرده بود پس او را زده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن در بین مردم راه می رود مثل کسی است که در تاریکی هاست و از آن بیرون نیست، این چنین برای کافران اعمال آنها زینت داده شده . و نتیجه ی این مرگ، سقوط در عذاب الهی در آخرت است. این مطلب در سخنان دانشمندان اهل سنت نیز آمده «مناوی» صاحب تفسیر فیض القدر و «ابن حجر هیتمی» هلاکت را سقوط در کفر نعمت و طغیان و سرکشی می دانند.^۱ «مناوی» در جای دیگری می نویسد: در نتیجه مستحق آتش است چرا که غضب اهل بیت باعث آتش است. «ملا علی قاری» نیز، هلاکت را به هلاکت در دو دنیا تفسیر می کند^۲ که این به معنای گمراهی و مخالفت با خدا در دنیا و عقوبت و کیفر دنیوی است. «ابن اثیر» در النهایة هلاکت را به استحقاق عذاب و آتش به سبب سوء اعمال می داند.^۳

۱-۳-۲-۵ دلالت حدیث «سفینه» بر عصمت حضرت فاطمة

در این حدیث هر چند به صراحت امر به متابعت و گرفتن اصول و فروع دین از اهل بیت نشده اما مفهوم آن فرمان به پیروی از آنها و رجوع به آنها در امر دین است اگر سخن و عمل آنها که مخالف و مغایر با خواست و رضایت الهی باشد، هر چند در بعضی موارد

اولاً: پیامبر مردم را در دنیا، اضلال و گمراه نموده

ثانیاً در آخرت این امت ضال به سعادت و نجات می رسند و هر دوی اینها محال است پس سخن و عمل آنها، عیناً و به تمامه، منطبق با رضایت خداست و این همان، عصمت است. همان گونه که «آلوسی» و «فخر رازی» نوشته اند: این کشتی اهل بیت خالی از هرگونه عیب و نقص است و اهل آن را به سلامت به سعادت در دنیا و آخرت می رساند و خالی بودن از عیب و نقص، عبارت آخری از عصمت است.^۴

۱. مناوی قاهری، عبد الرووف بن تاج العارفین. فیض القدر شرح الجامع الصغیر. ج ۲. ص ۵۱۹.

۲. ملا علی قاری، علی بن محمد. مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح. ج ۱۸. ص ۴۸.

۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. ج ۵. ص ۲۶۹.

۴. آلوسی، محمود بن عمر. روح المعانی. ج ۲۵. ص ۱. آلوسی، محمود بن عمر. روح المعانی. ج ۲۵. ص ۳۲ و فخر رازی، محمد بن عمر. ج ۲۷. ص ۵۹۶.

۱-۳-۲-۶ جمع بندی و نتیجه گیری

این حدیث اهل بیت را همچون کشتی نوح می داند که باعث عبور از امواج شبهات و شهوات در دنیا و به سلامت رسیدن به سعادت و بهشت می داند و چنین افرادی معصوم هستند و از جمله اهل بیت فاطمه (سلام الله علیها) است همان طور که در آیات و احادیث قبل گفته شد، پس فاطمه (سلام الله علیها) معصوم است.

۱-۳-۲-۸ رضا و غضب الهی برای رضا و غضب فاطمه (سلام الله علیها)

یا فاطمة إن الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک.

ای فاطمه همانا خدا غضب می کند به خاطر غضب نمودن تو و خشنود می شود به جهت خوشنودی تو.^۱

مقدمه

ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی واژه های « یغضب » و « یرضی » را بررسی نموده و سپس به نحوه ی دلالت حدیث بر عصمت فاطمه (سلام الله علیها) می پردازیم و در پایان به جمع بندی و نتیجه گیری از حدیث می پردازیم و در هر کدام از مباحث، در صورتی که عالمان اهل سنت اظهار نظر نموده اند اقوال و نظرات آنها را بیان می کنیم .

۱-۳-۲-۸-۱ معنای کلمه « یَغْضِبُ »

معنای « یَغْضِبُ » در لغت

این کلمه از غَضِبَ گرفته و غَضِبَ به معنای هیجان و جوشش خون قلب برای انتقام است.^۲

معنای « غَضَبٌ » در اصطلاح

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله. المستدرک علی الصحیحین. ج ۳. ص ۱۵۴ و هیشمی، علی بن ابی بکر. مجمع الفوائد و مجمع الزوائد. ج ۹. ص ۲۰۳ و ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. ج ۸. ص ۲۶۶ و متقی هندی، علی بن حسام. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. ج ۱۳. ص ۶۷۴ و ذهبی، محمد بن احمد. میزان الاعتدال فی نقد الرجال. ج ۱. ص ۵۳۵ و ابن مغازلی، علی بن محمد. مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب. ج ۱. ص ۴۱۷ و طبری، احمد بن عبد الله. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی. ج ۱. ص ۳۹ و قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینایع المودّة لذوی القربی. ج ۲. ص ۵۰، ۱۲۶، ۴۴۲.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ قرآن. ج ۱. ص ۶۰۸ و ازدي، عبی الله بن محمد. کتاب المءاء. ج ۳. ص ۹۵۸.

این واژه هنگامی که به خدا نسبت داده شود به معنای اراده عقوبت و کیفر و لعنت و برائت خدا از کسانی است که مستحق و شایسته ی کیفر هستند^۱. و در منابع اهل سنت این که کلمه این گونه معنا شده است: رفتار و برخورد خدا با بنده هایش، رفتار خشمگینانه و غضبناک باشد^۲.
یعنی به آنها نگاه [رحمت] نکنند. و با آنها سخن نگوید^۳. و یا اراده ی عقوبت^۴ یا عقوبت است^۵. این کلمه هنگامی که به انسان نسبت داده شود معنای لغوی آن است.

۱-۳-۲-۸-۲ معنای کلمه «یرضی»

معنای لغوی «یرضی»

این کلمه از «رضا» گرفته شده، و رضا به معنای ضد سخط^۶ و خشم است^۷. که همان دوست داشتن و توجه نمودن و روی آوردن به چیزی است^۸.

معنای اصطلاحی «رضا»

رضا هنگامی که به خدا نسبت داده شود در اصطلاح علم «فقه الحدیث» به معنای اراده ی ثواب به افراد لایق و شایسته ی آن یا مدح و ثنا نمودن خدا برای انجام طاعت عبد می باشد^۹. و در منابع اهل سنت همانگونه که ابن حجر در کتاب

۱. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. ج ۱. ص ۴۵ و طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۱. ص ۷۲ و ج ۴. ص ۲۵۵
۲. زمخشری خوارزمی، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل. ج ۳. حاشیه ی ص ۷۹.
۳. عینی حنفی، محمود بن احمد. عمدة القاری شرح صحیح البخاری. ج ۱۲. ص ۱۹۶.
۴. انصاری اصبهانی، محمد بن الحسن. مشکل الحدیث و بیانه. ج ۱. ص ۴۸۵ و عینی حنفی، عمدة القاری شرح صحیح البخاری. ج ۱۲. ص ۱۹۶ و شوکانی یمنی، محمد بن علی. نیل الأوطار. ج ۸. ص ۳۱۲ و ابو حیان، محمد بن یوسف. البحر المحیط فی التفسیر. ج ۹. ص ۳۸۳.
۵. همو، البحر المحیط، ج ۸، ص ۲۴ و آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۱۸. ص ۳۷۹ و قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لحکام القرآن. ج ۱. ص ۵۰ و عینی حنفی. عمدة القاری شرح صحیح البخاری. ج ۱۲. ص ۱۹۶.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۴. ص ۳۲۳.
۷. موسی، حسین یوسف. الإفصاح. ج ۱. ص ۶۳۸.
۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس. ج ۱۹. ص ۴۶۲.
۹. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۳. ص ۲۶۸.

فتح الباری نوشته به معنای شکر و سپاس الهی و پاداش او یا اراده ی خیر رساندن به بندگان است.^۱ هنگامی که «رضا» به انسان، نسبت داده می شود، به معنای لغوی آن است.

۱-۳-۲-۸-۳ دلالت حدیث رضا و غضب بر عصمت حضرت فاطمه

از این حدیث به چند شکل می توان بر عصمت آن حضرت استدلال نمود.

الف: اگر حضرت زهرا (سلام الله علیها) معصوم نباشد، و در موارد ناحق و باطل، عصبانی شود و یا از روی هوی و هوس و به باطل، خشنود و خرسند شود در این صورت اگر خدای متعال نیز با غضب فاطمه، غضب کند و با خرسندی فاطمه، راضی شود، مستلزم یکی از دو امر است اول: جهل، دوم: ظلم و هر دوی اینها در مورد خدا محال است، پس حضرت زهرا (سلام الله علیها) به باطل و از روی هوا و هوس راضی یا خشمگین نمی شوند، و این همان مقام عصمت است.

ب: در این روایت پیامبر به طور مطلق یعنی در مورد همه ی افراد و موضوعات رضایت و غضب خدا را همراه و توأم با رضا و غضب فاطمه می داند و این یعنی این که همان گونه که خدا یک لحظه میل به باطل ندارد و در تشخیص و علم خود لحظه ای و ذره ای اشتباه نمی کند، رضا و غضب و علم و میل فاطمه نیز منطبق با علم و حکمت خداست و هرگز اشتباه نمی کند و بین خوشنودی و خشم فاطمه با رضایت و غضب خدا، هیچگونه فاصله ی زمانی یا غیر زمانی نیست بدین صورت که خدا از چیزی راضی یا غضبناک باشد و پس از لحظه یا لحظاتی، فاطمه از آن راضی یا خشمگین شود، که این حالت عصمت نامیده می شود.

۱-۳-۲-۸-۴ جمع بندی و نتیجه گیری

این حدیث رضا و غضب خدا را، تابع خوشنودی و خشم فاطمه دانسته تا بفهماند همان گونه که خدا از روی غضب یا سهو و اشتباه میل به باطل و گناه نمی کند، فاطمه نیز حتی برای لحظه ای میل به گناه، باطل و عمل قبیح ننموده و هرگز دچار سهو و اشتباه نمی شود.

۱-۳-۲-۹ فاطمه پاره ی تن پیامبر

قال رسول الله: إتما فاطمة بضعة مئی، یؤذینی ما آذاها.

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. فتح الباری. ج ۱۱. ص ۴۰۴.

همانا فاطمه پاره‌ی تن من است، آزار می دهد مرا، آنچه که او را آزار دهد.^۱

مقدمه

این روایت با مقداری اختلاف در بیش از ۲۰ کتاب از کتب اهل سنت و حدود پنجاه و پنج بار تکرار شده است. در این بخش به شرح و توضیح معنای لغوی و اصطلاحی «بضعة»، «یؤذین» و «آذا» می پردازیم و سپس به دلالت حدیث بر عصمت حضرت فاطمه می پردازیم و در پایان جمع بندی و نتیجه گیری می کنیم در بیان معانی اصطلاحی و دلالت، سعی داریم تا در صورتی که علماء اهل سنت به صراحت اظهار نظر نموده اند، نظرات آنها را بیان نماییم.

۱-۳-۲-۹-۱ معنای کلمه «بَضْعَة»

معنای «بَضْعَة» در علم لغت

این کلمه به معنای پاره‌ی گوشت است.^۲ یا به معنای جزیی از انسان می باشد.^۳

معنای اصطلاحی «بَضْعَة»

این کلمه به معنای این است که طینت فاطمه (سلام الله علیها) از جنس و سنخ طینت پیامبر است و نور فاطمه، شعبه و جزیی از نور پیامبر و دارای صفات پیامبر، بجز نبوت است^۴ و فاطمه مثال واقعی پدرش در طهارت نفس و عقل برتر، عقائد، اخلاق و منش وی می باشد.^۵ اهل سنت نیز آن را به معنی شبیه می دانند وقتی که شخص شبیه شخص دیگر باشد برای او بضعه را به کار می برند.^۶ البته مقصود شباهت در خلقت و صورت تنها نیست، چرا که همان گونه که قاضی نعمان و کوفی قاضی شأن صدور حدیث چنین نقل کرده اند که پیامبر از اصحاب پرسید:

چه چیزی برای زن بهتر است؟

۱. مسلم، مسلم بن الحجاج. صحیح مسلم. ج ۴. ص ۱۹۰۲ و صهیب، عبد الجبار. المسند الموضوعی الجامع للکتب العشرة. ج ۱۶. ص ۱۵۹ و ابی عوانه اسفراینی، یعوب ابن اسحاق. مسند ابی عوانه. ج ۳. ص ۷۰.

۲. فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. ص ۵۰ و ابن اثیر. مبارک بن محمد. النهایة فی غریب الحدیث والاثیر. ج ۱. ص ۱۳۳.

۳. همان و طریحی. فخر الدین بن محمد. مجمع البحرین. ج ۴. ص ۳۰۰.

۴. تبریزی انصاری، محمد علی بن احمد. اللمعة البیضاء فی شرح خطبة الزهراء (سلام الله علیها). ج ۱. ص ۱۲.

۵. بغدادی، عبداللطیف. فاطمه و المفضلات من النساء. ج ۱. ص ۲.

۶. ابن درید، محمد بن حسین. جمهرة اللغة. ج ۱. ص ۳۵۲.

علی (سلام الله علیه) نزد فاطمه آمد و سؤال پیامبر را از او پرسید و فاطمه در جواب گفت:

خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ مِنْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا.^۱

بهترین چیز برای زن این است که مردی را نبیند و مردان نیز او را نبینند، علی (سلام الله علیه) این جواب را نزد پیامبر ذکر کرد، پیامبر فرمود:

درست و راست گفته فاطمه، همانا او پاره ی تن من است .

این شأن صدور نشان می دهد که مقصود از بضعة شباهت در اخلاق، اعتقاد و تفکر و شخصیت است.

۱-۳-۲-۹-۲ معنای کلمه «يُؤذِن»

معنای «يُؤذِن» در لغت

این کلمه فعل مضارع است از مصدر أذى و أذى به معنای ناپسند و ناخوشایند اندک^۲ یا شرّ کم و کوچک است^۳. بنابراین این معنای «يُؤذِن» چنین است: ناپسند و ناخوشنود، می سازد مرا، آزار می دهد مرا .

معنای اصطلاحی «ایذاء»

ایذاء دارای معنای وسیعی است که شامل هر عمل و قولی می شود که باعث آزار و رنج حضرت فاطمه شود، خواه کفر باشد یا شرک و الحاد یا مخالفت با اوامر خدا یا افتراها و تهمت ها، یا زخم زبان ها و طعنه ها می شود.^۴ ایذاء در نزد اهل سنت همان گونه که آلوسی گفته به معنای هر کار و هر سخنی است که باعث رنجش و آزار مردان و زنان مؤمن شود.^۵ و فخر رازی ایذاء را شامل قول و فعلی می داند که مؤمنین را آزار دهد.^۶ مفسران اهل سنت همچون عبد الرحمان بن جوزی و زمخشری در ذیل آیه ی: (وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتًا وَ اِثْمًا مُّبِينًا).^۷

۱. قاضی ابو حنیفه، نعمان بن محمد. دعائم الإسلام. ج ۲. ص ۲۱۵ و کوفی قاضی، محمد بن سلیمان. مناقب الإمام امیر المؤمنین. ج ۲. ص ۲۱۱.

۲. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس. ج ۱۹. ص ۱۴۸ و فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. قاموس المحيط. ج ۴. ص ۳۱۷ و موسی، حسین یوسف. الإفصاح. ج ۱. ص ۱۹۱.

۳. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس. ج ۱۹. ص ۱۴۸.

۴. با اندکی تغییر: مکارم شیرازی، ناصر. الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل. ج ۱۳. ص ۳۴۵.

۵. آلوسی، محمود بن عمر. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. ج ۱۱. ص ۲۶۳.

۶. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۲۵. ص ۱۹۸.

۷. سوره ی احزاب، آیه ی ۵۸.

کسانی که مردان و زنان مؤمن را، بی آنکه جرمی مرتکب شده باشند، می آزارند، حتماً که مرتکب بهتان و گناهی آشکار شده اند. مؤمنین و مؤمنات را به علی (سلام الله علیه) تفسیر نموده اند. در کتب تفسیری شیعه مثل کنز الدقائق و بیان السعادة و تفسیر قمی و تفسیر الأمثل مؤمنین و مؤمنات را به «علی» (سلام الله علیه) و «فاطمه» (سلام الله علیها) تفسیر نموده اند.^۱ اذیت فاطمه یقیناً، اذیت به علی (سلام الله علیه) است بنابراین این حتی طبق نظر اهل سنت، که علی را به عنوان مصداق مؤمنین و مؤمنات ذکر کرده اند، اذیت به علی (سلام الله علیه) شامل اذیت به فاطمه نیز می شود. چرا که علاوه بر زوجیت، هردو از اهل بیت و از یک شجره هستند و معلوم است که آزار به بخشی از یک شجره آزار به همه‌ی آن است.

۱-۳-۲-۹-۳ دلالت حدیث پاره‌ی تن پیامبر بر عصمت فاطمه

دو استدلال از این حدیث بر عصمت حضرت فاطمه اقامه می شود:

الف: فاطمه دارای صفات پیامبر، بجز نبوت است و شباهت کامل به پیامبر در علم و کمالات دارد و یکی از صفات پیامبر به اتفاق اکثر اهل سنت، عصمت است، پس فاطمه نیز که در همه‌ی کمالات شبیه اوست، دارای عصمت است. ب: همان گونه که حمزه محمد قاسم در منار القاری نوشته هیچ کس افضل از پاره‌ی تن رسول خدا نیست و احمد بن قسطلانی، اُحدی را برابر با پاره‌ی تن رسول خدا نمی داند.^۲ و مناوی می نویسد: سهیلی با استناد به این حدیث، فاطمه (سلام الله علیها) را برتر از هر شخصی، از جمله اصحاب پیامبر می داند.^۳ و با توجه به این که بین عدالت و عصمت مرتبه‌ی دیگری نیست، می توان نتیجه گرفت که لازمه‌ی سخن ایشان این است که فاطمه (سلام الله علیها) دارای مقام عصمت است.

۱-۳-۲-۹-۴ جمع بندی و نتیجه گیری

فاطمه از همه‌ی اصحاب برتر و از نور و طینت پیامبر است و در جمیع صفات و کمالات بجز نبوت مساوی با پیامبر است و چنین شخصی یقیناً دارای مقام عصمت است.

۱. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. کنز الدقائق و بحر الغرائب. ج ۱۰. ص ۴۴۱ و سلطان علی شاه. سلطان، محمد بن حیدر. بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۳، ص ۲۵۶ و قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. ج ۲. ص ۱۹۶ و مکارم شیرازی، ناصر. الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل. ج ۱۳. ص ۳۴۵.

۲. محمد قاسم، حمزه. منار القاری شرح مختصر صحیح البخاری. ج ۴. ص ۲۷۲ و قسطلانی، احمد بن محمد. ارشاد الساری لشرح الصحیح البخاری. ج ۶. ص ۶۸.

۳. مناوی قاهری، عبد الرؤوف بن تاج العارفین. فیض القدر. ج ۴. ص ۴۲۱.

۱-۳-۲-۱۰ فاطمه حوریه ای به شکل انسان

فاطمه حوریه ای به شکل انسان و به دور از مسائل زنان است. که خدا او و محبینش را دور از عذاب خود نموده است. قال رسول الله:

إبنتی فاطمة حوراء آدمیه لم تحض و لم تطمئث و إنما سماها فاطمه لأن الله فطمها و محییها من النار.

۱

دخترم فاطمه حوریه ای به شکل انسان است که حیض و نفاس نمی شود و از آلودگی به دور است و همانا فاطمه نامیده شده زیرا که خدا او و دوست دارانش را از آتش عذاب خود دور نموده است.

مقدمه

ابتدا به بررسی معانی لغوی و اصطلاحی واژه های «حوراء»، «لم تطمئث» و «فطمها» می پردازیم و در ادامه به نحوه دلالت حدیث بر عصمت حضرت فاطمه و در پایان به جمع بندی و نتیجه گیری از حدیث می پردازیم و در تبیین مفاهیم اصطلاحی و دلالت حدیث از اقوال علماء اهل سنت استفاده می کنیم و نظرات آنها را ذکر می نماییم.

۱-۳-۲-۱۰-۱ معنا و مفهوم «حوراء»

معنای لغوی حوراء

زنی که سفیدی و سیاهی چشمش پر رنگ باشد.^۲

معنای اصطلاحی حوراء

حوراء به معنای فرشته، یا زنی که خصلت های خوب فرشتگان را داراست.^۳ و یا در عین اینکه

انسان روی زمین است از حوریان بهشتی است همان گونه که در حدیثی از پیامبر تصریح به این مطلب شده است:

۱. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد. الصواعق المحرقة علی اهل الرضا و الضلال و الزندقة. ج ۲. ص ۴۶۵ و خطیب بغدادی، احمد بن علی. تاریخ بغداد. ج ۵. ص ۳۸۰ و سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. جامع الأحادیث. ج ۱. ص ۱۳۶ و با اندکی تغییر در مناوی قاهری، عبد الرؤوف بن تاج العارفین. فیض القدر شرح الجامع الصغیر. ج ۴. ص ۴۲۱ و ۵۵۵ و جامعة المدینة العالمیة، الدخیل فی التفسیر. ج ۱. ص ۳۴۸ و قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودة لذوی القربی. ج ۲. ص ۱۱۵ و ۴۲۸.

۲. بستانی، فواد افرام. فرهنگ أبجدی. ص ۲۶ و حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم. ج ۳. ص ۱۶۱۰ و موسی، حسین یوسف. الإفصاح. ج ۱. ص ۴۱.

۳. نیلی پور، مهدی. فرهنگ فاطمیة. ص ۴۵۷-۴۵۸.

فاطمة لیست کنساء الادمیین.^۱

فاطمه همانند زنان انسان نیست. در بین اهل سنت نیز برخی متن روایت را به گونه ای نقل کرده اند که در آن کلمه ای ذکر شده که صریح در علیت است و علت حوراء بودن فاطمه یعنی فرشته بودن یا داشتن خصلت های فرشتگان را بیان کرده و این نشان می دهد که آنها نیز همین معنای اصطلاحی را برای «حوراء» می پذیرند.

ابوجعفر طبری در ذخائر العقبی و ابراهیم جوینی در فرائد السطین متن روایت را چنین نقل کرده اند:

إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ حُرَاءٌ، إِذْ لَمْ تَحْضُ وَلَمْ تَطْمُثْ وَإِنَّمَا سَمَاهَا فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَهَا وَمَحَبَّيْهَا
عَنِ النَّارِ.^۲

همانا دخترم فاطمه، فرشته و حوراء است، زیرا او هیچگاه خون حیض نمی بیند و هیچ گاه آلودگی در او راه ندارد.

۱-۳-۲-۱۰-۲ معنای کلمه «لم یطمث»

معنای لغوی «لم یطمث»

یطمث فعل مضارع است از «طَمَثَ» به معنای خون است^۳ که شامل خون حیض و بکارت^۴ و نفاس و آلودگی، ناپاکی و چرک را شامل می شود^۵.

معنای اصطلاحی «لم یطمث»

به معنای دور بودن زنی که در کمال عفت است از هر حرام و ناپاکی و مسائل و آلودگی های زنان به گونه ای که در صفا و پاکی همچون یاقوت و مروارید است^۶.

۱. هیشمی، علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد. ج ۹. ص ۲۰۲ و نیلی پور، فرهنگ فاطمیه الفبای شخصیتی حضرت زهرا(س). ص ۲۵۴-۲۵۵

۱. محب الدین طبری، احمد بن عبد الله. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی. ص ۲۶ و حمویی جوینی، ابراهیم بن محمد. فرائد السمطین. ج ۲. ص ۴۸

۳. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ج ۱۳. ص ۲۱۶ و طریحی، فخر الدین بن محمد. مجمع البحرین. ج ۲. ص ۲۵۸ و مدنی، علی خان بن احمد. الطراز الأول. ج ۳. ص ۴۰۸.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن. ج ۱. ص ۵۲۴ و ازدی، عبد الله بن محمد. کتاب الماء. ج ۲. ص ۸۳۶

۵. صاحب، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. ج ۹. ص ۱۵۶ و ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. ج ۳. ص ۴۲۲ و ازدی، عبد الله بن محمد. کتاب الماء. ج ۲. ص ۸۳۶.

۶. با اندکی تغییر برگرفته از مطهری، مرتضی. مجموعه آثار استاد شهید مطهری. ج ۲۷. ص ۷۰، ۷۸-۸۱.

۱-۳-۲-۱۰-۳ معنای کلمه «فَطْمَ»

معنای لغوی «فَطْمَ»

این کلمه در لغت به معنای جدا نمودن و بریدن می باشد.^۱ و فاطمه به معنی «فاصله» یعنی ایجاد کننده جدایی، و منع و طرد کننده است.

۱-۳-۲-۱۰-۴ معنای اصطلاحی «فطم»

«فطم» در اصطلاح به معنای جدا نمودن و منع کردن خود یا دیگری از جهل به سبب علم و از شر به سبب خیر و از آلودگی به سبب طهارت و از آتش و عذاب الهی به سبب بهشت و از طمع به سبب یأس و از محبت و دوستی به سبب بغض و دشمنی است بنا بر این فاطمه کسی است که خود را بر اساس استعداد ذاتیش و به سبب علم از جهل و به سبب خیر از شر و به سبب طهارت از آلودگی دور نموده و ذریه و شیعیان و محبین و موالیانش را به سبب بهشت از آتش و دشمنانش را به سبب یأس از طمع بهشت و از حب و دوستیش به سبب بغض و دشمنی اش طرد و دور می نماید.^۲ و چنین مقامی دور از قدرت شناخت عقل و فهم بشر معمولی^۳ و عقوبت و کیفر الهی است در منابع اهل سنت نیز همان گونه که در ذیل ترجمه ی حدیث ذکر نمودیم کتب زیادی این حدیث را نقل کرده اند و فطم را به معنای دور گردیدن از قهر و عذاب الهی دانسته اند.

۱-۳-۲-۱۰-۵ دلالت حدیث «حوراء»، بر عصمت حضرت فاطمه

حدیث دو بخش است و هر بخش آن دلالت روشنی بر عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دارد: دلالت بخش اول: حدیث فوق، حضرت فاطمه را حوریه و فرشته ای شبیه انسان معرفی کرده، به خصوص که خصوصیات زنانگی حضرت از قبیل حیض و نفاس و آلودگی های دیگر را نفی کرده است. فرشتگان به نص آیه ی: (عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ)^۴ بر آن [جهنم] فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ج ۱۲. ص ۴۵۴ و مهنا، عبد الله علی. لسان اللسان. ج ۲. ص ۳۲۵.

۲. تبریزی انصاری، محمد علی بن احمد. الللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء. ج ۸. ص ۹۹ و رحمانی همدانی، احمد. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى. ج ۱. ص ۵۰ و مسعودی، محمد فاضل. الاسرار الفاطمية. ج ۱. ص ۱۵۱.

۳. همو، الاسرار الفاطمية. ج ۱. ص ۴ و کورانی عاملی، علی. الحق المبين فی معرفة المعصومين. ج ۱. ص ۵.

۴. سوره ی تحریم، آیه ی ۶

شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سر پیچی نمی کنند و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می دهند. از هرگونه گناه و نافرمانی و خطا و نسیان در دریافت فرامین و اجرای آن معصومند چرا که آیه می فرماید آنچه را که مأمورند انجام می دهند. از میان علماء و دانشمندان اهل سنت بسیاری به عصمت ملائکه از جمیع گناهان تصریح نموده اند که ما تنها به چند تن از آنها اشاره می کنیم:

۱- «قسطلانی» در إرشاد الساری یا شرح القسطلانی.^۱

۲- «احمد عزیز القصیر» در التحقیق فی قصة هاروت و ماروت المذكورة فی سورة البقرة.^۲

۳- «محمد أثير الدين» در البحر المحيط فی التفسیر.^۳

۴- «فخر رازی» در التفسیر الکبیر.^۴

۵- «زحیلی» در التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة.^۵

۶- «عبد القادر آل غازی» در بیان المعانی.^۶

بنابراین حضرت فاطمه نیز از جمیع گناهان و نافرمانی ها و هرگونه خطا و اشتباه و نسیانی معصوم است . دلالت بخش دوم: این حدیث وجه نام گذاری حضرت را بر اساس نظر محققین شیعه، دوری ایشان از جمیع عیوب و نقائص و فوق شناخت عقل و فهم بشر می داند . و بر اساس نظر فریقین از عقوبت و کیفر به دور است. دوری از عیوب و نقائص و دوری از عذاب به طور مطلق به معنای عصمت می باشد .

۱-۳-۲-۱۰-۶ جمع بندی و نتیجه گیری

این حدیث دلالت می کند بر این که حضرت فاطمه، در آفرینش جسم و صفات نفسانی همچون فرشتگان است و از عذاب و کیفر الهی بدور است و همانند فرشتگان از هرگونه گناه و خطا و سهو و نسیان معصوم است.

۱. شرح القسطلانی یا إرشاد الساری لشرح صحیح، ج ۵، ص ۲۶۳.

۲. قصیر، احمد بن عبد العزیز. التحقیق فی قصة هاروت و ماروت المذكورة فی سورة البقرة. ج ۱. ص ۱۳.

۳. ابو حیان، محمد بن یوسف. البحر المحيط فی التفسیر. ج ۱. ص ۲۳۱.

۴. فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر. ج ۳. ص ۱۹۹ و ج ۱۳. ص ۱۵.

۵. زحیلی، وهبة بن مصطفى. التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة والمنهج. ج ۳۰. ص ۳۲۷.

۶. آل غازی عبد القادرین ملاحویش، بیان المعانی، ج ۴، ص ۶۱۸۵.

فصل چهارم: پیامدهای کلامی عصمت حضرت فاطمه

۱-۴ پیامد های کلامی عصمت حضرت فاطمه

۱-۴-۱ مقدمه

پس از اثبات عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها، آنچه در این تحقیق اهمیت داشته و هدف این پایان نامه است، پیامد های کلامی چنین عصمتی است، زیرا این کلیت را عموم مسلمین پذیرفته اند که اگر عصمت برای شخصی اثبات گردد، قول و فعل و تقریر او، بر همگان حجت بوده و از ادله احکام شرعی و اعتقادات می گردد به خصوص در اعتقادات که می تواند رافع اختلاف بوده و مبنای اعتقاد و عمل برای همه ی مسلمانان گردد. عملکرد آن بانوی گرامی اسلام را در چهار محور که عمدتاً مورد اختلاف مسلمانان سنی و شیعه است، مورد بررسی قرار می دهیم و با توجه به پذیرش عصمت برای آن بانو که دلایل آن در فصول قبل از منابع اهل سنت بیان گردید، مسلمانان می باید در موارد اختلاف، عملکرد آن حضرت برایشان حجت بوده و در برابر آن سر تعظیم فرود آورند و تسلیم شوند، همانطور که در طول تاریخ منازعاتی که با این رویکرد صورت گرفته، بسیار اثر گذار و روشن کننده و رافع اختلاف بوده و غیر معاندان را به پذیرش حق واداشته است. عملکرد آن حضرت در مساله خلافت، موجب پذیرش عدم حقانیت خلفا و امامت بلافصل حضرت علی (سلام الله علیه) گردیده و عده ی بسیاری به این امر اقرار نموده اند. عمده ی روشنگری حضرت زهرا در مبحث خلافت و امامت بعد از نبی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است که قول و فعل و تقریر بانوی گرامی اسلام نشان از پذیرش امامت بلافصل حضرت علی (سلام الله علیه) و غصب خلافت از سوی خلفا می باشد و همچنین بی راهه رفتن

اکثر صحابه در این امر و عدم عدالت ایشان را نشان می دهد. عملکرد آن حضرت همانطور که گفته شد، در چهار محور ارائه می شود که در واقع همان پیامدهای کلامی، عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز هست.

۱- عدم مشروعیت خلافت خلفا و غاصب بودن آنها

۲- اثبات امامت بلا فصل حضرت علی و فرزندان معصوم آن

۳- ظلم صحابه به جای عدالت صحابه

۴- عدم عصمت امت

۱-۴-۲ جمع بندی و نتیجه گیری فصل

با توجه به روایاتی که در این فصل از کتب اهل سنت ذکر نمودیم که برخی مربوط به همه ی اهل بیت که از جمله ی آنها حضرت فاطمه است و برخی اختصاص به حضرت زهرا دارد علاوه بر اینکه متن این روایات ظهور در مصونیت و دوری حضرت زهرا از خطا و گناه دارد، خود اهل سنت، محدثین و مورّخین آنها اقرار به دوری ایشان از معاصی دارند، به این جمع بندی و نتیجه می رسیم که حضرت زهراء در کتب و آرائی اهل سنت، دارای مقام عصمت می باشند.

۱-۴-۳ عدم مشروعیت خلافت خلفا و غاصب بودن آنها

همان طور که گفته شد، با اثبات عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) که در فصول پیش به انجام رسید، قول و فعل و تقریر آن حضرت، برای ما حجت است. به خصوص در ارتباط با مساله امامت که مورد اختلاف بین شیعیان و اهل سنت می باشد. با توجه به این اصل کلی، آنچه در تاریخ از عملکرد و اقوال آن بانوی گرامی اسلام، رسیده در این بخش می آوریم، ابتدا اقوال و ابراز خشم و غضب آن حضرت را از دو خلیفه آورده تا روشن کننده ی غضب خلافت از سوی آنان و عدم مشروعیت خلافت آنان باشد و سپس کلمات و سخنان آن حضرت بر تائید امامت و خلافت بلا فصل حضرت علی علیه السلام را می آوریم که با توجه به عصمت آن حضرت، امامت بلا فصل حضرت علی، مهمترین امر اختلافی در تاریخ تشیع و اهل سنت است را روشن می نماید و می تواند به عنوان مهمترین پیامد کلامی، عصمت حضرت زهرا به حساب آید.

۱-۴-۳-۱ غضب فاطمه از شیخین

در صحیح بخاری که مهمترین کتاب اهل سنت و مورد قبول همه ی اهل سنت است، آمده است که: فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فهجرت أبابکر فلم تزل مهاجرة حتى تُؤْفِقَتْ^۱. فاطمه دختر رسول خدا از ابوبکر خشمگین شد و از وی کناره گیری کرد و پیوسته از او روی گردان بود تا وقتی که از دنیا رفت. و در جای دیگر از این کتاب آمده است: فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُكَلِّمْهُ حَتَّى تُؤْفِقَتْ^۲ فاطمه بر ابوبکر غضب کرد و با وی سخن نگفت تا از دنیا رفت.

الإمامة و السياسة دینوری خشم آن حضرت را (سلام الله علیها) از شیخین این گونه گزارش نموده است: نشدتكما الله ألم تسمعا رسول الله يقول: رضا فاطمه من رضای و سخط فاطمة من سخطی... و من أرضی فاطمة فقد أرضانی و من أسخط فاطمة فقد أسخطنی قالا نعم سمعناه من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ثم قالت: فإني أشهد الله و ملائکته إنكما أسخطتمانی و ما أرضیتمانی و لئن لقيت النبی لأشکونكما إليه... و الله لأدعون الله علیک فی کل صلاة أصلیها^۳ فاطمه (سلام الله علیها) فرمود شما دو نفر [خلیفه ی اول و دوم] را به خدا سوگند می دهم آیا از پیامبر شنیدید که پیامبر فرمود: خوشنودی فاطمه از خوشنودی من است و خشم فاطمه از خشم من است، هر کس فاطمه را خرسند کند، مرا خورسند نموده و هر کس فاطمه را خشمگین کند مرا خشمگین نموده است. شیخین گفتند: بله ما این مطلب را از پیامبر شنیدیم سپس فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: همانا، من خدا و ملائکه را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا خشمگین نمودید و من از شما راضی نیستم، و اگر پیامبر را ملاقات کنم، از شما نزد او، شکایت می کنم... و سوگند به خدا در هر نمازی بر شما نفرین می کنم.

وی در کتاب دیگر خود می نویسد که فاطمه (سلام الله علیها) ارث خود را از ابوبکر طلب نمود و چون ابوبکر میراثش را نداد، فاطمه سوگند خورد که هیچگاه با او سخن نگوید و وصیت نمود که شبانه دفن شود.^۴ [تا شیخین در تشیع و دفن او حاضر نشوند]. غضب و دوری حضرت از خلفاء، به عنوان فعل حضرت و این سخنانی که از حضرت نقل نمودیم

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع المسند الصحیح المختصر من امور رسول الله و سننه و ایامه. ج ۳. ص ۱۱۲۶.

۲. همان. ج ۵. ص ۱۳۹.

۳. ابن قتیبہ دینوری، عبد الله بن مسلم. الإمامة و السياسة. ج ۱. ص ۱۷.

۴. همو، تأویل مختلف الحدیث. ج ۱. ص ۳۰۰.

نشان می دهد که آن حضرت امامت و خلافت، دو خلیفه را تأیید نکرده، با توجه به احادیثی که در فصل سوم و همین فصل نقل نمودیم نظیر حدیث: یا فاطمة ان الله يغضب لغضبک و یرضی لرضاک^۱ ای فاطمه همانا خدا غضب می کند برای غضب تو و خشنود می شود برای خشنودی تو. و حدیث: نشدتکما الله الم تسمعا رسول الله يقول: رضا فاطمه من رضای و سخط فاطمه من سخطی... و من ارضی فاطمه فقد ارضانی و من اسخط فاطمه فقد اسخطنی قالوا نعم^۲. فاطمه سلام الله علیها به خلیفه اول و دوم فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا نشنیدید از پیامبرکه فرمود: خشنودی فاطمه از خشنودی من و خشم فاطمه از خشم من است و هر کس فاطمه را خشنود نماید مرا خشنود کرده و هر کس فاطمه را خشمگین نماید مرا خشمگین نموده است، گفتند: بله شنیدیم. اذیت و آزار به فاطمه، آزار رسانی به خدا و رسولش می باشد و قرآن می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا^۳ همانا کسانی که خدا و رسولش را اذیت کنند، خدا آنها را در دنیا و آخرت لعنت می کند و عذاب خوار کننده ای برای آنها مهیا می کند. این آیه قرآن مبنی بر ملعون بودن اذیت کنندگان خدا و رسول و احادیث خشم فاطمه که اذیت و خشم فاطمه را اذیت خدا و پیامبر معرفی کرده، نشان می دهد که نه تنها شیخین صلاحیت خلافت و امامت بر مردم را نداشتند بلکه در زمره ی دور شدگان از رحمت الهی و مورد غضب خدا و عصمت کبرای الهی اند.

از سویی دیگر با در نظر گرفتن حدیث: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً^۴ هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. که در منابع مهم اهل سنت آمده باید پرسید: آیا شخص معصوم، بدون امام است که مسلماً پاسخ منفی است، از طرفی حضرت زهرا(سلام الله علیها) نه تنها خلافت ابوبکر را قبول نداشتند، بلکه

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. ج ۳. ص ۱۵۴ و ابن مغزلی، علی بن محمد. مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب. ج ۱. ص ۴۱۷ و طبری، احمد بن عبد الله. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی. ج ۱. ص ۳۹ و قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع المودة لذوی القربی. ج ۲. ص ۵۰ و ۱۲۶ و ۴۴۲.

۲. ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم. الامامة و السياسة. ج ۱. ص ۱۷.

۳. سوره ی احزاب، آیه ۵۷.

۴. تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر. شرح المقاصد. ج ۲. ص ۲۷۵. محیی الدین حنفی، عبدالقادر بن محمد. الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة. ج ۱. ص ۵۱۰ و ج ۲. ص ۴۵۷ و صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک. الوافی بالوفیات. ج ۹. ص ۶۳ و نجم صعدي، عبد الله محمد. درر الأحادیث النبویة بالأسانید الیحویة. ج ۱. ص ۱۵۹

مورد خشم و غضب آن حضرت بوده و جا دارد، این سؤال، مطرح شود که با توجه به حدیث بالا، امام حضرت زهرا بعد از پیامبر چه کسی بوده است؟

علامه ی امینی با استفاده از حدیث غدیر و خشم حضرت فاطمه از شیخین باعث هدایت عدّه ی زیادی از علماء و مردم اهل سنت در شهر حلب از کشور سوریه، و پذیرش مذهب حقّه ی شیعه توسط آنها، شد. که شرح ماجرای آن چنین است علامه ی امینی می گوید:

برای مطالعات بعضی از کتب، مدتی در حلب به سر می بردم، یکی از تجار فهمیده و منطقی از اهل سنت با من آشنا شد و شبی از من دعوت به عمل آورد. علماء طراز اول شهر و قضات عالی رتبه و بعضی از اساتید دانشگاه و عده ای از تجار نیز در آنجا حضور داشتند. پس از شام، عالم بزرگ و مفتی اعظم شهر گفت: آقای امینی این بحث امامت چه ریشه و اساسی در اسلام دارد که شیعیان و علمای تشیع آنرا رها نمی کنند؟ من به ایشان گفتم: آیا این حدیث را که از رسول خدا نقل شده: من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتةً جاهلیةً را قبول داری؟ گفت: بلی. به او گفتم: برای پیگیری و بررسی بحث امامت، همین حدیث بس است! وی ساکت شد و چیزی نگفت. از او سؤال کردم: فاطمه ی زهرا (سلام الله علیه) چگونه بانویی است؟ وی گفت: إنّها مطهّرة بنص الكتاب. قرآن با صراحت ایشان را مطهّره و معصوم می داند، چون در شأن اهل بیت آیه ی تطهیر نازل شده و حضرت زهرا از بزرگترین مصادیق اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است. به او گفتم: چرا فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) در حال خشم و غضب از حاکمان وقت، از دنیا رفت؟ آیا آنان [خلیفه اول و دوم] امام امت و خلیفه ی بحق رسول خدا نبودند یا حضرت زهرا امام خود را نشناخت و فوت کرد؟ عالم بزرگ حلب دید اگر بگوید غضب و خشم حضرت زهرا (سلام الله علیها) کار صحیحی بوده باید خط بطلان بر جبین حاکمان آن وقت بکشد و این بر خلاف اعتقاداتشان می باشد و اگر بگوید کار حضرت زهرا (سلام الله علیها) خطا بوده و او بدون معرفت به امام خویش از دنیا رفته، با مقام عصمت و طهارت ایشان که مورد قبول قرآن است منافات دارد، به همین دلیل، برای خلط بحث گفت: آقای امینی بحث ما چه ربطی به موضوع

غضب و خشم حضرت زهرا نسبت به حکام زمان خودش دارد؟ افرادی که در مجلس حضور داشتند از حیث علم و دانش افراد برجسته و فهیمی بودند و متوجه شدند که آقای امینی با طرح این سؤال چه ضربه‌ی محکمی به عقاید آنان وارد ساخت و گفت که شما نه فقط امام زمان خود را نشناخته‌اید بلکه در حقانیت افرادی که آنان را خلیفه‌ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانید نیز در شک و تردید به سر می‌برید، صاحب منزل که کناری ایستاده بود رو به عالم بزرگ حلب کرد و گفت: شیخنا أسکت قد إفتضحنا، یعنی دگر ساکت شو که ما را رسوا کردی، بحث تا نزدیک سحر به طول انجامید و عده‌ای از اساتید دانشگاه و قضات و تجار به سجده افتادند و مستبصر شدند و از راهنمایی علامه‌ی امینی تشکر نمودند.^۱

۱-۴-۴ اثبات امامت حضرت علی و فرزندان معصوم ایشان

آنچه از عملکرد و اقوال حضرت زهرا سلام الله علیها در ارتباط با امامت بلا فصل حضرت علی گزارش شده، عمدتاً در خطبه فدکیه با زنان انصار، گزارش شده است که قسمت‌هایی که بر این امر تصریح دارند در ادامه آورده می‌شود. آن حضرت در سخنرانی خطاب به زنان انصار می‌فرماید:

ويحهم أَيْنَ زحزحوها عن رواسی الرسالة و قواعد النبوة و مهبط الروح الأمين و الطيبين بأمر الدنيا و الدين... و ما الذی نقموا من أبنی الحسن نقموا و الله نکیر سيفه و شدة وطأته... و تمره فی ذات الله و تالله لو تکافوا عن زمام نبذه إلیه رسول الله إلیه لاعتلقه و لسا ر بهم سیرا سُجْحاً... و لاوردهم منهلاً نمیراً فصفاضاً تطفح صفته و لاصدرهم بطاناً قد تختبر بهم الری غیر محتل منه بطائل إلا بغمر الماء و ردعه سورة الساعب و لفتحت علیهم برکات السماء و الأرض إلی أیّ لجاء أسندوا و بأیّ عروة تمسکوا لبس المولی و لبس العشیر إستبدلوا و الله الذنابی بالقوادم و العجز بالكاهل یحسبون إثمهم یحسنون صنعاً ألا إثمهم هم المفسدون ولكن لا یشعرون و یحهم أفمن یرهدی إلی الحق أحق أن یتبع أمن لا یرهدی فما لکم کیف تحکمون. وای بر آنان. آیا می‌دانند که خلافت را از کدام جایگاهی حرکت دادند؟ از کوه‌های بلند و استوار رسالت، و جایگاه روح‌الآمین و آگاه به

۱. اوسطی، حسین. دوازده گفتار درباره‌ی حضرت مهدی (سلام الله علیه). ص ۳۲ و ۳۳

امور دنیا و دین... راستی چه چیز باعث شد که با ابوالحسن [علی (سلام الله علیه)] این چنین دشمنی و خصومت کنند؟ به خدا سوگند. ناخشنودی آنان، به دلیل قاطعیت شمشیر او و قدم های استوار وی و خشم و غضب او در راه خداست... به خدا سوگند اگر جلوگیری نمی کردند از قبول ریسمان و مهار [خلافت و امامت] که پیامبر به او واگذار کرده بود، علی آن را دوست می داشت [و آن را رها نمی کرد و کنار نمی گذاشت] و آنان را آرام و نرم در این راه می راند [که کوچکترین آسیبی به آنان نرسد] علی آنان را بر چشمه ساری از حقیقت وارد می کرد که از آب گوارا و شیرین حقیقت با ظرف های پر، سیراب می شدند و باطن آنان را از آب حیات، سیراب می کرد و می گشود برای آنها، برکاتی از آسمان و زمین، به کدام تکیه گاه، تکیه کردند؟ و به کدام ریسمان چنگ زدند؟ چه بد مولا و چه بد دوستی برگزیدند! سوگند به خدا، پسگامان را به جای پیشگامان نهادند و عقب مانده ها را جلو انداختند، گمان می کنند که کار خوبی انجام می دهند. آگاه باشید همانا آنها، فساد کنندگانند ولی خود نمی فهمند، وای بر آنها! آیا آن کسی که به حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا کسی که هدایت نمی شود؟ پس شما را چه شده است که این قضاوت [نادرست] را می کنید؟^۱

همان طور که مشاهده می شود آن بانوی معصومه به صراحت به امامت بلا فصل و جایگاه حضرت علی تصریح نموده اند و مردم را از این که بد مولایی برگزیده اند توبیخ نموده و به آنان گوشزد نموده اند که با این کار از چه خیرات و برکات و آب حیاتی، محروم شده اند و بدین ترتیب آنها را مؤاخذه می کنند. حدیث دیگری که در آن به امامت حضرت علی (علیه السلام) تصریح می شود، حدیثی است که حضرت زهرا (سلام الله علیها)، در آن، حدیث غدیر را یاد آور می شوند، حضرت فاطمه در اعتراض به کسانی که امیرالمؤمنین علی (سلام الله علیه) را تنها گذاشته و به سراغ خلفا رفتند می فرماید:

۱. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر. بلاغات النساء. ج ۱. ص ۲۳- ۲۴ ابن ابی الحدید، عز الدین بن هبة الله. شرح نهج البلاغه. ج ۱. ص ۴۶۳ و باعونی، محمد بن احمد. جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب علیها السلام. ج ۱. ص ۱۸۹- ۱۹۰ و از منابع شیعه: جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز. السقیفة و فدک، ص ۱۱۸ و صدر، محمد باقر. فدک فی التاریخ. ج ۱. ص ۱۷ و اربلی، علی بن عیسی. کشف الغمه فی معرفة الانمه. ج ۱. ص ۴۹۴.

آنستیم قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یوم غدیر خم؟ من کنت مولاه فعلی مولاه. آیا فراموش کردید سخن رسول خدا در روز غدیر را که فرمود: هرکس من مولا [و صاحب اختیار] او هستم پس از این، علی مولای اوست.^۱

همانطور که ملاحظه می شود، در این حدیث حضرت زهرا سلام الله علیها، به مهمترین دلیل تشیع در امامت حضرت علی علیه السلام، یعنی حدیث غدیر، استدلال می نمایند و با یاد آوری آن روز و ذکر جمله ی « من کنت مولاه فعلی مولاه»، امامت حضرت علی علیه السلام را در جمع کسانی که خود را به فراموشی زده اند، یاد آور می شوند. حضرت زهرا در سخنانی ابوبکر را مورد خطاب قرار می دهند و به صراحت بیان می فرمایند: که من ولایت علی (سلام الله علیه) را به جهت آن که خدا و رسول خدا به او ولایت داده اند، پذیرفته ام: فَإِنِّي أَحْبَبْتُ عَلِيًّا (سلام الله علیه) علی عدله فی الرّعیة و قسمه بالسویة و ابغضتک علی قتالک من هو أولى بالأمر منکم و طلبک ما لیس لک و والیت علیًّا (سلام الله علیه) علی ما عقد له رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من الولاء و حبّ المساکین و إعظامه لأهل الدّین.^۲ همانا من، علی را دوست دارم به خاطر عدالت او در بین مردم و این که به طور مساوی [بیت المال را] بین مردم تقسیم می کند و با تو دشمن هستم به خاطر جنگیدن با کسی [علی علیه السلام] که در امر [ولایت] برتر از تو هست و به جهت آنکه، چیزی را که از آن تو نیست [خلافت یا فدک] را درخواست می کنی و من علی را به ولایت پذیرفته ام به این جهت که رسول الله و خداوند به او ولایت داده اند و به این جهت که فقراء را دوست دارد و اهل دین را احترام می کند. همان گونه مشاهده می کنید در این بیان حضرت، امامت و ولایت علی (سلام الله علیه) را انتصابی و از سوی خدا و پیامبر معرفی می نماید. در کتاب فرائد السمّطین اثر ابراهیم جوینی شافعی چند روایت از حضرت زهرا ذکر شده که به صراحت دلالت بر امامت حضرت علی (سلام الله علیه) دارد ما به دو مورد آن اشاره می کنیم: جابر بن عبدالله أنصاری نقل می کند:

۱. جزری، محمد بن محمد. أسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن أبی طالب کرم الله وجهه. ص ۵۰ و محمودی، محمد باقر. أسمی المناقب فی تهذیب أسنی المطالب. ص ۳۳. و تاریخ الأحمدي به نقل از شرح إحقاق الحق، ج ۲۲، ص ۱۲۲

۲. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر. بلاغات النّساء. ج ۱. ص ۷۶ و ابن عبد ربه، احمد بن محمد. العقد الفرید. ج ۱. ص ۳۵۲ و قلقشندی، احمد بن علی. صیح الاعشی فی صناعة الانشا. ج ۱. ص ۳۰۷ و زمخشری، محمود بن عمر. ربیع الأبرار و نصوص الاخیار. ج ۳. ص ۱۵۲

بر فاطمه ی زهرا دختر پیامبر وارد شدم، [دیدم] مقابل حضرت لوحی بود که نورش چشم ها را خیره می کرد در آن لوح دوازده اسم بود. فقلت أسماء من هذا قالت: هذه أسماء الأوصياء أولهم ابن عمی. پرسیدم اینها، اسم های چه کسانی است؟ فرمود: اینها اسامی اوصیاء و جانشینان [پیامبر] است که اولین آنها پسر عمویم [علی (سلام الله علیه)] است.^۱

و در روایت دوم جابر در دست فاطمه (سلام الله علیها) لوح سبزی می بیند که گمان می کند زمرد است و نوشته ها و خطوطی در آن می بیند که سفید و شبیه نور خورشید است، می پرسید این لوح چیست؟ حضرت زهرا می فرماید:

این لوحی است که خدا به رسولش هدیه نموده است: فيه اسم أبي و اسم بعلي...^۲ و در این لوح اسم پدرم و اسم شوهرم [علی (سلام الله علیه)] نوشته شده است. این دو حدیث در بسیاری از منابع اهل سنت نیز آمده است.^۳

۴-۳- اثبات امامت دوازده امام شیعه

امامت فرزندان امیرالمؤمنین و فاطمه (سلام الله علیها) نیز در سخنان حضرت زهرا اثبات شده و مورد تأکید قرار گرفته که علاوه بر کتب شیعه در کتاب فرائد السمطين از کتب اهل سنت نیز آمده است. که بخش هایی از این روایات را نقل می کنیم. در روایاتی که در بخش «اثبات امامت حضرت علی (سلام الله علیه)» از جابر نقل شد، آمده که جابر گفت:

۱. حموی جونی، ابراهیم بن محمد. فرائد السمطين. ج ۲. ص ۱۳۹

۲. همو، فرائد السمطين. ج ۲. ص ۱۳۷

۳. حدیث اول: علامه حلی، حسن بن یوسف. مجموعه الرسائل. ج ۲. ص ۲۳۲ و ابو معاش، سعید. الشیعة الفرقة الناجية. ج ۱. ص ۶۱۵ و بحرانی موسوی. هاشم بن سلیمان. غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام. ص ۱۶۶ و موسوی، محمد. عبد الله. صالحی و دیگران. موسوعة الإمام الهادی. ص ۱۰۸ و علامه مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار. ج ۳۶. ص ۲۰۱ و محمدی ریشه‌ری، محمد. موسوعة الإمام علی بن أبی طالب (سلام الله علیه) فی الكتاب و السنة و التاريخ. ج ۳. ص ۷۶ و حدیث دوم: نوری، حسین بن محمد تقی. و مسعودی، علی بن حسین. اثبات الوصية للإمام علی بن ابی طالب. ص ۲۷۱ و با اندکی اختلاف در شیخ طوسی، محمد بن حسن. الأمالی، ۲۹۱ و تبریزی انصاری، محمد علی بن احمد. اللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء. ج ۱. ص ۱۶ و رحمانی همدانی، احمد. فاطمة الزهراء سلام الله علیها بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله، ص ۲۹۰ و شیرازی، حسن. کلمة فاطمة الزهراء (سلام الله علیه). ص ۷ و ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم. الغیبة النعمانی. ص ۶۲ و علامه مجلسی، ملا محمد باقر. بحار الأنوار. ج ۳۶. ص ۱۹۵.

در آن لوح که مقابل حضرت فاطمه بود اسمهایی را دیدم، پس شمردم، دوازده اسم بود، گفتم اینها اسمهای کیست؟ حضرت فرمود: هذه أسماء الأوصياء أولهم ابن عمی و أحد عشر من ولدی آخرهم القائم قال جابر فرأيت فيها محمداً محمداً محمداً في ثلاثة مواضع و علياً علياً علياً في أربعة مواضع. اینها اسمهای جانشینان [پیامبر] است. اولین آنها پسر عموی من است و یازده نفر از فرزندان من که آخرین آنها قائم است. جابر می گوید: دیدم در سه جای آن لوح نام محمد آمده و در چهار جای آن نام علی آمده است.^۱

و در روایت دیگر آمده که حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمود:

فيه إسم ابی و إسم بعلی و إسم ابنتی و أسماء الأوصياء من ولدی فأعطانيه أبی لیبشرنی بذلك. در این لوح اسم پدرم و اسم شوهرم [علی (سلام الله علیه)] و اسم دو پسر [حسن (سلام الله علیه) و حسین (سلام الله علیه)] و اسم جانشینان [پیامبر] از نسل و فرزندانم آمده، پدرم این لوح را به من داده تا به من بشارت دهد.^۲

۱-۴-۴-۱ ظلم صحابه به جای عدالت صحابه

محور دیگری که در ارتباط با پیامدهای کلامی عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها می توان از آن صحبت کرد، عدالت صحابه است که به عنوان اصلی اساسی در میان اهل سنت می باشد که بسیاری از احکام و اعتقادات آنان به این اصل وابسته می باشد. با توجه به اهمیت مساله، ابتدا مفهوم هر کدام از واژه های عدالت و صحابه باید روشن شود. اهل سنت برای صحابه تعاریف مختلفی ارائه کرده اند که ما به تعریف سه تن از بزرگان آنها می پردازیم. بخاری در تعریف صحابه

۱. حموی جونی، ابراهیم بن محمد. فرائد السمطين. ج ۲. ص ۱۳۹ و از منابع شیعه علامه حلی، حسن بن یوسف. مجموعة الرسائل. ج ۲. ص ۲۳۲ و ابو معاش، سعید. الشيعة الفرقة الناجية. ج ۱. ص ۶۱۵ و بحرانی موسوی، هاشم بن سلیمان. غاية المرام و حجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام. ص ۱۶۶ و ابن بابویه، محمد بن علی. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۱۱ و ۳۱۳ و موسوی، محمد و عبد الله صالحی و دیگران. موسوعة الإمام الهادی. ص ۱۰۸.

۲. حموی جونی، ابراهیم بن محمد. فرائد السمطين. ج ۲. ص ۱۳۷ و نوری، حسین بن محمد تقی. نجم الثاقب. ج ۱. ص ۵۲۱ و مسعودی، علی بن حسین. اثبات الوصية للإمام علی بن ابی طالب. ص ۲۲۷ و تبریزی انصاری، محمد علی بن احمد. اللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء. ص ۱۸۷ و رحمانی همدانی، احمد. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى. ص ۲۹۰ و الغيبة للنعمانی. ص ۶۲ و علامه مجلسی، ملا محمد باقر. بحار الأنوار. ج ۳۶. ص ۱۹۵

می نویسد: و مَنْ صَحَبَ النَّبِيَّ أَوْ رَأَاهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ.^۱ هر مسلمانی که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه بوده و یا ایشان را دیده، صحابی است.

أحمد بن حنبل در تعریف صحابی می گوید: مَنْ صَحَبَ النَّبِيَّ (صلی الله علیه و آله و سلم) و لو ساعة فهو من أصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام کسانی هستند که [یک ماه، یک روز و یا] حتی یک ساعت همراه حضرت بوده و یا ایشان را دیده باشند.^۲

شاید بتوان گفت، منطقی ترین و اخلاقی ترین تعریف را ابن حجر عسقلانی ارائه نموده، وی صحابه را به این صورت تعریف نموده: «مَنْ لَقِيَ النَّبِيَّ (صلی الله علیه و آله و سلم) فِي حَيَاتِهِ مُسْلِمًا وَمَاتَ عَلَى إِسْلَامِهِ. صحابه کسی است که پیامبر [بر او و آتش درود و صلوات خدا باد] را ملاقات کرده باشد در حالی که به او ایمان داشته و بر آیین اسلام بمیرد.^۳ با توجه به معنای گسترده ای که از صحابه ارائه می دهند و حتی تمام کسانی که پیامبر را دیده اند، صحابی آن حضرت دانسته و برای آنها عدالت قائل بوده و عادل می دانند، این اصل در فرمایشات حضرت زهرا نقض می شود و عدالت آنها زیر سؤال می رود. در ادامه ما مطالبی را از قرآن و کتب معتبر اهل سنت، در نقض آن آورده و سپس مطالبی را از حضرت زهرا در نقض آن ذکر می کنیم.

صحابه از دیدگاه قرآن

۱-۴-۲ آیات مدح صحابه

ما سه آیه از آیاتی که برای مدح و عدالت صحابه به آن استناد شده را ذکر می کنیم.

آیه ی اول: (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ).^۴ و آنها که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند و کسانی که مهاجران را پناه داده و یاری کرده اند، آنها همان مؤمنان واقعی اند، برای ایشان

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلى الله عليه وسلم و سنته و ایامه. ص ۶۲.

۲. مروزی، اسحاق بن منصور. مسائل الإمام أحمد بن حنبل و اسحاق بن راهويه. ج ۹. ص ۳۳۲۴.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. الإصابة فی تمييز الصحابة. ج ۱. ص ۸

۴. انفال، آیه ی ۷۴-۷۵

بخشایش و روزی شایسته ای خواهد بود، و کسانی که بعداً ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده اند، پس ایشان از شما هستند.

در این آیه مؤمنان راستین دارای این اوصاف هستند: ایمان و اعتقاد به خدا و غیب، هجرت در راه خدا، جهاد در راه او، یاری و کمک پیامبر و دین خدا، پناه دادن به مهاجران. کسانی که این اوصاف را دارند، حقیقت ایمان را درک کرده اند و مغفرت الهی و رزق کریم، نصیب آنها خواهد شد. و در مورد گروه های پس از مؤمنین نخستین، ایمان، هجرت و جهاد شرط قرار گرفتن در گروه مؤمنان و برخورداری از مغفرت و رزق کریمانه می داند.

آیه ی دوم: *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلْت قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَيْت عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ*^۱. مؤمنان تنها کسانی هستند که چون یاد خدا شود، دل‌هایشان بترسد و زمانی که آیات خدا بر آنها خوانده شود، ایمانشان زیاد گردد و بر پروردگار خود توکل می کنند، [آنها] کسانی هستند که نماز را بر پا می دارند و از آنچه روزیشان کرده ایم انفاق می کنند، آنان مؤمنان راستین هستند. برای آنان در نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی کریمانه است. این آیه همانند آیه ی پیشین به افراد خاصی اشاره می کند که دارای ویژگی های خوف از خدا در دل، افزایش ایمان هنگام استماع قرآن، توکل بر خدا، اقامه ی نماز، و انفاق از مال و دارایی خود، می باشند.

آیه ی سوم: *الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ*^۲. کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند، نزد خدا مقامی بزرگ دارند و اینان رستگارند. این آیه نیز رستگاری و مقام بزرگ را از آن کسانی می داند که ایمان آورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد نموده و آماده تقدیم و نثار مال و جان خویش برای خدا شده اند. در مورد دلالت این آیات باید گفت که حداکثر دلالت بر عدالت افرادی می کند که در زمان نزول آیات دارای اوصاف مذکور هستند نه همه ی کسانی که پیامبر را دیده اند یا حتی مدتی با پیامبر بوده اند و در مورد خود این افراد نیز دلالت بر عدالت آنها قبل از داشتن این اوصاف و بعد از نزول آیات تا پایان عمر آنها نمی کند چرا که لفظ مغفرت که در آیات آمده دلالت بر گناهکار بودن آنها در گذشته می

۱. سوره ی انفال، آیه ۲-۴

۲. سوره توبه، آیه ۲۲-۲۰.

کند، و با صدور گناه، شخص عادل نیست، همچنین بسیاری از این افراد، در اواخر حیات پیامبر یا پس از رحلت پیامبر، دست به انجام اعمالی زدند و افکار و مکنونات قلبی خود را با سخنان خود بروز دادند که نشان داد دارای حالات قلبی خود و اوصاف زمان نزول آیات نیستند. اعمالی همچون نسبت هزیان به پیامبر^۱ و هجوم به خانه فاطمه سلام الله علیها و آتش زدن درب خانه^۲.

۱-۴-۳ آیات نکوهش برخی از صحابه

صحابه در برخی از آیات قرآن مورد سرزنش و انتقاد قرار گرفته اند، که چند مورد از آن در اینجا ذکر می شود.

آیه ی اول: أم تريدون أن تسألوا رسولكم كما سئل موسى من قبل و من يتبدل الكفر بالإيمان فقد ضلّ سواء السبيل.^۳ آیا از پیامبرتان، همان را می خواهید که قبلاً از موسی خواسته شد؟ و هر کس کفر را با ایمان، عوض کند، مسلماً از راه صحیح، گمراه شده است. این آیه دو مطلب را بیان می کند:

اول: تشبیه اصحاب پیامبر به بنی اسرائیل در طلب منکرات.

دوم: اصحاب پیامبر با انتخاب و اختیار کفر، در معرض ارتداد هستند.

آیه ی دوم: علم الله أنکم کتمت تختانون أنفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم فالآن باشروهن^۴ خدا می دانست که شما به خودتان خیانت می کنید پس توبه ی شما را پذیرفت و شما را بخشید، پس اکنون [در شب های ماه رمضان می توانید] با آنان هم خوابگی کنید. این آیه دلالت می کند که همه ی مخاطبان آن یا بیشتر آنها معصیت کرده چرا که با انجام یک یا دو بارگناه و از سوی چند نفر معدود حکم نسخ نمی شود، پس نسخ حکم [ممنوعیت هم خوابگی در شب های رمضان] نشان از نقض حکم الهی از سوی همه یا اکثریت به دفعات زیاد است. بنابراین آیه، دلیل بر عدم عدالت و فسق صحابه است.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله و سننه و ایامه ج. ۱ ص ۳۴ و ج ۶. ص ۹ و ج ۹ ص ۱۱۱ و مسلم، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم. ج ۳. ص ۱۲۵۹ و ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. فتح الباری ج. ۱ ص ۳۰۹ و ج ۱۲. ص ۲۵۲

۲. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم. الملل و النحل. ج ۱. ص ۵۷ و حموی جوینی. ابراهیم بن محمد. فرائد السمطين. ج ۲. ص ۳۴ و ۳۵ و ذهبی، محمد بن احمد. سیر اعلام النبلاء. ج ۱۵. ص ۵۷۸

۳. سوره ی بقره، آیه ی ۱۰۸

۴. بقره، آیه ی ۱۸۷

آیه ی سوم: و یقولون آمنا بالله و بالرّسول و اطعنا ثمّ یتولّی فریق منهم من بعد ذلك و ما اولئک بالمؤمنین و إذا دعوا إلی الله و رسوله لیحکم بینهم إذا فریق منهم معرضون... أفی قلوبهم مرض أم ارتابوا أم یخافون أن یحیف الله علیهم و رسوله بل اولئک هم الظالمون. و می گویند به خدا و پیامبرش ایمان آورده ایم و [از آنان] اطاعت کردیم، سپس گروهی از ایشان پس از این [اقرار] روی گرداندند و آنها مؤمن نیستند، و زمانی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا پیامبر بین آنها داوری کند، ناگاه گروهی از آنان روی بر می گردانند [و داوری پیامبر را نمی پذیرند] آیا در دلهایشان بیماری است یا دارای شک هستند یا می ترسند خدا و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟ بلکه خودشان ستم کارند.

این آیه مخاطبان را درغگو، غیر مؤمن، روی گردان از حکم خدا، بیمار دل، دارای شک و سوء ظن به خدا و رسول می داند، که همه ی اینها صفات فاسقان است و در این آیه به صراحت آنها را غیر مؤمن دانسته است. در آیات قرآن در مورد صحابه تعابیر زیر به کار رفته است: «أکثرهم لایعقلون» بیشترشان نمی فهمند^۱، «أکثرهم لایعلمون» بیشتر آنها نمی دانند^۲، «أکثرهم لایشعرون» بیشتر آنها احساس نمی کنند^۳، «إن هم إلا کالأنعام بل هم أضلّ»^۴ نیستند آنها مگر همانند چهارپایان بلکه پست تر از چهار پایانند.

۱-۴-۴-۴ صحابه برخی منافقند

آیات قرآن به صراحت دلالت دارد که برخی از صحابه منافقند و این اختصاص به انصار ندارد بلکه برخی از آیات مربوط است به نفاق مهاجرین و برخی مربوط به انصار اما در مورد نفاق مهاجرین آیات زیر آمده:

آیه ی اول: و ليقول الذین فی قلوبهم مرض و الکافرون ماذا أَرَادَ اللهُ بهذا مثلاً^۵ تا اینکه کسانی که در دلهایشان بیماری است و کافران بگویند: خدا از این وصف کردن چه چیزی را اراده کرده است. مفسران اهل سنت از جمله سیوطی، ابن عطیه و شوکانی و ابن کثیر، سوره ی مدثر و این آیه را مکی می دانند و کلمه ی «مرض» را به «نفاق» تفسیر کرده اند^۶

۱. حجرات آیه ی ۴

۲. سوره ی اعراف، آیه ی ۱۳۱

۳. سوره ی بقره، آیه ی ۱۲

۴. سوره ی فرقان، آیه ی ۴۴

۵. سوره ی مدثر، آیه ی ۳۱

۶. سیوطی، عبد الرحمن ابی بکر، الدر المنثور، ج ۸، ص ۳۳۴ و ابن عطیه، عبد الحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۵، ص

۳۹۶ و شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدرّایة من علم التفسیر، ج ۵، ص ۳۳۰

آیه ی دوم: و من النَّاس من يقول آمنا بالله فإذا أؤذی فی الله جعل فتنة النَّاس كعذاب الله و لئن جاء نصر من ربك ليقولنَّ إنَّا معكم أو ليس الله بأعلم بما فی صدور العالمین و لیعلمن الله الذین آمنوا و لیعلمنَّ المنافقین^۱ و از میان مردم کسانی هستند که می گویند ایمان به خدا آوردیم اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزاری می بینند، اذیت مردم را همچون عذاب خدا می دانند [و از آن سخت می ترسند] و اگر نصرت و پیروزی از جانب پروردگارت برسد، می گویند: ما هم با شما [مؤمنین] بودیم [و در پیروزی شریکیم] آیا خدا از آنچه در قلب های جهانیان است، آگاه نیست؟ و مسلماً خدا کسانی که ایمان آورده اند را می شناسد و قطعاً منافقان را نیز می شناسد. مفسران اهل سنت سوره ی عنکبوت و این دو آیه ی آنرا، مکی می دانند و منافقان در این دو آیه را به گروهی از مسلمانان اهل مکه تفسیر کرده اند که از جمله ی آنها می توان به جزایری، ابن عجبیه، سیوطی، ابن عطیه، بیضاوی و طبری اشاره کرد^۲. اهل سنت بیشتر آیات مربوط به منافقین را به برخی از انصار تفسیر می کنند که ما به چند آیه اشاره می کنیم.

آیه ی اول: و ممن حولکم من الأعراب منافقون و من أهل المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم^۳ بعضی از اعراب [باده نشین] که اطراف شما هستند، منافق اند و از اهل مدینه [نیز عده ای] با نفاق خو گرفته اند، تو آنان را نمی شناسی و ما آنها را می شناسیم. آیه فوق در تفاسیر اهل سنت مثل تفسیر « مفاتیح الغیب »، « کشف » و « روح المعانی » به منافقان مدینه تفسیر شده است.^۴

آیه ی دوم: إذا جائک المنافقون قالوا نشهد إنک لرسول الله و الله یعلم إنک لرسوله و الله یشهد أنَّ المنافقین لکاذبون^۵ وقتی منافقان پیش تو می آیند، می گویند: شهادت می دهیم که تو فرستاده خدا هستی و خدا می داند که فرستاده ی او هستی و خدا شهادت می دهد که منافقان دروغ می گویند. این آیه نیز توسط مفسران اهل سنت از جمله آلوسی، فخر

۱. سوره ی عنکبوت، آیه ی ۱۰ و ۱۱

۲. جزایری، جابر بن موسی، ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، ج ۴، ص ۱۱۳ و ابن عجبیه، احمد بن محمد. البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۵، ص ۴۵۵ و سیوطی، عبد الرحمن ابن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۴۵۳ و ابن عطیه، عبد الحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، ج ۴، ص ۳۰۸ و بیضاوی، عبد الله بن عمر. انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۴، ص ۱۸۹ و طبری محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲۰، ص ۱۳

۳. سوره ی توبه، آیه ۱۰۱

۴. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۳۹ و زمخشری، محمود بن عمر، الکشف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه

التأویل، ج ۲، ص ۲۹۰ و آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثمانی، ج ۶، ص ۱۰

۵. سوره ی منافقون، آیه ی ۱

رازی و سیوطی، مدنی دانسته شده که درباره ی منافقان مدینه نازل گردیده است.^۱ بنابراین منافقان هم در بین انصار بودند و هم در بین مهاجرین و شناسایی و تفکیک آنها از مؤمنین، برای احدی حتی پیامبر ممکن نبود همانگونه که قرآن می فرماید: لا تعلمهم نحن نعلمهم^۲ تو [ای پیامبر] آنها [منافقین] را نمی شناسی، ما آنها را می شناسیم.

۵-۴-۴-۱ وجود افراد پلید و مردد در میان صحابه

برخی از آیات قرآن به صراحت به وجود افراد ناپاک در بین صحابه تصریح می کند مانند آیه: ماکان الله لیذر المؤمنین علی ما أنتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب^۳ خدا مؤمنان را بر حالتی که شما دارید، واگذار نمی کند تا این که [انسان] ناپاک را از [انسان] پاک جدا کند. این جدا سازی انسان های پاک از انسان های ناپاک یعنی در بین صفوف صحابه انسان های ناپاک وجود دارد. برخی آیات نیز تصریح می کند که گروهی از صحابه هنوز به مرحله ی ایمان نرسیده اند و در مورد خدا و قیامت و پیامبر در شک و تردید به سر می برند، همانند آیه ی: وارتابت قلوبهم فهم فی ریبهم یترددون^۴ دل هایشان به شک افتاده و در شک خود، سرگردانند. و در آیه ی دیگر به صراحت ایمان آنها را نفی می کند: قل لم تؤمنوا ولکن قولوا أسلمنا. ای پیامبر بگو ایمان نیاوردید ولی بگویید که اسلام آوردیم.^۵

۶-۴-۴-۱ صحابه ی منافق در کتب اهل سنت

در کتب معتبر اهل سنت روایاتی مبنی بر منافق بودن صحابه آمده است که در روایت از روایات در این زمینه ذکر می شود. حدیفه از پیامبر روایت نموده که حضرت فرمود: فی أصحابی إثنا عشر منافقاً فیهم ثمانية لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط^۶ در میان اصحابم، دوازده منافق وجود دارد که هشت نفر آنها وارد بهشت نمی شوند مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن عبور کند. مفهوم این حدیث چنین است که از این دوازده نفر منافق که در بین اصحاب من هستند، هشت نفر آنها هرگز بخشیده نمی شوند چرا که شدت نفاق آنها زیاد و اعمال آنها قابل بخشش نیست اما چهار نفر منافق

۱. آلوسی، محمود بن عبد الله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۱۴. ص ۳۰۳ و فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. ج ۳۰. ص ۱۲ و

سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. ج ۸. ص ۱۷۲

۲. سوره ی توبه، آیه ی ۱۰۱

۳. سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۷۹

۴. سوره ی توبه، آیه ی ۴۵

۵. سوره ی حجرات، آیه ی ۱۴

۶. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۴۹۵

دیگر به خاطر گناهان کمتر یا نفاق خفیف تر ممکن است در نهایت بخشیده شوند. مؤلفه قلوبهم دو گروه بودند گروه اول: کفاری بودند که زکات به آنها داده می شد تا به اسلام، علاقه و رغبت پیدا کرده مسلمان شوند یا حداقل شر آنها دفع شود.

گروه دوم: مسلمانانی بودند که اسلام و اعتقادشان ضعیف بود و زکات به آنها پرداخت می شد تا دین و اعتقاد آنها تثبیت شود.^۱ این دو دسته هیچکدام عادل نیستند چرا که شخص کافر اعتقاد به خدا و پیامبر ندارد تا از آنچه خدا و پیامبر ممنوع دانسته اند پرهیز کند و افرادی که دین و اعتقاد ضعیفی دارند قادر نیستند تا بر خلاف هوی و هوس خود از گناهان پرهیز و واجبات را بجای آورند. جلال الدین سیوطی از عبد الرزاق بن مردویه و ابن ابی حاتم و ابن منذر نقل کرده که اینان از یحیی بن کثیر نقل نموده اند که گروه زیر همگی از مؤلفه قلوبهم هستند: از میان بنی هاشم: ابوسفیان بن الحارث بن عبد المطلب و از بنی امیه: ابو سفیان بن حرب از بنی سلیم عباس بن مرداس، از بنی محزوم: حارث بن هاشم و عبد الرحمن بن یربوع، از بنی نصر: مالک بن عوف، از بنی عامر: سهیل بن عمرو و حویطب بن عبد العزی، از بنی فزاره: عیینة بن حصن، از بنی جمح: صفوان بن امیه، از ثقیف: علاء بن جاریه یا حارثه، از بنی سهم: عدی بن قیس.^۲ سیوطی همچنین می نویسد: بخاری در کتابش از ابن حاتم و ابن مردویه از ابی سعید خدری نقل کرده است: حضرت علی از یمن به همراه ظرف طلائی که از یمن به همراهش بود، خدمت پیامبر رسید، پیامبر آن را بین چهار نفر از « مؤلفه قلوبهم» تقسیم کرد «حنظلی، علقمة بن علائه عامری، عیینة بن بلا فزاری و زید الخیل طائی». قریش و انصار گفتند: بین سرشناسان اهل نجد تقسیم می کنی و ما را رها می کنی؟ پیامبر فرمودند: «انما أتألفهم» من قلبشان را متمایل به اسلام می کنم.^۳

۱. ابن عابدین، محمد امین بن عمر، رد المختار علی الدر المختار، ج ۲، ص ۳۴۲ قریب به همین تعریف در رومی بابرته، محمد بن محمد، العنایة شرح الهدایة، ج ۳، ص ۱۹۰ و حسینی حصینی، ابی بکر بن محمد، کفایة الأخبار، ج ۱، ص ۱۹۲ و تنوخی مهدوی، ابراهیم بن عبد الصمد، التنبیه علی مبادئ التوجیه قسم العبادات، ج ۲، ص ۸۵ و مبارک فوری، عبد الرحمن بن عبد الرحیم، تحفة الأحمودی بشرح جامع الترمذی، ج ۲، ص ۲۰۰

۲. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۲۲۳

۳. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۲۰ - ۳۲۱

۱-۴-۴-۷ سخنان حضرت فاطمه در نقض عدالت صحابه

اهل سنت همان گونه که ابن حجر نوشته، بر عدالت جمیع صحابه اتفاق نظر دارند و در این باور جز تعداد اندکی از اهل بدعت، کس دیگری با آنان مخالفت نکرده است^۱ و این امر، اصلی اعتقادی و زیر بنایی است که اگر عدالت صحابه را از آنها بگیریم، تمام عقاید آنها را گرفته ایم و چیزی برای آنها باقی نمی ماند، به خصوص در ارتباط با خلفا، که قول و فعل حضرت، عدالت ایشان را زیر سؤال می برد. حضرت زهرا (سلام الله علیها) در مواقع مختلف و احادیث متعدد، عدالت خلیفه ی اول و دوم و صحابه را به چالش کشیده و باطل نموده است که در زیر به چند مورد آن اشاره می شود.

غاصب و جاعل دانستن آنها

فاطمه (سلام الله علیها) از خلفا درخواست ارث خود را نمود و آنها، ارث حضرت را باز نگردانده و ابوبکر حدیثی را از پیامبر نقل کرده که پیامبران مالی را به ارث باقی نمی گذارند، این مطلب در کتب متعددی از اهل سنت آمده که چند مورد آن ذکر می شود: احمد بن حنبل در مسند خود می نویسد: *إِنَّ فَاطِمَةَ قَالَتْ لِأَبِي بَكْرٍ مِنْ يَورِثُكَ إِذَا مِتَّ قَالَ وَلَدِي وَأَهْلِي قَالَتْ فَمَا لَنَا لَا نَرِثُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَا يَورِثُ. هَمَانَا فَاطِمَةُ بِه ابوبکر گفت: هرگاه بمیری چه کسی از تو ارث می برد؟ او گفت: فرزندان و خانواده ام، حضرت زهرا فرمود: پس چرا ما از پیامبر ارث نمی بریم؟ وی گفت: از پیامبر شنیدم که گفت: پیامبر چیزی به ارث باقی نمی گذارد.^۲ و ابن ابی الحدید نوشته: *إِنَّ فَاطِمَةَ طَلَبَتْ فَدَكَ مِنْ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ إِنَّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ النَّبِيَّ لَا يَورِثُ... فقالت: يا أبا بکر یرثک بناتک و لا یرث رسول الله بناته. همانا فاطمه از ابو بکر فدک را مطالبه نمود، پس ابوبکر گفت: من از پیامبر شنیدم که فرمود: پیامبر ارث باقی نمی گذارد... پس حضرت زهرا فرمود: ای ابوبکر آیا تو برای دخترانت ارث باقی می گذاری اما پیامبر برای دخترانش ارث باقی نمی گذارد.^۳ و در کنز العمال نیز آمده که پس از اینکه حضرت زهرا، از ابی بکر درخواست کرد که فدک را به وی بازگرداند: *حَلَفَ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَصَادِقٌ: إِنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ إِنَّ النَّبِيَّ لَا يَورِثُ وَ إِنَّمَا مِيرَاثُهُ لِفُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمَسَاكِينِ. وَ ابوبکر قسم به خدا خورد که در سخنی که می گوید راست گوشت و از پیامبر شنیده که پیامبر می فرماید:***

۱. محسنی، محمد آصف. عدالت صحابه در پرتو قرآن، سنت و تاریخ. ص ۶۲ و ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمييز الصحابة. ج ۱. ص ۱۰

۲. ابن حنبل، احمد بن حنبل. مسند الامام أحمد بن حنبل. ج ۱. ص ۱۰

۳. ابن ابی الحدید. عز الدین بن هبة الله. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید. ج ۱، ص ۴۶۲۱

پیامبر مالی به ارث باقی نمی گذارد و میراث او برای فقراء و نیازمندان مسلمین است. قریب به همین عبارت را «ابن قتبه دینوری» در کتاب «تأویل مختلف الحدیث» آورده.^۱ این احادیث نشان می دهد که حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، فدک را ملک و ارث خود می دانست و منکر وجود چنین حدیثی از پیامبر است و گرنه از درخواست خود صرف نظر کرده و بر این امر اصرار و پافشاری نمی نمود، بنابراین، خلفا به خصوص خلیفه ی اول هم غاصب ارث فاطمه (سلام الله علیها) است و هم جاعل حدیث.

غضب نمودن از شیخین

همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، غضب فاطمه از خلیفه ی اول و دوم حتی در معتبرترین کتب حدیثی و تاریخی آنها آمده است.

بررسی این موضوع در چند کتب اهل سنت: صحیح بخاری: فغضبت فاطمة بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فهجرت أبابکر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت. فاطمه دختر پیامبر [از ابوبکر] غضب نمود و خشمگین شد و پیوسته از او دوری نمود تا از دنیا رفت.^۲

صحیح مسلم:

فوجدت فاطمة على أبي بكر في ذلك فهجرت فلم تكلمه حتى توفيت. پس فاطمه خشمگین شد [از ابوبکر] و از او دوری نمود تا زمانی که از دنیا رفت.^۳ همین عبارت در کتاب «سیره ابن کثیر» نیز آمده است.^۴

همان گونه که در فصل سوم آمد:

۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین. کنز العمال. ج ۵. ص ۸۲۹ و ابن قتیبہ دینوری، عبد الله بن مسلم. تأویل مختلف الحدیث. ج ۱. ص ۳۰۰
۲. بخاری جعفری، الجامع المسند الصحیح المختصر من امور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سننه و ایامه. ج ۳. ص ۱۱۲۶
۳. مسلم، مسلم بن حجاج. المسند الصحیح المختصر من السنن بنقل العدل عن العدل عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ج ۳. ص ۱۳۸۰ و ۱۵۱۵ و ابن کثیر بصری، اسماعیل بن عمر. البدایة و النهایة. ج ۵. ص ۲۸۵
۴. ابن کثیر قرشی دمشقی، اسماعیل بن عمر. السیره النبویة لابن کثیر. ج ۴. ص ۵۶۶

ان الله يغضب لغضب فاطمه. غضب فاطمه (سلام الله عليها)، غضب خداست و خدای متعال برای انجام کار مباح یا مکروه، غضب نمی کند بلکه در اثر انجام گناهان بزرگ غضب می نماید.

شهادت به گمراهی خلفا

حضرت زهرا در خطبه با زنان انصار که در برخی از کتب اهل سنت نیز آمده، پیروی از خلفا را خروج و انحراف از رسالت و وحی می داند و معلوم است که انحراف از وحی و رسالت گمراهی آشکاری است. عبارت ایشان چنین است: وَيَحْتَمُّمُ أَيْنَ زَحْزَحُوها عَن رِوَاْسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَمَهْبَطِ الرُّوْحِ الْأَمِينِ وَآيِ بَرِ أَنَّهُمْ، خِلَافَتِ رَا بَه كِدَام جَايْگَاه حَرَكْتِ دَادَنْد؟ از کوه های بلند و استوار رسالت و روشنگری و جایگاه روح الامین [حرکت داده و خارج نمودند]^۱ و در ادامه با صراحت بیشتری به گمراهی خلفا اشاره می کنند: وَيَحْتَمُّمُ أَفْمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي. وَآيِ بَرِ اَيْشَانِ آيَا كَسِي [عَلِي (سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهِ)] كَه بَه حَقِيْقَتِ [مَسِيْر نُبُوْتِ وَوَحْيِ] هِدَايْتِ مِي كَنْد سَزَاوَارِ اسْتِ پِيْرُوِي شُوْد يَا كَسِي [خَلْفَا] كَه خُوْد هِدَايْتِ نَشْدَه اَنْد.^۲

شهادت به گمراهی سایر صحابه

جملاتی که از حضرت زهرا در گمراهی خلفا نقل شد، در اصل برای سرزنش و توبیخ اصحاب از مهاجر و انصار به جهت پیروی از خلفا است، کلماتی نظیر «وَيَحْتَمُّمُ» وای بر آنها، «أَيْنَ زَحْزَحُوها» به کجا بردند؟، «اسْتَبْدَلُوا وَاللّٰهُ الذَّنَابِي بِالْقَوَادِمِ وَالْعَجْزُ بِالْكَاهِلِ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً أَلَا أَنَّهُمْ هُمُ الْمَفْسُدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ. سَوَكَنْد بَه خُدَا پَسْگَامَان رَا بَه جَايِ پِيْشْگَامَان نِهَادَنْد وَعَقْبِ مَانْدَه هَا رَا جَلُو اَنْدَاخْتَنْد وَگَمَانِ مِي كَنْنْد كَه كَار خُوْبِي اَنْجَامِ مِي دَهَنْد، آگَاه بَاشِيْد كَه هِمَاْنَا اَنَّاْنِ مَفْسُدَنْد وَلِي خُوْدِ مَتَوْجِه فِساْدِگَرِي خُوْدِ نِيْسْتَنْد.^۳ وَجَمْلَه ي «أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ» آيَا رُوْزِ غَدِيْرِ رَا فَرَاْمُوْشِ كَرْدِي؟^۴ هِمْگِي نِشَانِ دَهَنْدَه ي گَمْرَاهِي اَكْثَرِيْتِ صَحَابَه اسْتِ وَبَه جِزِ تَعْدَادِ اَنْدَكِي، بَرِ اَسَاسِ اَيْنِ سَخْنَانِ حَضْرَتِ گَمْرَاهِ هَسْتَنْد.

۱. اربلی، علی بن عیسی. کشف الغمة. ج ۱. ص ۴۹۴ وابن طیفور، احمد بن ابی طاهر. بلاغات النساء. ج ۱. ص ۹

۲. همان

۳. همان

۴. جزری، محمد بن محمد. أسنی المطالب. ص ۵۰

۱-۴-۵ عدم عصمت امت

اهل سنت با استناد به دو حدیث قائل به عصمت امت هستند. عصمت از خطا و اشتباه و همچنین عصمت از گمراهی و فساد عقیده و عمل. این مطالب در برخی کتب به صراحت و تفصیل بیان شده^۱ و در برخی کتب اهل سنت به طور مطلق و بدون قید اعتقاد، و عمل و خطا، تصریح به عصمت نموده اند.^۲ در این بحث ابتدا لازم است تعریفی از امت ارائه شود و سپس احادیث مورد استناد و مفهوم آن ذکر شود و در انتها نحوه ی بطلان آن در اثر عصمت حضرت فاطمه بیان شود.

تعریف امت

هر قومی که پیامبری برای آنان فرستاده شده و به او نسبت داده شوند، خواه ایمان به او بیاورند یا کافر و منکر او باشند، امت آن پیامبر خوانده می شوند.^۳

احادیث مستند عصمت امت.

پیامبر: لا تجتمع اُمّتی علی الضلالة. امت من، بر گمراهی و باطل، اجماع نمی کنند.^۴

پیامبر: لا تجتمع امتی علی الخطأ. همه ی امت من بر مطلب اشتباه، اجماع نمی کنند.^۵

عصمت حضرت فاطمه باطل کننده عصمت امت.

همان گونه که در حدیث ثقلین ذکر شد، اهل بیت و از جمله حضرت فاطمه، جبل الله و یکی از دو ثقل توأمان هستند. با توجه به این مطلب، عصمت امت به دلایل زیر مردود و باطل است.

-
۱. شحود، علی بن نایف. موسوعة الرد علی المذاهب الفکرية المعاصرة. ج ۵۲. ص ۴۹۶
 ۲. سندی مدنی، محمد بن عبد الهادی. حاشیة السندی علی صحیح البخاری. ج ۱. ص ۴۲ و ابن بطلال، علی بن خلف. شرح صحیح البخاری لابن بطلال. ج ۳. ص ۱۱۸
 ۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. ج ۸. ص ۴۲۸. و ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. ج ۱. ص ۲۷
 ۴. بغدادی، عبد القاهر. الملل و النحل. ج ۱. ص ۱۱ و ص ۱۹۷ و نخبة من العلماء، اصول الإیمان فی ضوء الكتاب و السنة. ج ۱. ص ۳۰۲ و عمرانی یمنی، یحیی بن ابی الخیر. الإنتصار فی الرد علی المعتزلة القدرية الاشرار. ج ۱. ص ۱۱۴ و ابن بطلال، شرح صحیح البخاری لابن بطلال. ج ۳. ص ۱۱۸
 ۵. عمرانی یمنی، الإنتصار فی الرد علی المعتزلة القدرية الاشرار. ج ۳. ص ۸۳۱ و شاطبی، ابراهیم بن موسی. شرح تهذیب کتاب الاعتصام. ج ۱. حاشیة ی ص ۷۳

اول: در دو حدیث مورد استناد اهل سنت، پیامبر اجتماع امت را بر خطا و گمراهی نفی کرده اند و اهل بیت از جمله فاطمه (سلام الله علیها) از امت پیامبر و بلکه افضل امت هستند بنابر این اگر در موردی حضرت زهرا قول یا فعلی مخالف امت داشته باشند نشان می دهد که اجتماع امت صورت نگرفته تا دارای عصمت و به دور از گمراهی و خطا باشد و ما در این فصل مواردی را از مخالفت و نارضایتی حضرت زهرا، از اعمال امت را نقل نمودیم. در این جا نیز به دو نمونه از ناخشنودی حضرت از اعمال امت اشاره می کنیم در کتاب ابن قتیبه دینوری از منابع اهل سنت آمده: ترکتم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) جنازة بین ایدینا و قطعتم امرکم بینکم لم تستأمرونا و لم تردوا لنا حقاً... فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلى صوتها: يا إبتِ رسول الله ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب و ابن أبي قحافة. شما بدن پیامبر را [پس از رحلت] رها کردید و به کار خودتان پرداختید از ما کسب تکلیف نکردید و حق ما را به ما بر نگردانید پس چون فاطمه صدای آنها را شنید [که قصد هجوم به خانه اش را دارند] با صدای بلند، صدا زد: ای پدرم. ای رسول خدا. پس از تو از دست پسر خطاب [عمر] و پسر ابو قحافة [ابوبکر] چه بر سر ما آمد؟^۱

و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد:

فقلت: يا أبا بكر ما أسرع ما أغرقتم على أهل بيت رسول الله و الله لا أكلم عمر حتى ألقى الله.

فاطمة (سلام الله علیها) فرمود: ای ابوبکر چه زود پوچی و ناچیزی خود را نسبت به اهل بیت

آشکار نمودی، قسم به خدا با عمر سخن نمی گویم تا خدا را ملاقات کنم.^۲

دوم: همان گونه که در فصل دوم و سوم ذکر شد، اهل بیت که از جمله ی آنها فاطمه (سلام الله علیها) می باشد، مصداق حبل الله و ثقلمین هستند که مخالفت با آنها به نص تعبیر پیامبر گمراهی است .

۵-۱ جمع بندی و نتیجه گیری پایان نامه

از نتایج مهم این تحقیق، غنای مذهب تشیع در ارتباط با اثبات حقانیت خود را می توان ادعا کرد، اما نه تنها دلایل قرآنی و روایی فراوان بر این امر دلالت دارد بلکه دلایل تاریخی و حتی دلایل ادبی در قالب شعر شاعران ۱۴ قرن، تحت عنوان غدیریه سروده شده بر حقانیت این مذهب در طول تاریخ صحه گذاشته و از دیگر دلایل مهم، سیره و عملکرد پاکان

۱. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم. الإمامة و السياسة. ج ۱. ص ۲۲-۲۴

۲. ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبة الله. شرح نهج البلاغه. ج ۲. ص ۵۸

درگاه الهی در برابر آنچه بعد از پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و اله) در امر خلافت صورت گرفته می باشد و لذا برای کسانی که بی هیچ گونه تعصبی بخواهند حقیقت را دریابند از راه های مختلف، این امر بر آنها روشن و مبرهن خواهد شد، به گونه ای که اگر یک دلیل را توجیه یا بر خلاف معنای حقیقی آن تحریف کنند دلایل دیگر، راه را بر آنان می بندد به خصوص اگر عمل کرد، قول و فعل تنها یادگار پیامبر (صلی الله علیه و آله) یعنی حضرت زهرا (سلام الله علیها) دلیل بر این امر باشد، زیرا که راه را برای شناخت حق از باطل هموار نموده و برای کسانی که بخواهند بدون تعصب و غرض ورزی به وقایع بعد از رحلت رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) بنگرند، شناخت خلیفه حق از خلیفه باطل روشن خواهد شد.

اهل سنت از سوی نمی توانند چشم بر احادیث و آیات متعددی ببندند که برای آن بانوی گرامی اسلام یعنی حضرت زهرا (علیها السلام) مقام والایی حتی برتر از مریم (علیها السلام) در نظر گرفته و عصمت آن حضرت و آیات تطهیر، استیفاء و مباحله و... و روایات طهارت عترت در خصوص عصمت حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) آمده و ما در این تحقیق مفصلا از کتب روایی و تفسیری اهل سنت آورده ایم تا جایی که در روایات مربوط به عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) غضب و رضای خداوند متعال، با غضب و رضای حضرت زهرا (سلام الله علیها)، یکی دانسته شده، تمام این مطالب گویای مقام بس عظیم آن دخت گرامی ختمی مرتبت دارد.

حال با عقیده به عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) از عملکرد آن حضرت نمی توان چشم پوشید و آن را ملاک حقانیت یا بطلان امور ندانست، به خصوص در ارتباط با امر امامت و خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام و مواجهه حضرت زهرا با خلیفه اول بسیار حائز اهمیت است و می تواند بسیاری از اختلافات را پایان دهد و برای مسلمانان بی غرض، دلیل محکم و قوی در انتخاب عقیده درست باشد.

حضرت زهرا (علیها السلام) از یک سو بر دو خلیفه غضب نموده و نسبت به عملکرد آنان در نشستن بر چنین جایگاهی برخورد نمود و از سوی دیگر حق امامت و ولایت بلافصل حضرت علی علیه السلام را بر مردم فریاد زد و صحابه ای که از این امر سرپیچی کردند را سرزنش نمود و اشتباه آنان را به ایشان اثبات کرد و اینکه امت چگونه مسیر حق را کنار گذارده و به باطل روی آوردند.

نکته مهم دیگری که بسیار حائز اهمیت است و با عملکرد عصمت کبرای الهی یعنی حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) گره خورده، اتفاقاتی است که از سوی اهل سقیفه بعد از انتخاب خلیفه غاصب برای مقابله با مخالفان خود صورت گرفت آنان علی (سلام الله علیه) را مهمترین مانع برای اهداف خود می دیدند و هجوم آنان به درب این خانه که منابع مهم اهل سنت نیز گزارش داده اند و اقدام به آتش زدن آن بیت عصمت برای برداشتن این مانع حکومت غاصبانه آنان می باشد در اینجا مواجه حضرت زهرا با آنها و اینکه آنان تنها یادگار پیامبر (صلی الله و علیه و آله) را چگونه برای رسیدن به قدرت، مورد ضرب و شتم قرار داده به گونه ای که فرزند در رحم آن حضرت سقط و شهید شد و بر اثر جراحات وارده بعد از زمانی کوتاه آن بانوی گرامی به شهادت رسید این اتفاقات و عملکرد بانویی که عصمت ایشان به اثبات رسیده، نمی تواند از سوی حق طلبانی که به دنبال حق و باطل در امر امامت و خلافتند، نادیده گرفته شود و به خوبی نقاب باطل را کنار میزند و با نیت، امامت حضرت علی را به اثبات می رساند. این مقاومت و از خودگذشتگی حضرت زهرا (سلام الله علیها) اوج فداکاری در راه امامت و ولایت برحق حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) است و باطل بودن سقیفه و خلیفه برآمده از آن را در طول تاریخ به همگان نشان می دهد.

فهرست منابع

❖ قرآن كريم

- ١- ابشيهى، محمد بن أحمد. المستطرف فى كل فن مستطرف. محمد عبد الكريم النمري، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨هـ.ق.
- ٢- ابن أبى الحديد، عزّ الدين بن هبة الله. شرح نهج البلاغة. چاپ اول، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩هـ.ق.
- ٣- ابن أبى الوفاء، عبد القادر بن محمد. الجواهر المضية فى طبقات الحنفية. عبد الفتاح محمد حلو، دار هجر، ١٤١٣هـ.ق.
- ٤- ابن أبى حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد. تفسير القرآن العظيم . أسعد محمد الطيب، چاپ سوم، عربستان سعودى: مكتبة نزار مصطفى الباز.
- ٥- ابن أبى زينب، محمد بن ابراهيم. الغيبة النعمانى. على اكبر غفارى، تهران: نشر صدوق، ١٣٩٧هـ.ق.
- ٦- ابن أثير، على بن أبى الكرم . أسد الغابة. چاپ اول، بيروت: دار الفكر، ١٩٨٩ م.
- ٧- ابن أثير، مبارك بن محمد. التّهاية فى غريب الحديث و الأثر. طاهر أحمد الزاوى و محمود محمد طناحى، بيروت: المكتبة العلمية، ١٣٩٩هـ.ش.
- ٨- جامع الأصول فى أحاديث الرّسول. عبد القادر الأرئووط، چاپ اول، مكتبة الحلوانى، ١٣٨٩هـ.ق.
- ٩- كمال الدين و تمام النعمة. على اكبر غفارى، تهران: اسلاميه، ١٣٩٥هـ.ق.
- ١٠- معانى الأخبار. على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه ي مدرسين حوزة ي علميه ي قم، ١٤٠٣هـ.ق.
- ١١- ابن بابويه، محمد بن على. علل الشّرائع. قم: كتاب فروشى داورى، ١٣٨٥هـ.ش.
- ١٢- ابن بطلال، على بن خلف. شرح صحيح البخارى لابن بطلال. ابو تميم ياسر بن ابراهيم، چاپ دوم، رياض: مكتبة الرشد، ٢٠٠٣م.
- ١٣- ابن تيمية حرّانى، تقى الدين أحمد بن عبد الحليم. منهاج السنّة النبويّة فى نقض كلام الشيعة القدرية. محمد رشاد سالم، چاپ اول، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ١٤٠٦هـ.ش.

- ١٤- دقائق التفسير الجامع لتفسير ابن تيمية. محمد السيد الجليند، چاپ دوم، دمشق ك مؤسسة علوم القرآن، ١٤٠٤هـ.ق.
- ١٥- ميزان الاعتقاد في نقد الرجال. على محمد بجاوى، چاپ اول، بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، ١٣٨٢هـ.ش.
- ١٦- مجمع الفتاوى. عامر الجزاء و أنور البارز، چاپ سوم.
- ١٧- ابن جميع صيداوى، محمد بن أحمد. معجم الشيوخ. عمر عبد السلام تدمرى، چاپ اول، بيروت: مؤسسة الرسالة و طرابلس: دارالإيمان، ١٤٠٥هـ.ق.
- ١٨- ابن جوزى، ابوالفرج عبد الرحمن بن على. زاد المسير في علم التفسير. چاپ اول، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٢٢هـ.ق.
- ١٩- ابن حجر عسقلانى، أحمد بن على. فتح البارى شرح صحيح بخارى. بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩هـ.ق.
- ٢٠- الإصابة في تمييز الصحابة. على محمد البجاوى، چاپ اول، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢هـ.ق.
- ٢١- فتح البارى شرح صحيح البخارى . بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩هـ.ش.
- ٢٢- لسان الميزان. دائرة المعارف النظامية الهند، چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٩٧١م.
- ٢٣- الإصابة في تمييز الصحابه. عادل احمد عبد الموجود، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٥هـ.ق.
- ٢٤- ابن حجر هيثمى، ابوالعباس. الصواعق المحرقة على أهل الرفض و الضلال و الزندقه. عبد الرحمن بن عبد الله التركى، چاپ اول، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧م.
- ٢٥- ابن حميد إمام، صالح بن عبد الله و خطيب حرم الملكى. نظرة التعميم فى مكارم أخلاق الرسول الكريم. چاپ چهارم، جدة: دار الوسيلة للنشر و التوزيع.
- ٢٦- ابن حنبل، احمد بن حنبل. مسند الأمام أحمد بن حنبل. أبو معاطى نورى.
- ٢٧- ابن خرم آندلسى، على بن أحمد. المحلّى. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.

- ٢٨- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد. لباب المحصل فى اصول الدين. چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمیة، ١٤٢٥هـ.ق.
- ٢٩- ابن دريد، محمد بن حسن. جهرة اللغة. چاپ اول، بيروت: دار العلم للملأیین، ١٩٨٨م.
- ٣٠- ابن دمشقى، محمد بن احمد. جواهر المطالب فى مناقب الإمام على. محمد باقر محمودى، چاپ اول، مجمع احیاء الثقافة الإسلامیة، ١٤١٥هـ.ق.
- ٣١- ابن رويش، عيد روس بن أحمد. البيان الجلى فى أفضلية مولى المؤمنین على عليه السلام. چاپ اول، بيروت: دار الثقليين للطباعة و النشر و التوزيع، ١٩٩٥م.
- ٣٢- شواهد التنزيل لمن خصّ بالتفضيل. المجمع العالمى لأهل البيت، چاپ اول، قم: المجمع العالمى لأهل البيت، ١٤١٦هـ.ق.
- ٣٣- ابن زهره، محمد بن أحمد. زهرة التفاسير. دار الفكر العربى
- ٣٤- ابن سعد، محمد بن سعد بصرى زهرى. الطبقات الكبرى. بيروت: دار الصاد
- ٣٥- ابن سيدة، على بن إسماعيل. المحكم و المحيط الأعظم. عبد الحميد هنداوى، بيروت: دار الكتب العلمیة، ١٤٢١هـ.ق
- ٣٦- المخصص. چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمیة
- ٣٧- ابن سيده مرسى، على بن إسماعيل. المحكم و المحيط الأعظم. عبد الحميد هنداوى، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمیة، ١٤٢١هـ.ق.
- ٣٨- ابن شاهين، عمر بن أحمد. فضائل فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم. بدر البدر، چاپ اول، كويت: دار ابن الأثير، ١٤١٥هـ.ق.
- ٣٩- ابن شجرى، هبة الله بن على. أمالى ابن شجرى. محمود محمد طناحى، چاپ اول، قاهره: مكتبة الخانجى، ١٤١٠هـ.ق
- ٤٠- ابن شهر آشوب، محمد بن على. مناقب آل أبى طالب. چاپ اول، نجف: المطبعة الحيدريّة، ١٣٧٦هـ.ش.
- ٤١- ابن صبّاغ، على بن محمد. الفصول المهمّة فى معرفة الأئمة. سازمان چاپ و نشر، قم: مؤسسة علمى فرهنگى دار الحديث.

- ٤٢- ابن طيغور. ابوالفضل احمد بن أبي طاهر. بلاغات النساء. احمد الألفي، قاهره: مطبعة مدرسة والدة عباس الاول، ١٩٠٨م.
- ٤٣- ابن عابدين، محمد امين بن عمر. رد المحتار على الدر المختار. چاپ دوم، بيروت: دار الفكر، ١٤١٢هـ.ق.
- ٤٤- ابن عادل حنبلي دمشقي، ابو حفص عمر بن علي. اللباب في علوم الكتاب. چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩هـ.ق.
- ٤٥- ابن عاشور، محمد بن طاهر. التّحرير و التّنوير. چاپ اول، بيروت: مؤسسة التاريخ.
- ٤٦- ابن عبد ربّه أندلسي، احمد بن محمد. العقد الفريد، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلميّة، ١٤٠٤هـ.ق.
- ٤٧- ابن عجيبيّه، أحمد بن محمد. البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، چاپ دوم، بيروت: دارالكتب العلميّة، ٢٠٠٢م.
- ٤٨- ابن عربي، محمد بن عبد الله. احكام القرآن. علي محمد بجاوي، چاپ اول، بيروت: دار الجليل.
- ٤٩- ابن عساكر، ابوالقاسم علي بن حسين. تاريخ دمشق. عمرو بن غرامة العمروي، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٥هـ.ق.
- ٥٠- تبين كذب المفتري فيما نسب إلى الإمام أبي الحسن الأشعري. چاپ سوم، بيروت: دار الكتب العربي، ١٤٠٤هـ.ق.
- ٥١- ابن عطيه، أبو محمد عبد الحق بن غالب المحرّر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. عبد السلام عبد الشافي محمد، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلميّة، ١٤٢٢هـ.ق.
- ٥٢- ابن عمر البقاعي، برهان الدين إبراهيم. نظم الدرر في تناسب الآيات و السور. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥هـ.ق.
- ٥٣- ابن فارس، أحمد بن فارس. معجم مقاييس اللغة. عبد السلام محمد هارون، چاپ اول، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ١٤٠٤هـ.ق.
- ٥٤- ابن فرح أنصاري، محمد بن أحمد. الجامع لأحكام القرآن. هشام سمير البخاري، عربستان سعودی، ٢٠٠٣م.
- ٥٥- ابن قتيبه دينوري، عبد الله بن مسلم. الإمامة و السياسة. خليل المنصور، بيروت: دار الكتب العلميّة، ١٩٩٧م.
- ٥٦- تأويل المختلف الحديث. چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الإشراف، ١٩٩٩م.
- ٥٧- ابن قطلوبغا، قاسم. تاج التّراجم. محمد خير يوسف، دمشق: دارالقلم، ١٤١٣هـ.ق.

- ٥٨- ابن قلائسي، حمزة بن أسد. تاريخ دمشق. زكار سهيل، چاپ اول، دمشق: دار حسان للطباعة و النشر، ١٩٨٣م.
- ٥٩- ابن قيسراني، محمد بن طاهر. ذخيرة الحفاظ. عبد الرحمن فريواني، چاپ اول، رياض: دار السلف، ١٤١٦هـ.ق.
- ٦٠- ابن قيم جوزية، محمد بن أبي بكر. التفسير القيم. مكتب الدراسات و البحوث العربية و الإسلامية، چاپ اول، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ١٤١٠هـ.ق.
- ٦١- ابن كثير قرشي دمشقي، اسماعيل بن عمر. البداية و النهاية. على شيري، چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٩٨٨م.
- ٦٢- السيرة النبويه لابن كثير. مصطفى عبد الواحد. بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزيع، ١٩٧٦م.
- ٦٣- ابن كثير، عماد الدين أبو الفداء اسماعيل بن كثير. تفسير ابن كثير. مصطفى السيد محمد و محمد السيد رشاد و محمد فضل العجموي و على أحمد عبد الباقي، چاپ اول، الجزيرة: مؤسسة قرطبة و الشيخ للتراث، ١٤١٢هـ.ق.
- ٦٤- ابن مغزلي، على بن محمد. مناقب امير المؤمنين على بن أبي طالب. وادعى تركي بن عبد الله، چاپ اول، صنعاء: دار الآثار، ١٤٢٤هـ.ق.
- ٦٥- ابن مقرئ، محمد بن إبراهيم. المعجم لابن المقرئ. عادل ابن سعد، چاپ اول، رياض: مكتبة الرشد، ١٤١٩هـ.ق.
- ٦٦- ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. چاپ سوم، بيروت: دار الصاد، ١٤١٤هـ.ق.
- ٦٧- مختصر تاريخ دمشق. محمد مطيع و رباح عبد الحميد مراد روحية النعاس، چاپ اول، دمشق: دار الفكر للطباعة و التوزيع و النشر، ١٩٨٤م.
- ٦٨- ابن مهران إصبهاني، أحمد بن عبد الله. تاريخ اصبهان. حسن كسروي، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠هـ.ق.
- ٦٩- ابن وضاح، محمد بن وضاح. البدع لابن وضاح. چاپ اول، جدّة: مكتبة العلم و قاهرة: مكتبة ابن تيميه، ١٤١٦هـ.ق.
- ٧٠- ابن ياسين، حكمت بن بشير. الصحيح المسبور من التفسير بالمأثور، چاپ اول، مدينة النبوية: دار المآثر للنشر و التوزيع و الطباعة، ١٤٢٠هـ.ق.
- ٧١- ابن حيون، نعمان بن محمد. كتاب المجالس و المسابير. محمد يعلاوي و حبيب فقي، بيروت: دار المنتظر، ١٩٩٦م.

- ٧٢- أبو حنيفة، ملا على قارى. شرح كتاب الفقه الأكبر.، چاپ دوم، بيروت: دار الكتب العلميّة، ١٤٢٨هـ.ق.
- ٧٣- أبو مظفر سمعاني، منصور بن محمد. قواطع الأدلّة فى الأصول. محمد حسن شافعى، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلميّة، ١٩٩٩ م.
- ٧٤- تفسير القرآن، ياسر بن ابراهيم، چاپ اول، رياض: دار الوطن، ١٩٩٧ م.
- ٧٥- أبوالمعالى النورى، ابوالفضل. المسند الجامع. محمود محمد خليل، چاپ اول، بيروت: دار الجليل للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٣هـ.ق.
- ٧٦- أبوبكر شافعى، محمد بن عبد الله. الفوائد الشهير بالغيلانيات. حلمى كامل، أسعد عبد الهادى، چاپ اول، رياض: دار ابن الجوزى، ١٩٩٧ م.
- ٧٧- أبوحيان، محمد بن يوسف. البحر المحيط فى التفسير. بيروت: دار الفكر، ١٤٢٠هـ.ق.
- ٧٨- أبو معاش، سعيد. الشيعة الفرقة الناجية. مؤسسة السيدة المعصومة، ١٤٢٨ م.
- ٧٩- أبونعيم إصبهاني، أحمد بن عبد الله. فضائل الخلفاء الراشدين لأبى نعيم الإصبهاني. صالح بن محمد عقيل، چاپ اول، مدينة المنورة: دار البخارى للنشر و التوزيع، ١٩٩٧ م.
- ٨٠- معرفة الصحابة. عادل بن يوسف الزازى، چاپ اول، رياض: دار الوطن للنشر، ١٤١٩هـ.ق.
- ٨١- أبويعلى موصلى، أحمد بن على. مسند أبى يعلى. حسين سليم أسد، چاپ اول، دمشق: دار المأمون للتراث، ١٤٠٤هـ.ق.
- ٨٢- أبى عوانه اسفرائنى، يعقوب بن إسحاق. مسند أبى عوانه. بيروت: دار المعرفة.
- ٨٣- احسائى، أحمد بن زين الدين ورشى حسينى، كاظم. حياة النفس. چاپ اول، سبط النبى، ١٣٨٣هـ.ش.
- ٨٤- احمد نگرى، قاضى عبد النبى. جامع العلوم فى اصطلاحات الفنون الملقب بدستور العلماء، چاپ دوم، بيروت: ١٩٧٥ م.
- ٨٥- أخطب خوارزمى، موفق بن أحمد. مقتل الحسين عليه السلام. محمد سماوى، چاپ دوم، انوار الهدى، ١٣٨١هـ.ش.
- ٨٦- أربلى، على بن عيسى. كشف الغمة فى معرفة الأئمة. چاپ اول، تبريز: بنى هاشمى، ١٣٨١هـ.ق.

- ٨٧- أزدى، عبدالله بن محمد. كتاب الماء. چاپ اول، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران و مؤسسه ی مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل، ١٣٨٧هـ.ش.
- ٨٨- أزهري، محمد بن أحمد. تهذيب اللغة. چاپ اول، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢١هـ.ق.
- ٨٩- إسماعيل صينى، محمود. المكنز العربى المعاصر. چاپ اول، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون، ١٤١٤هـ.ق.
- ٩٠- أشعري، ابوالحسن. اللمع فى الرد على أهل الزيغ والبدع. قاهره: المكتبة الأزهرية للتراث.
- ٩١- مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين. چاپ سوم، آلمان ويسبادن: فرانس شتاينر، ١٤٠٠هـ.ق.
- ٩٢- أشقر العتيبي، عمر بن سليمان. الجنة و النار. چاپ هفتم، اردن: دار النفائس للنشر و التوزيع، ١٩٩٨ م
- ٩٣- أصبحى، مالك بن أنس. الموطأ. تقى الدين الندوى، چاپ اول، دمشق: دار القلم، ١٤١٣هـ.ق.
- ٩٤- إلكيا، شيروية بن شهردار. الفردوس بمأثور الخطاب. بيروت: دار الكتب العلمیة، ١٤٠٦هـ.ق.
- ٩٥- أمر تسرى، عبید الله. أرجح المطالب فى سيرت أمير المؤمنين. چاپ اول، لاهور: حق برادرز، ١٩٩٤ م.
- ٩٦- امير الصنعانى، محمد بن إسماعيل. التنوير شرح الجامع الصغير. محمد اسحاق محمد ابراهيم، چاپ اول، رياض: مكتبة دار السلام، ١٤٣٢هـ.ق.
- ٩٧- امينى، عبد الحسين. الغدير فى الكتاب و السنّة و الأدب. چاپ چهارم، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٩٧٧ م.
- ٩٨- أوسطى، حسين. دوازده گفتار درباره‌ى حضرت مهدى. پژوهشكده‌ى حج و زيارت، تهران: مشعر، ١٣٩٢ هـ-ش.
- ٩٩- ايجى، عبد الرحمن بن احمد. المواقف. عبد الرحمن عميره، چاپ اول، بيروت: دار الجبل، ١٩٩٧ م.
- ١٠٠- ايجى، مير سيد شريف. شرح المواقف. چاپ اول، قم: الشريف الرضى، ١٣٢٥هـ.ق.
- ١٠١- أجريّ، أبوبكر محمد بن الحسين. الشريعة. عبدالله بن عمر دميحى، چاپ دوم، رياض: دار الوطن، ١٤٢٠هـ.ق.
- ١٠٢- آل غازى العانى، عبد القادر بن ملاحويش. بيان المعانى. چاپ اول، دمشق: مطبعة الترقى، ١٩٦٥ م.
- ١٠٣- آلوسى، محمود بن عبدالله. روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى. على عبد البارى عطيه، چاپ اول بيروت: دار المكتب العلمیة، ١٤١٥هـ.ق.
- ١٠٤- صبّ العذاب على من سب الأصحاب. عبد الله البخارى، چاپ اول، رياض: اضواء السلف، ١٩٧٧ م.

- ١٠٥- باعوني، محمد بن احمد. جواهر المطالب في مناقب الامام على عليه السلام. محمد باقر محمودي، چاپ اول، مجمع احياء الثقافة الإسلامية، ١٤١٥هـ.ق
- ١٠٦- بحراني إصفهاني، عبد الله بن نور الله. عوالم العلوم والمعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. محمد باقر موحد ابطحي، چاپ اول، مؤسسة الامام المهدي عجل الله فرجه الشريف، ١٤١٥هـ.ق
- ١٠٧- بحراني موسوي، هاشم بن سليمان. غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص و العام. على عاشور، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- ١٠٨- بحراني، هاشم بن سليمان. البرهان في تفسير القرآن. تهران: بنياد بعثت، ١٤١٦هـ.ق.
- ١٠٩- بخاري، محمد بن إسماعيل. التاريخ الكبير. السيد هاشم الندوي، بيروت: دارالفكر.
- ١١٠- الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله و سننه و أيامه. محمد زهير ناصر الناصر، چاپ اول، دمشق: دار طوق النجاة، ١٤٢٢هـ.ق.
- ١١١- بدری، عادل عبد الرّحمن. نزهة النظر في غريب النهج و الأثر، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤٢١هـ.ق
- ١١٢- بزاز، محمد بن عبد الله. الفوائد الشهير بالغيلانيات . حلمي كامل اسعد عبد الهادي، رياض، ١٤١٧هـ.ق .
- ١١٣- بستاني، فؤاد أفرام. فرهنگ أبجدی. چاپ دوم، تهران: اسلامي، ١٣٧٥هـ.ش.
- ١١٤- بغدادی مخلص، محمد بن عبد الرّحمن. المخلصيات و اجزاء أخرى. نبيل سعد الدين ذخيرة الحفاظ، چاپ اول، قطر: وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ١٤٢٩هـ.ق.
- ١١٥- بغدادی، عبد القاهر. الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية منهم. بيروت: دار الآفاق، ١٤٠٨هـ.ق.
- ١١٦- بغدادی، عبد اللّطيف. فاطمه و المفضلات من النساء. مؤسسه ی تحقیقات و نشر معارف أهل البيت.
- ١١٧- بغدادی، علاء الدين على بن محمد. لباب التّأويل في معاني التنزيل. محمد على شاهين، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلميّة، ١٤١٥هـ.ق.
- ١١٨- بغوي، حسين بن مسعود. شرح السنّة. شعيب الأرناؤوط و محمد زهير الشاويش، چاپ دوم، بيروت: المكتب الإسلامي، ١٤٠٣هـ.ق.

- ١١٩- معالم التنزيل فى تفسير القرآن. عبد الرزاق المهدي، چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠هـ.ق.
- ١٢٠- بهرام، اسحاق بن منصور و ابو يعقوب المروزي. مسائل الإمام احمد بن حنبل و اسحاق بن راهويه. عربستان سعودى: عمادة البحث العلمى، ٢٠٠٢م.
- ١٢١- بىضاوى، عبد الله بن عمر. انوار التنزيل و أسرار التأويل. محمد عبد الرحمن مرعشى، چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٨هـ.ق.
- ١٢٢- بيهقى، احمد بن الحسين. السنن الصغير. عبد المعطى امين قلجى، چاپ اول، كراچى پاكستان: جامعة الدراسات الإسلامیة، ١٤١٠هـ.ق.
- ١٢٣- تبريزى أنصارى، محمد على بن أحمد. اللّمة البيضاء فى شرح خطبة الزّهاء. چاپ اول، قم: دفتر نشرالهادى، ١٤١٨هـ.ق.
- ١٢٤- تحريرى، محمد باقر. جلوه هاى لاهوتى شرح زیارت جامعه ى كبرىه. چاپ اول، قم: نشر حر، ١٣٨٩هـ.ش
- ١٢٥- تركى، عبد الله بن عبد المحسن و ديكران. التفسير المسير. عربستان سعودى: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف. چاپ دوم، ١٤٣٠هـ.ق.
- ١٢٦- ترمذى، محمد بن عيسى. الجامع الكبير. بشار عواد، بيروت: دار الجيل، ١٩٩٨م.
- ١٢٧- ترمذى، محمد صالح بن عبد الله. مناقب مرتضى، نسخه ى خطى، ه.ق.
- ١٢٨- تفتازانى، سعد الدين. شرح العقائد النسفية. چاپ اول، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية، ١٤٠٧هـ.ق.
- ١٢٩- شرح المقاصد. چاپ اول، قم: الشريف الرضى، ١٤٠٩هـ.ق.
- ١٣٠- تنوخى مهدوى، ابراهيم بن عبد الصمد. چاپ اول، بيروت: دار ابن حزم، ١٤٢٨هـ.ق.
- ١٣١- ثعالبى، ابو زيد عبد الرحمن بن محمد. الجواهر الحسان فى تفسير القرآن. شيخ عادل أحمد عبد الموجود و شيخ محمد على معوض، چاپ اول، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤١٨هـ.ق.
- ١٣٢- ثعالبى، عبد الملك بن محمد. فقه اللّغة. جمال طلبه، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمیة، ١٤١٤هـ.ق.

- ١٣٣- ثعلبي، احمد بن محمد. الكشف و البيان عن التفسير القرآن. أبو محمد بن عاشور، چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٢هـ.ق.
- ١٣٤- جرجاني، عبدالله بن عدی. الكامل في الضعفاء الرجال. چاپ سوم، بيروت دار الفكر، ١٤٠٩هـ.ق.
- ١٣٥- جرموزی، مطهر بن محمد. النبذة المشيرة إلى جمل من عيون السيرة. يمن: مكتبة اليمن الكبرى، ١٩٨٠ م.
- ١٣٦- جزایری، جابر بن موسی. ایسر التفاسیر لكلام العلی الكبير. چاپ پنجم، مدینه ی منوره: مكتبة العلوم و الحكم، ١٤٢٤هـ.ق.
- ١٣٧- جزری، محمد بن محمد. أسنى المطالب في مناقب سيدنا علي بن أبي طالب كرم الله وجهه. محمد هادی امینی، اصفهان: مكتبة الإمام امیر المؤمنین علی .
- ١٣٨- الجكنی الشنقيطی، محمد الأمين بن محمد. أضواء البيان في ايضاح القرآن بالقرآن. مكتب البحوث و الدراسات، بيروت دار الفكر للطباعة و النشر، ١٤١٥هـ.ق.
- ١٣٩- جوادی آملی، عبد الله. مبادئ أخلاق در قرآن. چاپ دوازدهم، قم: إسرائ، ١٣٩٥هـ.ش.
- ١٤٠- جواهری، ضیاء. فاطمة الزهرا سلام الله علیها الحوراء الإنسیة. چاپ اول،: إمام علی، ١٣٧٩هـ.ش.
- ١٤١- جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز. السقیفة و فدک. محمد هادی امینی، تهران: مكتبة نینوی الحدیثة.
- ١٤٢- جوهری، إسماعیل بن حماد. الصحاح، چاپ اول، بيروت: دار العلم للملأیین، ١٣٧٦هـ.ش.
- ١٤٣- حامد حسین، میر سید. عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار. چاپ دوم، اصفهان: کتابخانه ی امیر المؤمنین، ١٣٦٦هـ.ش.
- ١٤٤- حجازی، محمد محمود. التفسیر الواضح. چاپ دهم، بيروت: دار الجيل الجديد، ١٤١٣هـ.ق.
- ١٤٥- حسکانی، عبید الله بن احمد. شواهد التّنزیل لقواعد التفضیل. محمد باقر محمودی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ١٤١١هـ.ق.
- ١٤٦- حسن زاده ی آملی، حسن. دروس معرفت نفس. چاپ اول، قم: انتشارات الف لام میم، ١٣٨١ ش.
- ١٤٧- حسن، عبدالله. مناظرات فی العقائد و الأحكام. مشهد: نشر بلاغ، ١٤٢٠هـ.ق.
- ١٤٨- حسنی، محمد علی. ترجمه ی الاعتقادات و تصحیح الاعتقاد. چاپ اول، تهران: اسلامیه، ١٣٧١هـ.ش.

- ١٤٩- حسيني حنيني، ابي بكر بن محمد. كفاية الأختيار في حل غاية الاختصار. على عبد الحميد بلطجي ومحمد وهبي سليمان، دمشق: دار الخير، ١٩٩٤ م.
- ١٥٠- حسيني ميلاني، سيد علي. محاضرات في الإعتقادات. قم: الحقايق، ١٤٣٠ هـ.ق.
- ١٥١- نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار. كنتوري، مير حامد حسين، قم: مركز تحقيق و ترجمه و نشر آلاء.
- ١٥٢- حكيم، محمد تقى. سنة أهل البيت. مؤسسة أبحاث عقائدية، ١٤٢٦ هـ.ق.
- ١٥٣- حكيمى، حافظ بن أحمد. إعلام السنّة المنشورة لإعتقاد الطائفة الناجية المنصورة. چاپ دوم، عربستان سعودى: وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، ١٤٢٢ هـ.ق.
- ١٥٤- حلبى، على اصغر. تاريخ علم كلام در ايران و جهان. چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطير، ١٣٧٦ هـ.ش.
- ١٥٥- حلى، حسن بن يوسف. مجموعة الرسائل. قم: كتابخانه ي عمومى حضرت آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ هـ.ق.
- ١٥٦- بيان التّافع يوم الحشر فى شرح باب الحادى عشر. حسين على حسيني، بيروت: مؤسسة الأعلمى.
- ١٥٧- كشف المراد فى شرح تجريد الإعتقاد. حسن، حسن زاده ي آملى، چاپ پانزدهم، قم: مؤسسه ي نشر اسلامى جامعه ي مدرّسين قم، ١٤٣٥ هـ.ق.
- ١٥٨- أنوار الملكوت فى شرح الياقوت. محمد نجمى زنجانى، چاپ دوم، قم: شريف رضى، ١٣٦٣ هـ.ش.
- ١٥٩- نهج الحق و كشف الصدق. عليرضا كهنسال، تهران: تاسوعا، ١٣٧٩ هـ.ش.
- ١٦٠- حمود، محمد جميل. الفوائد البهيّة فى شرح عقائد الإماميّة. چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٤٢١ هـ.ق.
- ١٦١- حموينى جوينى، ابراهيم بن محمد. فرائد السمطين. محمد باقر محمودى، بيروت: مؤسسة المحمودى.
- ١٦٢- حميرى، ابوسعيد بن نشوان. الحور العين. تهران، ١٩٧٢ م.
- ١٦٣- حميرى، نشوان بن سعيد. شمس العلوم. مطهر بن على أريانى و ديگران، دمشق: دار الفكر، ١٤٢٠ هـ.ق.
- ١٦٤- حنفى، حسن. من العقيدة إلى السورة. جمعى از محققان، قاهره: مكتبة مدبولى.
- ١٦٥- حيدرى، محمد. معجم الأفعال المتداولة. چاپ اول، قم: المركز العالمى للدراسات الإسلامية، ١٣٨١ هـ.ش.

- ١٦٦- خازن، علاء الدين على بن محمد. لباب التأويل فى معانى التنزيل. محمد على شاهين، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥هـ.ق.
- ١٦٧- خرازى، محسن. بداية المعارف الإلهية فى شرح عقائد الإمامية. چاپ چهارم، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٧هـ.ق.
- ١٦٨- خطيب بغدادى، أحمد بن على. تاريخ بغداد. بشارعواد معروف، چاپ اول، بيروت: دار الغرب الإسلامى، ٢٠٠٢م.
- ١٦٩- خطيب شربينى، شمس الدين محمد بن احمد. السراج المنير فى الإعانة على معرفة بعض معانى كلام ربنا الحكيم الخبير. قاهره: مطبعة بولاق الأميرية، ١٢٨٥هـ.ق.
- ١٧٠- تفسير السراج المنير. بيروت: دار النشر دار الكتب العلمية
- ١٧١- خفاجى، أحمد بن محمد. شفاء الغليل. محمد كشانى، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨هـ.ق.
- ١٧٢- خميس، محمد بن عبدالله. أصول الدين عند الإمام أبى حنيفة. عربستان سعودى: دار الصمىعى.
- ١٧٣- خواجه نصير الدين طوسى، محمد بن محمد. مناقب الإمام أمير المؤمنين. قم: جامعهى مدرّسين، قرن ششم.
- ١٧٤- التفسير الحديث. چاپ دوم، قاهره ك دار احياء الكتب العربية، ١٣٨٣هـ.ش.
- ١٧٥- تلخيص المحصل المعروف بنقد المحصل. چاپ دوم، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٥هـ.ق.
- ١٧٦- خوارزمى، موفق بن أحمد. المناقب. چاپ دوم، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرّسين.
- ١٧٧- درويش، محيى الدين بن أحمد. إعراب القرآن و بيانه. چاپ چهارم، سورية: دار الإرشاد، ١٤١٥هـ.ق.
- ١٧٨- دهلوى، عبد العزيز غلام حكيم. مختصر التحفة الإثنى عشرية. محب الدين خطيب، قاهره: مطبعة السلفية، ١٣٧٣هـ.ق.
- ١٧٩- ديلمى همدانى، شيروية بن شهردار. الفردوس بمأثور الخطاب. سعيد بن بسيونى زغلول، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٦هـ.ق.
- ١٨٠- ذهبى، محمد بن أحمد. سير اعلام النبلاء. قاهره: دار الحديث، ١٤٢٧هـ.ق.
- ١٨١- ذهبى، محمد بن عثمان. المنتهى من منهاج الاعتدال فى نقض كلام أهل الرفض و الاعتزال. محب الدين خطيب.
- ١٨٢- راغب إصفهانى، حسين بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. چاپ اول، بيروت: دار القلم، ١٤١٢هـ.ق.

- ١٨٣- رحمانى همدانى، أحمد. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى. تهران: مركز فرهنگى انتشاراتى منير، ١٣٧٧هـ.ش.
- ١٨٤- رضوى، مرتضى. آراء علماء المسلمين فى التقيّة و الصحابه و صيانة القرآن الكريم. بيروت: الإرشاد للطباعة و النشر، ١٤١١هـ.ق.
- ١٨٥- مع رجال الفكر فى القاهرة. على كورانى، مركز الأبحاث العقائدية.
- ١٨٦- رفيق، عجم. موسوعة مصطلحات ابن خلدون و الشريف على محمد الجرجانى، چاپ اول، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.
- ١٨٧- رومى بابر تى، محمد بن محمد. العناية شرح الهداية. دار الفكر.
- ١٨٨- رويشد، عبد الله بن عسعد. حقيقة دعوة الإمام الشيخ محمد بن عبد الوهاب السلفيّة. قاهره: رابطة الأدب الحديث.
- ١٨٩- زحيلي، وهبة بن مصطفى. التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج. بيروت: دار الفكر المعاصر، ١٤١٨هـ.ق.
- ١٩٠- زرندي، محمد بن يوسف. نظم الدرر السمطين فى فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين. على عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- ١٩١- زمخشري خوارزمى، ابوالقاسم محمود بن عمر. الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل. مهدي عبد الرزاق، بيروت: دار التراث العربى.
- ١٩٢- ربيع الأبرار و نصوص الأختيار. چاپ اول، بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٤١٢هـ.ق.
- ١٩٣- مقدمة لأدب. تهران: مؤسسه ى مطالعات اسلامى دانشگاه تهران، ١٣٨٦هـ.ش.
- ١٩٤- سالوس، على بن احمد. مع الإثنى عشرية فى الأصول و الفروع. چاپ هفتم، رياض: دار الفضييلة.
- ١٩٥- سبحانى تبريزى، جعفر. اضواء على عقائد الشيعة الإماميّة و تاريخهم. قم: مشعر، ١٣٧٩هـ.ش.
- ١٩٦- الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل. چاپ سوم، قم: المركز العالمى للدراسات الإسلامية، ١٤١٢هـ.ق.
- ١٩٧- الإعتصام بالكتاب و السنّة، قم المجمع العالمى لأهل البيت.
- ١٩٨- العقيدة الإسلامية على ضوء مدرسة أهل البيت.: سلسلة الكتب العقائدية.
- ١٩٩- بحوث فى الملل و النحل. قم: مؤسسة النشر الإسلامية.

- ٢٠٠- رسائل و مقالات. چاپ دوم، قم: مؤسسة الإمام الصادق، ١٤٢٥هـ.ق.
- ٢٠١- سبکی شافعی، عبدالوهاب بن تقی الدین.شفاء السقام فی زیارة خیر الانام. چاپ اول، دارالکتب العلمیة، ١٤١١هـ.ق.
- ٢٠٢- سخاوی، محمدبن عبدالرحمن. شرح المغیث شرح ألفیة الحدیث. چاپ اول، لبنان: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٣هـ.ق.
- ٢٠٣- سعدی، عبدالرحمن بن ناصر. تفسیر الکریم الرحمن فی تیسیر الکلام المنان. عبدالرحمن بن معلا اللویحق، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠هـ.ق.
- ٢٠٤- سلطان علی شاه، محمدبن حیدر. بیان السعادة فی مقامات العبادة. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٨هـ.ق.
- ٢٠٥- سلیم جرار، نبیل سعد الدین. الایماء إلى زوائد الأمالی و الأجزاء. چاپ اول،: أضواء السلف، ١٤٢٨هـ.ق.
- ٢٠٦- سمرقندی، نصر بن محمد. بحر العلوم. محمود مطرجی، بیروت: دار الفکر.
- ٢٠٧- سمیح دغیم، موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامی. چاپ اول، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، ١٩٩٨ م.
- ٢٠٨- سندی مدنی، محمد بن عبد الهادی. حاشیة السندی علی صحیح البخاری. دار الفکر.
- ٢٠٩- سیناونی مالکی، حسن بن عمر. الأصل الجامع لإيضاح الدرر المنظومة فی سلك جمع الجوامع. چاپ اول، تونس: مطبعة النهضة، ١٩٢٨ م.
- ٢١٠- سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر. أنموذج اللیب فی خصائص الحبیب. چاپ سوم، جده: وزارة الإعلام، ١٤٠٦هـ.ق.
- ٢١١- بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة. ابراهیم محم ابوالفضل، لبنان: مكتبة العصرية.
- ٢١٢- الأشباه و النظائر. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٣هـ.ق.
- ٢١٣- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دار الفکر، ١٩٩٣م.
- ٢١٤- جامع الأحادیث، چاپ اول، ٢٠٠٢ م.
- ٢١٥- مسند فاطمة الزهراء. بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ١٤١٣هـ.ق.
- ٢١٦- شاطبی، ابراهیم بن موسی. شرح تهذیب کتاب الاعتصام. مخالذ بن عبد الکریم، ٢٠٠٣ م.
- ٢١٧- شافعی، علی بن حسن. تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل. عمر بن غرامة، بیروت: دار الفکر، ١٩٩٥ م.
- ٢١٨- شبر، عبدالله. الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین. کویت: شركة مكتبة الالفین، ١٤٠٧هـ.ق.

- ٢١٩- شجرى الجرجانى، يحيى بن الحسين. ترتيب الأمالى الخميسية للشجرى. محمد حسن اسماعيل، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمیة، ١٤٢٢هـ.ق.
- ٢٢٠- شحود، على بن نايف. موسوعة الرد على المذاهب الفكرية المعاصره.
- ٢٢١- شرتونى، رشيد. ترجمه و شرح مبادئ العربيّة. على حسینی، چاپ سوم، قم: مؤسسة انتشارات دار العلم، ١٣٧٩هـ.ش.
- ٢٢٢- شرفى، أحمد بن محمد. شرح الأساس الكبير. چاپ اول، صنعاء: دار الحكمة اليمانية، ١٤١١هـ.ق.
- ٢٢٣- شريف، ميان محمد. تاريخ فلسفه در اسلام. تهران: مركز نشر دانشگاهی، ١٣٦٢هـ.ش.
- ٢٢٤- شعراوى، محمد. الخواطر. بيروت: مطابع أخبار اليوم ادارة الكتب و المكتبات، ١٩٩٧ م.
- ٢٢٥- شوشترى، نور الله بن شريف الدين. شرح إحقاق الحق و أزهاق الباطل. شهاب الدين حسینی مرعشى، قم: كتابخانه ى عمومى حضرت آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٩هـ.ق.
- ٢٢٦- شوکانى يمنى، محمد بن على. نيل الأوطار. عصام الدين صبابطى، چاپ اول، مصر: دار الحديث، ١٤١٣هـ.ق.
- ٢٢٧- ولاية الله و الطريق اليها. ابراهيم ابراهيم هلال، قاهره: دار الكتب الحديثه.
- ٢٢٨- فتح القدير الجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير. بيروت: دار الفكر.
- ٢٢٩- شهرستانى، سيد على. الأذان بين الإصالة و التحريف. قم، ١٣٨٢هـ.ش.
- ٢٣٠- شهرستانى، محمد بن عبد الكريم. الملل و النحل. محمد سيد گيلانى، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٤هـ.ق.
- ٢٣١- فضائل الصحابة. محمد عباس، چاپ اول، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٨٣ م.
- ٢٣٢- نهاية الأقدام فى علم الكلام. احمدفريد مزيدى، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلمیة، ١٤٢٥هـ.ق.
- ٢٣٣- شيخ مفيد، محمد بن محمد. اوائل المقالات فى المذاهب و المختارات. چاپ اول، قم: المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، ١٤١٣هـ.ق.
- ٢٣٤- شيرازى، ابراهيم بن على. طبقات الفقهاء. إحسان عباسى، چاپ اول، بيروت: دار الرائد العربى، ١٩٧٠ م.
- ٢٣٥- شيرازى، حسن. كلمة فاطمة الزهرا. بيروت: مركز الرسول الأعظم.
- ٢٣٦- صابونى، محمد على. صفوة التفاسير. قاهره: دار الصابونى للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٧هـ.ق.
- ٢٣٧- مختصر تفسير ابن كثير. چاپ هفتم، بيروت: دار القرآن الكريم، ١٤٠٢هـ.ق.

- ٢٣٨- صاحب، إسماعيل بن عباد. المحيط في اللغة. محمد حسن آل ياسين، چاپ اول، بيروت ك عالم الكتاب، ١٤١٤هـ.ق.
- ٢٣٩- المحيط قفى اللغة. محمد حسن آل ياسين، چاپ اول، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٤هـ.ق.
- ٢٤٠- صدر، محمد باقر. فذك فى التاريخ. عبد الجبار شراره، چاپ اول، بيروت: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ١٤١٥هـ.ق.
- ٢٤١- صدوق، أبوجعفر محمد. التوحيد. سيد هاشم حسینی طهرانی، قم: جامعة المدرسين، ١٣٥٧هـ.ش.
- ٢٤٢- صفدى، صلاح الدين خليل بن أيبك. الوافى بالوافيات. احمد الأرئوط، بيروت: دار إحياء التراث، ٢٠٠٠ م.
- ٢٤٣- صفورى، عبد الرّحمن بن عبد السلام. نزهة المجالس و منتخب النفائس. مصر: مطبعة الكاستليه، ١٢٨٣هـ.ق.
- ٢٤٤- صلاح شرفى، احمد بن محمد. شرح الأساس الكبير. چاپ اول، صنعاء: دار الحكمة اليمانيّة، ١٤١١هـ.ق.
- ٢٤٥- طباطبايى بروجردى، سيدمحمدحسين. جامع الأحاديث الشّيعية فى أحكام الشّريعة. تهران: مطبعة المساحة، ١٣٤٠هـ.ش.
- ٢٤٦- الميزان فى تفسير القرآن. چاپ پنجم، قم: جامعه ي مدرسين حوزه ي علميه ي قم، ١٤١٧هـ.ق.
- ٢٤٧- طباطبايى، محمد رضا. صرف ساده. چاپ هشتاد و دوم، قم: انتشارات دار العلم، ١٣٩٢هـ.ق.
- ٢٤٨- طبرانى، سليمان بن احمد. معجم الأوسط. عبد المحسن بن ابراهيم الحسينى و طارق بن عوض الله بن محمد، قاهره: دار الحرمين، ١٤١٥هـ.ق.
- ٢٤٩- معجم الصغير. محمد شكور محمود الحاج أمير، چاپ اول، عمان: المكتب الإسلامى دار عمار، ١٤٠٥هـ.ق.
- ٢٥٠- معجم الكبير. حمدى بن عبد المجيد السلفى، چاپ دوم، موصل: مكتبة العلوم و الحكم، ١٤٠٤هـ.ق.
- ٢٥١- طبرسى، احمد بن على. الإحتجاج. محمد باقر موسوى خراسانى، مشهد: نشر المرتضى.
- ٢٥٢- طبرسى، فضل بن حسن. مجمع البيان فى تفسير القرآن. محمد جواد بلاغى، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢هـ.ش.
- ٢٥٣- طبرى، جرير. جامع البيان فى تأويل القرآن. أحمد محمد شاکر، چاپ اول، مؤسسة الرّسالة، ١٤٢٠هـ.ق.

- ٢٥٤- طحاوى، احمد بن محمد. شرح مشكل الآثار. شعيب الأنرووط، چاپ اول، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٨هـ.ق.
- ٢٥٥- طريحي، فخر الدين بن محمد. مجمع البحرين. أحمد حسيني أشكوري، چاپ سوم، تهران: مرتضوى.
- ٢٥٦- طنطاوى، سيد محمد. التفسير الوسيط للقرآن الكريم. چاپ اول، قاهره: دار نهضة مصر للطباعة و النشر، ١٩٧٧-١٩٩٨ م.
- ٢٥٧- غزالى طوسى، محمد بن محمد. قواعد العقائد. محمد على موسى، چاپ دوم، لبنان: عالم الكتب، ١٩٨٥ م.
- ٢٥٨- طوسى، محمد بن حسن. الأمالى. چاپ اول، قم: دار الثقافة، ١٤١٤هـ.ق.
- ٢٥٩- التبيان فى تفسير القرآن. أحمد قيصر عاملى، چاپ اول، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- ٢٦٠- النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دار الكتب العربى.
- ٢٦١- تلخيص الشافى. حسين بحر العلوم، قم: محييين، ١٣٨٢هـ.ش.
- ٢٦٢- ظهير الباكستانى، إحسان إلهى. الشيعة و القرآن. لاهور: اداره ى ترجمان السنة.
- ٢٦٣- عاشور التونسى، محمد طاهر بن محمد. التحرير و التنوير. تونس: الدار التونسيه للنشر، ١٩٨٤ م.
- ٢٦٤- عامرى حرضى، يحيى بن أبى بكر. بهجة المحافل و بغية الأمائل فى تلخيص المعجزات و السير و الشمائل. بيروت: دار صادر.
- ٢٦٥- عاملى، جعفر مرتضى. اهل بيت در آيه ى تطهير. محمد سپهرى، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
- ٢٦٦- عبد البارى، عبد المجيد. الروايات التفسيرية فى فتح البارى. چاپ اول، وقف السلام الخيرى، ١٤٢٦هـ.ق.
- ٢٦٧- عرباوى، عمر. كتاب التوحيد المسمى التخلّى عن التقليد و التحلى بالأصل المفيد. مطبعة الوراقة العصرية، ١٤٠٤هـ.ق.
- ٢٦٨- عسكرى، حسن بن عبد الله. الفروق فى اللغة. چاپ اول، بيروت: دار الآفاق الجديدة، ١٤٠٠هـ-ق.
- ٢٦٩- عسكرى، سيد مرتضى. عقائد الإسلام من القرآن الكريم. قم، ١٤٢٦هـ.ق.
- ٢٧٠- عقيلى، محمد بن عمر. الضعفاء الكبير. عبد المعطى امين قلعبجى، چاپ اول، بيروت: دار المكتبة العلمية. ١٤٠٤هـ.ق.
- ٢٧١- علم الهدى، على بن حسين. أمالى المرتضى، محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره: دار الفكر العربى، ١٩٩٨ م.

- ٢٧٢- رسائل الشريف المرتضى. حسيني أشكوري، قم: دار القرآن الكريم.
- ٢٧٣- علوان، نعمة الله بن محمود. الفواتح الإلهية و المفاتيح الغيبية الموضحة للكلم القرآني و الحكم الفرقانيه. الغوريه مصر: دار ركابي للنشر، ١٤١٩هـ.ق.
- ٢٧٤- علوي، عادل. فاطمة الزهراء سرّ الوجود. مركز الأبحاث العقائدية
- ٢٧٥- عمرانى يمنى، يحيى بن أبى الخير. الإنتصار فى الرد على المعتزلة القدرية الأشرار. سعود بن عبد العزيز الخلف. رياض: اضواء السلف، چاپ اول، ١٩٩٩م.
- ٢٧٦- عيني حنفي، محمود بن أحمد. عمدة القارى شرح صحيح البخارى. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- ٢٧٧- غزالي، ابوحامد. الإقتصاد فى الإعتقاد. چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٩هـ.ق.
- ٢٧٨- غزنوى، احمد بن محمد. اصول الدين. عمر و فيق داعوق، چاپ اول، بيروت: دار البشائر الإسلاميه، ١٩٩٨ م.
- ٢٧٩- غزى مصرى، تقى الدين بن عبد القادر. الطبقات السنیه فى تراجم الحنفیه. عبد الفتاح محمد الحلو، قاهره: المجلس الأعلى للسنون الإسلاميه، ١٩٧٠م.
- ٢٨٠- غنيمان، عبد الله بن محمد. شرح كتاب التوحيد من صحيح البخارى. چاپ اول، مدينه ى منوره: مكتبة الدار، ١٤٠٥هـ.ق.
- ٢٨١- فارسى الأصل، عبد القاهر بن عبد الرحمن. درج الدرر فى تفسير الآى و السور. طلعت صلاح الفرحان و محمد أديب شكور أمير، چاپ اول، اردن ك دار الفكر، ١٤٣٠هـ.ق.
- ٢٨٢- فاروقى حنفى تهانوى، محمد بن على. كشف الإصطلاحات الفنون و العلوم. بيروت: مكتبة لبنان ناشرون، ١٩٩٦م.
- ٢٨٣- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. الأنوار الجلالیه فى شرح الفصول النصيريه. على حاجى آبادى، مشهد: آستان قدس رضوى بنياد پژوهش هاى اسلامى، ١٣٧٨هـ.ش.
- ٢٨٤- اللوامع الإلهية فى المباحث الكلامية. چاپ دوم، قم: مجمع الفكر الإسلامى، ١٤٢٨هـ.ق.
- ٢٨٥- فاكهى، محمد بن إسحاق. أخبار المكة فى قديم الدهر و حديثه. بيروت: دار خضر، ١٤١٤هـ.ق.
- ٢٨٦- فاكهى، محمد بن إسحاق. التنقيح الرائع لمختصر الشرائع. عبداللطيف حسيني كوهكرى، قم: مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى ١٤٠٤هـ.ق.

- ٢٨٧- فخر رازی محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٢١هـ.ق.
- ٢٨٨- فراهیدی، أبو عبد الرحمن خلیل بن احمد و دیگران. کتاب العین. چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ١٤٠٩هـ.ق.
- ٢٨٩- فراهیدی، خلیل بن أحمد. کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ١٤٠٩هـ.ق.
- ٢٩٠- فرشی، سیدعلی اکبر. قاموس قرآن. چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٣٧١هـ.ش.
- ٢٩١- فریابی، جعفر بن محمد. القدر للفریابی. چاپ اول،: أضواء السلف، ١٤١٨هـ.ق.
- ٢٩٢- فوزان، صالح بن فوزان. الإرشاد إلى صحیح الاعتقاد و الرد على أهل الشرك و الإلحاد. چاپ چهارم، دار ابن الجوزی، ١٤٢٠هـ.ق.
- ٢٩٣- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحيط. چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٥هـ.ق.
- ٢٩٤- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. أنوار الحکمة. محسن بیدار فر، قم: بیدار، ١٤٢٥هـ.ق.
- ٢٩٥- فیومی، احمد بن محمد. المصایح المنیر فی غریب الشروح الكبير. بیروت: المكتبة العلمیة.
- ٢٩٦- المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. چاپ دوم، قم: مؤسسة دار الهجرة، ١٤١٤هـ.ق.
- ٢٩٧- قاری، علی بن سلطان محمد. مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح. چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ١٤٢٢هـ.ق.
- ٢٩٨- قاسمی، جمال الدین بن محمد. محاسن التأویل. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٨هـ.ق.
- ٢٩٩- موعظة المؤمنین من إحياء علوم الدین. مأمون بن محی الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٥هـ.ق.
- ٣٠٠- قاضی عبدالجبار، أبو الحسن. شرح الأصول الخمسة. چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٢هـ.ق.
- ٣٠١- قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد. دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام عن أهل بیت رسول الله عليه و عليهم أفضل السلام. : دار المعارف، ١٣٨٣ هـ.ش.
- ٣٠٢- قرشی بنایی، علی اکبر. قاموس قرآن. چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیة ١٣٧١هـ.ش.
- ٣٠٣- قرطبی، شمس الدین بن محمد. الجامع لأحكام القرآن. هشام سمیر البخاری، ریاض: دار عالم الکتب، ١٤٢٣هـ.ق.
- ٣٠٤- قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. احمد البردونی و ایراهیم اطفیش، چاپ دوم، قاهره: دار الکتب المصریة، ١٣٨٤هـ.ش.

- ٣٠٥- الجامع لأحكام القرآن. احمد بردونى و ابراهيم اطفيش، چاپ دوم، قاهره: دار الكتب المصريّة، ١٣٨٤هـ.ش.
- ٣٠٦- قرطبي، مكى بن أبى طالب. الهداية إلى بلوغ التّهاية فى علم معانى القرآن و تفسيره و أحكامه و جمل من فنون علومه. چاپ اول،: مجموعة بحوث الكتاب و السّنة، ٢٠٠٨م.
- ٣٠٧- قسطلانى، أحمد بن محمد. إرشاد السّارى لشرح صحيح البخارى. محمد عبد العزيز الخالدى، بيروت: دار الكتب العلميّة، ٢٠١٢م.
- ٣٠٨- قلقشندى، احمد بن على. صبح الأعشى فى صناعة الإنشاء. چاپ اول، دمشق: دار الفكر، ١٩٨٧م.
- ٣٠٩- قمى مشهدى، محمد بن محمد رضا. كنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى و مؤسسة الطبع و النشر، ١٣٦٧هـ.ش.
- ٣١٠- قمى نيشابورى، نظام الدّين حسن بن محمد. غرائب القرآن و رغائب الفرقان. چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلميّة، ١٤١٦هـ.ق.
- ٣١١- قمى و شنى، محمد قوام الدّين. حديث الثقلين. قاهره: دار التّكريب بين المذاهب.
- ٣١٢- قمى، عباس. سفينة البحار. چاپ اول، قم: أسوه، ١٤١٤هـ.ق.
- ٣١٣- قمى، على بن إبراهيم. تفسير القمى. طيب موسوى جزايرى، چاپ سوم، قم: دار الكتاب، ١٣٦٣هـ.ش.
- ٣١٤- قندوزى، سليمان بن ابراهيم. ينابيع المودّة لذوى القربى. على جمال أشرف الحسينى، چاپ اول، دار الأسوة للطباعة و النشر، ١٤١٦هـ.ق.
- ٣١٥- قنوجى، ابوالطيب محمد صديق خان. فتح البيان فى مقاصد القرآن. بيروت: المكتبة العصريّة للطباعة و التّشر، ١٤١٢هـ.ق.
- ٣١٦- قيصر، احمد بن عبد العزيز. التّحقيق فى قصة هاروت و ماروت المذكورة فى سورة البقرة. قم: مؤسسه ى فرهنگى و اطلاع رسانى تبيان، ١٣٨٧هـ.ش.
- ٣١٧- كنانى، على بن محمد. تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعه . عبد الله محمد غمارى، چاپ دوم، دار الكتب العلميّة، ١٩٨١هـ.ق.

- ٣١٨- كوراني عاملی، علی. الحق المبین فی معرفة المعصومین. چاپ دوم، ١٤٢٤هـ.ق.
- ٣١٩- گنجی، حسین. فاطمه سلام الله عليها كوثر رسول. سيد حسن منتظرین، چاپ چهارم، قم: طوبای محبت، ١٣٨٥هـ.ش.
- ٣٢٠- مازندرانی، محمد صالح بن احمد. شرح الكافي الأصول و الروضة. تهران: المكتبة الإسلامية، ١٣٨٢هـ.ق.
- ٣٢١- ماوردی، علی بن محمد. تفسیر الماوردی. عبد المسعود ابن عبد الرحيم، بيروت: دار الكتب العلميّه.
- ٣٢٢- مبارك فوری، عبد الرحمن بن عبد الرحيم. تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی. بيروت: دار الكتب العلميّة.
- ٣٢٣- متقی هندی، علاء الدين علی بن حسام. كنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. صفوة السقا و بكری حیانی، چاپ پنجم، مدينة الرقمية: مؤسسة الرسالة، ١٩٨١م.
- ٣٢٤- محلی، محمد بن احمد و ديگران، تفسير الجلالين، چاپ اول، قاهره: دار الحديث.
- ٣٢٥- مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار. بيروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ١٩٨٣م.
- ٣٢٦- محب الدين طبري، احمد بن عبد الله. الرياض النضرة في مناقب العشرة. چاپ دوم، دارالكتب العلميّة.
- ٣٢٧- ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى. قاهره: مكتبة القدس، ١٣٥٦هـ.ق.
- ٣٢٨- شرح أصول إعتقاد أهل السنة و الجماعة لالكائى. احمد بن سعدغامدى، عربستان سعودى: دار طيبة، ١٤٢٣هـ.ق.
- ٣٢٩- محدث ارموى، مير جلال الدين. تعليقات نقض. تهران: انتشارات انجمن آثار ملي، ١٣٥٨هـ.ش.
- ٣٣٠- محمد قاسم، حمزه. منار القارى شرح مختصر صحيح البخارى. بشير محمد عيون، دمشق: مكتبة دار البيان، ١٩٩٠م.
- ٣٣١- محمدى رى شهرى و ديگران. موسوعة الإمام على بن أبى طالب فى الكتاب و السنّة و التاريخ. چاپ دوم، قم: دار الحديث للطباعة و النشر، ١٤٢٥هـ.ق.
- ٣٣٢- محمودى، محمد باقر. أسمى المناقب فى تذهيب أسنى المطالب. نسخه ى خطى، ١٩٨٣م.
- ٣٣٣- مدنى، على خان بن احمد. الطراز الأول. چاپ اول، مشهد مقدس: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٣٨٤هـ.ش.
- ٣٣٤- المراغى، أحمد بن مصطفى. تفسير المراغى. چاپ اول، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي و أولاده، ١٣٦٥هـ.ش.

- ٣٣٥- مرتضى زبيدي، محمد بن محمد. تاج العروس. على شيرى، چاپ اول، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤هـ.ق.
- ٣٣٦- مركز الأبحاث العقائدية. الأسئلة العقائدية. چاپ اول، قم، ١٤٢٩هـ.ق.
- ٣٣٧- مروزي، اسحاق بن منصور. مسائل الإمام احمد واسحاق بن راهويه. چاپ اول، مدينة المنوره: عمادة البحث العلمى، ٢٠٠٢م.
- ٣٣٨- مزى، يوسف بن زكى. تهذيب الكمال. بشار عواد معروف، چاپ اول، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٨٠م.
- ٣٣٩- مسعودى، على بن حسين. اثبات الوصيه للإمام على بن أبى طالب. قم: انصاريان، ١٣٨٤هـ.ش.
- ٣٤٠- مسعودى، محمد فاضل. الأسرار الفاطمية. چاپ اول، ١٣٨٤هـ.ق.
- ٣٤١- مسلم، مسلم بن الحجاج. صحيح مسلم. محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- ٣٤٢- مشكور، محمد جواد. فرهنگ فرق اسلامى. چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوى، ١٣٧٢هـ.ش.
- ٣٤٣- مطرزي، ناصر بن عبد السيد. المغرب فى ترتيب المعرب. محمود فاخورى، چاپ اول، حلب: مكتبة أسامة بن زيد، ١٩٧٩م.
- ٣٤٤- مطرفى، عويد بن عياد. آيات عتاب المصطفى فى ضوء العصمة و الاجتهاد. چاپ سوم، مكة: كلية الشعرية و الدراسات الإسلامية بجامعة الملك عبد العزيز، ٢٠٠٥م.
- ٣٤٥- مطهرى، مرتضى. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٦٠هـ.ش.
- ٣٤٦- مجموعه آثار استاد شهيد مطهرى. چاپ يازدهم، تهران: انتشارات صدرا.
- ٣٤٧- مظفر، محمد رضا. عقائد الإمامية. داود حامد حنفى، قم: انصاريان، ١٣٨٧هـ.ش.
- ٣٤٨- مظهرى، محمد ثناء الله. التفسير المظهرى. غلام نبى تونسى، پاكستان: مكتبة رشدية، ١٤١٢هـ.ق.
- ٣٤٩- مغنية، محمد جواد. الشيعة فى الميزان. بيروت: دار الجواد، ١٤١٧هـ.ق.
- ٣٥٠- مفتى، حميد. قاموس البحرين. چاپ اول، تهران: ميراث مکتوب، ١٣٧٤هـ.ش.
- ٣٥١- مفيد، محمد بن محمد. تصحيح الاعتقاد. حسين درگاهى، چاپ اول، قم: كنگره ى شيخ مفيد، ١٤١٣هـ.ق.
- ٣٥٢- مكارم شيرازى، ناصر. الأمل فى تفسير كتاب الله المنزل. چاپ اول، قم: مدرسه ى امام على بن أبى طالب، ١٤٢١هـ.ق.

- ۳۵۳- آیات ولایت در قرآن. ابوالفاسم علیان نژادی، چاپ سوم، قم: نسل جوان، ۱۳۸۶ه.ش.
- ۳۵۴- تفسیر نمونه. چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱۳۷۴ه.ش.
- ۳۵۵- مکدر موت، مارتین. اندیشه های کلامی شیخ مفید. احمد آرام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ه.ش،
- ۳۵۶- محقق، فاطمه. عصمت از دیدگاه شیعه و اهل تسنن. خلیل بخشی زاده، قم: آشیانه ی مهر، ۱۳۹۱ه.ش.
- ۳۵۷- مناوی قاهری، عبد الرؤوف بن تاج العارفين. اتحاف السائل بما لفاطمة من المناقب و الفضائل. عبد اللطيف عاشور، قاهره: مكتبة القرآن للطبع و النشر و التوزيع.
- ۳۵۸- فیض القدير شرح الجامع الصغير. چاپ اول، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶ه.ق.
- ۳۵۹- موسوی، سیدمحمد و دیگران. موسوعة الإمام الهادی. قم: مؤسسة ولی العصر للدراسات الإسلامیة، ۱۴۲۴ه.ق.
- ۳۶۰- موسی، حسن یوسف. الإفصاح. چاپ چهارم، قم: مكتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۰ه.ق.
- ۳۶۱- مهنا، عبد الله علی. لسان اللسان. چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ه.ق.
- ۳۶۲- نجم صعودی، عبد الله بن محمد. درر الأحادیث النبویة بالأسانید الیحيویة. عبد الله بن محمود عزى، اردن ک مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافة، ۱۴۲۲ ق.
- ۳۶۳- نخبة من العلماء. أصول الإيمان فی ضوء الكتاب و السنّة. عربستان سعودی: وزارة الشؤون الإسلامیة و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، چاپ اول، ۱۴۲۱ه.ق.
- ۳۶۴- نسائی، احمد بن شعیب. خصائص امیر المؤمنین علی بن أبی طالب. الدانی بن منیر آل زهوی، چاپ اول، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۱ه.ق.
- ۳۶۵- سنن التّسایى. عبد الفتاح أبو غده، چاپ دوم، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامیة، ۱۹۸۶ م.
- ۳۶۶- نسفی، میمون بن محمد. تبصرة الأدلة فی أصول الدّین علی طريقة الإمام أبی منصور الماتریدی. کلود سلامه، دمشق: المعهد العلمی الفرنسی للدراسات العربیة، ۲۰۰۶ م.
- ۳۶۷- نوبختی، حسن بن موسی. فرق الشیعة. بیروت: دار الأضواء، ۱۹۸۴ م.
- ۳۶۸- نوری، حسین بن محمد تقی. نجم الثاقب. قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۹ه.ق.

- ٣٦٩- نووى، محمد بن عمر. مراد لبید لكشف معنى القرآن مجید. محمد امین الصناوى، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٧هـ.ق.
- ٣٧٠- هاشمی حسینی، مهدی. فاطمه ی زهرا در کلام اهل سنت. حر، ١٣٧٦هـ-ش.
- ٣٧١- هیثمی، علی بن أبی بکر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. حسام الدین قدسی، قاهره: مکتبة القدسی، ١٩٩٤م.
- ٣٧٢- یزدی حائری، علی بن زین العابدین. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب. علی عاشور، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.